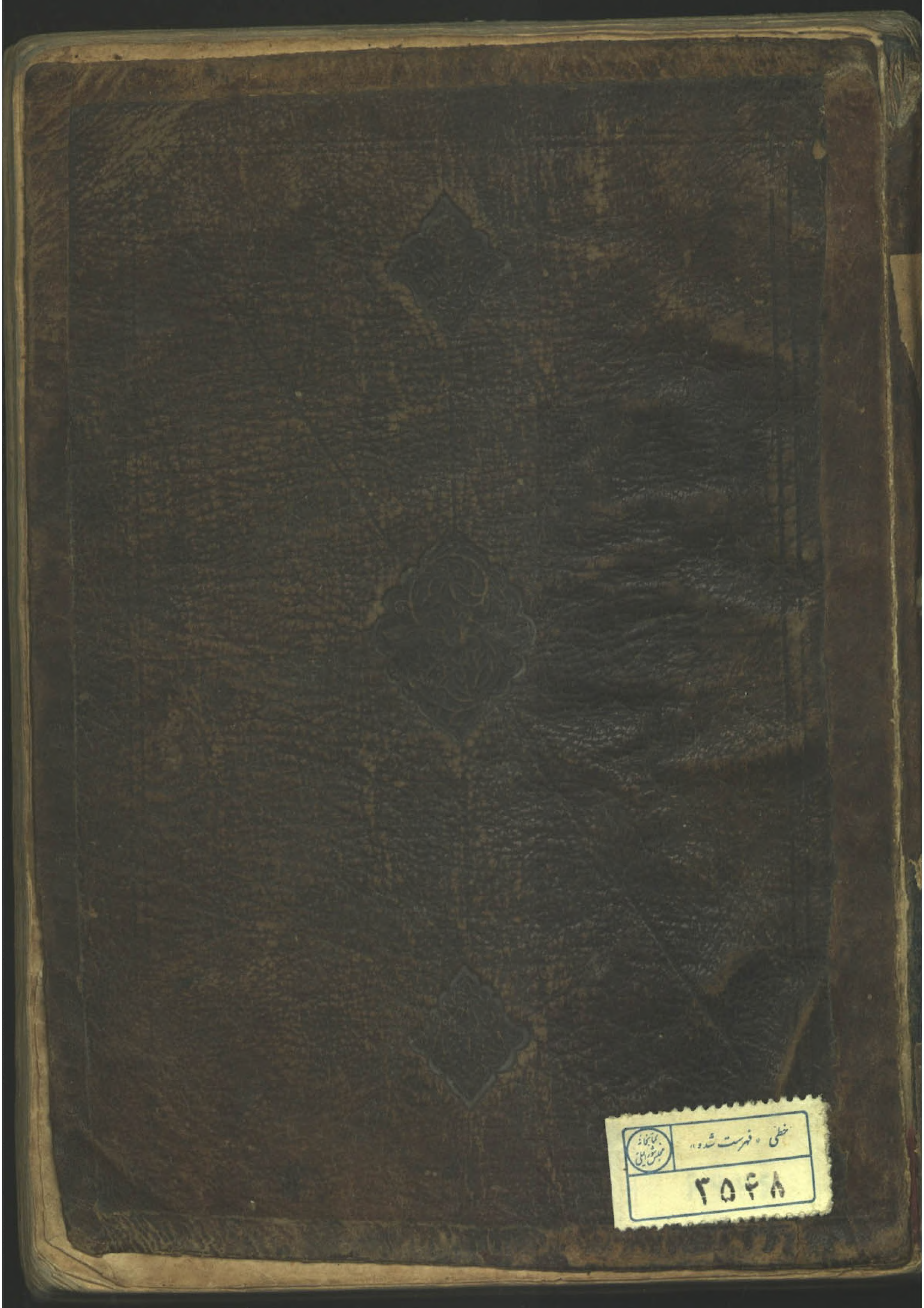
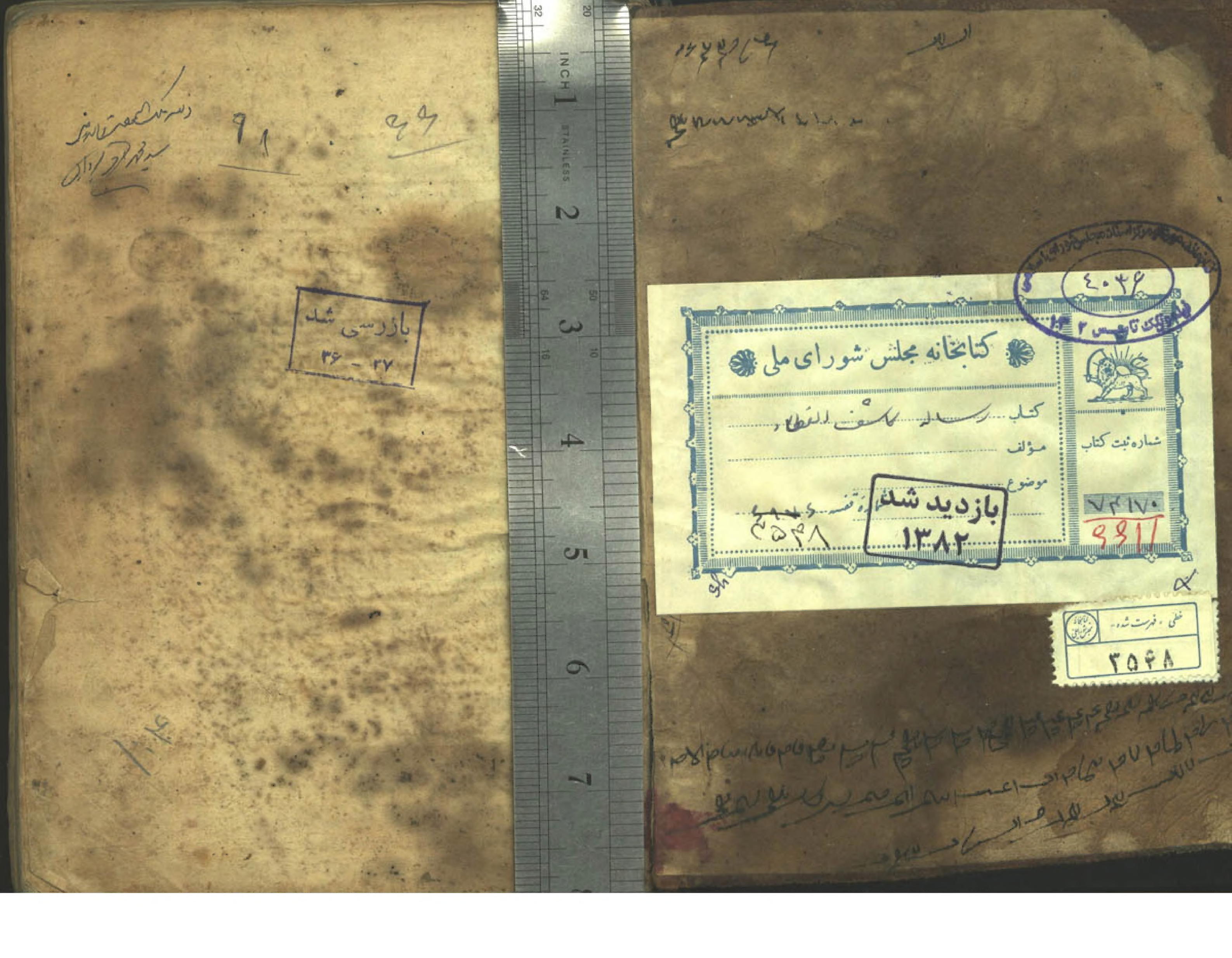
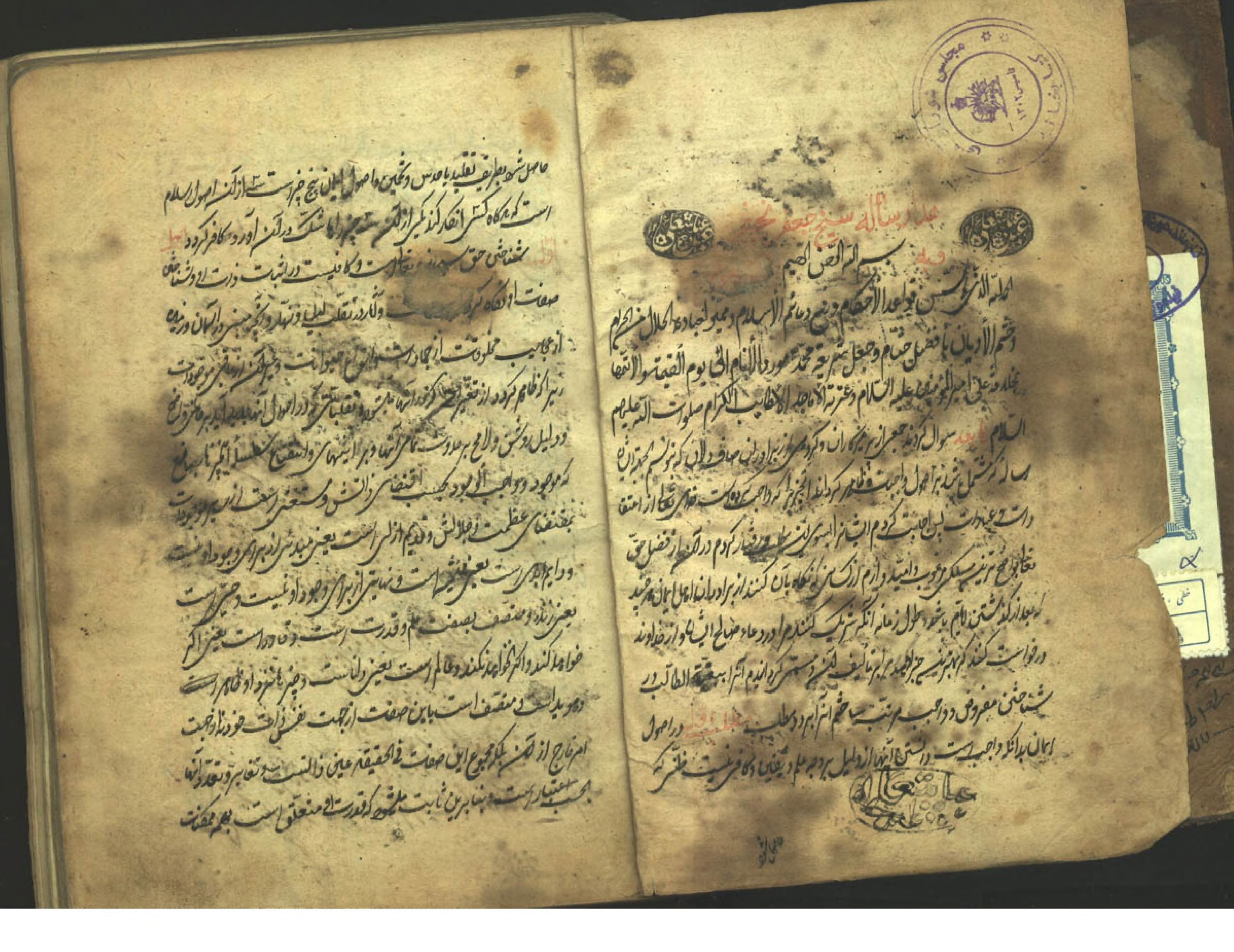



بازرسی شد
۳۶ - ۳۷
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۷۲۱۷۰
بازدید شد
۱۳۸۲
۴۰۴۶
۳۵۶۸



بازرسی شد
۳۶ - ۳۷
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۷۲۱۷۰
بازدید شد
۱۳۸۲
خطی - فهرست شده
۳۵۴۸



هذه رساله شیخ جعفر نجفی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اسس قواعد الاحکام و رفع دعائم الاسلام و میز لعباده الحلال من الحرام
و ختم الادیان بافضل [illegible] و جعل شریعة محمد مورد الانام الی یوم القیمة و [illegible]
مخلدة علی امیر المؤمنین علیه السلام و عترته الامجاد الاطایب الکرام صلوات الله علیهم
السلام اما بعد سوال کردند جمعی از بزرگان و گروهی از برادران صاف دلان که بنویسم بجهت ایشان
رساله که مشتمل باشد بر اصول واجبه و ظاهر گردانند آنچه را که واجب است بر امت خدای تعالی از اعتق
ادات [illegible] پس اجابت کردم ایشان را بسوی آن [illegible] اختیار کردم در آن [illegible] از فضل حق
تعالی [illegible] امیدوارم [illegible] که نگاه بآن کنند از برادران اهل ایمان هر چند
که بعد از گذشتن ایام باشد و طول زمان انکه شریک کنند مرا در دعاء صالح ایشان و از خداوند
درخواست کنند [illegible] این تالیف [illegible] کرده اندم [illegible] الطالب در
شناختن معروض [illegible] مطلب اول در اصول
ایمان بدانکه واجب است دانستن آنها از دلیل [illegible] علم و یقین [illegible]

حاصل شود بطریق تقلید با [illegible] و تخمین و اصول ایمان پنج چیز است اول آنها اصول اسلام
است که هرگاه کسی انکار کند یکی از آن [illegible] چیزها را یا شک در آن آورد کافر گردد
شناختن حق [illegible] است و کافی نیست در اثبات ذات او و شناختن
صفات او [illegible] و [illegible] در تقلب لیل و نهار و [illegible] در آسمان و زمین
از عجایب مخلوقات از جماد [illegible] حیوانات و غیر آن از [illegible] موجودات
[illegible] از تغییر [illegible] و تقلبات [illegible] در احوال [illegible]
دو دلیل روشن و واضح بر حدوث تمامی آنها و بر [illegible] و انقطاع سلسله [illegible]
که موجود و واجب الوجود بحسب اقتضای ذات اوست و [illegible] از [illegible] موجودات
بمقتضای عظمت و جلالش و قدیم ازلی است یعنی مبدئی از برای وجود او نیست
و دایم ابدی است یعنی [illegible] است و نهایتی از برای وجود او نیست و حی است
یعنی زنده و متصف بصفت علم و قدرت است و قادر است یعنی اگر
خواهد بکند و اگر نخواهد نکند و عالم است یعنی داناست و چیزی از او [illegible] است
و [illegible] است و متصف است باین صفت از جهت نفس ذات خود نه از جهت
امر خارج از آن بلکه مجموع این صفات فی الحقیقة عین ذات است و تغایر و تعدد آنها
بحسب اعتبار است و بنابرین ثابت [illegible] که قدرت او متعلق است بهمه ممکنات

و مقدورات و علم او محیط است بهمه معلومات از کلیات و جزئیات و همه
موجودات و معلومات آنچه بوده و آنچه خواهد بود زیرا که جمیع مقدورات و معلومات
نسبت بذات حق تعالی مساویند پس هرگاه قادر یا عالم باشد ببعضی دون بعض
لازم میاید ترجیح بلا مرجح و تخلف معلول از علت و [illegible] بطلان هر یک
از اینها ظاهر است پس عموم قدرت و علم ثابت میشود و از وجوب [illegible]
قدم ذات خدای تعالی لازم می آید امتناع آنچه که مستلزم حدوث است
مثل جسمیت و عرضیت لازم دارد تجزی و احتیاج و مرکب را و آن مستلزم حدوث
است و مثل ضدیت که مستلزم عرضیت و امکان قیام ضد است مقام
او و مثلیت که مستلزم ترکیب و مشارکت با حوادث است و دیدن بچشم که مستلزم
بودن در مکان و جهت قبول اشاره حسیه است و ورود حوادث بر او که مستلزم
تغیر و حدوث است و حلول در چیزی و اتحاد با چیزی دیگر که مستلزم مشارکت
با حوادث است و اختصاص بمکان یا بجهت یا زمان و اتصاف بمزاج و لذت
و الم و سرور و حزن و استلزام اینها حدوث ظاهر است و از وجوب عموم قدرت
لازم میاید امتناع وجود شریک زیرا که وجود شریک با آنکه هر یک قادر بر همه چیز باشند
مستلزم فساد است بلکه مستلزم جواز عجز هر یک از ایجاد و امکان تخلف مراد است

پس از فوت

پس از قدرت عجز لازم میاید و بطلان آن ظاهر است و از عموم قدرت نیز لا
زم میاید ثبوت کلام و امر و نهی زیرا که مانعی از تعلق قدرت بایجاد آن نیست
پس چون پیغمبر خبر داد بان تصدیق باید کرد و از اعجاز قرآن نیز مستنبط میشود
و ثبوت [illegible] باعتبار رفع عدم و انضمه وجود و ثبوت ملک
و ملکوت باعتبار استغنا از غیر خود و احتیاج غیر او و تنزه و تقدس ذات
او از [illegible] از صفات نقص و اتصاف او بجمیع صفات و کمال عدل است
و بیان خواهد شد و اینها همه آثار کمال قدرت و توانائیست چنانکه معلوم است
و از ثبوت علم ذات لازم میاید ثبوت آن بهر کیفیت پس ثابت میشود
اتصاف حق تعالی بصفت ادراک و آن قسم خاصیت از علم که تعلق
بمسموعات و مبصرات و مانند آن گیرد پس خدای تعالی شنواست و بیناست
بدون آلات و جوارح که مقتضی حدوث است و باین سبب صحیح است
وصفا آن بسمیع و بصیر و مانند آن هم چنانکه گفته میشود علم الله چنانکه تعبیر از قدرت
میشود بید الله و دلیل بر اثبات این صفت بعد از اثبات ذات آنچه بیان شده
آن است که هر صاحب بصیرتی که نظر کند با فعالیکه با نهایت احکام و اتقان
در این عالم امکان بظهور رسیده بیقین از برای او حاصل میشود باینکه بنده و زین

زیرا که تکلیف انبیا منحصر است بانچه بطریق تواتر بایشان رسیده و خبر و جزم
و یقین بصدق انبیا در نیست و تکلیف ایشان زیاده از این تکلیف مالا یطاق
است و آن قبیح و ممتنع و محال است و دیگر آنکه اگر نبوت بمعجز ثابت
نشود باطل میشود پیغمبری پیغمبران و اگر گفته شود که در زمان ایشان نسبت بامور
بمتابعت اعتبار متواتر نباشد لازم است که ایمان بانبیای پیشین
واجب نباشد بر کسی که بعد از زمان ایشان در بوده اند در دار دنیا بوجود
آمده اند و هرگاه نبوت جمیع پیغمبران بمعجزه ثابت شود پس چگونه نبوت پیغمبر ما
بمعجزه ثابت نشود با آنکه معجزات او قوی تر است بجهت قطعی بودن نزد دیگران است
از جهت زمان صدور و مدد آنها بیشتر و عدد آنها افزونتر است و از
جمله آنهاست شق قمر و سایه بانی ابر بر سر مبارک آنحضرت و صدا و ناله
چوب نخلی که بر آن خطبه میخواندند بعد از ساختن منبری برای آنحضرت
و صدا و ناله میکرد از فراق آنحضرت مانند شتری که از فراق بچه اش صدا و ناله
کنند و تسبیح سنگریزه در دست مبارک و مکالمه کردن مردها و حیوانات و
خبر دادن از مغیبات در بسیاری از مقامات و بسیار کردن چیزی کم مثل

حکایت معجزات

حکایت مهمانی کردن خلق بسیار را بانچه یک گوسفند حکایت گوسفندی که نام او
ام معبد است و آن گوسفند با نهایت لاغری بود و ناتوانی و بی شیری بود آنحضرت
شیر او دوشیده و خود و اصحاب از شیر آن تناول نمودند و همگی سیر شدند و طی الارض و ثمر
آوردن درخت خشک و غیر آن از معجزات که در کتب مبسوطه مسطور و بر السنه خلق
معروف و مشهور است و کافیست قرآن مجید و آن معجزه ایست دائمی که منور کرده اکناف
و اطراف عالم را و اکثر قوم آنحضرت فصحا و بلغای عرب با نهایت فصاحت و بلاغت
و کمال معرفت و قدرت در معارضه [illegible] و مقابله آن در آمدند و بعجز و ناتوانی اقرار
و اعتراف نمودند و قلاده اطاعت و انقیاد بر گردن خود نهاده بعضی باسلام صادق
فایز گشت و بعضی دیگر بصورت اسلام از عقوبت دنیا خود را خلاص نموده و در زمرت
در سلک منافقین محشور شدند. از اصول اسلام معاد جسمانیست و کافیست در حصول
یقین بان علم بوجوب آن بر خدای تعالی میکند پس البته خواهد شد زیرا که اگر معاد نباشد
ضایع میشود عمل عمل کننده گان و مطیعان و حقوق مظلومان با نیکه خود او فرموده با عانت
برایشان عذر ظالمان و ستمکاران در صورتیکه مرگ شقی ترین مردمان با بهترین پیغمبران مساوی خوا
هد بود زیرا که در دنیا چیزی نیست که صلاحیت جزای اعمال داشته باشد با آنکه این قدر
دنیا از خوبان و نیکان در دوری و اعراض است همانقدر با بدان گناه کاران و در نزد دیگر

قسم امور ممکن نیست مگر از کسی که او واحد الذات و مبدء فیض جمیع کمالات
باشد و نیست او مگر قادر مختار و پادشاه جبار آنکه و همه ها قایم شده است از
شناختن کنه جبروت او و فهمها بازمانده است از یافتن حقیقت ملکوت
او فتبارک الله احسن الخالقین و الحمد لله رب العالمین و بدانکه ممکن است
اثبات اکثر این صفات با آیات صریحه و روایات متواتره و اضح زیرا
که بعد از اثبات وجود واجب و عدل او بدلیل عقلی ممکنست اثبات
سایر اصول دین بدلیل قطعی نقلی

اصل دوم

از اصول اسلام نبوت است
لازم است بر این امت که بدانند بطریق جزم و یقین آنکه پیغمبری که فرستاده
شده است برای هدایت ما و واجب است اطاعت او بر جمیع مکلفین
و بجا و واسطه است میان خلق و خدا و نگاه داشته است او را خدا از هر گناه
و اول از بدو ولادت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف
بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک
بن النضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عد
نان است و مادر او آمنه بنت وهب است و کافیست در اثبات
این اصل و این مطلب آنکه حجت و راهنمای از جانب خدای تعالی لازم است

که درمیان

که درمیان خلق باشد و در هر زمان از ازمنه تکلیف تا آنکه قطع شود معذرت
خلق و باقی نماند از برای ایشان راه سخن بر حق تعالی چنانکه عقل بر وجه بخاین حکم
بان میکند و بعد از اثبات این مقدمه میگوییم که ظاهر شده است بعد از اوصیاء
عیسی ع حجتی و راهنمای و ایشان از دنیا رفته و هر کس که غیر از پیغمبر ما ص که دعوی
پیغمبری کرد حق تعالی او را فضیح و رسوا کرد و معجزه او را باطل کرد و دانستند که سحر او را اظهار
کرد و امر او را فاسد نمود تا آنکه مردم در فتنه و فساد و حرج و مرج نیفتند و باطل بر حق
غالب نگردد اما جناب پیغمبر ما ص پس سر شریعت غرای او همیشه نور شرش درخشنده
و لامع و همیشه روشن و ساطع و در زیادتی ظهور و اشتهار و کثرت و وضوح
و اعتبار است و این دلیل بر صدق دعوای او است زیرا که صحیح عقل
عاقل تجویز نمیکند بر خدای تعالی که گذاشته باشد این امت را ثابت
بر دین باطلی در این ازمنه طویله که تا این ایام زیاده از هزار و دویست سال
است و ترک ارشاد و اخبار و اعلام و انذار ایشان نماید با آنکه معذور تند
و در آن و بسبب آنکه معجزات کثیره مشاهده کرده اند یا شنیده اند بحیثیتی که اشتهار
در صدق آن بدارند خصوصا کسانی که بعید العهداند از زمان جناب پیغمبر ص

روا است که بگذارد تمام خلق را در فتنه و فساد و هرج و مرج با آنکه قادر بر دفع آن
باشد و هر گاه واجب کرده است بر میت که وصیت نیست کنند تا آنکه اختلال در
تقسیم میراث و تضییع حقوق نشود پس چگونه خود نصب نمیکنند برای تمام خلق
عالم شخص را که تدبیر امر ایشان کند و چگونه پیغمبر ص وصیت بامور جزوی و کیفیت
تجهیز بجهت غسل و کفن و نماز و دفن کند و بگذارد این امر عظیم و مطلب مهم را
که اهل استقامت دین و انتظام عالم است و وصیت بان نکنند لهذا ممکن است
پس از این مقدمات بیقین حاصل شود که خدای تعالی نصب امامی در هر زمان از ازمنه
تکلیف کرده و پیغمبر نیز بان وصیت نموده هر چند اهل ضلال و عناد در صدد
انکار و اخفای آن شدند و هر کس که تسلیم این مطلب کرده قایل بر امامت دو
ازده امام علیه السلام شده با آنکه صفات مذکوره منحصر در ایشان است
پس امامت ایشان ثابت شد از طریق عقل و اما از طریق نقل آیات محکمه
بسیار و روایات متواتره بی شمار است هر کس که طالب حق باشد و اعراض از
هوا و هوس خلق کند طریق هدایت البته خواهد یافت و از جمله آیات است
آنچه دلالت میکند بر وجوب متابعت امیر المؤمنین ع مثل قول حق جل
و کونوا مع الصادقین و قوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا و مفسرین از خاصه

و اقبال است چنانکه بر هر کس ظاهر و هویدا است و سبب سعادت انجام آن است که چنین
آنها نیند مباشر طاعات و آثام پس آنها نیند مستحق جزا و انتقام و بنا بر این معاد جسمانی
بدلیل عقل ثابت شود با آنکه در اثبات این اصل آیات محکمه و شهادت پیغمبران که بمعجزه
صدق ایشان ثابت شده کافیست و این سه اصلی که بیان شد از اصول اسلام است
هر گاه کسی انکار یکی از اینها یا شک در آن آورد بی قصد تقلید کافر گردد در نظر آنکه شخص

اصل چهارم

امامت است و آن از اصول ایمانست باید که لازم است بر این امت اقرار کردن
بامامت دوازده امام و بعصمت و وجوب طاعت ایشان کافیست در اثبات این
اصل آنکه حکم میکنند بر وجوب لطف که بر خدای تعالی بر بنده کامل با آنکه خلق را بطریق نجات
و هدایت و منع کنند ایشان را از سلوک راه گمراهی و غوایت و معصوم باشد از آن امام و اگر ممکن
است که گمراه شود چنانکه دیگران گمراه شده اند و بلغزد پای او از طریق حق چنانکه دیگر از لغز
یده اند و باید که امام باشد در میان ایشان و ظاهر نمیکند مگر آنکه خود را از خوف ظالمان مخفی نماید
چنانکه واقع شد برای حضرت عیسی ع و ادریس و یونس علیهم السلام و دیگر آنکه قرآن مجید که اصول
در معرفت احکام مشتمل بر متشابه و مجمل است و موقوفست معرفت مقصود از آن
بمبینی که صدق او معلوم باشد و دیگر آنکه هر گاه خدای تعالی بمقتضای حکمت بالغه ایشان
هر آدمی را که در متبرین خلق کرده که تدبیر بدن و جوارح و اعضای او کند و آن عقل است پس چگونه

[catchword] روا است

و عامه اعتراف بر کرده‌اند باینکه مراد با الصادقین و با الذین آمنوا علی ابن ابی طالب علیه
السلام است و معلوم است که دعوی امامت برای خود کرد پس واجب است
با او بودن و پیروی کردن و مراد بولایت که مستفاد است از قول حق تعالی انما ولیکم الله
اولویت تصرف است و آن عبارت از امامت است و اکر فضل در آن نیست
و اقتران با خدا و رسول و حصر بانما دلالت بر آن نیز میکند و از جمله آیات است
آنکه دلالت میکند بر آنکه امامت ثابت نمیشود برای غیر معصوم مثل قوله تعالی لا ینال
عهدی الظالمین چنانکه بعضی از مفسرین تصریح بآن کرده‌اند و معلوم است که غیر
معصوم از ظلم نفس خود سالم نیست مراد بعهد امامت است و سابق آیه دلالت
بر آن میکند و قوله تعالی افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی
و از ابن عباس منقولست که هیچ آیه مدح در قرآن وارد نشده مکر آنکه علی ع اصل در
آنست و اخبار و روایات پس حصر آنها ممکن نیست و از آنجمله است حدیث غدیر
متواتر است و مشهور است حدیث مرغ بریان کردن که حضرت پیغمبر ص دعا کرده
فرمودند اللهم ائتنی باحب خلقک الیک یاکل معی پس امیر المؤمنین رسید با او تنا
ول نمودند و حدیث خلافت که بالفاظ متعدده نقل شده و از آنجمله است
آنکه حضرت پیغمبر ص باو کفت انت الخلیفة بعدی و حدیث منزلت و آن قوله ع

حضرت پیغمبر است

حضرت پیغمبر ص است انت منی بمنزلة هارون من موسی و در حدیث دیگر
باین مضمون وارد شده که بمنزلت یوشع من موسی وارد شده علی مع الحق و
الحق مع علی و نیز وارد شده که بعمار یاسر فرمود که اذا سلک الناس طریقا و سلک
علی غیره فاسلک طریق علی معلوم است که دعوی خلافت برای خود کرد و
خطبه‌های متواتره که از آن حضرت نقل شده صریح است در این و خدا و رسول تصدیق
آن حضرت فرموده‌اند پس بهر کس لازم است که تصدیق کند و کافیست در
اثبات این مطلب نظر کردن در احوال و اخلاق و علوم و معجزات آنحضرت
و خبر دادن او از مغیبات و حل مشکلات تا آنکه مشهور شد و لا ابا حسن لها
و شجاعت آنحضرت که مشهور است تا آنکه نازل شد از آسمان لا سیف الا
ذو الفقار و لا فتی الا علی بلکه اکثر آنچه نسبت بجناب پیغمبر ص داده شده نسبت
باو نیز داده شده است و دیگر آنکه باتفاق خاصه و عامه غیر از آن معصومی بعد از
پیغمبر ص نبود و آنها که دعوی این منصب کرده‌اند لیاقت آن نداشته‌اند بعد از
مخالفت کردن به پیغمبر ص در طلب قلم و دوات و منع نمودن از احضار آن و سعی کردن
در احراق فاطمه زهرا صلوات الله علیها و غصب حق او کردن و کرفتن فدک
و عوالی از او و عدم معرفت باحکام شرع زیرا که از آنجمله از آن کسی است که

که خطاب بنفس خبیث خود کرد و کفت و کل احد افقه منک یا عمر حتی المخدرات
فی الحجال و نیز کفت لو لا علی لهلک عمر و از جمله کسی است که کفت اقیلونی فلست
بخیرکم و علی فیکم و غیر از آنچه در کتب مبسوطه مسطور است و آنکه باقی ائمه غیر از امیر المؤمنین
علیه السلام پس آنها پند حضرت پیغمبر که ما موریم بمتابعت ایشان و تمسک بایشان و مقرونند
با قرآن چنانکه در حدیث مشهور وارد شده و شهادت داده امیر المؤمنین ع بامامت ایشان
و نصب کرده امام حسن و امام حسین و باقی ایشان را علیهم السلام و نصب کرده هر یکی از ایشان دیکری
را که بعد از اوست تا آخر ایشان پس بعد از اثبات امامت ایشان آنچه که عامه بطریق متواتر
روایت کرده‌اند فضلا عن الخاصه که ان خلفاء رسول الله صلی الله علیه و آله اثنا عشر و معلوم است
که نیست غیر از دوازده امام که اعتقاد بامامت ایشان داریم و در چند روایت تصریح بنا
مهای ایشان یکی بعد از دیکری شده و مرویست از جناب پیغمبر ص بطریق قطع که فرمودند من
مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة و این صریح است در آنکه امامت اصول
است چنانکه مذهب امامیه است بخلاف باقی مذاهب که آنرا از فروع میدانند
و ظاهر است در بقای ائمه علیهم السلام تا آخر زمان تکلیف و مرویست از آنحضرت که
فرمود یاتی زمان علی امتی القابض علی دینه کالقابض علی الجمر و دیکر آنکه جمیع مسلمانان معتر
فند باینکه دوازده امام بر باطل نبوده‌اند بدیهه معلوم است که طریقه ایشان مخالف طریقه

علماء

عامه بوده است و از برای این فرقه شیعه و تبعه بوده عامه در صدد طلب کردن و کشتن
ایشان بوده و کافیست اینکه جناب امام رضا ع و اولاد تابع فقهای اربعه نبوده‌اند
با اینکه عامه کمان کرده‌اند که هر کس از چهار مذهب بیرون است بر طریقه باطل است
و بداند با قطع نظر از بینه اینکه هر کس که دست از هوای نفس کشید و غرض او اطاعت
حق تعالی باشد و نظر کند بچشم بصیرت و تامل کند در حقیقت سیرت و طریقت
ظاهر روشن برای او میشود که طریقه عامه نیست بجز استقلال در تاسیس و اختراع و تشبیه
و ابتداع و استعانت جسته‌اند بر آن بوضع قیاس و اجماع و سلوک کرده‌اند در دین
بمسلک ریاست و امارت و راه پیموده‌اند بطریق دولت و وزارت و این طریقه‌ایست
که کوچک از بزرک میراث برده و اول از برای آخر بجا کذاشته و هیچ از این بدعتها
که بر غیر طریقه شریعت نبویه است پیروی کرده‌اند و عثمانیه آنرا از عباسیه و عباسیه
از مروانیه میراث برده و در وقعه جمل و صفین و در واقعه کربلا که بر بقیه خاتم النبیین روی داده
مانند آنها از وقایع دلالت واضح بر این مطلب داده و این بود طریقه عامه و اما طا
یفه امامیه پس نکاه داشتند وصیت پیغمبر ص را و متابعت کردند عترت نبویه را که
مامور بودند بدوستی ایشان و محکم کرده‌اند بر اطاعت ایشان پس بچشم بصیرت
نکاه کن بحقیقت هر دو مذهب و تامل کن در مسلک هر یک از ایشان تا بدانی که حق

برهمه کس ظاهر و هویدا گردد و دوازده امام اول ایشان علی بن ابی طالب و مادر او فاطمه بنت

اسد است دوم و سیم امام حسن و امام حسین و مادر ایشان فاطمه زهرا علیها السلام چهارم

علی بن الحسین است و مادر او شهربانو است پنجم امام محمد باقر و مادر او ام عبدالله ششم امام

حسن ششم امام جعفر صادق و مادر او فروه دختر قاسم هفتم امام موسی کاظم و مادر او حمیده هشتم

امام رضا و مادر او ام البنین نهم امام محمد تقی و مادر او خیزران دهم امام علی نقی و

مادر او سمانه یازدهم امام حسن عسکری و مادر او حدیثه دوازدهم قایم مهدی صاحب

الزمان و مادر او نرجس ایشان سید عترت طاهره وفقنا الله لاطاعتهم و حشرنا فی

زمرتهم **اصل پنجم** عدل است و آن از اصول ایمان است یعنی آنکه بر خدا روا نیست

ظلم و ترک چیزی که بر او واجب باشد و دلیل بر آن این است که خدای تعالی مستغنی است

از ظلم و جامع صفات کمال و منزه از آنچه مذموم است از صفات و خود مذمت کرده

است ظلم و اهل ظلم را و امر فرموده بکردن فعلهای نیکو و شایسته و نهی فرموده از

فعلهای زشت و ناپسندیده و ازین مقدمات یقین حاصل است باینکه ظلم و ترک

واجب نمیکند و دیگر آنکه اگر روا باشد ظلم بر او اعتمادی در وعده و وعید پیغمبران نمی ماند و نه اعتمادی

بر طاعات بنا برین تفاوتی [illegible] میان مطیع و عاصی نیست زیرا که خدای تعالی چنین خواهد مطیع را

عقاب کند و عاصی را ثواب میدهد و عمل بی ثمر خواهد بود و این اصل مثل امامت است



که منکران از صف مؤمنان بیرون می روند و در دنیا از صف مسلمین محجوب و مال

حفظ حرام است **مقصد دویم** در فروع دین و فروع دین بسیار است و اصل عمده آنها

پنج چیز است که بنای دین بآنها محکم و برقرار است **اول** نماز **دویم** روزه **سیم** زکوة ملحق

میشود باو خمس که حق سادات است چنانکه زکوة حق غیر سادات است **چهارم** حج و از

توابع اوست عمره **پنجم** جهاد و اعظم این پنج چیز در حق تعالی نماز است و نیز وارد شده

است که نماز ستون دین است هرگاه مقبول درگاه الهی شد باقی عملها بدرجه قبول می رسد

و هرگاه رد شد عملها نیز رد میشود و احکام نماز در چند مقصد بیان میشود **مقصد اول** در وضو

و آنچه تعلق باو دارد و در آن چند بحث است **بحث اول** در بیان چیزهایی که مشروط است

بوضو و بدون وضو جایز نیست و آنها چهار چیز اند **اول** نماز واجب و سنت است و در

حکم نماز است افعالی که فراموش شده و هم چنان سجده سهو باید هر یک ازین ها با وضو بجا آورد **دویم**

طواف خانه کعبه است هرگاه طواف واجب باشد و در طواف سنت وضو لازم نیست

**سیم** رسانیدن بدن است بنقش از کلمات حروف مصحف هر چند که مانند اسم فرعون و

ابلیس و غیره نوشته باشد و انضباط حروف مذکور شیده و نه حرکت و سکنت و اما نامهای

سورها و عدد آیها و اصل آنها و سایر چیزها که در مصحف مرسوم است هیچ یک ازین ها

مشروط بوضو نیست **چهارم** رسانیدن بدن است بنام خدای تعالی و صفاتی که بر غیر

خدا اطلاق نمیشود مانند لفظ رحمن اما نامهای انبیا و اوصیا و ملایکه را جایز است

مس نکنند و باید دانست که حکم الفاظی که مشترک کنند مانند آنچه اجتناب از آن میشود و

آنچه اجتناب از او لازم نیست تابع قصد کاتب است فرقی نیست در حکم مذکور

ما بین آنچه بر کاغذ نوشته باشد یا بر نگین انگشتری و مانند آن و هم چنین فرقی نیست

در عضوی که بمصحف و غیر آن نباید رسانید ما بین آنکه دست باشد یا سایر اعضای که حس

داشته باشد و آنچه حس است مانند ناخن و غیر آن احوط آنست که با آن مس نکند

و اما نماز میت و سجده شکر و سجده تلاوت قرآن و جمیع افعال حج و عمره غیر از طواف واجب

و نماز طواف پس وضو بجهت آنها سنت است و بدانکه هر وضو که برای رفع حدث است

جایز است گذارده نماز واجب بآن خواه با قصد استباحه نماز واقع شود و خواه بدون آن

و خواه واجب باشد و خواه سنت و خواه قبل از دخول وقت باشد و خواه بعد از آن

و اما آن وضوی که در صورت وجوب و رفع حدث نیست مثل وضوی جنب و حایض

پس جایز نیست نماز گذاردن بآن **بحث دویم** در بیان اجزای وضو و آن شستن چهره است

و غسل و مسح **اول** شستن روی است بنحوی که آب بر آن روان شود خواه بجریان

رفتن روان شود و خواه بدست مالیدن و واجب است شستن هر چه نمایان باشد

از دور تر آنچه نمایان نباشد مثل سوراخ بینی و غیر آن و حد رو از رستنگاه موست تا زنخ



در طول آنچه انگشت مهین و میانین بر او بگردد در عرض و شناخته میشود باینکه

گذاشته شود وسط امتدادی که میانه دو انگشت است بر وسط رستنگاه موی

سر کشیده شود تا زنخ پس هر چه در زیر آن ماند روی است و آنچه بیرون ماند از رو

نیست بنا برین هر چه از ریش زنخ گذشته و هم چنین بناگوش و مانند آن رو نیست

و واجب نیست رسانیدن آب بزیر موی که بر رو روییده است بلکه شستن

ظاهر آن کافی است و لازم است و اما موی که از کشیده شده باشد یا بر رو باید

که زیر آن شسته شود و لازم است استیعاب رو بنحوی که تمام اجزا فرا گیرد و هیچ موی

ناشسته نماند و ازاله کند هر چیزی را که مانع باشد از رسیدن آب بر رو یا آنکه حرکت دهد

و اگر شک کند در چیزی که مانع است یا مانع نیست واجب است که آب بزیر آن

برساند و واجب است ابتدا کردن باعلای آن اول رو است از طرف بالا و احوط آنست

که در اثنای شستن آب از پایین بالا نبرد و اگر بالا ببرد بدون قصد شستن واجب

و در آن آوردن قصد شستن واجب کند قصوری ندارد و اگر فرو ببرد رو را در میان

~~رب بفرو آورد قصد شستن واجب کند قصوری ندارد و اگر فرو ببرد رو~~

در آب قصد شستن [illegible] اعلی کند یا به بیرون آوردن قصد شستن کند و اعلی را قبل

از اسفل بیرون آورد در این چند صورت قصوری نیست و لازم است که هر جزء

بنظر دارد معنی

از چهار طرف رو زیاده کند بر هر که بیان شد هر چند که کم باشد تا یقین حاصل شود بلکه
تمام رو را شستن لازم است و عبرت در تحدید رو بحالی مستوی الخلقه است و مراد بباید
رجوع بآن کنند مانند کسی که روی شستش بزرگ یا رویش کوچک باشد یا موی ریشش بلند در آمده
باشد یا بزیر آمده باشد و واجب نیست دست بر روی کشیدن و نه انگشتان مالیدن
دوم شستن دست راست و لازم است که ابتدا از مرفق شود و این مجمع
رستوان است بازو و دست است که انتها با سر انگشتان و حکم لکن در کیفیت شستن
و در توابع لکن حکم روی است و احوط در این آنست که آب را بزیر موی رسانیدن
و واجب نیست که ازاله چرک که در زیر ناخنهاست شستن دست چپ است
بطریق شستن دست راست سیم چهارم مسح جزوی است از بشره مقدم سر و
مقدم سر عبارت است از ربع پیشتر از سر یا از موی که مختص است بآن بشرط
آنکه از حد مقدم سر بیرون نرود و اینهم بسیار در لکن نشده باشد و واجب است
که مسح بطریق مذکور بهر کیفیت که باشد جایز است و جایز است مسح از بالا
بپایین و نه از پایین ببالا و احوط مسح کردن است بطریقی که متعارف است
بجزوی از انگشت کف دست ... و افضل آنست که کمتر
از عرض سه انگشت مسح نکنند پنجم مسح پشت پای راست است بجزوی از انگشت

کف دست راست

---

کف دست راست بهمان تری که از وضو باقی مانده و واجب است فرا گرفتن پشت
پای در طول یعنی از سرهای انگشتان تا کعب مسح کند و مراد بکعب بر آمدگی پشت
پای است و آن موضع بستن بند نعل است و لازم نیست فرا گرفتن پشت
پا در عرض بلکه مسمی مسح کافیست و جایز است ابتدا کردن از سرهای انگشتان
تا کعب و عکس لکن اول اولا است و واجب است ازاله چیزی که مانع است
از رسیدن دست بعضو ممسوح و احوط است که هر گاه در پشت پا مو باشد تخلیل
لکن کند تا تری به بشره رسد ششم مسح پشت پای چپ است تا کعب
بجزوی از تری کف دست چپ که باقی مانده باشد از وضو بطریقی که در پای راست
بیان شد و بدانکه حکم جبیره که در مواضع وضو بیان شد از گوشت زایید یا ...
یا دو ... و مانند اینها حکم نفس این موضع دارد و چنین شستن هرگاه در موضع
شستن باشد و مسح کردن هرگاه در جای مسح باشد و کسی که دو سر داشته باشد هر دو
ملتزم است بر هر دو مسح کند مادام که امتیاز زایده معلوم و ممتاز نباشد و کسی که دو دست
داشته باشد هر دو را میشوید مگر آنکه دستی را که بالای بازو باشد زیادتی لکن
شستن لکن لازم نیست بنا بر قول اقوی مبحث سیم در بیان شرایط وضو
لکن شش چیز است اول آنست که آب وضو طاهر باشد و مطلق و مباح باشد و شرط

---

نیست مباح بودن مکان وضو یعنی آنچه در وقت وضو ساختن در آن قرار گرفته
از زمین و فرش و نه مباح بودن ظرفی که با آن وضو ساخته و نه مباح بودن جایی که
غساله وضو بآن ریخته میشود هر چند که احوط مباح بودن جمیع اینهاست دوم
آنکه در حال اختیار خود افعال وضو را بجا آورد پس اگر شخص دیگر او را وضو بدهد یا شرکت
کند او را در وضو هر چند در جزوی باشد وضوی باطل است اما اگر دیگری
آب بدست او ریزد و خود وضو بآن آب ساخته و دیگری مباشرت نکند قصوری
ندارد و اگر دیگری آب بر عضوی از اعضای وضو ریزد و خود آن آب را بر آن عضو روان
کند و نیت وضو بفعل خود کند نه ریختن آن شخص ضرر مانعی ندارد سیم آنکه مانع
نباشد از استعمال آب چنین بیم مرض یا تشنگی بر خود یا بر نفس مؤمنی و مانند تلف
چیزهایی که موجب تیمم است و اگر در چنین صورت وضو ساخته وضوی او باطل است
چهارم موالات است و آن عبارت است از آنکه بشوید عضو را پیش از آنکه خشک
شود تمام آنچه پیش از دست از اعضا پس اندک تری در جزوی از عضوهای سابقه باشد
قصوری ندارد پنجم ترتیب است و آن شرط است در اعضای وضو نه در اعضای
اعضا که رو را پیش از دست راست بشوید و دست راست را پیش از دست
چپ و دست چپ را پیش از مسح سر و مسح سر را پیش از مسح پا و ترتیب در مسح پاها نیست

و احوط در آن

---

و احوط در آن رعایت ترتیب است باینکه پای راست را پیش از پای چپ مسح کند
و اگر مخالفت ترتیب کند در جایی که ترتیب واجب است بر میگردد و بآن عضو که بآن ترتیب
حاصل میشود هرگاه اخلال بترتیب برسد مانند اینکه دست چپ را پیش از دست راست
بشوید و هنوز تری در او باقی باشد و در این صورت اول دست راست را بشوید بعد از
آن دست چپ را و اگر فراموش کند چیزی از عضو سابق و بشوید عضو لاحق را لازم است
که بر گردد و آن و ما بعد او را بشوید و وضوی او صحیح است هرگاه موالات فوت
نشود ششم نیت است و نیت عبارت است در قصد کردن آن عمل است
برای تقرب خدا یا از این جهت که خدا مستحق عبادت است یا از برای طلب ثواب
و یا خلاصی از عذاب و یا از برای غرض که مرکب از این امور باشد و لازم است که نیت
وضو را بیک جا کنند متفرق نسازد بر اعضا باینکه برای هر عضو نیت تازه کند
یا آنکه اول نیت جمیع کند و اگر نیت را متفرق ساخت وضوی او صحیح نیست بنا بر
قول اقوی و لازم نیست چیزی زیاده بر آنکه بیان شد مگر آنکه تعیین عمل موقوف است
بر آن و اولا بلکه احوط آنست که تعیین کند وجه عمل را هرگاه وجه عمل معلوم باشد و اگر
وجه معلوم باشد هرگاه مشتبه باشد بر شبه نیت قربت کافیست و اولادر
وضو قصد رفع حدث بکسی که حدث او دایم باشد مگر صاحب سلس الکفا بقصد و تیمم کند

واگر با نیت قربت نیت خنک کردن اعضا کند هرگاه نیت قربت تنها
مقصود باشد مانع نیست واگر تنها مقصود نباشد باطل است واگر نیت کند
قطع وضو را و یا بتردد در اتمام آن وضوی او تمام نشود مادامی که بعمل نیاورد مفسدی
را غیر از آن **فصل** در بیان حدثهای که ناقض وضو است و آن پانزده چیز است
شش چیز از آن مجرد وضو حکم آنها برطرف میشود و آن بول غایط و باد است هرگاه
اینها هر سه از معده بیرون آید و استحاضه قلیله است نسبت بهر نمازی و استحاضه
متوسطه است نسبت بغیر از نماز صبح و استحاضه قلیله آنست که خون آلوده
کند پنبه را و فرو نگیرد او را و لازم است بر زن در این صورت که از برای هر نمازی
وضو سازد و بعد از آنکه بشوید جای او را و بیفکند از پنبه پاک بردارد و لازم است که هرگاه این
اعمال را پی در پی بجا آورده نماز کند و شرط است در این چهار چیز آنکه از موضع معتاد بیرون آید
از موضع که بسبب عارضی معتاد آن شخص شده باشد اما اگر از غیر معتاد بیرون
آید موجب وضو نیست **پنجم** خوابست هرگاه غالب بر عقل و تمیز باشد و فرق
نیست مابین اینکه ایستاده باشد یا خوابیده باشد یا غیر آن بهر حال که باشد و
علامتش آنست که خواب بر چشم و گوش غلبه کند بحیثیتی که چشم از دیدن و گوش
از شنیدن باز ماند **ششم** هر چیزیست که غالب باشد بر عقل از دیوانگی و مستی و بیهوشی

دوم آنکه

و غیر آن و بعد از آنکه از برای همه این حدثها یک وضو کافیست و احتیاج بوضو زیاد
نیست هر چند که باهم جمع شوند و کسی که حدثها او را انجام شد مثل صاحب سلس که دایم بول
آید و مبطون که همیشه شکم او غایط آید و مستحاضه که همیشه با خون استحاضه باشد هر یکی از اینها
برای هر نماز وضو سازد و بعد از آنکه بشوید محل نجاست و بگذارد چیزی که مانع از تعدی نجاست
باشد و بعد از وضو فی الحال نماز گذارد و اگر از برای ایشان زمانی باشد که حدث منقطع
شود و بمقدار وضو و نماز باشد نمیکنند مگر در آن وقت و هرگاه در این صورت مسلوس
و مبطون را در اثنای نماز بی اختیار حدث بیاید وضو میسازند با تمام بر میگردند و
احوط آنست احتیاط کنند برای طهارت و نماز دیگر را که حدث در آن کمتر از بیشتر
او وقت بیرون آید باد و چهار چیز از این حدثها مجموع وضو و غسل حکم وضو زایل میشود
و آن خون حیض و نفاس است و مس میت است و خون استحاضه متوسطه
و کثیره است نسبت بهر نماز که بعد از غسل باید گذارده شود و احوط در این چهار
چیز تقدیم وضو بر غسل است و قسم دیگر از این حدثها آنست که حکم آن بغسل تنها
برطرف میشود و آن جنابت است و آن پانزده چیز است که هر یکی از اینها ناقض
وضو است و غیر از اینها هیچ چیز ناقض وضو نیست هر چند که از مخرج بول و غایط
بیرون آید مثل خون یا رطوبت یا سنگ ریزه یا دانه خرما و مانند آن هر چیز

که نام بول و غایط بر آن صادق نیاید و هرگاه چیزی بیرون آید که آلوده به بول و غایط
بوده باشد ناقض وضو نیست و بعد از آنکه حکم نمیشود بچیزی از این حدثها مگر با جزم و یقین پس هرگاه بادی
بیرون آید یقین نشود از معده است یا چیزی بیرون آید و شک کند و آلوده آن بغایط
اعتبار ندارد و اگر شک کند از آنچه از ذکر بیرون آید قبل از استبرا احتمال دهد که
بول یا منی بوده و آن شک احتمال دارد و بمنزله یقین است در شرع و هرگاه واقع شود
میان دو شخص و مشخص نشود که از کدام یک واقع شده است و علم نداشته باشد بان
در این صورت بر هیچ یک از ایشان چیزی لازم نمیشود **مبحث سیم** در بیان احکام استنجا است
و آن پاک کردن مخرج بول و غایط است از نجاست و لازم است استنجا کردن را
چند امر **اول** پوشیدن آن عورت است و عورت عبارت است از قبل و دبر
و خصیتین و لازم نیست پوشیدن از هر نگاه کننده که قابلیت تمیز داشته
باشد و احوط آنست که پوشیدن از کسی که عمر او زیاده بر سه سال داشته باشد مگر
زن و کنیز خود که وطی تواند کرد خواه ملک او باشد یا آنکه دیگری برای او تحلیل کرده
باشد **دوم** آنکه بدن را رو بقبله یا پشت بقبله نکند در حال بیرون آمدن بول و غایط بلکه
در حال قصد بیرون آمدن آن نیز احتیاط کند و مختلف میشود کیفیت رو بقبله و پشت
بقبله کردن بسبب اختلاف و احوال آن شخص از ایستادن و راه رفتن و نشستن و خوابیدن

و یا بیدار بودنها

و یا بیدار بودنها پس هر شخص بسبب حال خود اجتناب از آن میکند و در وقت
ضرورت با شتباه قبله بهر طرف که خواسته باشد روی کند و اگر روی بقبله کند یا
قضیب خود را بطرف دیگر بگرداند نیز حرام است **سیم** اجتناب کند از مو
ضع که در شرع احترام دارد چون مسجد و مانند آن از جایی که مغصوب باشد
و خواه آنکه ملک دیگری باشد یا وقف خاص بر وی نباشد یا آنکه وقف عام باشد هرگاه
استنجا منافی مقصود واقف باشد و این حکم در غیر صحرا است که دست بدو داشته
باشند اما در صحرای وسیع جایز است که از برای غیر غاصب که استنجا کند خواه در تصرف
مالک باشد و خواه مغصوب باشد از او و لازم است نیز اجتناب کردن از موضع
که مشترک باشد مابین مسلمانان مانند شارع و بازار و جایی که مردم آب در آنجا
از جوی برمیدارند و این در صورتیست که استنجا در این موضع باعث ضرر
مسلمانان باشد اما هرگاه ضرر نباشد اجتناب از آن لازم نیست **چهارم** اگر کسی که
خواسته باشد نماز کند باید بطریق استبرا کند تا آنکه پاک باشد کیفیتش آنست
که مخرج بول را باب پاک کنند نه بکلوخ و نه بگلاب و مانند آن و احوط آنست
که دو نوبت بشوید هر نوبه که بدو قطره باشد تا مخرج غایط پس هرگاه غایط از خود
بیرون آمده باشد مخرج نجاست دیگر از بیرون نرسیده باشد و خواه آن آلوده بغایط

بسازد بنحوی که خلاف عادت باشد در این صورت مخیّر است ما بین آنکه
یک مرتبه بشوید یا بسنگ و کلوخ و لتّه و مانند آنها پاک کند امّا لازم است
که پاک باشند و قلع کننده عین نجاست باشند و احوط آنست که خشک باشند
هرگاه یکی از این سه شرط مفقود باشد لازم است که باب بشوید و حرام است
استنجا باستخوان و سرگین و چیزهایی که محترمند مانند تربت امام حسین ع و نان
و امثال آن از خوردنی‌ها و حرام است بمغصوبی که علم بآن داشته باشد و اگر
استنجا بمغصوب کند نیز بسبب گناه شده است الّا آنکه باب پاک میشود و احوط
آنست که نوبت دیگر بچیزی مباح استنجا کند و لازم است که سنگ و امثال آن
کمتر از سه سنگ نباشد و اگر کافی است بکمتر از این بر طرف شود کافی نیست بلکه واجب
است که زیاده کند تا آنکه برطرف شود و اگر سنگ یا لتّه بزرگ باشد بعضی علما گفته
اند که سه نوبت بسه طرف آن کافی نیست و احوط آنست که آنرا سه پاره کند
و بهر یک جداگانه استنجا کند ششم استبرا کردن است و آن لازم است که مرد را
که بیم آن باشد که وضوی او شکسته شود بسبب تری که ببیند و اولی آنست در کیفیت
استبرا که اوّل مخرج غایط را پاک کند هرگاه نجس باشد و بعد از آن که آنرا پاک کند و بول
منقطع شود مسح نماید از مقعد تا بیخ ذکر سه نوبت و بعد از آن بیفشانند ذکر را از بیخ

تا سر حشفه

لکن تا سر حشفه سه نوبت و بعد از آن سر ذکر را بیفشارد و فایده استبرا آنست
که اگر بعد از آن چیزی از ذکر بیرون آید و ندانسته باشد که بول است یا نه
حکم بپاکی آن کند و وضوی او شکسته نمیشود و اگر چیزی قبل از استبرا
بیرون آید نجس است و رخصت الحکم میکند و وضوی او را می‌شکند و بزنان استبرا
لازم نیست و مناسب است برای زنان که اندکی بعد از بول حرکت و تنحنح
کنند و بعد از آن بشویند و اگر زن بیفشارد فرج خود را در عرض با آنکه پهلوهای
فرج را بیفشارد تا بقیه بول بیرون آید قصوری ندارد هفتم در وضوی مضطر است
و آن وضوئیست که در حال ضرورت جایز است و آن چند قسم است اوّل وضو
ی حنفی در حال تقیه است و تقیه در وقتی است که کسی از سنیان حاضر
باشد در وقت وضوی حنفی بطریق شیعه کم ضرر از این شخص بر خود یا بر مال
خود یا بر عرض خود یا بر بعضی از شیعیان داشته باشد و هم چنین اگر کسی از آنها
حاضر نباشد و لکن میترسد از آنکه خبر بایشان رسد و ضرر رسانند در این نیز
تقیه میکنند و شرط نیست در جواز تقیه عجز او در رفتن بجای دیگر که تقیه در آن
نباشد هر چند که رعایت آن اولی بلکه احوط است و هم چنین شرط نیست
که عاجز باشد از خلاصی بدن و مال و واجب نیست که مال بدهد برای تقیه

از خود بنا بر قول اقوی و بنا بر این جایز است که در حال تقیه مسح کند بر موضع
یا بشوید یا بشوید روی را از پایین ببالا و دست را از سر انگشتان تا مرفق
و مانند آنها و اگر با آن وضو نماز کند و بعد از آن تقیه بر طرف شود اعاده آن نماز
واجب نیست اقوی آنست اگر در اثنای وضو یا بعد از وضو یا قبل از نماز تقیه بر
طرف شود اعاده آنچه بطریق تقیه کرده است واجب نیست و احوط آنست
که در این صورت اعاده کند دوم وضوی کسی است که دو دست یا دو پای او
بریده باشند پس اگر چیزی از جای مسح یا غسل باقی مانده باشد یا آنکه دست از بالای
مرفق و پا از بالای کعب بریده باشند در این صورت حکم آن ساقط است و اگر از مفصل
بریده باشند افضل بلکه احوط آنست که بشوید که مسح کند آنچه منقول است بر جای غسل و اگر
و مسح عاجز باشد بعد از شستن باقی اعضای مانده دست را نایب کند کسی را یا با اجرت
یا با اجرت که ضرر کامل او نرساند تا آنکه او را وضو دهد سیم وضوی صاحب جبیره است
و آن کسی است که عضوی از او شکسته باشد و لتّه و چوب بسته باشد پس اگر جبیره
که از مواضع وضو باشد که گشودن آن ضرر کامل او رساند پس هرگاه در محل غسل باشد
و ممکن نباشد رسانیدن آب بزیر جبیره نه بر جوش آب مانند و نه بگذاشتن آن عضو در
ظرف آب تا آنکه بزیر جبیره رسد و بسبب عدم امکان یا نجاست حق است تا ممکن

نباشد پاک

نباشد پاک کردن آن یا بیم مرض از آن باشد در این صورت مسح میکند
بر جبیره بتری دست و لازم است آنچه که ملصق باشد در آن مسح کند و زیاده
بر آن لازم نیست پس قرار گرفتن میان تارهای لتّه که مقدور نباشد یا متعسر
عمل آید لازم نیست و زخم و ریشی که بلتّه بسته باشد حکم جبیره دارد و هرگاه گشاده
باشد لتّه بقدری آن و آنچه از اطراف متصل است بآن می‌بندند و بطریق
مذکور عمل نماید و وضوی ریشی که مکشوف باشد الاکتفا بشستن حوالی آن قوّت
دارد امّا احوط آنست که مذکور شد و هرگاه بعضی اعضای وضو بسبب مرض
و یا غیر آن مرضی مالیده یا آنکه چیزی چسبیده و ازاله ممکن نباشد ظاهر آنست که
حکم جبیره دارد و احوط آنست که با وضو تیمم کند و هم چنین هرگاه در کل یک عضو یا همه
عضو جبیره باشد احوط جمع است ما بین وضو و تیمم امّا اگر مانع از استعمال آب درد
چشم باشد یا درد در سایر اعضا باشد و بسبب آن از آب ضرر باشد در این صورت
لازم است که تیمم کند و اگر در حوالی چشم لتّه نجس باشد و گشودن آن ممکن نباشد
باید که بالای لتّه لتّه پاک گذارد و مسح کند چهارم شدت سرما و گرما است که بیشتر
که اعضای وضو را زود خشک کند پس اگر ممکن باشد علاجی از آن بی مشقت
لازم است که علاج آن کند و اگر ممکن نباشد ضرر ندارد و اگر زود دست خشک

شود کسی که مسح بآن ممکن نباشد لازم است که از رطوبت باقی اعضا یا از ریش بگیرد
و مسح کند و جایز نیست گرفتن رطوبت از موهایی که از حد رو بیرون باشد و جوه دارد
و خواه از گرفتن تری از موهایی که از زنخ بیرون گشته باشد و از زیر موهایی رسیده که
به هیچ وجه تری برای مسح نماند باید آب تازه مسح کند مبحث سیم در بیان حکم بر طرف شدن
پس اگر پیش از شروع در وضو بر طرف شود واجب است که وضوی اختیاری بجا آورد
و اگر در اثنای وضو بر طرف شود احوط آنست که اتمام نکند و اگر بعد از نماز بر طرف شود
اشکال در صحت نماز نیست و اگر بعد از وضو قبل از نماز بر طرف شود اقوی آنست
که بآن وضو جایز است نماز گزاردن و احوط آنست که اعاده وضو کند مقصد دوم
در بیان غسلهاست که رافع حدث اند و در این مقصد چند مبحث است مبحث اول
در بیان عدد این غسلهاست و عدد آن پنج است غسل جنابت غسل حیض و استحاضه
و نفاس و مس میت و نظر بآنکه وضع این رساله در بیان احکامیست که مشترکند
میان مرد و زن لهذا غسل اول که مخصوص اند بزنان ذکر در این نمی شود مبحث دوم
در بیان غسل جنابت است و با آن وضو لازم نیست بخلاف باقی غسلها که وضو با آنها
لازم است و جنابت بدو امر حاصل میشود اول بیرون آمدن منی است از موضع
معتاد و خواه در اصل خلقت معتاد باشد و خواه بسبب عارضی بیرون آید از غیر معتاد

لذا بلند

شده باشد فرق نیست ما بین آنکه در خواب بیرون آید یا در بیداری و شرط
است که یقین کند بآن پس اگر گمان کند که منی بیرون آمده یا آنکه چیزی بیرون آمده است
و یقینی بهم نرسد که آن منی است در این صورت غسل لازم نیست مگر آنکه
بعد از خروج منی و قبل از بول تری ببیند و شک کند در اینکه منی است در این صورت
غسل لازم است چنانکه ان شاء الله بیان خواهد شد و شرط است نیز که یقین کند
بآنکه از او بیرون آمده است پس منی ما بین دو شخص باشد بسبب جنبت یا فرشی که بمنی آلوده
باشد میانه ایشان و هیچ کدام یقین ندارد که از کدام بیرون آمده باشد در این صورت
بر هیچ یک از ایشان غسل لازم نیست و بدانکه حقیقت منی را معلوم نیست ما بین مردم
و از جمله علاماتش آنست که با غلبه شهوت باشد و بشدت جستن بیرون آید از شخص که
صحیح مزاج است و از جمله نشانهایش آنست که بوی آن بوی اول شکوفه خرما باشد و
بعد از آن سستی در بدن بهم رسد و ضعف در قوت غضب بهم رسد و هرگاه آن در حالت ... باشد
و مانند اینها دوم از دو امر جنابت بآن حاصل میشود وطی کردن است بقدری که حشفه داخل
میشود هر چند که انزال نشود و فرقی نیست ما بین آنکه وطی در قبل زنی باشد یا قبل از
ماده حیوانی یا در دبر انسان یا در دبر کودکی باشد فرقی نیست ما بین آنکه واطی و موطوء بالغ
باشد یا بالغ نباشد یا آنکه موطوء زنده باشد یا مرده پس هر یک از اینها جنابت حاصل میشود

اما غسل واجب نمیشود مگر بر کسی که در حالت جنابت که بتکلیف رسیده باشد
یا بعد از آن که بتکلیف رسد خواه آنکه واطی باشد یا موطوء و شرط است که یقین داشته
باشد بوطی و بدخول حشفه و با شک یکی از اینها غسل لازم نیست مبحث سیم در بیان
آنچه که مشروط است بغسل جنابت و بدون آن جایز نیست و آن چند امر است
اول نماز واجب باشد یا سنت مگر نماز میت که با جنابت میتوان کرد و مثل
نماز است طواف واجب و جزوهای نماز که بعد از نماز قضا کرده باشد و سجده سهو اما سجود
تلاوت قرآن و سجده شکر مشروط بطهارت نیست دوم روزه است واجب باشد
یا سنت ادا باشد یا قضا پس اگر شب جنابت حاصل شود لازم است که پیش از
طلوع صبح غسل کند تا آنکه صبح را با طهارت دریافته باشد اما اگر در میان روز محتلم باشد روزه
ندارد و احوط آنست که مبادرت بغسل کند سیم رسانیدن چیزی از بدن است بنام
خدای تعالی یا بخط مصحف خواه دست باشد یا غیر آن از بدن چنانکه در وضو بیان شد
و حکم کرده اند بحرمت مس نامهای پیغمبران و حضرت معصومان علیهم قوت دارد چهارم
درنگ در مسجد شریف است و جایز است گذر کردن بی آنکه درنگ کند در غیر مسجد الحرام
که در مکه است و مسجد پیغمبر که در مدینه است اما دخول در این دو مسجد حرام است هر چند
که درنگ نکند و این حکم ثابت است در غیر مقداری که بعد از زمان پیغمبر زیاده

الزواید

بر آن در مسجد شده و در آن قدر زیاده ثابت نیست اگر در میان یکی از این
دو مسجد محتلم شود لازم است که تیمم بکند و برای بیرون آمدن و نزدیکی بیرون آید
و در مشاهد مشرفه قولی است بحرمت دخول در اینها مانند دو مسجد پنجم چیزی
در مسجد گذاشتن است اما چیزی از مسجد برداشتن جایز است هرگاه داخل نشود و از بیرون آورد
ششم خواندن هر یک از سورهای عزیمه است اگر همه یک کلمه باشد و آن چهار سوره است
اول سوره الم تنزیل دوم حم فصلت سیم والنجم چهارم اقرأ مبحث چهارم در بیان کیفیت
غسل است و بدانکه کسی خواهد طهارت او تمام باشد و بدن و رخت او پاک باشد لازم
است براو که پیش از غسل جنابت استبرا کند هرگاه جنابت او با انزال باشد و استبرا
از جنابت ببول کردن است پس هرگاه قبل از غسل بول کند یا ممکن نباشد بول
و یا ممکن نباشد در هر صورت اگر رطوبت مشتبه بمنی از او بیرون آید حکم منی دارد
در نجاست و در وجوب غسل کردن و بعد از آن و در این صورت اگر نماز کرده باشد
بعد از غسل پیش از آنکه رطوبت بیرون آید نماز او صحیح است و بیرون آمدن رطوبت
بمنزله جنابت تازه است و هرگاه بعد از بول غسل کند اما استبرا از بول بنحوی که گذشت
در احکام وضو نکند در این صورت اگر رطوبت مشتبه بیرون آید حکم بول را دارد
در نجاست و در وجوب وضو موجب غسل نیست و لازم است نیز ...

از غسل که بدن خود را از نجاست پاک کند یا اینکه جاری شود آب غسل بر محلّی که پاک شده
و بعد از آن نیّت غسل کند و نیّت را مقارن با شستن سر کند و سر را با گردن
بشوید و لازم نیست که آب را بر تمامی آن روان سازد به هر طریق که باشد و احتیاج
به دست مالیدن و بانگشتان فشردن نیست و لازم است که آب را به بن موها رساند
و کافی نیست شستن روی موها و بعد از شستن تمام سر جانب راست را بشوید از سر
شانه تا پای که تمام نصف بدن را بشوید و بعد از آن جانب چپ را بشوید به طریق جانب
راست و اولی بلکه احوط آنست که عورتین را با هر یک از دو جانب بشوید و لازم است
در شستن سه عضو آنست که آب را تمام اعضا برساند خواه آنکه به یک مرتبه رسد آب
ریختن باشد یا به چند مرتبه و افضل آنست که هر یک عضوی را سه نوبت بشوید که دیگر
در هر مرتبه تمام آن عضو شسته شود و آنچه مذکور شد کیفیت غسل ترتیبی است و لکن
افضل از غسل ارتماسی است و آن غسل ترتیبی آنست که اول سر را یکمرتبه به آب
فرو برد و بعد از آن جانب راست را و بعد از آن جانب چپ را و جایز است که
بعضی را به فرو بردن به آب بشوید و بعضی را به آب ریختن یا آنکه سه مرتبه تمام بدن خود
به آب فرو برد و به هر مرتبه نیّت شستن عضوی به ترتیب کند و زیاده بر هر عضو را
در هر مرتبه بیرون از غسل بدانند امّا غسل ارتماسی عبارت از آنست که تمام بدن را



فرو به آب برد و نیّت را مقارن فرو رفتن سازد و خاطر خود کند را اینکه غسل
حاضر شود بودن تمام بدن او در زیر آب **مبحث سیم** در بیان شرایط غسل است
و آنها چند است **اوّل** نیّت کردن است مقارن با شستن سر در غسل ترتیبی
و مقارن با انداختن خود را به آب در غسل ارتماسی و کیفیت نیّت و حکم نیّت
خشک کردن بدن را و نیّت قطع کردن و غیر آن گفته شد که در وضو گذشت
**دوم** مباشرت است با آنکه خود افعال غسل را بجا آورد پس اگر دیگری او را غسل
دهد یا شریک او در غسل باشد غسل او باطل است **سیم** آنکه آب غسل مباح
باشد نه غصبی و این شرط آنست بکسی است که عالم مغصوبیّت آن باشد
امّا اگر جاهل باشد و بعد از غسل ظاهر شود که آن آب غصبی بوده غسل آن صحیح
است و باید نیز آب مطلق و طاهر باشد امّا مباح بودن ظرف آب و جای خود در
و جای ریختن آب شرط صحت غسل نیست و هم چنین شرط نیست عدم منافات
با چیزی که خدای تعالی بر او واجب کرده باشد هر چند که وقت غسل تنگ شده باشد
و احوط رعایت جمیع این امور است **چهارم** مراعات ترتیب است با آنکه
تمام سر را بشوید و نشوید جانب راست را مگر بعد از آنکه از شستن تمام سر فارغ
شود و نشوید جانب چپ را مگر بعد از آنکه از شستن جانب راست فارغ

شود و اگر شروع کند به عضو لاحق قبل از آنکه با تمام رساند عضو سابق را هر چند به قدر
سر موئی از آن باقی مانده واجب است که عضو سابق را تمام کند و بعد از آن عضو لاحق
را از سر گیرد و فرقی نیست میانه اینکه از روی عمد گذاشته باشد یا از روی سهو گذارد و در غسل
ارتماسی مراعات ترتیب نمی‌باشد و هم چنین در اجزای هر یک از سه عضو از غسل
ترتیبی پس اگر بشوید پایین هر عضو را قبل از بالای آن قصوری ندارد و واجب نیست
رعایت و متابعت در آن پس اگر عضوی را صبح بشوید و عضو دیگر را شام بشوید
غسل او صحیح است و عذر نه از جهت فصل کردن یا خشک شدن عضو سابق ندارد
**پنجم** آنست که آب را به بشرهٔ بدن رساند و قصد اکتفا به شستن موی نکند
بلکه شستن موی لازم نیست هر چند شستن آن احوط است و آنچه مانع از رسیدن
آب باشد اگر رسیدن آب موقوف باشد باز آنکه آن را ازاله کند و آنرا حرکت
دادن آن کافی نیست و حرکت میدهد **ششم** مانع از استعمال آب نباشد از مرض
و مانند آن چنانکه در وضو بیان شد **مبحث چهارم** در بیان غسل اضطراری است و مذ
کور شد حکم وضوی تقیّه و وضوی صاحب جبیره و حکم کسی که عاجز از مباشرت
افعال باشد و حکم غسل در این امور مانند وضو است و احوط در غسل برای صاحب
جبیره آنست که جمع کند ما بین غسل و تیمّم **مقصد سیم** در بیان مسّ میّت است و در آن



چند مبحث است **مبحث اوّل** در بیان سبب آنست بدانکه سبب این غسل رسیدن
چیزی از بدن است بچیزی از بدن میّت آدمی هر چند جزو نبشته بشرط آنکه او را غسل نداده
باشند و نه چیزی دیگر که بدل از غسل است پس اگر بدن کسی به بدن شهید برسد که شهادت
او بدل از غسل اوست یا به بدن میّتی که او را تیمّم داده باشند به عدم تمکّن از غسل یا بدن
کسی که قبل از آنکه او را به دار کشند یا حدّ شرعی زنند غسل کرده باشند بدین جهت غسل
واجب نیست و احوط آنست که غسل کند و هر گاه مسّ میّت بعد از غسل کند چیزی بر او
نیست و اگر در اثنای غسل مسّ کند بر او لازم است چنانکه قبل از غسل لازم است و شرط
است نیز که میّت سرد شده باشد پس اگر مسّ کند در حالی که گرمی بدن او باقی باشد
غسل بر او واجب نمی‌شود پس اگر از هر دو عضو که به هم رسید خشک باشد غسل و اگر رطوبتی
دیگر از آن دو عضو باشد لازم است غسل آن عضو که ملاقات میّت کرده باشد چنانکه
هر گاه بدن او به میتهٔ حیوانی رسد پس با رطوبت عضوی که رسیده نجس است می‌شوید با پوست
چیزی که ... بر او نیست و شرط است نیز که آن دو عضو که به هم رسد حسّ داشته باشد و اگر
یکی از آن دو عضو بی‌حس باشد مثل موی و ناخن و غیر آن احوط آنست که غسل کند و واجب است
که بنا بر قول اقوی هر گاه که رسد بدن او به بعضی از میّت که جدا شده است از آن اگر چه پاره گوشت
باشد که در آن استخوان است و مانند استخوان خالی باشد غسل بر او واجب است و اگر گوشت بی

استخوان باشد غسل واجب نیست لیکن نجس است و چیزی که با رطوبت باو برسد
باید شست و حکم جزوی که از بدن زنده جدا شود حکم آن جزو میت است که از میت جدا
شده است مگر خصوص دندان که اگر از زنده جدا شود غسل در مس آن نیست و اگر بدن کسی
بجهت میت رسد غسل مس واجب نمیشود هر چند که از آن رطوبتی از میت باشد مانند
عرق و غیر آن و بدانکه مس میت حدثی است مثل حدث اصغر و هر چیزی که مشروط است
بوضو نیز مشروط است بغسل مس و لمس **مبحث دوم** در بیان کیفیت این غسل است بدانکه
این غسل و باقی غسلها مثل غسل جنابت است در کیفیت و جواز هر یک از ترتیب و ارتماس
و تفاوتی که مابین غسل جنابت و باقی غسلها آنست که با غسل جنابت وضو نمیباشد و
باقی غسلها وضو باید ساخت **مبحث سیم** در شرایط این غسل است و شرایط آن مانند شرایط
غسل جنابت است که مذکور شد و فرقی نیست مگر آنکه نیت میکنند در این غسل
رفع حدث مس میت را و در غسل جنابت نیت رفع حدث جنابت میکنند **مقصد
چهارم** در بیان احکام تیمم است و در این چند مبحث است **مبحث اول** در بیان چیزهایی که
مشروط است به تیمم بدانکه تیمم در حال ضرورت بدل میشود از وضو و غسل که رافع حدث اند
پس هر چیزی که مشروط است بآنها نیز به تیمم بتفصیل مذکور شد اما بدلیت تیمم از وضو و غسل
که رافع حدث نیست وجهی دارد ولکن احوط بلکه اقوی عدم بدلیت است **مبحث دوم**

در کیفیت تیمم

در کیفیت تیمم است و کیفیتش آنست که بزند هر دو کف دست را بر خاک خواه آنکه
دو کف را باهم بر خاک زند و خواه هر یک را علاحده بر خاک زند اول احوط است و سنت است
را بعد از آن دستها را بهم زند که زیادتی خاک بریزد و واجب نیست و بعد از آن مسح کند
تمام سطح پیشانی را از رستنگاه موی سر تا طرف بالای بینی بشکم هر دو کف دست
خواه آنکه باهم مسح کند و خواه هر یک علاحده مسح کند اول احوط است و بعد از
آن مسح کند بشکم کف دست چپ تمام پشت دست راست را از آنجا که در
وقت مسح بر آن میرسد و لازم نیست مسح میان انگشتها و بعد از آن مسح کند بشکم
دست راست پشت کف دست چپ را بهمان طریقه و در هر یک از تیمم بدل وضو
و تیمم بدل غسل یک ضربت کافیست و احوط در دوم آنست دو مرتبه دست را بر خاک زند
مرتبه اول برای مسح روی و مرتبه دوم برای مسح دستها و نهایت احتیاط آنست که دو تیمم
سازد و یکی تیمم بیک ضربت و یکی تیمم دو ضربتی اگر یک نوبت دست بر خاک زند و مسح
رو و دو دست بکند و نوبت دیگر دست بر خاک زند و مسح هر دو دست کند عمل باحتیاط
نیز کرده است **مبحث سوم** در بیان شرایط تیمم است و آن چند امر است **اول** نیت است
و لازم است در نیت تعیین کردن عمل و قصد اخلاص و تقرب خدا با فعل چنانکه گذشت
در آنکه بدل قصد رفع حدث قصد میکند مباح بودن نماز را یا غیر آن نماز از چیزهایی که مشروط

به تیمم **دوم** آنکه خود افعال تیمم را بجا آورد و دیگر آنکه عاجز باشد که در ضرورت دیگری او را تیمم میدهد
و احوط آنست که دست عاجز را بر خاک زند و بر عضو او کشد و دست خود بر خاک زند [illegible] هر چند
اقوی جواز هر دو طریق است و اگر بدون اجرت دهد اگر ضرری بحال او نرسد **سیم** مراعات ترتیب
است باینکه مقدم دارد دست بر خاک زدن را بر مسح پیشانی را بر مسح کف دست راست را
بر کف دست چپ پس اگر بلند جزوی از عضو سابق لازم است که بر گردد و آنرا اول مسح کند
و بعد از آن تمام عضو لاحق را مسح کند **چهارم** موالات است بر آن معنی که افعال را پی در پی بجا آورد
بآنکه فاصله عرفی در میان آنها واقع شود و عبث را این شرط واقع است و اسلم [illegible] در تیمم که بدل
از وضو است **پنجم** رسانیدن بشره دست است به بشره رو و دستها پس اگر حایلی در
[illegible] باشد آنرا ازاله کند و اگر متعذر باشد با حایل مسح کند آنکه قادر بر استعمال
آب نباشد یا آنکه متعسر باشد بر او استعمال آب هم آن را داشته باشد که اگر تیمم نکند یا آنکه
ممکن از استعمال آب شود وقت فریضه بگذرد و سبب عدم تمکن از استعمال آب یا آنست
که نیافتن دارد به وجود آب یا عاجز بودن است از طلب کردن یا اذان نیست آن یا حاجتش
یا آنست که قیمت آن زیاد داشته باشد اما ضرر بحال او رسد یا آنست که آب باشد
اما از استعمال بیم مرض [illegible] باشد یا آنکه بیم مرض باشد و از استعمال آب بیم آن داشته
باشد که دیگر آن مرض به شود یا آنکه احتیاج داشته باشد بآن آب برای رفع تشنگی آن

خود یا از نفس

خود یا از نفس محترمه دیگر که از استعمال کند آب را بیم هلاک یا ضرر داشته باشد و یا مانند آن چیزی که
مذکور شد **ششم** آنکه چیزی که بآن تیمم میکند خاک باشد یا آنچه بدست بچسبد و خالص باشد یا آنکه ممزوج
بغیر خاک مثل اشنان و آرد و مانند آنها نباشد بحدی که نام خاک بآن اطلاق نشود و باید که خاک
پاک باشد و مباح باشد اما شرط مباح بودن مکان تیمم و مکان خاک تیمم وجهی
قوی دارد **هفتم** داخل شدن وقت عملی است که برای آن تیمم میکند پس اگر تیمم کند قبل
از آنکه وقت آن عمل داخل شود تیمم او باطل است اما اگر برای نمازی که وقت داخل شده
تیمم کند در آن تیمم باقی باشد و بدل نشود و به جا باید آب شکستن نشود تا آنکه وقت
نماز دیگر داخل شود در این صورت جایز است که در اول وقت بآن تیمم نماز گذارد دیگر
دانسته باشد که آب در مکان یافت نمیشود خواه دور باشد و خواه نزدیک و قادر
بر طلب آن نباشد لازم است بر او طلب آن کند مادامی که وقت باقی است
و بیم فوت آن نباشد و اگر نمیداند که در آن مکان که طلب تمکن است آب
هست یا نه لازم است بر او که طلب آن کند در راهی که احتیاج بطهارت بهم رسیده
و قدر مسافت یک تیر کمان انداختن از جانب پیش روی خود و که برای هر روز و قدر
از جانب راست خود و هم از جانب چپ خود اگر آن زمین ناهموار باشد که در آن
کوه ها و یا درختها مثلا باشد و اگر زمین هموار باشد بقدر مسافت دو تیر کمان انداختن

انرو حنین از آن جهت طلب کند که جنب مطلع شود بر حال بودن آنها از آب تیمم آن صحیح باشد
اگر اطلاع کسب بسبب سرحق بدا شده باشد لازم است که در آن جهت نیز طلب
نماید و اولا بلکه احوط آنست که در این جهات که طلب آن میکند بطریق استشهاد طلب
کند یا بمعنی که در جمیع آنچه در آن جهات و مابین آن جهات است بنگرد تا آنکه اطلاع بهم
رسد آن بهم رسد و اگر یقین بداند که اتسع آخر وقت یافت کو آب نشد باید است که تیمم
در اول وقت کند بنابر وجهی که قوت دارد و احوط بر اکثری که تیمم بر او لازم است آنکه
تیمم را بآخر وقت بگذارد و اگر تیمم بکند برای نماز قضای واجب یا برای نماز سنت و یا برای زیارت
کردن تیمم نماز واجب را در اول وقتش بکند بود و بدانکه جنب را لازم است که یک تیمم بدل
از غسل کند و اگر بعد از آن حدثی از او واقع شود یا ممکن از استعمال آب شود و استعمال نکند
تیمم او شکسته میشود و لازم است بر او که اعاده تیمم بدل از غسل کند و تیمم بدل از وضو بر او نیست
اما غیر جنب از آن کسانی که غسل بر ایشان لازم است دو نوبت تیمم میکنند یک نوبت
تیمم بدل از وضو میکنند و یک نوبت تیمم بدل از غسل و اگر بعد از آن حدثی واقع شود و تیمم را
نمیکنند و اگر حدثی در اثنای تیمم یا در اثنای غسل جنابت واقع شود تیمم و غسل را از
سر گیرد و اگر احتیاطا کنند در باقی غسل که رافع حدث است یا اینکه از سر گیرد خالی از وجهی نیست
مقصد نهم در بیان احکام نجاست است و در آن چند مبحث است مبحث اول در تعدد



آنهاست بدانکه نجاست ده چیز است اول و دوم بول و غایط است بشرط آنکه بیرون آید از
حیوانی باشد که گوشت او حرام باشد و خون جهنده داشته باشد اما از حیوانی
که خون جهنده نداشته باشد بلکه خون او بطریق ترشح بیرون آید بول و فضله او پاک است
و فرقی نیست میان حیوانی حرام گوشت مابین اینکه گوشت در اصل خلقت حرام باشد
مثل روباه و خرگوش و مانند آن یا اینکه بسبب امری که عارض شده گوشت او حرام شده باشد
مثل حیوان حلال و آن حیوانیست که غذای او فضله آدمی بوده چنانکه بعد از این مذکور
خواهد شد و مثل حیوانی که آدم او را وطی کرده باشد و خواه از قسم طیور و خواه از غیر آن
و هر حیوانی که گوشت او حلال است بول و سرگین او نیز پاکست چه معتاد باشد خوردن
آن مثل گاو و گوسفند یا معتاد نباشد مثل اسب و استر و الاغ سیم و چهارم منی و خون است
از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد و مستثنی از خون آنچه بعد از ذبح حیوانی حلال گوشت
در اعضای که حلال است باقی مانده و اعضای که حرام است مثل سپرز و مانند آن پس
هر خونی که بعد از بیرون آمدن خون معتاد در شکم آن حیوان باند و از خون معتاد در ذبح باو
نرسد طاهر و حلال است خواه متصل بگوشت باشد و خواه منفصل اما آنچه در عضو حرام از
آن حیوان باقی ماند احوط اجتناب کردن است از آن پنجم شراب و فقاع است
یعنی نبیذ و هر چه در اصل روان باشد از چیزهای مست کننده و شیره انگور یعنی که جوش زده و ثلث

آن کم شده باشد اما شیره خرما و مویز پاک است و احتیاط اولی
است ششم کافر است و لازم او است کسی که منکر خداوندی خدا باشد و کسی که شریک
برای خدا اقرار کند و کسی که غالی باشد یعنی اعتقاد خدائی نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام
یا غیر آن از ائمه داشته باشد و کسی که اعتقاد جسم بودن خدای تعالی کند و او را بر وجه
حقیقت جسم داند و کسی که خدا را بر وجه حقیقت شبیه مخلوق داشته باشد
و کسی که منکر پیغمبر باشد مثل اهل کتاب و مانند ایشان و کسی که بغض و کینه اهل بیت اطهار
علیهم السلام داشته باشد و کسی که حرف ناسزا نسبت بخدای تعالی یا نسبت بحضرت
پیغمبر یا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما یا نسبت بجناب فاطمه زهرا یا یکی از
ائمه معصومین علیهم السلام بنا بر احوط و کسی که انکار کند چیزی را از ضروریات دین مثل
روزه ماه مبارک رمضان و نمازهای شبانه روزی و زکات مالیات و مانند آن و کسی
که اهانت حرمت اسلام کند مثل آنکه در کعبه یا بر مصحف بول کند بطریق اهانت و استخفاف
بآن هفتم و هشتم سگ و خوک صحرائی که باشد اما بحری و حیوان دیگر بعید آید یا از خوک بحری و حیوان دیگر
و هم سگ و خوک حرام آن حیوان که پدید آمده اطلاق نشود بآن حیوان طاهر است و احوط آنست
که اجتناب از آن کنند و بدانکه جمیع اجزای آن که روح ندارد مثل سگ و خوک نجس است
هر چند که حس نباشد مثل مو و ناخن و استخوان و مانند آن نهم جلیله است از حیوانات که در حال



حیث خون جهنده داشته باشد پس اگر نجس العین باشد جمیع اجزای آن نجس است
و اگر طاهر العین باشد جمیع اجزای آن نجس است مگر آن جزوی که حس نداره که آن طاهر است
و هر جزوی که از حیوان زنده جدا شود و آن حیوان خون جهنده داشته باشد و آن جزو حس
داشته باشد نیز نجس است مگر آنکه جزو صغیر که از بدن آدمی یا حیوان طاهر العین جدا
شود و اطلاق نشود بر او که پاره حیوانست از این صورت آن جزو طاهر است دهم عرق
جنب است که جنابت او از حرام باشد مثل زنا و مانند آن و اگر حرمت آن بسبب امری
عارضی باشد مثل وطی زنی که در حال حیض یا نفاس داشته باشد در نجاست عرق آن اشکال
است و حق آنست که نجس نیست و فرقی نیست مابین العرق که در حال جنابت بهم
رسد یا بعد از جنابت و قبل از غسل بهم رسد یا بعد و مثل رساندن و مانند آن نجس نیست
اما عرق حیوان جلال از شتر و غیره آن اقوی آنست که پاک است و احوط اجتناب کردن
است از آن و مراد بجلال حیوانیست که غذای او فضله آدمی باشد و گوشت و استخوان
آن از فضله آن پرورش یافته باشد و اگر غذای او گاهست باشد غیر از فضله آدمی اقوی
آنست که حکم جلال برای او ثابت نمیشود هر چند که ثبوت آن قوت دارد مبحث
دوم در بیان احکام سورهاست بدانکه سور هر حیوان تابع آن حیوانست در طهارت و نجاست
پس سور حیوانات غیر از کافر و سگ و خوک طاهر است و مانند سور موش و روباه و خرگوش و غیر آن

طاهر است مثل لعاب دهن و اخلاط مثل عرق و باقی رطوبات که از انسان بهم رسد پس شیر و چیز
طاهر است مبحث دوازدهم در بیان طریق حکم کردن نجاست یعنی آنکه طریق معرفت نجس بودن چیزی
بهم میرسد بدانکه حکم نجس بودن چیزی نمیشود مگر آنکه یقین بهم رسد یا آنکه آن چیز نجس است
یا آنکه کسی که آن چیز در دست او است خبر دهد که نجاست آن یا آنکه دو مرد عادل باشند
شهادت نجاست آن دهند یا یک مرد عادل خبر دهد که نجاست آن هر چند در دست آن
نباشد بنا بر وجهی که قوت دارد و نجاست بظن یا شک ثابت نمیشود مگر در آبی که جمیع
مشتبه اند که تمام یقین نجاست آن نباشد بلکه مظنون و غالب آنست که نجس است
در این صورت حکم کردن بطهارت آن آب اشکال دارد و مگر در رطوبت مشکوکه قبل از استبرا
بیرون آید چنانکه سابقاً مذکور شد و فرق نیست در عدم اعتبار زنان و مبحث سیزدهم در بیان احکام
مطهرات است یعنی چیزهای پاک کننده و در آن چند مبحث است مبحث اول در بیان عدد آنها
و اینها چند قسم اند اول آب است بشرط آنکه آب مطلق باشد و آن عبارت است
از آبی که در عرف آنرا آب گویند چه آنکه قیدی باو باشد اما آب مضاف و آن آبیست
که با قید آب گویند مثل گلاب و آب مضاف که عرق بید است و مانند آن و وضو و غسل
با آن صحیح نیست و پاک کننده از نجاست نیست و فرقی نیست در آب مطلق مابین
آب دریا و غیر آن و به ما بین آبی که بطریق ترشح از زمین جوشد و آبی که از زمین روان

شود هرگاه در آب

گردد هرگاه در آب چیزی پاک بیش رود و مخلوط شود اگر در عرف و عادت باز آنرا آب گویند
هم پاک کننده است و اگر آنرا آب نگویند حکم آن آب مضاف دارد و اگر شک کند در
اینکه آب بر او اطلاق میشود یا نه نیز حکم آب مضاف دارد بنا بر وجهی که قوت دارد
دوم آفتاب است که آفتاب پاک میکند زمین را و آنچه بر زمین اتصال دارد از گیاه و خاک
و قبر و مانند آن و هم چنین پاک میکند دیوارها و درختها و نباتات هر چه که قابل
نقل و تحویل نباشند بسبب عدم امکان نقل آن بسبب صعوبت و دشواری آن و چیزی که
میکنند حصیر و بوریایی که فرش کرده باشند و نجس شوند هرگاه چیزهایی از این چیزها که
مذکور شد نجس شوند و رطوبت داشته باشند و آفتاب بر آن بتابد تا آنرا خشک کند
این چیزها طاهر است و اگر خشک شده باشند آنرا آب تر کنند تا آفتاب آنرا خشک کند پاک شود
و اگر بغیر از آفتاب بچیزی خشک شود یا آنکه آفتاب و غیر آفتاب هم خشک شود [illegible]
[illegible] که آفتاب او را خشک کرده در این صورت پاک نمیشود و هم چنین اگر شک کند
با آنکه آفتاب خشک شده باشد یا بغیر آفتاب حکم بطهارت آن نمیشود اما رفع بو و رنگ
[illegible] که قابل نقل اند پاک نمیشوند بآفتاب سیم زمین است هرگاه پای و کفش پاک میکند
و آن پاک میکند هر چه در ته آن که در وقت راه رفتن بر زمین میرسد از کف
پا و زیر کفش و نعل سم و مانند آن و از آنچه پا میکنند و هم چنین است چوب [illegible]

که مثل چوبین باشند و چوبی که بجای پا بریده میکنند و میرسد بنابر این وجه و در این حرفی
که قوت دارد و احوط اجتناب کردن است از آن اما اسفل چوب دستی و [illegible]
که بر زمین پاک نمیشود و طریق پاک کردن بر زمین آنکست که آن چیز بر زمین راه
رود یا بر زمین بمالد تا آنکه نجاست پاک شود برطرف شود چهارم کم شدن دو ثلث است
مثل آنکه دو ثلث بخار شود آنکه [illegible] که جوشانیده شده است با آتش یا آفتاب یا بهر وجهی که
شود و اگر بغیر جوشیدن کم شود احوط اجتناب کردن است از آن پنجم زوال تغیر است
که بسبب نجاستی که با آب بهم رسد پس زوال آن پاک شود هرگاه آن آب ماده داشته
باشد و متصل بان باشد مثل آب جاری و آب چاه و آب حمام و مانند آن و اگر شک کند در آنکه
آیا ماده دارد یا نه بنا میگذارد بر عدم ماده هرگاه سابقاً اتصال بماده داشته باشد و شک کند در اینکه
منقطع شده یا نه بنا میگذارد بر اینکه منقطع نشده است ششم کشیدن آبست مثل آنکه آب چاه
متغیر بنجاست شود و تغیر آن مگر کشیدن تمام آب چاه را بکشند آن چاه پاک میشود هر چند که هنوز
از ماده آب تمام نشده باشد و بنابر ملاقات مشهور که ما بین مجتهدین که آب چاه را بملاقات نجس
میدانستند انقدر که در شرع معین است از چاه کشیده شود پاک میشود و داخل در این قسم است
هفتم بیرون آمدن خون حیوان حلال گوشت است در وقت ذبح که بسبب پاک بودن خونی است
در بقیه اعضای حیوان از خون آن باقی مانده و اگر آن خون بیرون نیاید همه خون او نجس است هشتم

اسلام است

اسلام است که هرگاه کافر اسلام آورد آن نجاست کفر پاک میشود نهم الآت استنجاست
که پاک میکنند از جایها چنانکه مذکور شد دهم برطرف شدن عین نجاست است از بواطن یعنی مواضع
[illegible] که نمایان نمیشود چون میان دهن و بینی و گوش پس بمجرد برطرف شدن عین نجاست پاک
میشوند و اگر قبل از آنکه نجاست برطرف شود برطوبتی ملاقات کند آن رطوبت بیرون
آید و آلوده بنجاست نباشد آن رطوبت پاک است و هم چنین هرگاه چیزی پاکی از بیرون بباطن
رسد و در آنجا ملاقات نجاست کند و بیرون آید و آلوده که او نجس نمیشود هر چند که احوط
اجتناب نمودن است از این اما اگر چیزی نجس بباطن رسد و بیرون آید تا آنکه چیزی پاک
بباطن رسد و آلوده بنجاست بیرون آید البته نجس است یازدهم برطرف شدن عین نجاست
از حیوانات خواه از نظر غایب شوند یا نشوند و هم چنین هرگاه از آن برطرف شود بشرط
آنکه عالم بنجاست باشد و از نظر غایب شود که تطهیر آن احتمال رود در این صورت بنا بطهارت
آن میگذارد و هرگاه [illegible] در این صورت [illegible] اشکال و اقوی بنا گذاشتن [illegible] فرقی نیست
در حکم بطهارت مگر آنکه عالم ببقای نجاست بهم رسد دوازدهم استحاله است یعنی تغیر
اینکه صورت و نام آن چیز نجس متغیر شود بچیز دیگر غیر آن چیز پاک مبدل گردد مثل آنکه نطفه
حیوان شود و شراب سرکه شود و سگ در نمکزار افتد و نمک شود و فضله کرم یا خاکستر شود و مانند
آن شود و فرقی نیست ما بین آنکه استحاله بعلاج کردن شود و یا بدون آن که در هر دو صورت [illegible]

چون نجس در نمکدان و هرگاه تمام او استحاله شود پاک میشوند اما اگر تغیر در نجس باشد نگشت باز غال
و بکل مستقل دعصیر شیره و گندم بارد با خمیر نان یا مانند آنها داخل در استحاله نیست و موجب
طهارت نمیشود **نهم** انتقال است یعنی آنکه نجس از جای پاک بجای دیگر منتقل شود مثل آنکه خون آدمی
و مانند آن بشکم پشه یا غیر آن از حیوانات که خون جهنده ندارند بکشد او را بعد بدین سبب پاک میشود
**دهم** استبرا است و آن در حیوان حلال گوشت است که جلال شده باشد و جلال باین سبب
بول و سرگین او نجس است و به استبرا کردن پاک میشود و طریق استبرا آنست که او را منع از
نجاست خوردن کنند تا آنکه دیگر جلال بر او اطلاق نشود و استبرا شتر در مدت چهل روز میشود
و گاو در بیست روز و چهل روز احوط است و گوسفند در ده روز و بط و مرغ آبی است در پنج
روز و مرغ خانگی در سه روز و احوط آنست که بعد از تمام کردن عدد مذکور در هر یک رجوع باهل خبرت
و عرف شود پس اگر نام جلال بیرون رفته نشود بول و غایط او پاک است **یازدهم** اسلام است
چون کافر اسلام آورد و خود وی پاک میشود و رطوبتهائی که اتصال او دارد نیز اقوی آنست
که پاک است **دوازدهم** انفصال است چون خونی که از ذبیحه است نشو بیند هرگاه آب
غساله از آن جدا شود از رطوبتهای که بقیه باشد پاک است **سیزدهم** استعمال است یعنی بکار بردن آلات
در وقت تطهیر مثل آلات جوشیدن شیره انگور و آلات کشیدن آب چاه و دستهای
کسی که آب کشند و اطراف چاه و جای شیره که اینها همه پاک میشوند بعد از آنکه شیره و چاه پاک میشود



**چهاردهم** تبعیت است مثل طفلهای کفار که پاک میشوند بتبعیت پدر و مادر هرگاه یکی از آنها
مسلمان شود و تبعیت کسی که او را اسیر کند هرگاه مسلمان باشد **پانزدهم** تیمم دادن میت است
که هرگاه غسل دادن ممکن نباشد به تیمم پاک میشود بنابر وجهی که قریب بنظر میآید **فصل** در بیان
احکام آبهاست بدانکه آب دو قسم است آب مطلق است و آب مضاف چنانکه
در مبحث اول بیان شد اما آب مضاف طاهر نمیکند چیزی را نه از حدث و نه از خبث
بهر نجاستی که باو رسد نجس میشود خواه قلیل باشد و خواه کثیر و چنین نجس شود پاک نمیشود مگر
بریختن آن در آب جاری و مانند آن تا آنکه آب مطلق شود اما آب مطلق طاهر و مطهر است
از حدث و خبث و هر قسم از او که باشد چنین متغیر بنجاست نشود نجس نمیشود و بشرط چند
**اول** آنکه تغیر یافته باشد بسبب ملاقات عین نجاست پس اگر بسبب مجاورت نجس گردد
بنجاست متغیر شود نجس نمیشود و هم چنان هرگاه متغیر شود بسبب ملاقات چیزی
که در اصل پاک است و بالعرض نجس شده باشد آب نجس نمیشود مگر آنکه صفت از اوصاف
نجاست در آن چیز باشد و بان صفت تغیر دهد آب را مثل آنکه آب نجاست
متغیر شده در آب ریخته شود متغیر گردد آن آب نجس میشود **دوم** آنکه تغیر در رنگ یا طعم
یا بوی آن باشد پس اگر تغیر شود در صفت رقت و غلظت و مانند آن نجس نمیشود **سوم**
آنکه تغیر محسوس باشد یعنی آنکه بالفعل موجود باشد بنحوی که بیکی از حواس ظاهره معلوم شود

پس اگر تغیر مقدر باشد و بعنوان طریق فرض و اعتبار باشد و موجود باشد و وجود آن
بالفعل ندارد آن آب نجس نمیشود و اگر بسبب عدم تشخیص تغیر مجاورت آن نجس
نمیشود و اگر بسبب ~~[illegible]~~ نجس یا طاهری که همرنگی آبست در صفت مثل آنکه خون
طاهری رنگی در آب واقع شود متغیر کند او را در این صورت عدم تشخیص تغیر خون اعتبار
ندارد بلکه آن آب نجس است هرگاه آن آب ملاقات نجاست کند و متغیر شود فا[illegible]
نیست از چند قسم **اول** آبی که ماده از زمین داشته مثل آبی که از زمین جاری شود و روان شود
چون آب نهر و مانند آن یا از زمین جوشد و ایستاده باشد چون آب چاه و آب چشمه
که غالب در اینها عدم انقطاع ماده و ترشح است و هم چنان است هر آبی که ماده از
زمین داشته باشد و انقطاع آن معلوم نباشد هر چند کمتر از کر باشد **دوم** آبی که مساوی
کر باشد یا متصل باشد بآبی که مساوی کر است چون آب حوضهای کوچک حمام بعضی حوضهای
دیگر که متصل بکر است و اتصال نیز داشته باشد یا مجموع آن دو آب بقدر کر باشد بشرط
آنکه سطح آن دو آب مساوی باشد یا آنکه نجاست بآن آبی که سطح او پست تر است واقع
شود **سوم** آب باران وقتی که از آسمان میبارد و آبی که بر او متصل باشد پاک است که از زمین اینها
مذکور شد و حکم آن سه قسم است که بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود **چهارم**
آبی است که کمتر از کر باشد و از آن سه قسم دیگر نباشد و این آب نجس میشود



بمجرد ملاقات نجاست خواه کم باشد و خواه بسیار کر دو وزن دارد بنابر آنکه در بلاد عراق معروف
است عبارت از دوازده من و چهار حقه و نیم است و وزن عبارت است از بیست
و چهار حقه است و حقه چهار وقیه است و وقیه هفتاد و پنج مثقال صیرفی است پس بنابر عرف
کر [illegible] مثقال میشود و در مساحت عبارت از آبی است که مجموع آن بطریق ضرب و تکسیر بیست
و هفت شبر باشد یعنی آنکه هرگاه آب را [illegible] کنند بیست و هفت رسد از آن بیرون
آید یعنی برسانی طول آن سه شبر باشد و عرض آن سه شبر و عمق آن سه شبر باشد پس مقدار کر
حاصل میشود یا آنکه طول آب سه وجب و عرض آن سه شبر و عمق آن سه شبر باشد یا آنکه مساوی
این قدر باشد و احوط آنست که حاصل از ضرب و تکسیر آب چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر
باشد یا آنکه طول آن سه شبر و نیم و عرض آن سه شبر و نیم و عمق آن سه شبر و نیم باشد یا مساوی
این مقدار باشد و بدانکه تقدیر کر با شبر است میشود که در عرف و عادت متوسط باشد
و در حال و وقت باید که هر وقت حقیقت مقدار کر بدانند بطریق تقریب باین معنی
که گویند این آب قریب بکر است اما کر تمام نیست چه این فایده است **مبحث**
**سیم** در بیان کیفیت تطهیر دادن آبهاست بدانکه آب اگر اتصال بماده دارد مثل
آب روان و آب باران و آبی که در زمین جوشد [illegible] باشد و آبی که اتصال بکر داشته
باشد چنین یکی از اینها تغیر یافتن نجس شود هرگاه آن تغیر برطرف شود و طاهر میگردد بسبب

اتصال که بماده دارد اگر اتصال بماده نداشته باشد بمجرد برطرف شدن تغیر از آن
طاهر نمیشود زیرا که کریت هر چند منع میکند آب را از نجس شدن بدون تغیر و تغیر در اینجا
برطرف شده است لیکن وقتیست که کریت از ابتدا بر نجاست باشد فایده ندارد
بلکه آب کر متغیر مانند آب قلیل است و طهارت هر یک از این دو آب موقوفست
برطرف شدن تغیر و اتصال بماده که از تحت زمین جوشد یا بکری دیگر یا باب جاری
یا باب باران و مانند آن و احوط آنست که آب نجس ممزوج باین آبها شود تا طاهر گردد
و بدانکه در حال تغیر از کر موجب طهارت آن نیست هرگاه که تمام آن کر متغیر شده باشد یا بعض
از او متغیر شده و بقیه آن بقدر کر نباشد و در جانب دیگر بقدر کر باشد سالم از تغیر باشد در این
صورت بمجرد برطرف شدن تغیر طاهر میشود و اگر در هر یکی از دو جانب آن بعضی متغیر یا بعض
غیر متغیر باشد و مجموع آن دو آب که در جانبین است بقدر کر باشد در این صورت هرگاه تغیر
فرا گیرد و فرا گرفته باشد تمام وسط دو آب مجموع از نجس دو آب نجس است و اگر آب متغیر که
در وسط مانده باشد که آن دو آب را با هم وصل کند در این صورت بزوال تغیر مجموع آن آب
طاهر میشود و مثل آب کر است در حکم مذکور آب جاری و مانند آن و بدانکه آب قلیل
که چهار قسم است بملاقات نجاست نجس میشود خواه آنکه آب وارد شود بر نجا
ست و خواه نجاست بر آب پس آب غساله نجاست قبل از آنکه محل طاهر شود نجس است

مگر آب استنجا

مگر آب استنجا که نجس نیست بشرط آنکه متغیر نشود و بنجاست دیگر که از بیرون بآن برسد و غایط
خارج از مخرج نباشد و متعدی از حد معتاد نشده باشد پس اگر این چند شرط جمع شود نجس نیست و اگر یکی
از اینها مفقود باشد نجس است و هر آبی پاک است پاک کننده است از نجاست و پاک میکند از
حدث بشرط آنکه مستعمل در استنجا نباشد و احوط آنست که مستعمل در غسل جنابت
نباشد و جواز تطهیر بآن قوتی دارد اگر چه احتیاط آنست که موجب غسلها اشکال نیست که آن
پاک کننده است از حدث و از نجاست مبحث در بیان کیفیت تطهیر دادن با آب
است هرگاه چیزی از رخت یا از بدن یا غیر آن نجس شود و خواهند که آنها را طهارت دهند
اگر با آب روان یا مانند آن از آبهای که بملاقات نجاست نجس نمیشود طهارت دهند
یک نوبت فرو بردن آن در آب بنوعی که آب تمام آن برسد و از آنکه عین نجاست زایل شود
کافیست و احتیاج بزیاده از یک نوبت و بافشردن و بخاک مالیدن نیست و این
قسم آب پاک میشود هر چیزی که نجس شده باشد خواه نجاست در باطن آن نفوذ
کند و افشردن آن ممکن باشد یا نباشد مانند زمین که سست باشد و خواه نفوذ
نکند مثل ظروف و اینها و هرگاه با آب قلیل طهارت دهند اگر در آن چیز نجس آب
غساله نفوذ میکند و بیرون نمیآید و افشردن ممکن نباشد چنین زمین سست
و مانند آن در این صورت با آب قلیل طاهر نمیشود و اگر آب غساله در آن نفوذ

نمیکند چنین زمین سخت و اجزای آن با آب قلیل طاهر میشود و ریختن آب بر او کافیست
و احتیاج بدست مالیدن نیست و افشردن هم نیست و اگر آب غساله در آن نفوذ
میکند و ممکن باشد که بافشردن آن غساله را بیرون آورد واجب است افشردن آن که تا
اگر ممکن نباشد کافیست مالیدن آن یا گذاشتن چیزی سنگین بر بالای آن تا آب
غساله بیرون آید و چون با آب قلیل طهارت دهند اگر ببول نجس شده باشد باید که دو
نوبت بشویند و غیر رستنی از بول یک نوبت کافیست و احوط آنست که دو نوبت بشویند
و باید که هرگاه غساله در آن نفوذ میکند در هر نوبت بیفشرند اگر ممکن باشد یا مالند
یا سنگینی بر او گذارند اگر افشردن ممکن نباشد و احوط آنست که اول بشویند تا
ازاله عین نجاست شود و بعد از آن دو نوبت بشویند و اگر بغیر بول نجس شده باشد
یک نوبت شستن و افشردن طاهر میشود و احوط آنست که اول بشویند تا ازاله عین نجاست
شود و بعد از آن نوبت دیگر بشویند و بیفشرند و اگر ببول طفل شیرخواره نجس شده
باشد بریختن آب بر آن طاهر میشود و احتیاج بافشردن نیست بشرط آنکه آن طفل
پسر باشد و نه دختر و غذای او شیر باشد نه چیز دیگر باشد و اگر ظرف چیزی زبان زده باشد
و سگ از آن زبان بلیسد یا آنکه آن ظرف را از زبان بلیسد هر چند که قلیل باشد خواهند که
با آب قلیل آن ظرف را طهارت دهند باید که سه نوبت بشویند نوبت اول

بخاک مالیدن

بخاک مالیدن باشد هر چیز که اسم خاک بر او گویند کافیست خواه خشک باشد و خواه تر
و دو نوبت دیگر باید که با آب بشویند و اگر خوک ظرف را از زبان بلیسد احوط آنست که
هفت نوبت با آب بشویند و اگر ظرفی نجس شود بغیر لیسیدن سگ و خوک یک نوبت
شستن طاهر میشود و احوط آنست که سه نوبت بشویند و کیفیت شستن ظرف
آنست که در آن آب گذارند و حرکت دهند تا بجمیع اجزای او برسد و بعد از
آن بیرون ریزند یا آنکه آب در میان آن ریخته شود یا بر جمیع و آن آب برسد و بدانکه
هر چیز نجس را طهارت دهند باید که عین نجاست از او برطرف شود اگر رنگ یا بوی
غیر آن از صفت نجاست باقی ماند ضرری ندارد و هر چیز که طاهر در اصل باشد حکم نتوان
کرد بنجاست مگر آنکه یقین بآن حاصل شود یا امری که در شرع بمنزله یقین است چنانکه گذشت
و چنین بابت نجاست آن چیز حکم نمیتوان کرد بطهارت آن مگر آنکه یقین بآن حاصل شود
یا امری که در شرع بمنزله یقین است و چنین خبر دادن صاحب ید کسی است که آن
چیز در دست اوست خواه صاحب مال باشد و خواه وکیل هرگاه چیزی ماند یا آنکه از ظاهر
برده قبول آن میتوان نمود چنین اگر دو مرد عادل شهادت دهند یا یک مرد عادل یا از نظر غایب
شود و در موضع که غیبت مطهر است چنانکه گذشت یا مانند آن و باید دانست
که جایز نیست خوردن چیز نجس و نه آشامیدن آن پس باید اجتناب کردن از ظرف

نجس و نمی‌بایست لکن اگر رعایت کنند بهتر است که در او باشد از خوردن و آشامیدن و واجب
است اجتناب کردن از استعمال ظروف طلا و نقره و اگر کسی استعمال کند
در خوردن و آشامیدن استعمال کردن او حرام است امّا آنچه در او گذاشته باشند
حرام نیست بخلاف ظرف نجس که نمی‌بایست او مس بت کنند چه آنچه در او باشد
نیز حرام است و استعمال ظروف طلا و نقره هرچه باشد بلکه مجرد نگاه داشتن آنها
نیز حرام است و مکروه است استعمال چیزی طلا کوب و نقره کوب و لازم است
که چنین استعمال که از جای طلا و نقره اجتناب کنند مثل تیغ و شمشیر و مانند آن
**مقصد دوم** در بیان لباس مصلی است و در آن چند مبحث است **مبحث اول**
در بیان مقدار آن و کیفیت پوشیدن آنست بدانکه لازم است در وقت نماز که بپو
شاند عورتین را و عورت مرد عبارت از ذکر و دبر و خصیتین است و عورت
زن در غیر نماز عبارت از قبل و دبر است و در نماز جمیع بدن است غیر از رو و کف
دستها و قدمها و مراد برو در اینجا در عرف عادت رو گویند و لکن بزرگتر است
از رو که در وضو باید شست و سر زنی که مملوکه باشد و دختر کوچک که بلوغ نرسیده
باشد خارج از عورت است پوشیدن آن لازم نیست که آنرا در وقت
بپوشانند عورت را امّا پوشیدن جمیع ظرور نیست هر چند که رعایت آن

در نماز نسبت بقبل

در نماز نسبت بقبل و دبر و خصیتین احوط است و واجب است پوشیدن
عورت از جانب پیش و پس و از جانب بالا و دامن از پایین پس پوشیدن او چیزی
که بپوشد از پایین عورت را مثل زیرجامه و مانند آن واجب نیست و فرقی نیست
در وجوب پوشیدن عورت در نماز مابین آنکه نگاه کننده باشد یا نه باشد
و نه مابین آنکه در تاریکی باشد که دیده نشود عورت او یا در روشنایی باشد امّا در
غیر نماز هرچه که منع نظر بمحرم کنند کافیست و هرگاه شخصی از روی عمد بدون ساتر
نماز بگذارد نماز او باطل است خواه عالم بمسئله باشد و خواه جاهل و همچنین هرگاه نماز
گذارد در لباسی که شک داشته باشد در ساتر بودن آن نماز باطل است و اگر گمان کند
که عورت خود را پوشیده است و بعد از آن ظاهر شود که نپوشیده یا آنکه در اثنای
نماز عورت او بی اختیار مکشوف شد ظاهر آنست که نماز او صحیح است و احوط آنست
که اعاده کند و اگر قادر بپوشیدن بعض عورت باشد و بس ظاهر آنست که پوشیدن
آن بعض بر او لازم است مگر آنکه زن پوشیدن قبل و دبر را با امکان مقدم
دارد بر سایر بدن بنابر وجهی که قوت دارد و فرقی نیست در وقت نماز که باشد
که با تنها یا با هم عورت را پوشیده شود **مبحث دوم** در بیان جنس لباس مصلی است و آن
مشروط بچند امر است **اول** آنکه پوشیدن آن معتاد مردم باشد مثل رخت پشمینه

و کتان و پشم و مانند آن و اما در رخت بر آن کافیست پوشیدن غیر معتاد مثل لیف و درخت
خرما و برگ آن مگر وقتی که آنرا بصورت رخت کرده باشند **دوم** آنکه از موی حیوان حرام گوشت
یا از پوست او نباشد و باید که چیزی از فضلات و رطوبات آن حیوان نیز در آن نباشد
مگر آنچه از آدمی باشد یا از حیوانی که حلال گوشت است مثل پشم و زنبور و مانند آن
پس قصوری نیست در پوشیدن پوست و موی حیوان که آنرا خز گویند امّا پوشیدن پوست
و موی که آنرا سنجاب گویند و حیوانی که خوارزمیه گویند جایز نیست بنابر وجهی که قوت
دارد و اگر با جود داند و نپوشد اقوی آنست که نماز او صحیح است و اجتناب کردن
از آن احوط است **سوم** آنکه رخت مردان طلا یا طلاکوب یا حریر محض نباشد و پوشیدن
این‌ها بر زن قصوری ندارد و جایز است پوشیدن حریری که ممزوج باشد بچیزی
که نماز گذاردن در آن صحیح است بشرط آنکه آنرا حریر محض نگویند و اگر آنچه مستهلک در حریر
باشد و در لباس حریر محض باشد امّا آنقدر کم باشد بچیزی که فراگیرد تمام عورت را مثل کلاه و
بند زیرجامه و مانند آن و اگر فراگیرد تمام عورت را نماز در آن صحیح نیست هر چند که نازک
باشد بچیزی که رنگ عورت را بپوشاند و اگر آن رخت حریر بچیزی باشد که هرگاه در آن
تفرقی و علاجی نکنند مانند اینکه از طول او در عرض گذارند عورت را فراگیرد در این
صورت عادی که تفرقی در آن صحیح نیست و بدانکه قصوری نیست در نگاه داشتن

حرام یا خود

حرام یا خود هرگاه نپوشد و نه در زیر حریر که با آن رخت بدوزند و نه در سجافی که از حریر
باشد و اگر بیش از مقدار چهار انگشت باشد احوط اجتناب کردن است
**چهارم** آنکه غصبی نباشد که اگر دانسته باشد غصبیت او و باطل بودن نماز در آن کافی است
و در صورتی که چیزی از آن رخت در وقت نماز بر او از جا بسوی باشد یا آنکه ستر عورت
بآن شده باشد قول ببطلان نماز قوّت دارد و غیر آن در صورت قول بصحت نماز دور نیست
ولیکن اقوی آنست که در همه حال اجتناب از رخت غصبی واجب است **پنجم** آنکه طاهر باشد
و اگر نجس باشد نماز در آن باطل است بشرط آنکه نجاست غیر معفو باشد و عمداً نماز در آن گذا
رده باشد و پوشیده باشد آنرا نه آنکه با وجود نگاه داشته باشد و قادر بر پوشیدن رخت پاک
باشد که هرگاه این چند شرط باشد نماز باطل است و همچنین هرگاه علم بنجاست باشد
و بسبب فراموشی در آن نماز گذارد نماز او باطل است خواه در اثنای نماز یاد آورد و خواه
بعد از تمام نماز خواه در وقت باشد خواه بعد از آن که در همه حال اعاده آن نماز لازم است
امّا هرگاه نداند که رخت او نجس است تا آنکه مشغول نماز شد هرگاه بعد از نماز ظاهر شود که نجس
بوده که نماز او صحیح است و اعاده بر او نیست نه در وقت و نه بعد از وقت و اگر در میان نماز
ظاهر شود اقوی آنست که نماز او باطل است و احوط آنست که آن رخت را بیرون آورد
و هرگاه ممکن باشد و غیر از آن رخت پاک باشد و نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده کند

و نجاست معفوه چند چیز است اول خونی که فراخی آن کمتر از مقدار فراخی درهم بغلی باشد
و درهم بغلی نیز کمتر از مقدار اشرفی است و نماز کذاردن با آن جایز است خواه در رخت
باشد و خواه در بدن هرگاه خون حیض و استحاضه و نفاس نباشد بلکه خون نجس العین نیز
نباشد مانند خون سگ و خوک و کافر بنا بر وجهی که قوت دارد و هرگاه آن خون
با محل آن نجاست دیگر رسد نماز در آن جایز نیست و هم چنین هرگاه چیز مایعی بآن خون
نجس شود و برخت یا بدن برسد نماز در آن جایز نیست تا چیزی که در آن محل با او
اتصال داشته باشد مانند چرک و رطوبت و عرقی که بآن خون باشد نیز معفو است
بنا بر وجهی که قوت دارد و اوحوط آنست که اثر از مقدار درهم حساب کنند و اگر خون
متفرق در رخت یا بدن در چند جا باشد تقدیر میکنند آنرا که مجتمع باشد پس
اگر با فرض اجتماع مقدار درهم یا بیشتر است نماز بآن جایز نیست و اگر کمتر است
نماز بآن جایز است و اگر رخت بسیار غلیظ باشد و خون بیک طرف او رسیده
و از طرف دیگر بیرون آمده باشد اوحوط آنست که یک خون محسوب شود دوم خون جراحت
و ریش که اجتناب از آن موجب مشقت باشد خواه در محل جراحت باشد
و خواه نزدیک آن یا دور از آن باشد و خواه در رخت باشد و خواه در بدن
هرگاه جراحت به شود یا خون منقطع شود بنحوی که شستن محل آن ممکن باشد



نماز بآن جایز نیست سیم نجاستی که در رخت باشد که بسبب کوچکی آن ستر عورت نکند
مثل کلاه و بند زیر جامه و غیر آن و اگر بزرگ باشد و بسبب آنکه ستر عورت نکند نماز
بآن جایز نیست و در دانستن اینکه رخت ستر عورت میکند یا نه عبرت بحالتی است
که دارد و اگر ستر عورت بآن نشود تا اگر چیزی از طول آن بر عرض آن گذاشته شود یا از عرض آن
بر طول ستر عورت کند نماز در آن جایز است و اوحوط آنست که نکنند چهارم لته مستحاضه و کسی
و کسی که سلس و مبطون دارد بآن نگاه دارد خون از سرایت نجاست نکند و هر کس چیزهای
دیگر از نجاست دائماً از او بیرون آید همین حکم دارد پنجم جامه زنی که طفل را تربیت نماید هرگاه
زیاده از یک جامه نداشته باشد و در شبانه روزی یکنوبت آن جامه را بشوید پس نماز او در آن جامه
صحیح است هر چند به نجاست آن طفل نجس شود ششم در بیان حکم کسیکه رخت ساتر نداشته
باشد هرگاه کسی ساتر و معتادی نداشته و ممکن باشد از ورق و در رخت و نباتات لازم
که بآن عورت را بپوشاند و اگر نیز ممکن نباشد بگل ستر عورت کند و هرگاه هیچ یک از
اینها ممکن نباشد ستر عورت بر او واجب نیست و در این صورت هرگاه کسی نباشد
که او را در وقت نماز ببیند ایستاده نماز میکند و هرگاه کسی باشد نشسته نماز میگذارد و در هر
صورت بجای رکوع و سجود ایما کند و در وقت سجود چیزی که سجود بر آن جایز است برمیدارد
و بر آن سجود میکند و اگر ممکن باشد که در گودالی نماز گذارد تا کسی او را نه بیند لازم است

که در آن نماز گذارد و اگر قادر نباشد مگر بر رخت ابریشم یا پوست حیوان حرام گوشت
پس هرگاه ممکن نباشد از بیرون آوردن برهنه نماز گذارد و هرگاه قادر بر رخت نجس باشد
آنرا مقدم دارد بر آنچه گذشت و مخیر است مابین که بآن نماز گذارد و یا برهنه و اوحوط است و اگر کسی
شک کند در نجاست رخت باید حکم بطهارت آن کند و اگر شک کند در اینکه ابریشم یا
پوست حیوان حرام گوشت است جایز نیست که در آن نماز گذارد و اگر دو جامه داشته باشد و میداند
که یکی از آنها صلاحیت نماز گذاردن ندارد و مشتبه شود که کدام است در این صورت لازم است
که در هر جامه یک نماز گذارد مگر آنکه بداند که یکی از آنها غصبی است که در هیچ یک از آنها نماز نگذارد
و خواه مرد باشد و خواه زن یا بداند که یکی از آنها طلا دارد که در هیچ یک نماز نگذارد و هرگاه
مرد باشد و لازم است که در این صورت برهنه نماز گذارد مبحث ششم در بیان مکان مصلی و شرایط
آنست و آن چند چیز است اول آنکه مباح باشد پس اگر نماز گذارد در مکانی که داخل زمین غصبی باشد
یا فضای آن یا فرش آن غصبی باشد و بداند که غصبی است نماز او باطل است تا اگر سقف
یا دیوار آن غصبی باشد یا زیر خیمه نماز گذارد که ریسمانهای بند آن خیمه غصبی باشد اقوی آنست
که نماز او صحیح است مگر در صورتی که در زیر سقف خیمه غصبی یا مانند آن نماز گذارد پس حکم به بطلان نماز
او قوت دارد و جایز است برای غیر غاصب که نماز گذارد در جای غصبی که وسعت داشته باشد
مانند بیابانها اگر ظالمی شخصی را در مکان غصبی حبس کند جایز است که در آن مکان نماز گذارد و هرگاه



نماز او موجب تصرف زاید بر اصل بودن در آنجا نباشد و اگر کسی در مکان غصبی باشد در وقت
بیرون رفتن نماز گذارد و نماز او صحیح است و اوحوط آنست که اعاده کند دوم آنکه بنحوی باشد که
بدن بر آن قرار گیرد مانند خرمنگاه یا بالای روان یا غیر آن از چیزهایی که بدن بر آن قرار
نگرفته باشد که نماز را بر آن صحیح نیست و اگر در ابتداء ایستادن یا سجود کردن قرار بگیرد و
بعد از آن استقرار حاصل شود نماز کردن بر آن جایز است مگر آنکه بطول انجامد تا قرار بگیرد
که در این صورت اوحوط آنست که نماز بر آن نگذارد سیم از شرایط آن مخصوص بنماز واجب است
آنکه مکان نماز در حال اختیار کشتی نباشد و حیوان و مانند آن از جاهایی که مستقلا بحرکت دیگری
آن حرکت کند نیز نباشد خواه در حال راه رفتن آنها نماز گذارد و خواه در حال ایستادن آنها و
در اضطرار و حرکت باشد و یا ضرورت که قادر بر غیر آن نباشد نماز در آن جایز است و در این
صورت بقدر امکان رو بقبله کند و اگر انحراف از آن بکند هر چند که تکبیرة الاحرام را رو بقبله بگوید
در حال سجود بر میدارد چیزی که بآن سجود جایز است و بر آن سجود کند و هرقدر که تواند نشسته
باشد یا استقرار برای او بود و هرگاه ممکن باشد که در اول وقت نماز بیرون زمین گذارد و
اوحوط آنست که تاخیر کند تا آخر وقت چهارم و آن نیز مخصوص نماز واجب است آنکه نماز در
در میان خانه کعبه مشرفه نماز واجب را نگذارد و نه بر پشت بام آن اگر بنا بر ضرورت
بر بام آن نماز گذارد و قدری از آن بام در پیش روی خود گذارد و در کنار آن که هیچ چیز

انکه در پیش روی او بایستد و نماز گذارد انکه در حالتی که مرد و زن هر دو نماز گذارند لازم است که مرد
پیش ایستد و کافی است در آنکه پشت پای او با دو انگشت ابهام پشت پای زن یا دو انگشت
او مقدم باشد یا انکه مابین ایشان بقدر ده ذرع دست فاصله باشد یا انکه چیزی حایل
باشد یا انکه چیزی فاصله میان ایشان باشد که بسبب آن ایشان هم دیگر را نه بینند و فرق نیست
در انچه مذکور شد مابین بینا و نابینا و نه مابین شب و روز و نه مابین زن و شوهر و محرم
و بیگانه و هرگاه باهم نماز گذارند در حالتی که هیچ یک از ایشان مقدم نباشند الا انکه پیش از شروع
نکرده صحیح است و انکه بعد از آن شروع کرده اعاده نماید قول اقوی آنست که رعایت این
شرط سنت است و واجب نیست هر چند که احوط آنست در رعایت این شرط در وقتیست
که مرد و زن نماز گذارند و اگر یکی از مرد و زن نماز گذارند و دیگری ایستاده یا نشسته یا خوابیده
باشد و نماز نگذارد پنجم ظاهر آنست که در حال سجده مکان نماز پاک باشد و در غیر سجده گاه لازم
نیست که خالی باشد از نجاستی که ملوث آن شود پس اگر جای غیر از
پیشانی نجس باشد و خشک باشد و نجاست متعدی نشود [illegible] صحیح است و اگر مابین آن
سست در حالت [illegible] باشد [illegible] ضرر ندارد [illegible] باید پاک باشد
و اگر [illegible] چیزی [illegible] ششم انکه مکان پیشانی
بلندتر نباشد از مکان [illegible] زیاده بر چهار انگشت و اگر بلندی آن [illegible]

باشد هم روا دارد

باشد ضرر ندارد و هم چنین هرگاه مکان پیشانی پست تر باشد ضرر ندارد و اولی آنست
که مکان مساجد سبعه مساوی باشد در بلندی و پستی و هیچ یکی از دیگری بلندتر یا
پست نباشد بطریق مساوی و نه بغیر آن هفتم انکه هرگاه در جایی نماز کنند که قبر
معصوم باشد مکان او پیش تر از قبر نباشد مگر آنکه چیزی فاصله میان ایشان
باشد که مانع از دیدن باشد و از جهت ادب [illegible] بنا بر بعضی ضریح و صندوق
و جامه صندوق فاصله نمیشود و قول صحیح آنست که رعایت این شرط سنت
است و واجب نیست هشتم انکه وسعت داشته باشد که تواند افعال نماز را در آن
بجا آورد و اگر تنگ باشد بحیثیتی که ممکن نباشد افعال را در آن بجا آوردن نماز صحیح [نیست]
[نهم] انکه بنحوی باشد که [illegible] در حال شروع [illegible] داشته باشد در اینکه [illegible] سلامت
نماز [illegible] در آن [illegible] از نماز فارغ [illegible] اندکی [illegible] نماز
[illegible] مشغول باشد که [illegible] و در این صورت نماز گذاردن
در آن حال [illegible] نیست که نماز گذاردن در وقت [illegible] آن
باشد و بدانکه مواضع که مذکور شد غیر از غصبی بودن [illegible] و نجاست [illegible]
قادر [illegible] بر مکانی که خالی از مواضع باشد و اگر وقت تنگ شده باشد و متمکن
از مکانی که مانع نباشد در این صورت نماز گذاردن در آن مواضع [illegible]

مقصد دوم در بیان اوقات نماز است و در آن چند بحث است بحث اول در بیان اوقات
نمازهای واجبی و سنتی هر شبانه روزی است بدانکه از برای اینها اوقات مخصوصه است که گذاردن
اینها در غیر آن اوقات جایز نیست اول وقت نماز پیشین زوال آفتاب و علامت آن
مذکور خواهد شد و باقی میماند تا وقتی که تا غروب آفتاب مقدار نماز عصر مانده باشد و اول
وقت عصر وقتی است که از زوال مقدار نماز پیشین گذشته باشد و باقی بماند تا غروب
و اول وقت نماز شام برطرف شدن سرخی است که در جانب مشرق ظاهر شود و باقی بماند
تا آنکه بنصف شب مقدار نماز خفتن مانده باشد و اول وقت نماز خفتن وقتیست
که از غروب آفتاب مقدار نماز شام گذشته باشد و باقی بماند تا نصف شب و ظاهر این است
که از نصف شب تا صبح وقت نماز خفتن است برای کسی که بسبب ضرورت نماز تاخیر
کرده باشد و اول وقت نماز بامداد بر آمدن صبح صادق است از زیر افق و باقی میماند
تا طلوع آفتاب و کسی که بسبب ضرورتی نماز را تاخیر کرده باشد و مقدار یک رکعت از آخر
وقت دریابد گویا که تمام وقت را دریافته است و آنچه مذکور شد از اوقات اقرب است
بعضی اگر کسی بنحوی که مذکور شد عمل کند خود را از شغل الذمه بنماز بیرون آورده است و اما اوقات
فضیلت پس وقت فضیلت نماز پیشین باقی است تا آنکه زیاده تا سایه شاخص بمقدار
شاخص شود و وقت فضیلت نماز عصر باقیست تا آنکه دو مقدار شاخص شود و وقت فضیلت

نماز شام تا برطرف شدن سرخی

نماز شام تا برطرف شدن سرخی است که در جانب مغرب ظاهر میشود و وقت نماز خفتن
آن برطرف شدن سرخی است تا آخر ثلث شب [illegible] و وقت فضیلت نماز بامداد
و آن بر آمدن صبح است تا ظاهر شدن سرخی بطرف مشرق و وقت نافله نماز پیشین از زوال
آفتاب است تا آنکه باقی ماند مقدار چهار رکعت از وقت فضیلت نماز پیشین و وقت
نافله نماز عصر از وقت نماز عصر است تا آنکه از وقت فضیلت آن مقدار چهار رکعت
باقی ماند و اولی آنست که نافله نماز پیشین را از مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است
تاخیر نکند و هم چنین نافله نماز عصر را از مقدار چهار قدم که چهار سبع شاخص است تاخیر نکند
یعنی چنین اینکه مقدار سایه شاخص زیاده شود نافله نگذارد و بنماز واجب مشغول شود و وقت
نافله نماز شام بعد از نماز شام است تا وقتی که سرخی از جانب مغرب برطرف شود و نماز
وتیره را بعد از نماز خفتن میگذارد و هر وقت که خواسته باشد و وقت نافله شب از نصف
شب است تا طلوع صبح و هرگاه چهار رکعت از آن گذارده باشد تا آنکه داخل [illegible]
شود و صبح طلوع کند نماز شب را تمام کند و بعد از آن نماز صبح را گذارد و جایز است
برای جوانان و مرد پیر [illegible] از جهت بیم مشقت نماز شب را پیش از نصف گذارد
و هم چنین اگر کسی که بیم آن داشته باشد که مانع در آخر شب برای او بهم رسد و نماز
او فوت شود جایز است که در اول شب نماز گذارد و جایز است مابین آنکه اول ثلث

کذا و یا قضا کند و وقت نماز صبح کاذب است تا آنکه سرخی تمام شود و جایز است که آنرا بعد از
نماز شب کند اما هر چند که پیش از طلوع صبح کاذب باشد و اما نماز قضا و نماز شب که وقت
مخصوص ندارد هر وقت میتوان گذارد و اوسط برای کسی که نمازی بر او واجب شده است
خواه ادا باشد و خواه قضا آنکه نماز نافله گذارد مگر نافلهای شبانه روزی که در اوقات شان
گذارده باشد چنانکه گذشت و نماز ادا مانع آنها نباشد و هم چنین نافله نماز صبح نافله نماز ظهر را
برای آنکه در وقت حرکت شروع در آن کرده باشد تمام میکنند اگرچه هر چند که وقت فضیلت
نماز واجب بگذرد و هم چنین نماز شب برای کسی که چهار رکعت از آن پیش از طلوع صبح گذارده
باشد در طریق تحقیق اول وقت است بدانکه زوال آفتاب شناخته میشود و یا آنکه نصب کرده
شود چوب راستی را در میان هموار که سطح آن بلندی و پستی نداشته باشد پس چون سایه
کوتاه شد سایه آن بعد از آنکه بر طرف شده باشد چنانکه در بعضی شهرها واقع میشود و مانند مکه
معظمه یا آنکه زیاده شود سایه آن بعد از آن که بنهایت کوتاهی رسیده باشد دانسته
میشود که آن اول وقت نماز پیشین است و شناخته میشود غروب آفتاب
به بر طرف شدن سرخی طرف مشرق چنانکه گذشت و شناخته میشود نصف شب
با آنکه ملاحظه کنند ستارهای را که در وقت غروب آفتاب طلوع میکنند مانند بعضی
ستارهای سیاره در بعضی اوقات پس هرگاه برسد بجایی که جای آفتاب بجای میرسد

زوال میشود

زوال میشود آن علامت نصف شب است و اگر ملاحظه کنند اینها را وقت طلوع و ضبط کنند
مقدار دوری اینها را از مشرق ملاحظه کنند اینها را وقت صبح بدانند مقدار دوری آنها را
از مغرب و تقسیم کنند مقدار سیر اینها را بر تمام شب چون نصف شب آن وقت رسید علامت
نصف شب است و هم چنین هرگاه ملاحظه کنند سیر فرقدین یا بنات نعش یا سایر
ستارهای جدی را از تقسیم کنند آنرا بر تمام شب میتوانند که تقریبا نصف شب را بیابند و هم چنین
بملاحظه ساعتها و کارهایی که کسانی که در شب مشغول کار بوده میشوند دانست که شب نصف رسیده
یا از آنکه گذشته است و در دانستن شک شدن وقت نماز شام و خفتن همین قدر کافی است
که بسبب علامت بهم رسد وقت و وقت داخل شده باشد و کسی که عاجز باشد از نگاه کردن یا
شناختن علامات از کوری یا مانند آن یا آنکه عقبی یا گمان بعلم رساند تحریک نماید از ظن بهر که او
حاصل شود و در روز ابری که وقت ابر باشد ظن و گمان کند که وقت است عمل بمقتضای
آن کند و هم چنین بقیه امور دیگر که مانع از دانستن وقت باشد حکم ابر دارد و
اکتفا کند بشهادت دو مرد عادل بلکه یک مرد عادل قوت دارد لیکن اقوی آنست
که اکتفا کنند [illegible] در بیان حکم منطبق کردن در وقت است بدانکه هرگاه کسی که نماز واجب را
عمدا پیش از وقت گذارد نماز او باطل است خواه عالم باشد بمسئله و خواه جاهل
و هم چنین هرگاه بیقین یا گمان درست باشد یا آنکه وقت نشده نماز گذارد بعد از آن معلوم

ظاهر شود که پیش از وقت نماز گذارده و نماز او باطل است مگر آنکه در اثنای نماز وقت
داخل شده باشد در این صورت نماز صحیح است و احوط آنست که نماز را تمام کند و
اعاده نیز کند و کسی که نماز عصر را پیش از نماز پیشین گذارد یا نماز خفتن را پیش از نماز
شام گذارد هرگاه از روی عمد کرده باشد نماز او باطل است خواه عالم بمسئله باشد و خواه
جاهل و هرگاه از روی فراموشی باشد اگر در اثنای نماز بیادش آید نیت را بر میگرداند
بنمازی که باید پیش گذارد و اگر بعد از نماز بیادش آید در این صورت هرگاه نماز عصر را و
خفتن در وقتی که مخصوص بنماز پیشین و شام گذارده و آن از اول وقت است تا آنکه
بگذرد مقدار آن نماز چنانکه بیان شد نماز او باطل است و اگر در وقت گذارده شود
که مشترک است ما بین آن دو نماز نماز او صحیح است و هرگاه نماز پیشین و شام را
بگذارد در وقتی که مخصوص بنماز عصر و خفتن است و آن مقدار گذاردن آن دو نماز است
از آخر وقت او نیز باطل است و احتمال میرود که در این صورت نماز او صحیح باشد
و کسی که در آخر وقت مقدار پنج رکعت ادراک کند هر دو نماز را بترتیب بجا آورد و اگر
مقدار چهار رکعت را دریابد نماز آخر را بگذارد و نماز اول را بعد از آن قضا کند و کسی که از اول
وقت مقدار چهار رکعت ادراک کند نه بیشتر و بعد از آن عذر شرعی مانند حیض و نفاس
بهم رسد نماز آخر ازو ساقط است و کسی که از روی فراموشی شروع کند بنماز آخر که مخصوص باول

و بعد از آنکه

و بعد از آنکه وقت آخر داخل شود بیاد او آید اقوی آنست که نماز او باطل است و هرگاه بسبب
گمان اینکه وقت آخر داخل شده نماز گذارد اقوی آنست که نماز او صحیح است و احوط آنست
که اعاده کند **مقصد دوم** در بیان احکام قبله است و در آن چند مبحث است **مبحث اول**
در بیان دانستن قبله است بدانکه مکان خانه کعبه است و کسی که دور است از مکه بودن خانه
کعبه او را ممکن نیست استقبال جهت کعبه میکند یعنی جایی که خانه کعبه در او است پس اگر جهت را
میداند حکم آن ظاهر است و اگر نمیداند بعلامات اکتفا میکند مانند گذاشتن ستاره جدی بر پس دوش
راست و مغرب را بجانب راست و مشرق را بجانب چپ و استقبال کند وسط میانه
مشرق و مغرب و مانند برابر ایستادن چشمه آفتاب در وقت زوال مقابل ابروی راست
و اینها علامات بعض اواسط عراق است و علامات شام آنست که جدی را بر دوش
چپ گذارند و علامات یمن آنست که جدی را میان دو چشم میگیرند [illegible] و غیر اینها است
که قبله بآن دانسته میشود و غیر آنچه مذکور شد بدانکه اعتماد در این امور بقول ارباب علم
هیئت است و کسی که عارف نباشد هرگاه داخل یکی از بلاد مسلمانان شود کافیست
او را که عمل اینها در استقبال قبله معلوم کند بسبب ملاحظه محرابهای مساجد اینها یا
وضع قبرهای اینها یا از کیفیت ذبح کردن ذبایح اینها یا مانند آن چیزی معلوم او شود
موافقت با اینها نماید و بنا بر اعتماد بر قول ایشان میکند و ظاهر آنست که بظن اکتفا

کند و لازم نیست که تجسس کند تا آنکه یقین بهم رسد بلکه اکتفا بظن باشد اکتفا بظن نیز
میکنند و هرگاه اختلاف در طرف ظن بهم رسد عمل بظن راجح میکنند و احوط آنست که اول جویای
یقین باشد و بعد از عجز از آن جویای طریق ظن باشد یا بنحوی که طلب الاقوی فالاقوی
کند و تا تواند سعی باشد که باقوای ظنون عمل میکنند و باید دانست که هرگاه عالم هرگاه وقت
نماز داخل شود و عاجز از تحصیل یقین در آن وقت باشد بظن اکتفا میکنند و نماز میگذارد
و لازم نیست که انتظار کشد تا یقین یا ظن اقوی از آن بهم رسد او حاصل شود و کسی که شک
در قبله داشته باشد اگر شک او مابین دو جهت باشد دو نماز در دو جهت میگذارد
و اگر شک او مابین سه جهت باشد سه نماز در سه جهت گذارد و اگر بهیچ وجه قبله را
نمیداند چهار نماز در چهار جهت میگذارد و اگر وقت تنگ باشد آنچه ممکن است از نماز
بجا آورد و احوط برای کسی که شک در قبله دارد اینکه نماز را بگذارد تا آخر وقت بنحوی که زیاده
بر چهار نماز باقی از وقت نباشد خصوصا هرگاه امید داشته باشد باینکه معرفت بقبله
خواهم رسانید **مسئله** در حکم خطا کردن در قبله است هرگاه کسی داخل نماز شود و ظاهر شود
که او خطا کرده است در قبله پس اگر در اثنای نماز خطای او معلوم شود و میانه مشرق
و مغرب نماز گذارده نماز او صحیح است و در اطراف قبله بگرداند و اگر مقابل نفس مشرق
و یا مغرب و یا پشت بقبله بوده نماز را از سر گیرد و اگر بعد از نماز معلوم او شود



و اگر پشت بقبله بوده وقت باقی باشد یا نه نماز را اعاده میکند و اگر وقت گذشته باشد
احوط آنست اعاده کند و اگر رو بمشرق یا مغرب بوده در وقت اعاده بکند و بعد از وقت
اعاده نمیکند در وقت و نه در خارج وقت **مبحث چهارم** در بیان چیزهایی که استقبال قبله در
آنها واجب است و آن نماز است خواه واجب باشد و خواه سنت و کذا اشتغال میت در قبر
و در حال احتضار و ذبح کردن حیوانات و نحر کردن شتر و استقبال قبله لازم تا ممکن
باشد و هرگاه ممکن نباشد جایز است که هر یک از این چند چیز را بدون استقبال قبله
بجا آورد و اگر کسی بسبب ضرورتی در کشتی یا در حال راه رفتن نماز واجب میگذارد لازم
است که بقدر امکان رو بقبله کند و اگر ممکن نباشد تکبیرة الاحرام را رو بقبله گوید
و در نماز سنتی بهر طریق که میرود روی بآن کند خواه در سفر باشد و خواه در حضر مگر آنکه
در مکان قرار داشته باشد که در این صورت واجب است که رو بقبله نماز گذارد
**مبحث پنجم** در بیان کیفیت استقبال قبله است واجب است که رو و اعضای پیش خود را
مقابل قبله کند مابین سینه و شکم و غیر آن و اگر روی را تنها مقابل قبله کند کافی نیست
و احوط آنست که پاها را نیز مقابل قبله کند اما دستها را بهر نحو که خواسته باشد بگذارد
**مبحث ششم** در بیان کیفیت نماز شبانه روزی و عدد رکعات بر وجه اجمال بدانکه کسی که اراده
نماز کند و جمیع شرایط که بیان شد بجا آورده باشد از طهارت و ستر عورت و از

و از خبث و ستر عورت و رعایت مکان و وقت و قبله مراعات شده و قصد کند که آن نماز معهود را
میکند قربة الی الله و مقارن آن بگوید الله اکبر و بعد از آن حمد و سوره بخواند و برکوع رود و چنین
قرار گیرد و بگوید سبحان ربی العظیم و بحمده یک مرتبه یا سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه یا
بیشتر یا سه نوبت سبحان الله بگوید و سر بردارد و راست بایستد و قرار بگیرد و بسجده رود و هفت
عضو سجده کند و آن پیشانی و کف دست و دو زانو و دو طرف انگشتان بزرگ پاهاست و چنین
قرار گیرد و پیشانی بر چیزی که سجده بر آن جایز است بگذارد و بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده یک مرتبه
یا سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت یا بیشتر یا سه نوبت سبحان الله بگوید و سر بردارد و بنشیند
و قرار گیرد و مرتبه دیگر بسجده رود و بهمان طریق عمل نماید و سر بردارد و برخیزد و چنین قرار
گیرد و حمد و سوره بخواند و مانند رکعت اول بجا آورد پس هرگاه نماز دو رکعتی است و مانند نماز
صبح و نماز سفر و تشهد و سلام بخواند باین طریق بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
و اگر نماز سه رکعتی است چون نماز مغرب بعد از تشهد و قبل از تسلیم برخیزد و بایستد و حمد
تنها آهسته بخواند یا بدل یک مرتبه یا سه مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در
اینها موافق قاعده لغت عرب بگوید و بعد از آن رکوع رود و بسجود رود بنحوی که مذکور شد و چنین
سر بردارد و تشهد و تسلیم بخواند و اگر نماز چهار رکعتی باشد پیش از تشهد و تسلیم مرتبه دیگر



برخیزد و دو رکعت دیگر مانند رکعت سیم بجا آورد و چون سجده را تمام کند و تشهد و تسلیم بخواند
بنحوی که بیان شد و همین قدر در نماز کافیست و اگر اذان و اقامه را زیاده کند نور علی نور
**مقصد دوم** در بیان کیفیت نماز است بطریق تفصیل و در آن چند مبحث است
**مبحث اول** در بیان اذان و اقامه است و هر دو سنت مؤکد است و تاکید در اقامه بیشتر
از اذان است و لازم نیست در هر دو نیت تقرب کردن کذا السبب آنکه عبادات
اند و در هر عبادت نیت تقرب لازم است و جایز نیست اجرت گرفتن بر آن
مانند باقی عبادات و استحباب آن مخصوص است بنمازهای واجب شبانه روزی و رخصت
وارد شده است در ترک اذان در چند موضع **اول** ترک اذان کردن بجهت
نماز عصر در روز جمعه **دوم** ترک اذان بجهت نماز عصر برای کسی که در عرفات باشد حاجی باشد
**سوم** ترک اذان بجهت نماز عشا برای کسی که نماز گذارد در مشعر الحرام یا حاجی در هر حال بنابر
قول اقوی **چهارم** ترک اذان برای کسی که جمع میانه دو نماز کند **پنجم** ترک اذان برای کسی
که خواهد نماز جماعت یا منفرد گذارد در حال آنکه شنیده باشد اذان کسی را که نماز جماعت
یا منفرد گذارد **ششم** ترک اذان برای کسی که قضای چند نماز کند پس اول یک مرتبه اذان
میگوید و نماز اول را بجا آورد و باقی نمازهای قضا را با اقامه میگذارد و اگر فصل کند مابین
نمازهای قضا بفاصله زمانی یا بنماز دیگر غیر از قضا مابین آنها گذارد در این صورت

اعاده اذان میکنند و ترک اذان برای کسی که داخل موضع شود که در آنجا نماز جماعت کرده باشند
و متفرق نشده باشند و آنکس اراده کند بنماز جماعت یا منفرد کند اذان و در این صورت
اذان اقامه را هر دو ترک میکنند و وقت اذان اقامه را بعد از دخول وقت فریضه است
و جایز است که اذان صبح را پیش از صبح گوید برای اعلام مردم و لازم است که رعایت ترتیب
کند یا اینکه اذان را پیش از اقامه گوید و اذکار هر یک را نیز بترتیب و هر چه مخالف ترتیب
بعمل آید و اگر فراموش کند هر دو را یا اقامه را تنها تا آنکه داخل نماز شود و اگر بعد از رکوع بیادش
آید بر میگردد و نماز را تمام کند و اگر پیش از رکوع بیادش آید بر میگردد و آنچه را فراموش کرده
بجای آورد و شروع در نماز کند و احوط آنست که بعد از شروع در قرائت بر نگردد بلکه بعد از
شروع در نماز مطلقا بر نگردد و مستحب است که اذان و اقامه را رو بقبله گوید و آخر هر فصل را ساکن
کند و مابین اذان و اقامه فاصله کند و این نسبت بمغرب کمتر است که هر دو را گوید نه که ترک
از آنها را گوید بنا بر وجهی که فوت دارد و فاصله یا بسکوت قلیل یا بیک نشستن یا بیک
سجده یا بیک کلام بر داشتن کند بنا بر آنچه علما گفته اند و در حدیث وارد شده است که
بنشیند مابین اذان و اقامه در نماز شام ثواب کسی دارد که غلطیده باشد بخون خود در راه
خدا و مستحب است که اذان را از ابتدا تا انتها با صوت گوید و اقامه را بسرعت بیشتر گوید و اینکه
در هر دو ایستاده باشد و در حال نماز لازم است خصوصا در اقامه و خصوصا بعد از

لکن فی وقت

لکن فی وقت الصلواة و کسی که در اثنای اینها حدثی از او سر زند وضو بسازد و اقتصار بر اعاده
نکند اینها را مگر آنکه فاصل بسیار شود و احوط آنست که بر هر حال اقامه را اعاده کند
و حرام است بر زن که آواز خود را با نامحرم بشنواند و سنت است که موذن عادل
باشد و بلند آواز و وقت شناس و بالای دار از هر جهت باشد و اعتبار
نیست باذان دیوانه و مست و نه اذان کسی که مؤمن اثنا عشری مذهب نباشد
و اگر ممیز از اولاد مؤمنان اذان گوید کافیست و سنت است که موذن بجای
بلند بایستد و اذان گوید مستحب است لکن بسیار است و همین قدر اکتفا شد
فصل در بیان حکم قیام است و قیام در نماز واجب است و در حال نیت و تکبیر
احرام و پیش از رکوع که متصل برکوع باشد رکن است در نماز باین معنی که ترک
کردن باعث بطلان نماز است خواه از روی عمد گذشته و خواه از روی سهو گذشته در حال
نیت و بدل لکن که سکتات اربعه است واجب غیر رکنی است و مراد از قیام راست
ایستادن است و احوط آنست که ترک کردن را نیز راست بداند و اگر سر را اندکی خم کند
قصوری ندارد و لازم است استقلال در قیام یعنی تکیه بر چیزی نکند بحیثیتی که اگر آن
چیز بر داشته شود بیفتد و اگر ایستادن او موقوف است بر آنکه تکیه کند بر دیوار
یا چوب یا غیر آن تکیه بکند و اگر تحصیل تکیه گاه ممکن نباشد مگر بکرایه یا باجرت

دادن لازم است که تحصیل کند بر این وجه نماید هر گاه قادر بر آن باشد بر ایستادن
در بعضی از نماز لازم است که آنقدر را ایستاده گذارد و هر گاه بسبب عجز قرائت را
نشسته کند و توانسته باشد که بایستد در رکوع و بعد از ایستادن بعمل آورد لازم است
که بایستد و رکوع را بعد از ایستادن بعمل آورد و لازم است که بایستد و بعد از آنکه قرار گیرد
برکوع رود و اگر عاجز باشد از راست ایستادن و قادر باشد بر اینکه خم بایستد لازم است
که خم بایستد و اگر عاجز باشد از خم شدن برای رکوع و سجود و توانسته باشد که بایستد لازم
است که بایستد و ایما کند برای رکوع و سجود و توانسته باشد که بنشیند که لازم است
که بنشیند برای رکوع و سجود و اگر از همه اینها عاجز باشد می نشیند اگر نتواند به تکیه می نشیند
و اگر نتواند از تکیه میکند و اگر از آن نیز عاجز بر جانب چپ میخوابد و رو بقبله کند و از آن
عاجز باشد بر پشت میخوابد و پاها را بطرف قبله میکند و در این صورتها ایما میکند برای
رکوع و سجود با سر خود و اگر عاجز باشد ایما به چشمهای خود بکند و آنچه مذکور شد در نماز واجب است
و در نافله مخیر است مابین ایستادن و نشستن و اگر نافله واجب شود بسبب نذر و مانند
آن واجب است که آنرا ایستاده کند فصل در بیان حکم نیت است و بیان
آنکه نیت عبارت از قصد بجا آوردن عمل است با تعیین آن عمل است با تعیین الفعل
و بقصد آنکه از اخلاص لوجه الله میکند یا از این جهت که حق تعالی سزاوار عبادت است

یا از جهت شکر

یا از جهت شکر نعمتهای او یا از جهت طلب رضای او یا از جهت خوف غضب
او یا از جهت امید ثواب او یا از جهت خوف از عقاب او یا از جهت اینکه
مکرم گشته باشد از آنچه بیان شد و یا مانند آن و اگر قصد کند وسیله ساز طاعت
خدا را برای تحصیل امور دنیویه نماز او صحیح است و احوط آنست که این قصد را نکند
مگر آنکه به تبعیت قصد آن کند نه اینکه غرض اصلی او باشد و مختلف میشود مرتبه عبادت
در ثواب و فضیلت بحسب اختلاف مراتب نیت و لازم نیست وجوب در ادا
و نه نیت قضا و ادا و نه نیت قصر و اتمام و نه غیر اینها هر گاه تعیین عمل موقوف نباشد
بر نیت چیزی از اینها و اگر موقوف باشد لازم است که نیت کند آنچه را که تعیین
عمل موقوف باشد بر آن و اگر نیت وجوب کند در عمل مستحبی که سنت است
یا نیت ندب کند در عمل مستحبی که واجب است نیت و نماز او صحیح است و احوط
آنست که در واجب نیت وجوب و در سنت نیت ندب کند و نیت
بمعنی که رکن است و ترک آن موجب بطلان نماز است خواه عمدا ترک کند و خواه
سهوا و لازم است که در اول شروع کردن نماز نیت تمام نماز را بطریق اجمال کند
و جایز نیست که نیت هر جزو را در وقت شروع در آن کند بی آنکه بکند بتمام
آن کند و صحیح است نیت وجوب در نماز واجب هر چند که بعضی از سنتها

در آنها بجا آورد نظر باینکه فعل آنها به تبعیت است نه بر وجه اصالت یا اینکه نیت
آنها را در وقت شروع در آنها کند و صحیح است نیت ندب در نماز سنتی هر چند
که بنابر قول قطع نماز سنت حرام است و واجب باشد که بعد از شروع آنرا
تمام کند نظر باینکه نیت وجوب نکند در نماز واجبی که معین است مشتمل است
بر سنتها بلکه نیت قربت بجا کند و لیس از شبهه اشکال سالم تر است و لازم است
که بهمان نیتی که بآن شروع کرده باقی ماند و آنرا باطل نکند تا آخر نماز پس در اثنای نماز
قطع از آن افعال را بقصد ریا کند و اگر مجرد آن نباشد به نحو نظر او کرده و بنابر عمل را
بر آن نکند اعاده ضرر ندارد و اگر قصد ریا یا عجب بعد از فراغ آن عمل کند موجب بطلان
عمل نمیشود و اگر نیت قطع نماز کند یا متردد در آن کند بسبب توهم اینکه همه نماز او باطل
است و معلوم شود که صحیح بوده است درین صورت نماز را تمام میکند و صحیح است
هر گاه فصل بسیار شده باشد در حال نیت قطع یا تردد در آن از قرائت
یا استفاده باشد و اگر مشغول قرائت شود یا آنکه تردد او از جهت که مذکور شد نباشد
اوط آنست که اعاده نماز کند و واجب نیست در نیت که در افعال نماز را بر وجه تفصیل
بخاطر آورد بطریق اجمال کافی است و اگر کسی کیفیت نماز را نمیداند و نزد او کسی نباشد
که او را بتدریج تعلیم کند ضرر ندارد که نیت نماز کند و بهمان طریق بجا آورد و اگر نیت



نماز کند و بیاد او آید نماز دیگر که پیش از آن باید گذارده شود نیت بآن نماز بر میگردد
و هم چنین هر گاه مشغول نماز شود و شک کند در اینکه نیت کدام یک از دو نماز را کرده است
معین نماز اول را تمام کند خواه آنکه هر دو ادا باشد مثل اینکه در نماز عصر باشد و داخل شود
او را که نماز ظهر یا مغرب را نکرده است و یا اینکه هر دو قضا باشند مثل اینکه داخل شود
در نماز عشا و بیاد او آید که نماز قضای پیش از آن بر او لازم و یا اینکه یکی قضا باشد
و دیگری ادا مثل آنکه داخل نماز ادا شود و بیاد او آید که بر او نماز قضا لازم است و در هم
این صورت نیت را بر میگرداند هر گاه از جایی که میتواند نیت را بر میگرداند شک از آنچه
باشد نماز را تمام کند بهمان نیتی که کرده است و بعد از آن نماز سابق را بگذارد مثل
آنکه نماز صبح قضا بر او باشد و نیت ادای نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی کند و رکعت
سیم را کرده باشد و اگر داخل رکعت سیم شده است بر هم زند این رکعت را و برنشیند
و نیت نماز سابق تمام کند بنابر وجهی که قوت دارد و اگر شک کند در اینکه نماز را به نیت
کدام یک کرده است بنا را گذارد بر آن نمازی که بقصد آن نماز برخاسته و بدانکه
واجب نیست عدول لکن مگر نمازی که هر دو ادا باشد مثل نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا
یا هر دو قضا باشد و واجب باشد رعایت ترتیب در آن و اگر گردانیدن نیت از نماز
ادا بنماز قضا ظاهر آنست که سنت است اما عدول از نماز قضا بنماز ادا جایز نیست

بنابر قول اقوی و جایز نیست عدول از نماز واجب دیگر در غیر آنچه مذکور شد و جایز است
برگردانیدن نیت از نماز واجب بنماز سنت در چند موضع **اول** آنکه در نماز واجب باشد
و امام جماعت حاضر شود هم آن داشته باشد که اگر نماز را تمام کند ملحق بامام نشود
درین صورت هر گاه از محل عدول نگذاشته باشد نیت بر نماز سنت گرداند
و ملحق به امام شود و اگر نگذشته باشد آن نماز را تمام میکند **دوم** هر گاه فراموش کرده
باشد خواندن سوره جمعه را در نماز روز جمعه نیت را بنافله میگرداند هر گاه از محل
آن نگذشته باشد و بعد از آن نماز را با سوره بگذارد **سیم** هر گاه فراموش کند اذان
و اقامه را یا اقامه تنها را و داخل نماز شود و قبل از قرائت یا قبل از رکوع آنرا بیاد آورد
درین صورت نیت را بنافله برگرداند و نماز واجب را باذان و اقامه بگذارد و اوط
آنست در این صورت اخره آنست که عدول نکند و در غیر این چند موضع مذکور
شد عدول جایز نیست و حرام است نیت را بر زبان گفتن با اعتقاد آنکه نیت
همان لفظ است که بر زبان گفته و اگر بدون اعتقاد بگوید مکروه است و هر گاه اقامه گفته
باشد نظر باینکه کلامی است بعد از قد قامت الصلاة و کلام بعد از آن
مکروه است و اوط آنست که اصلا بر زبان و هر گاه کسی برخاسته باشد که نیت
بگذارد نماز ظهر مثلا بر زبان یا در خیال او نماز عصر گذرد بنا را گذارد به نمازی که برای آن



برخاسته است **فصل چهارم** در بیان تکبیرة الاحرام است و تکبیرة الاحرام رکن نماز است
و باطل میشود نماز بزیاده و نقصان آن خواه از روی عمد واقع شود و خواه از روی نسیان
باطل میشود نیز بترک رسانیدن در تکبیره خواه سهوا و صورت آن الله اکبر بفتح همزه
لفظ جلاله است و مد لام و ادغام آن و ضمه است و رسانیدن موجب زیادتی او
نکند و فتح همزه اکبر و باء آن به مد که موجب زیادتی الف شود و وقف کردن بر راء
یا اسکان آن پس اگر تکبیر احرام را بغیر این صیغه گوید یا تبدیل کند اکبر را یا بگوید الاکبر یا
الف و لام یا اکبر را پیش از الله بگوید یا حرفی کم کند یا زیاده کند یا کلمه زیاده کند یا کم کند یا ادغام
حرفی را که بی ادغام است مثل رای اکبر یا بی ادغام بگوید حرفی را که با ادغام است
مثل لام الله یا متغیر دهد حرفی از هیئت مخصوصه او را در جمیع اینها نماز او باطل است
و اگر لام و راء را تفخیم گوید یا مد دهد الف را بنحوی که الف دیگر بهم رسد جایز است و اوط
آنست که ترک کند و واجب است بر کسی که نیکو نداند تکبیر را آنکه بیاموزد آنرا
و اگر عاجز باشد از اینکه حرفها با استقلال آنرا گوید دیگری حرف بحرف گوید و با او
متابعت کند و اگر عاجز باشد از تکبیرة الاحرام هر قدر از آن که ممکن است بگوید
و اگر از همه اینها عاجز باشد بلغت خود ترجمه آنرا گوید و کسی که گنگ باشد عمل آنرا
قصد کند و زبان را حرکت دهد و اشاره بآن کند و بر غیر گنگ لازم است که بزبان

تعلق بآن کند و داند که مقتدی باید که خود شن را بشنواند یا بکیفیتی که اگر مانعی از شنیدن
نباشد و یا تقدیر اینکه مانعی باشد مثل کری و غیر آن بشنود که اگر عیبی بود می‌شنید و اولی
آنست که نیت مقارن تکبیر احرام بگوید و مخیر است در اینکه هر کدام را خواهد تکبیر
احرام بگرداند و باقی سنت است و مستحب است که دستها را در وقت تکبیر
برابر برده و ابتدای تکبیر با ابتدای تکبیر با ابتدای دست بر داشتن باشد یا نزدیک آن
و جمیع تکبیرهای که در نماز هست سنت است غیر از تکبیر احرام **مبحث** در بیان قرائت
و بدل او است و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان آنچه از قرائت واجب است
بدانکه واجب است در هر رکعت اول از نمازهای واجب قرائت فاتحه و سوره لازم
است که هر دو را تمام بخواند و اگر ترک کند حرفی را از آن یا تشدیدی یا سکونی یا
تبدیل حرفی را بحرف دیگر مثل اینکه ضاد را ظا خواند از روی عمد نماز او باطل است و
جاهل مسئله بمنزله عامد است در این حکم و اگر مطلق ترک کند مد را و ادغام را
میان دو کلمه که موضع ادغام است و وقف بحرکت یا وصل بسکون کند یا اسکان
یا مخالفت چیزی دیگر از قواعد علم قرائت نماز او باطل نمیشود و احوط آنست
که اجتناب از جمیع اینها کند و جایز است اکتفا کردن بخواندن فاتحه هرگاه عذری
مانع از خواندن سوره شود مثل مریض یا خوف یا تعجیل که بر وجه ضرورت باشد از جهت

ضیق وقت

ضیق وقت و غیر آن و هم چنین ماموم هرگاه خوف داشته باشد که اگر سوره را بخواند امام
سر از رکوع بر دارد پس اکتفا بفاتحه میکند و ملحق بامام میشود و بسم الله آیه ایست از فاتحه
و از تمام سورها غیر از سوره برائت و هم چنین جایز نیست در نماز هر سوره که فضیلت غیر از سوره والضحی
و الم نشرح و سوره فیل و لایلاف که هر یک از اینها بعضی از سوره است و دو سوره اول یکی
محسوب میشود و هم چنین در سوره اقرء یک سوره اند و غیر از سورهای سجده واجب و آن سوره
الم تنزیل است و سوره حم فصلت و سوره والنجم و سوره اقرء و غیر از سوره که وقت
نماز بخواندن آن فوت شود و اگر یکی را از این چند سوره بخواند از روی عمد نماز او باطل است
و اگر از روی فراموشی بخواند در اثنای خواندن بیادش آید و اگر پیش از سوره سجده شروع کند
در خواندن آیه سجده بخواند است قطع کند و سوره دیگر باز بخواند و اگر بسوره که خلاف شروع
کند قطع کند و سوره که جایز است بخواند و هر گاه از روی فراموشی آیه سجده را بخواند نماز را تمام کند
و بعد از آن سجده کند و هم چنین هر گاه در میان نماز دیگری آیه سجده را بخواند و او گوش
دهد و بعد از نماز سجده کند و این حکم نماز واجب است و اما در نماز سنتی جایز است خواندن
سوره سجده و بعد از خواندن آیه سجده سجده میبرد و بر میخیزد و نماز را تمام کند خواندن سوره
در نماز سنت لازم نیست و اکتفا بفاتحه میتوان کرد و اگر نماز سنت واجب شود
بنذر و مانند آن احوط آنست که آنرا بطریق نماز واجب بگذارد **فصل دوم**

در بیان کیفیت قرائت و تسبیح که بدل قرائت است و مراد به تسبیح بدل قرا
ئت تسبیح این است که در رکعت سیم نماز شام و دو رکعت آخر نماز ظهر و عصر
و عشا خوانده میشود زیرا که مخیر است در میان امرها ما بین آنکه فاتحه را تنها خوانند یا تسبیح
یا تسبیح خوانند باینکه یک نوبت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر
و احوط آنست که سه مرتبه بگوید و لازم است که رعایت قواعد لغت عرب کند
و الفاظ مخصوصه را بگوید و کسی که از آن عاجز باشد هر قدر که از آن ممکن است
بجا آورد و اگر از آن عاجز باشد ذکر دیگر عوض آن بگوید و کسی که گنگ باشد اشاره
میکند و در دل گذراند و زبان را حرکت دهد و لازم است که رعایت ترتیب و متا
بعت باینکه پیوسته گوید و فصل ما بین ذکر نکند بنحوی که کیفیت آن بر هم خورد و اما قرائت
پس لازم است در آن رعایت ترتیب ما بین فاتحه و سوره باینکه فاتحه را پیش از
سوره خوانند و کلمات و آیات فاتحه و سوره هر ترتیبی که در مصحف است بخواند و اگر در
چیزی از آن مخالفت ترتیب کند لازم است که بر گردد و بنحوی بخواند که ترتیب
بعمل آید و این در وقت است که داخل رکن نشده باشد و اگر داخل رکن شود بیاد او آید
که ترتیب را بعمل نیاورده است بر نگردد و نماز را تمام کند و هیچ چیز لازم نیست و لازم
است رعایت متابعت ما بین حروف و کلمات و آیات و اگر در اثنای خواندن

فصل کند

فصل کند بسکوت طولانی که اخلال کند بوضع قرائت نماز او باطل است و هر گاه مقتدی مرد
باشد یا خنثائی که معلوم نشود مرد است یا زن واجب است بر او که قرائت نماز
صبح و دو رکعت اول نماز شام و خفتن را بلند بخواند و قرائت باقی را آهسته خواند مگر نماز
جمعه و دو رکعت اول ظهر روز جمعه که سنت است قرائت را در اینها بلند خواند که
احوط در نماز ظهر آن است که آهسته خواند و معنای بلند و آهسته که بلغت عرب جهر
و اخفات گویند معلوم است در عرف و عادت مردم محتاج بیان نیست و هر گاه
در رکعت سیم و چهارم تسبیح خواند واجب است که آهسته خواند مانند قرائت
و اگر از روی عمد آهسته بخواند در جائی که بلند باید خواند یا بلند خواند در جائی که آهسته
باید خواند نماز او باطل است هر گاه مسئله را بداند خواه در تمام قرائت یا تسبیح مخالفت
کند یا در بعضی از آن مگر در بسم الله که سنت است بلند خواندن آن در نماز اخفاتیه
و اگر کسی بجهت جهل مسئله یا از روی فراموشی مخالفت کند نماز صحیح است و اگر در اثنای
قرائت مسئله را بداند یا بیاد او آید هر قدر که قرائت کرده است صحیح است و بقیه را
بنحوی که لازم است بخواند و واجب نیست در غیر قرائت و تسبیح بدل او رعایت
جهر و اخفات بلکه مخیر است که بهر نحوی خواهد بخواند و هم چنین در غیر نمازهای واجب
شبانه روزی مخیر است ما بین جهر و اخفات در قرائت و غیر آن و سنت است

جهر در نافلهای شب و اخفات در نافلهای روز و واجب نیست در آنها هم چنانکه
بسبب نذر و مانند آن واجب شده باشد اگر شرط کرده است در نذر کیفیت
مخصوص را التزام دیگر است و آنچه مذکور شد در غیر صورت شرط است فصل پنجم
در بیان بقیه احکام قرائت است و آن چند چیز است اول آن حرام است گفتن آمین بعد از
فاتحه بقصد انشاء که خصوص سنت است و اگر با این قصد بگوید بتشریع در دین بدعت و نماز
او باطل است و احوط آنست که بدون این قصد نیز نگوید مگر از روی تقیه بلکه احوط
آنست که این کلمه نگوید اصلا نه بعد از قرائت و نه در جای دیگر از نماز دوم کسیکه عاجز باشد
از اصل قرائت به فاتحه یا سوره یا از کیفیت آن هر قدر که مقدور از آن بجا آورد و اگر از آن
نیز عاجز باشد از غیر آن خواند و اگر نیز عاجز باشد تسبیح و ذکر خدا میکند بقدر قرائت
و لازم است که بقدر مقدور بیاموزد و واجب است که نماز را با جماعت بکند یا اینکه
بکسی دیگر بخواند و هرگاه ممکن نشود اگر تواند از روی مصحف بخواند و کسیکه مشغول تعلیم
شود و هنوز نیاموخته باشد یا اینکه نسیان کند و نیاموزد باید که نماز را با آخر وقت بگذارد
و هر قدر که تواند بجا آورد سوم کسیکه گنگ باشد در دل گذراند و حرکت دهد زبان را و اشاره
کند چهارم جایز نیست در نماز واجب جمع کردن میان دو سوره و نه یک سوره و
بعض سوره دیگر و نه مابین دو بعض از دو سوره و نه اکتفا کردن به بعض سوره در نماز

نافله هر گاه

---

نافله هر یک از اینها جایز است و اگر مکرر خواند یک سوره را بقصد تلاوت قرآن نه بقصد
اینکه جزو نماز باشد هرگاه بسیار طول ندهد بنحوی که از هیئت مصلی بیرون رود و هم چنین
هرگاه بعض از سوره خواند بقصد تلاوت قرآن و اگر بقصد عدول از سوره باشد جایز
است بشرطها آنکه مذکور میشود چهارم جایز است عدول کردن از سوره بسوره دیگر هرگاه بنصف
آن نرسیده باشد و قول بجواز عدول پیش از رسیدن بدو ثلث سوره خالی از وجهی نیست
و احوط آنست که ذکر کردیم و عدول از هر سوره جایز است مگر از سوره توحید و سوره
و سوره جحد عدول از این دو سوره جایز نیست مگر بسوره جمعه و سوره منافقین در روز جمعه در نماز
و خواه در نماز جمعه و نماز ظهر باشد و خواه در غیر آن از نماز بلکه در غیر نماز جمعه ترک عدول
است و جایز نیست عدول از سوره جحد به توحید و بعکس و جحد بنابر وجهی که قوت دارد
و هرگاه شروع بسوره کند و چیزی از آن فراموش کند در همه حال واجب است که بسوره
دیگر عدول کند پنجم کسیکه فراموش کند یک کلام یا دو کلام پیش رود ترک قرائت کند
حرکت ششم واجب نیست که بسم الله بقصد سوره معین خواند هرگاه آن سوره
معین باشد چنین از فاتحه و سوره که بنذر لازم شده باشد و هرگاه معین نباشد
احوط آنست که معین کند و بسم الله را بقصد آن بخواند مگر اینکه عادت کرده باشد
بسوره مخصوص بنوعیکه هرگاه از او بپرسند که چه سوره می خوانی بگوید فلان سوره را که با آن

---

عادت کرده است در این صورت نیز تحقیق تعیین در دل نمود که آگاه نیست از تعیین
نمود و اگر در جای که بیاید و جه معینی نباشد تعیین نکند احوط آنست که از سر گیرد و تعیین
کند یا عدول بسوره دیگر کند اگر از محل عدول نگذشته هفتم سنت است که آهسته
استعاذه از شیطان کند پیش از فاتحه در رکعت اول و اولی آنست که بگوید اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم و از خدا طلب رحمت کند هرگاه آیه رحمت خواند و طلب نجات
از عذاب کند هرگاه آیه عذاب خواند و هرگاه بخواند مثل یا ایها الذین آمنوا و یا ایها
الناس را بگوید لبیک ربنا و ترتیل در قرائت کند و محافظت کند بر مواضع وقف
و اظهار کند حروف را و تفکر در معانی آن کند و مقدار یک نفس ساکن شود و بعد از خواندن
هر یک از فاتحه و سوره اختیار کند سوره هائی را که بخصوص سنت است مثل خواندن سوره
جمعه و منافقین در نماز ظهر و عصر روز جمعه و سوره جمعه و اعلی در نماز خفتن شب جمعه و سوره
جمعه و توحید در نماز شام و صبح آن و خواندن سوره های طولانی در نماز صبح و سوره هل
اتی علی الانسان در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه و سوره هل اتی در رکعت دوم
آن و سوره های کوچک در نماز عصر و شام و سوره وسط در نماز ظهر و خفتن و مانند
اینها از چیزهای که در حدیث وارد شده است و در نمازهای نافله بخواند و سوره هائی
که به خصوص وارد شده فصل ششم در بیان رکوع است واجب است در هر رکعت

یکنوبت رکوع

---

یکنوبت رکوع کند غیر از نماز کسوف که رکوع در رکعت نماز دو است و باطل میشود نماز بزیاده کردن
آن در غیر نماز جماعت و لکن در نماز جماعت حکم آن بیان میشود و باطل میشود نیز بترک آن
خواه از روی عمد باشد و خواه از روی سهو و قیامی که متصل برکوع است رکن است
و ترک آن عمداً و سهواً سبب بطلان نماز است و واجب است در آن چند امر
اول آنکه آنقدر خم شود که بتواند در خلقت دستها بزانو رسد و احوط آنست که کف
دستها بآن رسد و اگر یکی از دو جانب خم شود کافی است که ملاک است بیک زانو
رسد آن رکوع نیست و معتبر آنست که او را در عرف و عادت راکع گویند و کسی
که خلقت او بهیئت راکع باشد یا بسبب مرض یا کبر سن با این طریق شده
باشد اندکی زیاده خم شود و اگر عاجز باشد نیت رکوع با آن کند کافی نیست
دوم ساکن بودن بقدر ذکر واجب است سوم ذکر است و آن سبحان ربی العظیم
و بحمده است یکنوبت یا بیشتر یا سبحان الله سه نوبت و محافظت کند بر قواعد
لغت عرب و ترتیب و متابعت و باید ذکر را بعد از آنکه قرار گیرد بگوید و اگر
عمداً پیش از آنکه بگوید یا سر بردارد پیش از تمام کردن ذکر واجب نماز او باطل است و اگر
عاجز باشد از استقرار یا از سر برداشتن ساقط میشود و سنت است که چون خواهد
خم شود تکبیر بگوید دستها را برابر گوشها بردارد و چون سر بردارد و بگوید سمع الله لمن

حالت واولی آنست که بعد از آن نیز بگوید الحمد لله رب العالمین و اگر خواهد که تکبیر را
بگوید یا زیاده و اولی برای ماموم الحمد لله رب العالمین و برای غیر ماموم سمع الله لمن حمده
و زانوها را بنسبت بر دو پیش بنهاد و دو پشت خود را راست بدارد و دو دست
را بر زانو گذارد و دست راست را بر زانو پیش از دست چپ گذارد و انگشتان
دست فرا گیرد و زانو را و انگشتان را از هم جدا کنند و رعایت باید کند
دیگر و است گذاشتن دستها در زیر رختها **ششم** و میان سجود است بدانکه دو سجده
است در هر رکعتی با ترک سجده کند تمام نماز او باطل است خواه عمداً باشد و خواه سهواً
و اگر یک سجده را ترک یا زیاده کند سهواً باطل نمیشود و واجب است در آن چند امر
**اول** آنکه بر مجموع هفت عضو سجود کند آن پیشانی است و دو کف دستها و دو انگشت
بزرگ پاها خواه به پشت آنها سجود کند و خواه به شکم آنها و در سجود این قدر لازم است
که اسم سجود بر هفت عضو صادق آید و احوط در پیشانی است که کمتر از مقدار
درهم نباشد و اگر در پیشانی او دملی یا مانند آن باشد و بسبب آن عاجز باشد
از سجود گود را بقدر دمل میکنند و سجده بر آن گود را میکنند تا آنکه بعضی از غیر جای
دمل بر مهر رسد و اگر نتواند بیکی از دو جانب پیشانی سجده کند و محافظت
بر استقبال قبله و اولی آنست که با امکان جانب راست را گذارد و اگر از هر دو عاجز

باشد بر زنخ

باشد بر زنخ خود سجده کند و اگر آن هم ممکن نباشد سجده گاه خود را بلند کند **دوم** آنکه مقدار
خم شود که سجده گاه یا جای پاها برابر باشد یا آنکه بقدر چهار انگشت و یا کمتر بلند تر
باشد و افضل بلکه احوط آنست که زیاده بر این قدر نیز پست تر باشد و افضل بلکه احوط آنست
که زیاده و اولی رعایت این شرط در تمامی هفت عضو بلکه در باقی بدن و احوط مراعات
آنست در بلندی که اسم از شیب باشد و کسی که برجستگی شده نسبت بلند میکند
سجده گاه را تا پیشانی برسد **سیم** ذکر گردن است و آن کفایت سبحان ربی الاعلی
و بحمده است یک نوبت یا بیشتر یا سه نوبت سبحان الله و لازم است مع فعلت
گردن بترتیب و متابعت در نشستن گردن و قرار گرفتن بعد بذکر هر گاه ممکن باشد
و با هم درست لازم نیست بلکه هر قدر که ممکن باشد بجا آورد **چهارم** آنکه گذاشتن پیشانی
را مگر بر زمین یا بر چیزی از زمین از زمین روییده باشد بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد
بحسب عادت و بر غیر آن سجده جایز نیست مانند پشم و مو و ابریشم و پوست و باقی
اجزای حیوانات و غیر آن و هم چنین جایز نیست سجده بر چیزی که در اصل از زمین
بوده یا از زمین روییده تا آنکه مستحیل شده باشد و چیزی دیگر از اسم اصلی خود بیرون
رفته باشد مثل اینکه معدنی شده باشد مانند طلا و نقره و روی و مس و نمک
و قیر و بلور و عقیق و فیروزه و غیر آن یا اینکه خاکستر و مانند آن شده باشد

و احوط آنست که سجده نکند بر گچ و آهک بعد از سوختن و گل ارمنی و گل سفید و دُرّ و
سنگ چخماق و سنگ آسیاب و سفال و زغال الا سجده بر ریگ و شوره و سنگ ریزه
ضرر ندارد و جایز نیست نیز سجده بر چیزی که از زمین روییده هر گاه عادت خوردنی باشد
یا پوشیدنی مانند نان و غیر آن از مطبوخات و گندم و غیر آن از حبوبات و میوه ها و سبزیها
که معتاد است خوردن آنها و احوط آنست که سجده نکند بر پوست گردکان و فندق
و مانند آن خصوصاً هر گاه با دانه باشد و نیز بر دانه خرما و زرد آلو و جایز است سجود بر
برگ درختان و ثمره آن هر گاه خوردنی نباشد و جایز نیست سجده بر پوست حیوانات
مادامی که جدا نشود جایز است پس بر سجده بر سبوس جایز است و احوط آنست
که نکند و جایز است سجده بر کاه و خصیل خواه جدا شود و خواه نشود و احوط آنست که
بر پوست برنج سجده نکند هر گاه با دانه باشد و قول بجواز آن خالی از وجه نیست
و جایز نیست سجده به پنبه و کتان الا بر چوب آنها جایز است و بر دانه آنها احوط
ترک سجده است و چیزی که خوردنی است الا معتاد نیست مانند بعضی از نباتات
یا اینکه پوشیدنی نیست الا معتاد نیست مانند رختی که از برگ درخت خرما
لیف آن باشد سجده بر آن جایز است و هر چه از نباتات که خورده میشود بحسب
عادت مثل پیاز و تره و ترب و سبزیها و مانند آن سجده بر آن جایز نیست

والکه دونوع عرفند

و اگر خورده میشود یا اینکه بطریق ندرت خورده میشود مثل بابونه و ترشک گیاه و غیر آن
سجده بر آن جایز است و هم چنین آنچه بر آب روید مثل بعضی نباتات و جایز است
سجده بر کاغذی که اسم آن حقیقتاً در آن باشد و احوط ترک سجده است بر کاغذی که
معمول باشد از چیزی که سجده بر آن جایز نیست یا شک کند در اینکه از آنست یا
از غیر آن بلکه احوط آنست که بر هیچ قسم از آن سجده نکند هر چند که بدانند که از چوب است
بسبب آنکه آهک در آن هست و هر چه که از بعضی اقالیم میخورند چون از بعضی سجده
بر آن جایز نیست **پنجم** آنکه مکان پیشانی و باقی اعضا مباح باشد و مکان پیشانی
پاک باشد الا مکان باقی اعضا باید که خالی باشد و از نجاستی غیر معفوه که سرایت
به بدن یا رخت کند و اگر سرایت نکند یا نجاست معفوه باشد ضرر ندارد
**ششم** آنکه بنشیند ما بین دو سجده و هر طریق که نشیند جایز است و افضل برای
مردان تورک است بر جانب چپ یعنی آنکه بر ران چپ بنشیند و هر دو پا
از جانب راست بدر آورد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و باید
که مطمئن در نشستن باید و قرار گیرد هر گاه ممکن باشد و اگر ممکن نشود هر قدر که
ممکن است بجا آورد **هفتم** آنکه پیشانی و باقی عضوهای سجده در اقرار دهد در مکان
سجده **هشتم** آنکه حایلی ما بین پیشانی و سجده گاه نباشد پس هر چیز که بر سر از نماز جمع شود باید که از آن

کند و سنت است در سجده چند چیز اول آن نیست که بعد از سر برداشتن از رکوع و بعضی
از خم شدن بجهت سجده تکبیر گوید سجدهٔ دوم نیز تکبیر بگوید و چون خواهد که بسجده رود
اول هر دو کف دستها با هم بر زمین رساند و ساق دستها را بالا گیرد و بر زمین باز و نها
در آنها نگذارد و هر دو کف دستها را پهن کند و انگشتها را با هم چسپاند و در برابر گوشها
گذارد و نگاه او بطرف بینی باشد و بینی بر خاک گذارد و چون سر بردارد از سجده
تکبیر گوید و نگاه او در حال نشستن بپیش دامن خود باشد و چون خواهد که بعد از
سجدهٔ دوم برخیزد لمحهٔ بنشیند و این را جلسهٔ استراحت گویند و در وقت برخاستن
بگوید بحول الله وقوته اقوم واقعد و سنت است که این افعال را و هم چنین باقی افعال
نماز را با خضوع و خشوع بجا آورد و بدانکه واجب است سجدهٔ تلاوت قرآن در چهار موضع
الم السجده و حم سجده و النجم و اقرأ و سنت است در یازده موضع در سورهٔ اعراف
و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و در سورهٔ حج در دو موضع و فرقان و نمل و ص و انشقاق
و سجدهٔ تلاوت بر کسی است که آیهٔ سجده بخواند یا گوش دهد تا اگر بشنود و گوش
ندهد سجده بر او نیست و دور است که بر وی هم سجده باشد و سنت است
هر سجده یا یک سجده بجهت شکر و سنت است تعفیر ما بین دو سجده یعنی آنکه بر
هر جانب و سجده کند و بخاک گذارد لازم نیست در سجدهٔ تلاوت و سجدهٔ شکر



چیزی جز از نیت و قربت و باقی چیزها که در سجدهٔ نماز لازم است و در نیت هم لازم نیست
و اولی آن است که در هر هیئت سجدهٔ نماز است و افضل در سجدهٔ تلاوت آن است که بگوید
سجدت لک یا رب تعبداً و رقاً لا مستکبراً عن عبادتک و لا مستنکفاً و لا مستعظماً بل انا
عبد ذلیل خائف مستجیر و در سجدهٔ شکر صد نوبت بگوید شکراً شکراً یا عفواً عفواً
[red: مبحث ششم] در بیان تشهد است بدانکه در نماز صبح یک نوبت تشهد واجب است بعد از
رکعت دوم و در چهار نماز دیگر دو نوبت واجب است یک نوبت بعد از رکعت دوم و یک نو
بت بعد از رکعت آخر و کافی است در آن شهادتین و گفتن اللهم صل علی محمد و آل
محمد و از برای ذکر تشهد چند صورت است و سالم ترین آنها از شبهه این
است اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و آل محمد و لازم است رعایت کند قواعد لغت عرب و ترتیب
و متابعت بحیثیتی که فاصله ما بین حروف یا کلمات انقلاب نشود که موجب اخلال
در نظم آن شود و نقص و تبدیل نکند و شرط است در آن دو امر [red: اول] آنکه در حال تشهد نشسته
کافیست و افضل همان طریق است که ما بین دو سجده نشستن سنت است در سجده [illegible]
شد [red: دوم] استقرار است بمقدار ذکر واجب پس اگر شروع در ذکر کند در اثنای
سر برداشتن از سجده یا بعضی از آن را در حال برخاستن بگوید نماز او باطل است



و ذکری که ما قرب است از گفتن ذکر واجب است که یاد گیرد و مشغول نشود بامری که مخل و منافی است
تا آنکه یاد گیرد و قبل از آن هر قدر که ممکن است بجا آورد و اگر هیچ چیز از آن ممکن نشود
ذکر دیگر بدل آن گوید و کسی که گنگ باشد اشاره میکند و در دل خود میگذراند و زبان
را حرکت میدهد [red: مبحث هفتم] در بیان تسلیم است بدانکه تسلیم واجب است و سالم ترین
صورت آنها از شبهه آن است که جمع کند ما بین گفتن السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین و گفتن السلام علیکم و احوط زیاده کردن و رحمة الله است و اولی آن است
که بعد از آن و برکاته نیز بگوید و لازم است رعایت کردن بر قواعد لغت
عرب و ترتیب و جایز است اکتفا کردن بگفتن السلام علیکم و اگر اول بگوید
السلام علینا ظاهر آن است که لازم باشد بعد از گفتن السلام علیکم و قول بآنکه بگفتن
السلام علینا از نماز بیرون می رود قوت دارد و احوط آن است که در وقت تسلیم
قصد بیرون رفتن از نماز کند و تعیین نکند که بکدام یک از دو سلام بیرون می رود
و ظاهر عدم لزوم اصل نیت خروج است و با گفتن السلام علیک ایها النبی سنت
است و بآن از نماز بیرون نمی رود و منفرد یک نوبت سلام می دهد جانب قبله
و بگوشهٔ چشم بجانب راست اشارت کند و امام بطرف رو بجانب راست
اشارت کند و هم چنین ماموم اگر بجانب چپ او کسی نباشد و اگر کسی باشد



نوبت دیگر سلام دهد و بطرف رو بجانب چپ اشارت کند و کسی
که یک نوبت سلام دهد قصد کند بسلام هر که را که حاضر است از ملائکه و انبیا و مؤمنین
از انس و جن و ماموم که دو نوبت سلام دهد یک نوبت قصد جواب سلام امام
کند و اگر را که مذکور شد و سنت است که بعد از سلام سه نوبت تکبیر گوید
و در هر دو نوبت دستها را بردارد و بگوید لا اله الا الله وحده وحده و انجز وعده
و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت
و هو علی کل شیء قدیر [red: مبحث هشتم] در بیان قنوت است بدانکه قنوت سنت است
در هر رکعت دوم از نماز واجب و سنت و بعد از فراغ از قرائت و قبل از رکوع مگر در
نماز جمعه و مفردهٔ نماز وتر قبل از رکوع و در نماز صبح و شام تاکید خواندن قنوت بیشتر
است و اگر کسی فراموش کند قنوت را تا آنکه برکوع رود سنت است که بعد از
رکوع قضا کند و اگر بعد از رفتن بسجده یا در افعال دیگر نماز تا بعد از نماز بیاد او آید
قضا کند و اگر ~~بعد از رفتن بسجده~~ بعد از نماز رو بقبله هر چند که بسیار فاصله شده
ما بین آن نماز و اولی آن است که نشسته قضا کند و اگر عمداً ترک قنوت
کند و برکوع رود باید که بعد از رکوع قنوت نخواند بلکه احوط آن است که با فرا
موشی نیز بعد از رکوع نخواند و جایز است در قنوت خواندن دعای فارسی

و دعائی که ملحون باشد هم چنانکه در اثنای نماز جایز است مثلا جایز نیست دعا
بلغت فارسی و بطریق لحن و اولا بلکه احوط محافظت کردن است بر قواعد
لغت عرب در جمیع این ضرها امام رعایت آن در قرائت و ذکرهای واجب لازم
است و سنت است تکبیر گفتن قبل از قنوت و برداشتن دستها بالا برابر
رو و نگاه کردن بکف دستها چنانکه عمل ذکر کرده اند و دعا کردن بانچه ممکن است
هر چند که دعای آن صلواة بر پیغمبر صلی الله علیه و آل باشد و هر قدر که ذکر قنوت را طول
دهد اولی است مقصد دوم در بیان اسباب خللی که در نماز واقع میشود و آن
چند قسم است اول ترک کردن طهارت از حدث است از وضو یا غسل یا تیمم خواه
آنکه از اصل ترک کند و خواه بعضی از آنرا ترک کند و آن موجب بطلان نماز است
خواه از روی عمد باشد و خواه از روی سهو یا جهل و خواه در اثنای نماز بیاد آید
و خواه بعد از نماز و خواه در وقت بیادش آید و خواه بعد از آن که در هر حال نماز
او باطل است و باید که اعاده کند پس اگر نمازی از آن که با حدث کرده است معلوم
باشد اعاده کند و اگر مشتبه کند و نداند که کدام نماز است پس هر گاه مشتبه است
در میان نمازهای که می ... در عدد رکعات مثل آنکه بداند که نماز چهار رکعتی
است و نداند که ظهر است یا عصر یا عشا در این صورت نماز چهار رکعتی میکند

الذمه

بجای قضای آنچه در ذمه او است و تعیین نکند و در جهر و اخفات مخیر است و اگر مشتبه
باشد میان نماز جهر و اخفات و اگر مشتبه باشد میان چند نماز جهری یا چند اخفاتی
مثل آنکه مشتبه باشد میان نماز ظهر و عصر یا میانه دو نماز عشا که یکی ادا باشد و دیگری قضا
در آن صورت در جهری جهر میکند و در اخفاتی اخفات و اگر مشتبه باشد میانه نمازهائی
که مختلف باشند در عدد رکعات باید بقدر نماز گذارد که در ضمن آنها نماز گذارده شود
و حکم که ذکر شد ثابت است در اشتباهی که میانه نماز قضا و ادا باشد و در اشتباهی
که میانه نماز اصلی و نماز نیابتی باشد بنابر وجهی که قوت دارد و احوط آنست که در این
صورت تکرار نماز کند دوم آنکه ترک ازاله نجاست است که غیر معفو باشد و قبل
از این بیان شد که هر گاه از روی عمد یا نسیان یا جهل بمسئله باشد واجب است
اعاده نماز در همه حال خواه در نماز بیادش آید و خواه بعد از خروج وقت و اگر از روی
جهل باصل نجاست باشد و ظاهر نشود و بعد از آن نماز اعاده نمیکند و اگر در اثنای نماز ظاهر
شود احوط بلکه اقوی آنست که نماز او باطل است و لازم گیرد سیم ترک پوشیدن عورت است
و این موجب بطلان نماز است هر گاه از روی عمد باشد خواه عالم بمسئله باشد و خواه
جاهل و هر گاه از روی غفلت و فراموشی باشد اقوی آنست که نماز او صحیح است
و هر گاه در اثنای نماز مطلع شود باید ستر عورت کند و هم چنین هر گاه ستر عورت کند

بچیزی که جایز نیست ستر عورت بآن مانند ابریشم و پوست حیوان حرام گوشت و غیر
آن حکم آن دارد که ستر عورت نکرده باشد و احوط در جمیع این اقسام آنست که با
فراموشی یا جهل بانکه ساتر نماز نیست باز اعاده کند و هر گاه در لباسی شک کند که ابریشم است
یا غیر آن و جلد حیوان حرام گوشت است یا حلال گوشت یا طلا است یا غیر آن و با آن
لباس نماز گذارده باطل است لا اگر شک کند در اینکه ثابت بآن رسیده یا نه نماز در آن
صحیح است چهارم ترک آن چیز که لازم است در مکان مصلی از اینکه مباح باشد و توانا
قرار گرفت در آن و جای پیشانی طاهر باشد و این موجب بطلان نماز است هر گاه
از روی عمد باشد خواه عالم بمسئله باشد و خواه جاهل و هر گاه از روی جهل باشد
یا اینکه شرایط مکان را نداند یا از روی فراموشی باشد قول بصحت نماز او قوت دارد
و احوط آنست که در همه حال اعاده کند پنجم ترک استقبال قبله است و قبل از این حکم
آن بیان شد دانستن جهت قبله هر گاه عمدا از قبله بگرداند نماز او باطل است
خواه عالم بمسئله باشد و خواه جاهل و هر گاه جاهل باشد بقبله و گمان آن هم بآن
ندارد و متمکن از معرفت آن باشد نماز او نیز باطل است و هر گاه گمانی بجهت
قبله داشته باشد و بآن جهت نماز گذارده و بعد از آن ظاهر شود که قبله نبوده است
و اگر میانه مشرق و مغرب نماز گذارده نماز او صحیح است و اگر بجانب مشرق یا مغرب

یا پشت بقبله

یا پشت بقبله نماز گذارده هر گاه در وقت خطای او ظاهر شود اعاده میکند و هر گاه بعد از
خروج وقت ظاهر شود قضای آن لازم نیست و احوط آنست که هر گاه پشت بقبله
نماز گذارده قضای آن کند ششم ترک شرایط اجزای نماز است مانند استقرار [illegible]
در حال قیام و طمأنینه در حال ادای افعال نماز و این موجب بطلان نماز است هر گاه
از روی عمد واقع شود خواه عالم بمسئله باشد و خواه جاهل و هر گاه از روی فراموشی
باشد و از محل آن تجاوز کرده است نماز او صحیح است و اما جهر و اخفات در جائی
که لازم است هر گاه عمدا ترک و عالم بمسئله ترک کند نماز او صحیح است هر گاه در
اثنای قرائت ملتفت شود و عالم بمسئله باشد آنچه خوانده است صحیح است
و در بقیه رعایت جهر و اخفات کند هفتم در بیان خللی است که بسبب نقص در
نقصهای اجزای نماز است بدانکه هر جزو را که ترک کند از روی عمد خواه عالم بمسئله باشد
و خواه جاهل نماز او باطل است و هر جزو را که از روی فراموشی ترک کند محل آن
باقی باشد یا اینکه داخل رکنی از ارکان نماز نشده باشد بر میگردد و آنرا بجای آورد
و هم چنانکه هر گاه بیادش آید که فاتحه را نخوانده است و حال اینکه در سوره است باید
آورد که سوره را یا تشهد را نکرده در حال برخاستن یا ایستاده باقرائت باشد
در همه اینها بر میگردد و آنرا که نکرده است بجا آورد و هر گاه داخل رکن شده باشد

مثل اینکه فراموش کند قرائت را یا تشهد را یا سجدهٔ دوم را تا اینکه برکوع رود یا فراموش
کند رکوع را یا راست ایستادن را بعد از رکوع تا اینکه بسجده رود پس اگر آن جزو از
ارکان نماز باشد مثل رکوع و قیام و هر دو سجده نماز او باطل است و اگر رکن نباشد نماز او
صحیح است و هیچ چیز بر او بسبب این نقصان لازم نیست مگر در یک سجده و در تشهد که چون
از راه فراموشی ترک کند تا داخل رکن شود نماز را تمام کند و بعد از سلام قضای آنها بجا آورد و قصد
کند که بدل آنست که در نماز فوت شده و بعد از آن برای هر یک از سجده و تشهد دو سجدهٔ سهو میکند
و اگر یک سجده یا تشهد را از رکعت آخره فراموش کند و داخل شود بر سلام و سلام که موجب
خروج از نماز است تمام نکرده باشد بر میگردد و سجده یا تشهد را بجا میآورد و احتیاطا دو سجدهٔ
سهو کند و اگر در وقت خم شدن برای سجده بیادش آید که رکوع نکرده است راست ایستد
و رکوع بجا آورد و احوط آنست که بعد از فراغ اعادهٔ آن نماز اگر فراموش کند ذکر طمأنینه
در حال ذکر تا آنکه سر بردارد [illegible] و نماز را تمام میکند و چیزی بر او لازم نیست و اگر فراموش
کند سر برداشتن از رکوع یا راست ایستادن را بعد از آن یا آرام گرفتن را در آن و داخل
نشده است بر سجده و راست بایستد و قرار بگیرد و بعد از آن بسجده رود و اگر در سجده [illegible]
شک کند در اثنای نماز که از یک رکعت ترک شده اند تا آنکه حکم رکنی ثابت
نشود یا از یک رکعت ترک شده اند حکم میشود به بطلان نماز بلکه نماز بدون نیت تکبیرة الاحرام

منعقد نمیشود

منعقد نمیشود پس اگر ترک کند یکی از اینها را چه عمدا یا سهوا ترک کند قیام را در آن نماز او از سر گیرد
بهر حال که باشد و اگر فراموش کند رکعت آخر را و بخاطرش آورد او را بعد از تشهد و قبل از
تسلیم برمیخیزد و آن رکعت را بجا آورد و چیزی بر او لازم نیست و اگر بخاطرش آورد آنرا
بعد از تسلیم قبل از آنکه صادر شود از او چیزی که باطل کند نماز را برمیخیزد و نماز را
تمام میکند و دو سجدهٔ سهو میکند و احوط آنست که [illegible] تکرار دو سجدهٔ سهو کند بجهت
تسلیم هر گاه هر سه را بجا آورده است و اگر صادر شود از او چیزی که [illegible] مبطل نماز است
مثل حدث و پشت بقبله کردن و مانند آن نماز را از سر گیرد و اگر فراموش کند دو سجدهٔ
آخر را تا آنکه از نماز فارغ شود اعاده کند نماز را [illegible] در بیان خللی که بسبب زیاده کردن
اجزای نماز است بدانکه هر جزو که در نماز زیاده کند بقصد اینکه زیاده جزو نماز است
از روی عمد واقع شود نماز او باطل است خواه عالم بمسئله باشد و خواه جاهل و اگر
زیاده کند بدون اینکه جزو است هر گاه در قرائت یا ذکر یا دعا واقع شود مثل اینکه
زیاده کند قرائت را یا تسبیح بدل قرائت و مانند آن بقصد قرآن خواندن
یا ذکر خدا کردن یا مثل آن نماز صحیح است و هر زیاده در غیر آن جایز نیست بهر حال
که باشد مگر برداشتن اعضای سجده غیر از جبهه و گذاشتن آن نوبت دیگر [illegible]
خصوصا هر گاه قبل از گذاشتن ثانی باشد یا آنکه گذاشتن اول به نیت سجده

باشد و احوط آنست که بهر حال ترک آن کند و اگر زیاده کند در جزوی از [illegible] مثل
آنکه دستها یا سایر اجزا را در حال رکوع دو نوبت گذارد یا آنکه پیشانی را در سجده دو نوبت
بلند کرده و گذارد مگر آنکه بقصد استحباب تکرار کند که مشروع است در این صورت جایز است و اگر
جزوی از اجزای نماز را از راه فراموشی زیاده کند هر گاه تکبیرة الاحرام را زیاده کند یا رکعتی را یا رکوع
را یا سجده دو از یک رکعت یا آنکه چهار سجده کند نماز او باطل است الا حکم زیاده کردن رکوع
در نماز جماعت بیان میشود و اگر قیام را زیاده کند یا شک کرد گمان کند که رکعتی از نماز را تمام
نکرده است برخیزد و بر خاطر آورد که نماز او تمام است بنشیند و نماز را تمام کند و دو
سجدهٔ سهو کند و زیاده در غیر آنچه ذکر شد موجب بطلان نماز است و موجب سجود سهو
مثل آنکه یک سجده یا ذکر یا تشهد و مانند آنرا زیاده کند و اگر سهو کند رکعت آخر نماز را
یا رکعت احتیاط را یا غیر آن را از اجزای فراموش شده که بعد از نماز باید تلافی آنرا کرد بخاطر
آورد بعد از آنکه تکبیرة الاحرام گفته برای نماز واجبی دیگر در این صورت اقوی آنست که هر دو نماز باطل است
و احوط آنست که نماز دوم را با تمام رساند بقصد نماز اول هر گاه مترتب بر آن باشد
بقصد نماز دوم هر گاه مترتب نباشد و بعد از هر دو نماز را اعاده کند [illegible] در بیان زیادتی
است که بیرون از نماز است و آن چند قسم است [illegible] زیادتی که مبطل نماز است
و در حال عمد و سهو و آن چند است حدث و برگشتن از قبله [illegible] و روی بجانب

مشرق و مغرب

مشرق و مغرب یا گفتن هر گاه در اول شروع و خواه در اثنای نماز واقع شود بنابر وجهی که
قوت دارد و هم چنین گریستن که قبل از نماز علم بآن داشته باشد و تفصیل این چند
چیز قبل از این بیان شد و از آنجمله است فعل کثیر کردن در اثنای نماز و سکوت
طویل کردن در آن بمثابه که از هیئت نماز بیرون رود و در عرف عادت او را مشغول گویند
زیاده است که با عمد مبطل نماز است نه با سهو و آن چند چیز است ۱ تکلم کردن بکلامی
که دو حرف باشد یا یک حرف بدلالت بر معنی کند و قرآن نباشد و دعا و ذکر
دوم سلام دادن و تحیت دادن هر چند بصورت دعا باشد مثل گفتن صبحک الله
بالخیر و مساک الله بالخیر و فی امان الله که متعارف ما بین عرب است و هم چنین ترجمهٔ
آن بلغت عجم و مانند آن مثل ادخلوها بسلام هر گاه غرض خواندن قرآن و
دعا نباشد و در صورت فراموشی یا غلط کردن نماز صحیح است و سجدهٔ سهو لازم است
هر گاه از روی سهو باشد احوط آنست هر گاه از روی غلط باشد مثل و فرقی نیست
ما بین ابتدا کردن به جهت رد کردن آن مگر سلام که بر مصلی واجب است و اگر
ترک کند و کسی غیر از او نباشد که رد کند بنابر قول بعضی علما نماز او باطل است
و اقوی آنست که باطل نیست و هر گاه کسی دیگر رد سلام کند احوط آنست
که او رد نکند مگر آنکه سلام کننده او را قصد کرده نه غیر او در این صورت لازم است

بجز آنکه ردّ کند کیفیت ردّ سلام در نماز است که بگوید سلام علیکم یا السلام
علیکم یا السلام علیک مثل علیکم السلام و احوط و اولی آنست که جایز است ردّ کردن
سلام بمثل ابتدای سلام هرگاه سلام بطریق متعارف باشد و احوط گفتن سلام
علیکم است پس اگر برای مصلّی جایز نیست که ابتدا کردن بسلام و واجب نیست
ردّ سلام دیوانه و طفل و غیر ممیّز و سنّت است برای مصلّی که بعد از عطسه حمد خدا
کند و اگر دیگری عطسه کند با او بگوید یرحمک الله و قصد دعا کند نهم تکفیر است یعنی
بطریق سنّیان است دست بستن نماز گذاردن باین طریق که دست راست را
بر دست چپ گذارد یا آنکه دست چپ را بر دست راست گذارد و باطل شود
نماز باین هرگاه عمداً باشد بر وجهی که قوّت داشته دهم خندیدن است بطریق
قهقه و مراد از خنده این است که بی اختیار آدمی غلبه کند هر چند که بی صدا باشد
ولکن مقابل تبسّم است یازدهم دعا کردن است بجهت امری که حرام باشد دوازدهم
فعل کثیر کردن است بنحوی که از صورت مصلّی بیرون برود و اگر بیرون رود نماز او باطل
است و هر چند که سهواً باشد چنانکه گذشت سیزدهم گریه کردن است از برای
امور دنیا هرگاه با صدای ناله باشد و سنّت است از برای امور آخرت هرگاه
بسبب یاد آوردن ثواب و عقاب آخرت باشد و اگر گریه کردن که در شرع محمدی آنست

و الاکه برای

و الاکه برای امور آخرت نیست مانند گریه کردن بر مصیبتهای که بایشان وارد شده و علی الظاهر
است احوط آنست که در نماز نکنند چهاردهم خوردن و آشامیدن است بنحوی که در عرف عادت او را
خوردن و آشامیدن گویند پس فرو بردن چیزی که در میان دندانها باقی مانده باشد یا مانند آن
ضرر ندارد و این هشت چیز باطل میکنند نماز را هرگاه از روی عمد صادر شود هرگاه از روی سهو
ضرر ندارد و اگر بی اختیار صادر شود مانند خندیدن و گریه کردن که بسیار از او
صادر میشود آنکه از روی اکراه در این هر صورت اعاده نماز است و هرگاه از روی تقیه
کند مانند دست بستن نماز او صحیح است و فرقی نیست از آنچه مذکور شد ما بین
نماز واجب و نماز سنّت مگر در نماز وتر از کسی که اراده روزه داشته و بیم آن داشته که صبح
شود در این صورت جایز است که در اثنای نماز آب بیاشامد بشرط آنکه پشت
بقبله نکنند و بدانکه حرام است قطع نماز واجب و فعل منافی در آن بلا ضرورت
و احوط آنست که قطع نماز نافله نیز نکنند و مکروه است گذاشتن یکی از دو کف
دست بر کف دست دیگر و جمع کردن هر دو موی خود را در وسط سر و بعضی
اضافه کرده اند بافتن و تابیدن موی را و احوط آنست که همه را ترک کنند
زیاده است که باطل نمیکند نماز را نه در حال سهو و نه در حال عمد لکن فعل
قلیل کردن است مثل شمردن رکعتها به سنگ ریزه و کشتن مار و عقرب و اشارت

کردن بدست و دست بهم زدن از برای اعلام کردن بچیزی و خمیازه کشیدن و دهن
باز کردن و آب بینی و دهن را انداختن و آه کشیدن و نفخ کردن بجای سجده هرگاه
زدن که دو حرف یا بیشتر بهم نرسد و انگشتان را شکستن و التفات بجانب راست
و چپ کردن و از برای التفات چند صورت است و تفصیلش آنست که اگر التفات
بچشم باشد یا رو و بحدّی نرسد که از استقبال قبله بیرون رود بسبب بطلان نمیشود و اگر
بسر و یا تمام بدن باشد و بحدّی رسد که از استقبال قبله بیرون رود و از التفات
فاحش یا مانند هرگاه از روی عمد واقع شود و لکن نماز باطل است و هرگاه از روی سهو باشد
اگر بمیانه مشرق و مغرب است صحیح است و اگر بجانب مشرق و مغرب یا بعکس قبله
باشد اگر در وقت نماز بخاطر آورد اعاده میکند و اگر بعد از خروج وقت بخاطر آورد
چیزی بر او لازم نیست و احوط آنست که هرگاه التفات بعکس قبله باشد قضای
آن نماز کند و مکروه است نیز تکلم کردن بیک حرف بی معنی و حبس کردن بول
و غایط و یکنوبت گام برداشتن و دو نوبت لکن محل اشکال است و کسی
که داخل مسجد شود و خوف داشته که بجماعت ملحق نشود و تکبیر بگوید و راه رود
تا بجماعت ملحق شود و در حال رفتن ترک قرائت کند چنانکه قبل از این
بیان شد فصل در بیان احوال شک کردن در نماز است و مراد بشک تردد است

بچیزی

بچیزی که هیچ یک از دو طرف آن در نظر او راجح نباشد و اگر یکی از آنها راجح باشد آنرا
ظنّ نامند و عمل بمقتضای ظنّ لازم است در همه اموری که تعلق باجزای نماز داشته
اما آنچه تعلق باصل نماز داشته مثل اینکه گمان کند که نماز کرده است مشکل است اما تعلق بشرط آن
داشته مثل اینکه گمان کند که وضو ساخته است یا غسل کرده یا تعلق ببعضی اجزای شرط
داشته در این چند صورت عمل بظنّ نمیشود و در حکم شک است اما حکم شک لکن
است که هرگاه بسیار شک کند بحیثیتی که او را در عرف کثیر الشک گویند و ملتفت
بآن نشود در هر قسم از اقسام شک عارض شود بنا بر قول اقوی و این یک فایده
دیگر در نوافل است که هرگاه شک در عدد رکعات کند جایز است که بنا را
بر اقل گذارد یا بر اکثر و اولی افضل است اما اگر در اجزای آن شک کند پس
حکم نافله و حکم فریضه است که هرگاه محل آن باقی باشد بجا آورد و اگر باقی نباشد
بنا بر آن گذارد اگر چه گفته است بر اینکه آنرا کرده است و باقی احکام شک در چند مقام
مقام اول در بیان شک در اجزای شروط است مثل آنکه شک کند در بعضی از اجزای
وضو یا غسل و حکمش آنست که در اثنای آن شروط اگر شک کند بر گردد و آنرا
بجا آورد و رعایت کند آخر را که بعد از او کرده با تمام رساند که صحیح آنست و اگر
شک بعد از فراغ در آن مکان که بوده و هیچ فاصله نشده باشد و در بعضی دیگر

نیز داخل نشده است احوط آنست که نماز را بر هم زند و بطریق مذکور عمل کند هرگاه
خللی در بعضی شرایط مثل موالات و مانند آن نشده باشد و اگر شک کند بعد از
آنکه انتقال از آن محل کند یا مدتی گذشته باشد یا داخل فعل دیگر شده ملتفت
بآن شک نشود و عمل او صحیح است مقام دوم در بیان شک در اصل شروط مثل اینکه شک
کند که وضو ساخته است یا نه و غسل کرده است یا نه یا اینکه پوشیده است
در نماز چیزی را که پوشیدن آن جایز نیست یا آنکه در نماز رو بقبله کرده است
یا نه یا مانند آن و حکمش آنست که اگر بعد از خروج وقت نماز شک کند ملتفت
نشود و هم چنین هرگاه بعد از نماز شک کند هر چند که وقت باقی باشد اما اگر
شک در اثنای نماز باشد اولی آنست که شک را اعتبار نداده بنا را بگذارد
بر اینکه آن نماز صحیح است و برای نماز دیگر شرط مشکوک را تحصیل نماید و احوط آنست
که هرگاه شک کند در طهارت از حدث در اثنای نماز آن نماز را بانجام رساند
و طهارت بگیرد و اعاده کند و هرگاه شک کند بعد از فراغ اعاده کند مقام سیم
در بیان شک در اصل نماز است مثل اینکه شک کند که نماز گذارده یا نه و حکمش آنست
که هرگاه در حال بقای وقت شک کند قضا بر او لازم نیست و احوط برای کسی
که عادت بنماز گذاردن ندارد اگر قضای آن نماز کند مقام چهارم در بیان شک در اجزاء

نماز است

نماز است غیر از عدد رکعات و حکمش آنست که هرگاه بعد از نماز شک کند التفات بآن
نکند خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد مگر در صورتی که شک کند در تسلیم در حالی که
بالفعل در نماز نشسته باشد پس لازم است که سلام دهد و اگر از هیئت نماز بکاری
دیگر مشغول شده باشد التفات بشک نکند و هرگاه در اثنای نماز شک کند اگر محل
آن فعل مشکوک نگذشته است واجب است که آنرا بجا آورد و اگر گذشته باشد التفات
نکند پس اگر شک کند در نیت قبل از تکبیر احرام نیت میکند و اگر بعد از تکبیر است
التفات نکند و اگر شک کند در تکبیر احرام قبل از دعای توجه و استعاذه و قرائت لازم
است که تکبیر بگوید و اگر بعد از شروع در یکی از اینها باشد التفات نکند و اگر شک
کند در قرائت یا تسبیح بدل آن قبل از تکبیر رکوع و قنوت و قبل از رکوع و قنوت
لازم است که آنرا بجا آورد و اگر بعد از یکی از اینها شک کند ملتفت نشود و اگر
بعد از شروع در آیه شک کند در آیه قبل از آن کند از عقب آنرا بخواند و اعاده کند بعد از
آن و اگر شک کند در رکوع کند رکوع را بجا آورد مگر اینکه شک او بعد از دخول سجده باشد
و اگر شک کند در سجود کند سجود را بجا آورد مگر اینکه شک او بعد از شروع بتشهد یا بعد از
برخواستن باشد و اگر شروع در برخواستن کرده است و در اثنای آن یعنی
قبل از ایستادن شک در سجود کند احوط آنست که برگردد و نماز را باتمام رساند

و اعاده نیز کند و هم چنین هرگاه شک کند در رکوع در حالی که خم شده باشد برای سجود یا شک
کند در جزئی بعد از آنکه در جزئی از مستحبات داخل شده باشد مثل اینکه شک کند در تکبیر
احرام بعد از شروع در استعاذه یا در قرائت بعد از شروع در قنوت در این چند صورت
احوط آنست که برگردد و بعد از اتمام نماز اعاده آن کند و هرگاه شک در تشهد را بجا آورده
دیگر اینکه بعد از ایستادن کند در اثنای برخواستن بنا بر آنچه که بیان شد و هم چنین
حکم هر شکی که در اجزای نماز باشد و فرقی نیست ما بین شکی که در اجزای رکعت اول
باشد یا در رکعات دیگر و نه ما بین جزوی که رکن باشد و جزو غیر رکن و نه ما بین جزو واجب
و مستحب و حکم مذکور در هر یک از اینها ثابت است و هرگاه فعلی از افعال مشکوک را
در محل بجا آورد و بعد از آن ظاهر شود که آنرا بجا آورده است اگر آن فعل رکن نیست نماز
آن صحیح است و اگر رکن است آن نماز باطل است و هر مشکوکی را که بجا آورد نباید که
اعاده کند مگر اگر بعد از او است و قبل از شک آنرا گذارده باشد تا اینکه ترتیب بعمل
آید و اگر فعل شروع کند و شک کند در اینکه قبل از شروع در آن فعل شک در فعل
سابق کرده است یا نه التفات نکند و هم چنین هرگاه در اصل فعل شک کند که
کرده است یا نه مقام پنجم در بیان شک در عدد رکعات است بدانکه هیچ قسم
آن موجب بطلان نماز است مگر هشت قسم از آن که در نماز چهار رکعتی ۱ شک کردن

میان دو

میانه دو و سه بعد از سر برداشتن از سجده آخر پس واجب است که بنا را بر سه نهد و رکعت
چهارم را بگذارد بعد از سلام یک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد یا دو رکعت نشسته
و اول احوط است دوم شک کردن میانه دو و سه و چهار خواه قبل از سر برداشتن باشد
و خواه نه پس بنا بر چهار نهد و احتیاط را بطریق سابق بجا آورد سیم شک کردن
میانه دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده آخر پس بنا را بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط
ایستاده بگذارد چهارم شک کردن میانه دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده آخر پس
بنا را بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو رکعت نشسته پنجم
شک کردن میانه چهار و پنج و از برای آن چند صورت است از آنها صحیح است
یکی آنکه شک او میانه سه و چهار پس یک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد یا دو رکعت نشسته
و دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد برای زیادتی قیام ششم آنکه شک کند بعد از سر بردا
شتن از سجده آخر پس بنا را بر چهار نهد نماز او صحیح است و دو سجده سهو بجا آورد
هفتم شک کردن میان سه و پنج قبل از رکوع پس رکعت را منهدم سازد تا آنکه شک او میانه
دو و چهار شود و بعد از نماز دو رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و سجده سهو احتیاطاً
بجا آورد بواسطه زیادتی کردن قیام هشتم شک کردن میانه سه و چهار و پنج قبل از
رکوع پس آن رکعت را منهدم سازد تا آنکه شک او میانه دو و سه و چهار باشد

و بعد از سلام دو رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ
سهو احتیاطاً بجا آورد بجهت زیادتی قیام  شک کردن میانه پنج و شش قبل از رکوع
پس اگر رکعت را منهدم سازد تا اینکه شک او میانه چهار و پنج باشد و نماز را اتمام
کند و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا آورد بجهت زیادتی کردن قیام در رکعت پنجم و دو سجدهٔ
دیگر بجهت قیام رکعت ششم و باقی صورت شک در عدد رکعات موجب بطلان
نماز است بلکه احوط در چهار صورت آخر آنست که نماز را بطریق مذکور باتمام رساند
و بعد از آن اعاده کند هم چنانکه در بقیهٔ صورت شک میانه چهار و پنج احوط آنست
که نماز را باطل نکند بلکه تمام کند و اعاده کند و بیان صورت شک بطریق تفصیل آنست
که شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز قصر و نماز جمعه یا نماز سه رکعتی
که نماز مغرب باشد موجب بطلان نماز است بهر حال که باشد و هم چنین شک
میانه یک رکعت و غیر آن در نماز چهار رکعتی و هم چنین هر گاه یکطرف شک هفت
رکعت یا زیاده بر آن باشد و هم چنین هر گاه نداند که چند رکعت نماز کرده او
بطرف شک را معین نکند و در جمیع این چند صورت نماز او باطل است اما شک
میانه دو رکعت و غیر آن پس اگر شک قبل از رکوع باشد یا در رکوع یا سجود یا در
انثنای سجدهٔ اولی یا بعد از سجدهٔ اولی یا در انثنای سجدهٔ دوم و هم چنین نماز او باطل است



هر گاه باشد طرف مقابلهٔ دو و اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم باشد یا در انثنای سر
برداشتن سه صورت از آن صحیح است و آن شک میانه دو و سه است و میانه
دو و چهار و میانه دو و سه و چهار و هر گاه پنج طرف باشد آن نماز باطل است و اما
شک میانه سه و زیاده بر آن سه صورت آن صحیح است و آن شک میانه سه است
میانه سه و چهار و پنج بطریقی که بیان شد و اما شک در زیاده بر چهار صحیح نیست
مگر هر گاه شک میانه پنج و شش باشد قبل از رکوع چنانکه مذکور شد و این صورت
هشتمین است و بیان هشت صورت تمام میشود و بدانکه هر گاه زیاده بر یک نوبت
شک در رکعات واقع شود حکم آن تابع شک آخر است مثل آنکه شک کند
قبل از رکوع میانه سه و چهار و بعد از آن از سجده سر بر دارد شک کند میانه دو و چهار
و چنین سر و بعد بتشهد و شک کند میانه سه و چهار پس بنای عمل بر شک آخر گذارد
و هم چنین هر گاه ظن بدل شک شود یا شک او بدل ظن دو رکعت باشد بعد از
سجده برخیزد و دو رکعت سوم را بطریق رکعت اول کند الا و تشهد و تسلیم گوید
و نماز او تمام است و دو رکعت احتیاط را نشسته نیز بهمین طریق گذارد الا در
خواستن و بسم الله را باید آهسته بلند خواند و احوط آنست که آهسته و جمیع
شرایط و معانی و احکام نماز ثابت است در نماز احتیاط و از آن اقامه و قنوت

و سوره در آن نمیباشد **مقام هشتم** در بیان اجزای منسیه است بدانکه قضا نمیشود
از اجزای نماز فراموش شده مگر یک سجده و تشهد هر گاه تمام آنها را فراموش
کند و احوط آنست که هر گاه بعضی از آنها فراموش کند نیز قضا کند حضور صلوات
فرستادن بر پیغمبر و آل او و قضای در غیر آن چیز نمیباشد و کیفیتش آنست
که نیت کند قضای آن سجده و یا آن تشهد را که فراموش کرده است قربة الی الله و
سجده رود و یا تشهد را بطریقی که بیان شد بجا آورد و بعد از آن دو سجدهٔ سهو
جهت هر یک کند و هر چیز که شرط یا مانع است در نماز شرط و مانع است در آن
**مقام نهم** در بیان دو سجدهٔ سهو است بدانکه دو سجدهٔ سهو واجب است از برای ترک یک
سجده و نسیان تشهد و تکلم در نماز از روی سهو و از جمله تکلم است زیاده کردن
سلام و از برای شک کردن میانه چهار و پنج و از برای سهو زیاده کردن قیام در غیر آن
چند موضع واجب نیست و احوط آنست که آنرا از برای هر زیاده و کمی بجا آورد
و صورتش آنست که نیت کند که دو سجدهٔ سهو را بجهت آن سهوی که در
زیاده یا کمی که از او واقع شود قربة الی الله و بعد از نیت بسجده رود و تکبیر و فرض است
و آنچه در سجود نماز لازم است رعایت کند بغیر ذکر مگر در ذکر سجده که در اینجا مخیر
است ما بین اینکه بگوید که بسم الله و بالله وصلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله



اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته مکرر در ذکر تشهد بگو غیر از آنکه تشهد از سنت است بجا بیاورد بلکه
تخفیف دهد مثل اینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمد عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید اشهد ان لا اله الا الله و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله و احتیاط اضافه کند اللهم صل علی محمد و آل محمد و اولی
است که سلام دهد بعد از تشهد و اقتصار کند بگفتن السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته یا اضافه کند السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را بطریقی که در تسلیم
نماز بیان کرده **مقام دهم** در بیان احکام توابع است در نماز از اجزای منسیه و در
رکعت احتیاط و سجده سهو و کیفیت آن در چهار مقام مذکور **مقام اول** در بیان احکام
اجزای منسیه است بدانکه واجب است بجا آوردن آنها بعد از نماز بی فاصله و قبل
از تعقیب و باقی منافیات که بعد از سلام است مثل سخن گفتن متعارف و هر گاه
واقع شود فاصله یا خللی ما بین آنها احوط آنست که اگر از روی او شد و اگر از روی عمد باشد
مراعات نماز کنند و اگر از روی فراموشی باشد اگر خللی کبیری واقع شود که عمداً و سهواً
موجب بطلان نماز است اعاده نیز کند و اگر در سهو موجب بطلان نماز نیست
اعاده نمیکند و اگر موجب سهو است سجده کند و هر چه شرط یا منافی نماز است

شرط و منافی آن نخواهد بود و حاصل آنکه آن جزء را به همان طریقی که در نماز لازم است بجا آورد
و هر جزء را زیاده بر یک نوبت فراموش کند مثل اینکه یک سجده را از رکعت اول فراموش
کند و یک سجده را از رکعت دوم هر دو را باید قضا کند و شرط نیست که تعیین هر یک کند
بنا بر قول اقوی و احوط آنست که تعیین کند اگر زیاده بر یک جزء فراموش کند مثل اینکه سجده
فراموش کند و بعد از آن تشهد را لازم است که آنها را به ترتیبی که فوت شده
قضا کند و اگر شک کند در سابق از آن دو جزء مخیر است هر کدام را که خواهد پیش کند
بنا بر جهتی که قوت دارد و احوط آنست که هر یک را دو نوبت بجا آورد یکنوبت پیش
و یکنوبت پس و اعاده نیز کند و اگر جزء دیگر پیش بجا آورد که بعد بیاد آید که اول فوت شده
و ظاهر شود که آخر بوده بعکس آن صحیح است بنا بر قول اصح و احوط آنست که اعاده
نیز کند مقام دوم در بیان رکعت احتیاط است و حکمش آنست که آنرا بعد از نماز
بی فاصله گذارد مثل جزء فراموش شده پس اگر فصل کند عمداً بکاری که در حال
عمد موجب بطلان نماز است یا فصل کند بکاری که در عمد و سهو موجب بطلان نماز
است احوط آنست که بعد از رکعت احتیاط اعاده نماز کند هر گاه موجب
سجده سهو است احوط آنست که بعد از احتیاط دو سجده سهو بجا آورد و اعاده
نماز کند و اگر هر دو واجب شود دو رکعت احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته

اولی آنست

اولی آنست که اول را گذارد مقام سوم در بیان سجده سهو است و حکمش آنست که بعد از
نماز بی فاصله آنرا بجا آورد مثل جزء فراموش شده و فصل در اینجا خواه عمداً باشد
و خواه سهواً موجب بطلان نماز نیست بلکه بهر حال دو سجده را بجا آورد و نماز او صحیح است
و هر گاه اسباب سجده سهو مختلف باشند لازم است که برای هر سببی دو سجده سهو
کند مثل اینکه زیاده کند قیامی و سلامی و کلامی پس سه نوبت دو سجده سهو را
با تشهد و تسلیم بجا آورد و هر گاه متحد باشند مثل اینکه چند نوبت تکلم کند یا چند
نوبت سلام دهد پس اگر محل هر یک غیر از محل دیگری باشد برای هر یک دو
سجده سهو کند و اگر در یک محل باشند تا میانه اجزای او فاصله نشده باشد مثل
اینکه کلام بسیاری از او واقع شده و فصل میانه آن نکرده بنحوی که چند کلام شده
در این صورت قول بتعدد سجده سهو قوت دارد و اگر در یک محل باشند یا فصل
یکنوبت سجده کافی نیست و در زیاد کردن تسلیم با اختلاف محل لازم است
که بحسب تکرار سجده کند و با اتحاد محل هر گاه سه سلام متعارف را زیاده کند احتمال قوی
میدهد که سه نوبت دو سجده سهو کند برای هر سلام یکنوبت و اقوی آنست
که برای مجموع دو نوبت کافی نیست و هر گاه چند نوبت سجده لازم شود واجب است
که آنها را بحسب ترتیب اسباب مرتب بجا آورد پس سجده را که بسبب آن در رکعت

اول واقع شود مقدم دارد بر سجده دیگر که بسبب آن در رکعت دوم واقع شود و هم چنین
باقی رکعات و حالات که سجده ای که بسبب آن زیاده است مقدم کند بر سجده ای که بسبب
کم زیاد نماز است مقام چهارم در بیان احکام متفرقه که آنها بسیارست و لکن چند امر است
اول آنکه هر گاه هر یک از جزء و جزء فراموش شده و رکعت احتیاط و سجده سهو یا هر دو از آن
واجب شود جزء و رکعت را قبل از سجده بجا آورد هر چند که بسبب سجده قبل از سبب آنها
واقع شود و با بین جزء و رکعت نیز ترتیبی نیست هر کدام را که خواهد اول بجا آورد بنا بر قول
اقوی هر چند که قول تقدیم جزء قوتی دارد دوم آنکه هر گاه ظاهر شود که سهوی از او واقع
نشده و اگر جزء یا سجده را بجا آورده باطل است و نماز او صحیح است و اگر در اثنای آن ظاهر
شود قطع کند و اگر بعد از رکعت احتیاط ظاهر شود که سهوی واقع نشده آن یک رکعت
یا دو رکعت نافله است و ثواب نافله دارد و اگر در اثنای آن ظاهر شود نیت را بهم کرده
بقصد متنفل بنا بر وجهی که قوت دارد و اگر در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز
او کم بوده پس اگر مقداری که ظاهر شده موافق نماز احتیاط باشد مثل اینکه ظاهر شود
که یکرکعت کم بوده و او نیز شروع در یکرکعت ایستاده کرده باشد یا ظاهر شود که دو رکعت
کم بوده و او نیز شروع در دو رکعت ایستاده کرده یا اینکه بمعنی که موافق باشد مثل اینکه
کمی یکرکعت بوده و یکرکعت ایستاده است در این دو صورت نماز احتیاط را باتمام رساند و نماز

او صحیح است

او صحیح است و اگر آن کمی که ظاهر شده مخالف آن نماز احتیاط باشد پس اگر شروع
در دو رکعت ایستاده کرده و در اثنای رکعت اول ظاهر شود که کمی نماز یکرکعت است اکتفا
بآن رکعت کند و اتمام کند آنرا و سلام دهد و اگر بعد از داخل شدن در رکوع رکعت
دوم ظاهر شود نماز احتیاط را تمام کند و احوط آنست بعد از آن اعاده نماز کند و اگر
شروع در یکرکعت ایستاده کند و ظاهر شود که کمی نماز دو رکعت است اضافه کند بر آن یکرکعت
رکعتی دیگر و سلام دهد و اگر شروع در دو رکعت نشسته کرده باشد تمام کند آنرا و سلام
دهد و دو رکعتی دیگر ایستاده بجا آورد و در این اشکال است و احوط آنست که در مثل
این صورتها با عملهای مذکوره اعاده نماز کند و اگر بعد از احتیاط مقدار کمی ظاهر شود
پس اگر موافق با نماز احتیاط است نماز او صحیح است مثل اینکه شک کند میانه دو
و سه و بعد از آن دو رکعت احتیاط ایستاده کند ظاهر شود که کمی نماز او دو رکعت است
یا شک میانه دو و سه کند و بعد از آن یکرکعت ایستاده ظاهر شود که کمی نماز او یکرکعت
و اگر مخالف باشد مثل اینکه دو شک میانه دو و سه و چهار اول دو رکعت نشسته گذارد
بنا بر جواز تقدیم آن و قبل از دو رکعت ایستاده ظاهر شود که کمی نماز دو رکعت است
یا اینکه اول دو رکعت ایستاده گذارد و بعد از اتمام آن و قبل از دو رکعت نشسته
ظاهر شود که کمی نماز یکرکعت است و در این صورت احتیاط را باتمام رساند و نماز

او صحیح است بنا بر قولی که قائل از فقها شده است و احوط آنست که بآن نیز اعاده نماز
و اگر یکی ظاهر شود بعد از چهار رکعت هرگاه آنکه اول گذارده موافق باشد مثل اینکه
روز اول دو رکعت بسته و گذارده و ظاهر شود که یکی نماز دو رکعت است نماز او صحیح
است و اگر او اول مخالف باشد مثل عکس مثال مذکور احوط آنست که اعاده
نماز کند آنست که بیان شد از لزوم رعایت شرایط نماز و ترک منافیات
آن در هر یک از آنها چنانچه ذکر شد هرگاه سهوی یا شکی در نماز احتیاط واقع شود
و محل آن باقی باشد تدارک آن کند و اگر محل آن گذشته باشد التفات نکند
در بیان نماز قضا بدانکه بر صغیر قضای نماز نمیباشد و لیکن مستحب است
تمرین او هرگاه ممیز باشد بر جمیع عبادات از نماز و غیر آن خواه ادا باشد و خواه
قضا خواه واجب باشد و خواه سنت و هم چنین بر شرایط و احکام آن و مختلف
میشود ممیز بودن و تمیز بحسب اختلاف اولاد در درکها و فهم و عبادات ایشان شرعی است
و مستحق ثواب میشود بر آن و واجبست بر ولی که منع کند ایشان را از محرم که موجب
ضرر ایشان یا ضرر مردم شود احوط آنست که منع کند ایشان را از محرمات مثل
پوشیدن حریر و طلا و مس کتابت قرآن با حدث و مکث در مساجد
با جنابت و غیر آن از محرمات و واجب بر او نیست و هم چنان قضای نیست

بر دیوانه

بر دیوانه و زن حایض و نفسا و کافر اصلی هرگاه مرتد نشده باشد در عدم وجوب قضا اینکه
از عذر در تمام وقت باشد پس اگر مفقود باشد در بعضی از وقت که مقدار
طهارت و جمع نماز باشد هر دو نماز واجب اند و اگر مقدار طهارت و یک نماز باشد
همان نماز واجبست پس اگر ادراک کند از آخر وقت بقدر نماز عصر مثلا قضای
ظهر واجب نیست و اگر از اول وقت ادراک کند بقدر طهارت و نماز ظهر و نماز
نگذارد واجب است که بعد از زوال عذر قضای ظهر کند نه عصر تا بقدر طهارت
و یک رکعت نباشد اگر از اول وقت است قضا واجب نیست و اگر از آخر وقت
است احوط آنست که یک رکعت را در وقت گذارد و تمام کند نماز را در خارج وقت
و نیت قربت کند نه قضا و نه ادا و اگر نیت ادا کند ضرر ندارد و واجبست
قضا بر شخصی که خالی از آن عذرها باشد و ترک کند نماز را خواه عمدا ترک کند و خواه
سهوا و خواه بسبب غلبه خواب باشد و خواه بسببی دیگر و شخصی که در تمام وقت
متمکن نباشد از آب که وضو بسازد و نه از خاک تیمم کند و هم چنان شخصی که در تمام وقت
بیهوش باشد احوط آنست که قضا کند و از برای قضا وقت مخصوص نیست
پس جایز است که نمازهای روز را در شب یا روز قضا کند و نمازهای شب را در
روز یا شب قضا کند و واجب است رعایت ترتیب در نمازهای قضا پس

اگر نمازی که در آخر وقت فوت شده اول قضا کند از روی عمد واجبست که آنرا
اعاده کند خواه عالم مسئله باشد و خواه جاهل و اگر از روی سهو باشد هرگاه بعد از
نماز بخاطر آورد نماز او صحیح است و اعاده نکند و هرگاه در اثنای نماز بخاطر آورد احوط
آنست که نیت عدول کند بنمازی که اول فوت شده و وجوب است ترتیب
در نمازهای پدر که حاصله قضا کند از پدرش اگر چه از برای عذر فوت شده نیز قضا کند
و از مادر نیز قضا کند و جایز است نیابت مرد از زن و زن از مرد لازم است
که با شرایط نماز مردان قضا کند هر چند که نایب او زنی باشد و زن با شرایط نماز
زنان قضا کند هر چند که نایب از مرد باشد و هرگاه از شخصی یک نماز از نمازهای
پنجگانه در حضر فوت شود و نداند که کدام نماز است قضا کند صبح و مغرب
و چهار رکعتی و بآن قصد کند نمازیرا که در واقع بر او لازم است از ظهر و عصر
و عشا و در صبح و مغرب جهر خواند و در چهار رکعتی مخیر است میانه جهر و اخفات
و شاید که اولی اخفات باشد و هرگاه اشتباه میانه سه و چهار رکعتی است چنانچه
که فرض شد و هر نمازی که در حضر فوت شده واجبست که قضای آن را تمام بگذارد
هر چند که در سفر باشد و احوط آنست که قضا را بر وجه فوت بجا آورد و آنرا قضا
نکند تا علم بگذارد و نماز واجبی که وقت آن تنگ شده باشد و مستحب است

قضای نوافل

قضای نوافل شبانه روزی هرگاه وقت ادای آنها نگذارد و سنت است که از هر دو
رکعت یک مد طعام تصدق کند و کسی که عمدا ترک نماز کند تعزیر میشود و اگر
نوبت دیگر ترک کند یکبار دیگر تعزیر میشود و اگر نوبت سیم ترک کند کشته
میشود و احوط آنست که در نوبت چهارم کشته شود و تعزیر در وقتیست که مستحل
ترک آن نباشد یعنی معتقد نباشد که ترک نماز جایز است و اگر مستحل باشد
کافر است در بیان احکام نماز آیات است بدانکه واجبست نماز آیات
برای کسوف و خسوف قمر و زلزله و هر امری آسمانی که موجب خوف شود
مثل بادهای زرد و سیاه و مانند آن و اعتبار در خوف و عدم آن بر حال عامه
خلق است نه بر حال بعض نفوس سریع الانفعال و نه بحال بعض نفوس که متاثر
نمیشود از اعظم اهوال و وقت نماز کسوف و خسوف از ابتدای گرفتن آفتاب
و ماه است تا وقت شروع در انجلا و کسی که بعد از شروع در انجلا مطلع
شود احوط آنست که در این وقت نماز گذارد و واجب نمیشود و غیر از نماز زلزله
مگر هرگاه وقت گنجایش نماز نداشته باشد و اگر شخصی این نماز را در وقتش
ترک کند از روی علم و عمد بر او واجبست هر چند که جاهل مسئله باشد
و اگر از روی علم و عمد نباشد قضا بر او واجب نیست مگر در کسوف

وخسوف هرگاه تمام قرص گرفته باشد در این صورت قضا بهر حال لازم است و غیر
این صورت در بقیه اسباب مذکوره احوط آنست که اگر از روی نسیان او را ترک
کرده قضا نیز کند و طریق دانستن حدوث این اسباب یا به شیاع و مدارست
یا شیاع یا خبری که افاده علم کند یا شهادت دو عادل یا یک عادل بنابر وجهی که قوت
دارد و واجبست بر هر مکلفی که یاد گیرد کیفیت نماز آیات را و وجوب آن
عینی است و یاد دادن آن نیز واجبست و وجوب آن کفائیست و اگر وقت
این نماز با وقت یکی از نمازهای یومیه جمع شود پس هرگاه وقت گنجایش هردو
داشته باشد مخیر است در تقدیم هر کدام که خواهد و اولی تقدیم نماز یومیه است
و اگر وقت نسبت بهر یک مضیق باشد واجبست نماز تقدیم یومیه و نماز
آیات را قضا کند و اگر یکی مضیق باشد و وقت دیگری موسع مقدم دارد آنرا
که وقت او موسع است و شرایط این نماز شرایط نماز یومیه است و سنت است
با جماعت گذارده شود و هرگاه قبل از انجلا از نماز فارغ شود سنت است
که نماز را اعاده کند و کیفیت این نماز آنست که اول نیت کند گذاردن این
نماز را بقربت بخدا و مقارن نیت تکبیر احرام گوید و فاتحه خواند و اولی آنست
که بعد از فاتحه یک سوره تمام خواند هر سوره که باشد و برکوع رود و سر بردارد

در اثنای بجا بند

و راست بایستد و نوبت دیگر فاتحه و سوره خواند و برکوع رود و سر بردارد و راست بایستد
و نوبت دیگر فاتحه و سوره خواند و برکوع رود و سر بردارد و تا پنج نوبت تمام شود
و چنین تمام کند رکوع پنجم را راست بایستد و بعد از آن بسجده رود و دو سجده
بجا آورد و برخیزد از برای رکعت دوم و آنرا به پنج رکوع و دو سجده بطریق رکعت
اول بجا آورد و بعد از سجده آخر بنشیند و تشهد و سلام خواند و جایز است
متفرق ساختن یک سوره را بر بعض رکوعهای رکعت اول یا رکعت دوم یا با فاتحه
خواند و بقیه آیات آن بی فاتحه خواند و هر چیزی که تکبیر احرام و قیام و رکوع و سجده
و تشهد و تسلیم نماز یومیه لازم است و در این نماز نیز لازم است و سنت است
که پنج نوبت قنوت خواند و محل آنها از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم
و دهم و سنت است که تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از رکوع مگر رکوع پنجم
و دهم که بعد از آن سمع الله لمن حمده بگوید و سنت است نیز که طول دهد
قرائت و رکوع و سجود و قنوت را با خضوع و خشوع و خوف بسیار با حسن
وجهی که بنده پیش آقای خود ایستد و اگر وقت این داخل شده و قادر بر
بعض از شرایط آن نباشد عمل کند بنحوی که در نماز یومیه بیان شد
و در حال تنگی و اضطرار جایز است گذاردن آن در حال سواری

ورا رفتن و نشستن و خوابیدن و برهنگی و هر حال که ممکن شود بار عایت
کردن آنچه اولی است در جمیع مراتب بنحوی که در نماز یومیه لازم است مقصد
شانزدهم در بیان احکام نماز جماعت است بدانکه نماز واجب غیبت مگر در
نماز جمعه و نماز عیدین و در زمان ظهور امام و در زمان غیبت امام جایز است
ترک این دو نماز و باین سبب حکم این دو نماز را بیان نکردیم و سنت است
در بقیه نمازهای واجبی و جایز است امامت امامی که در نماز واجبی گذارد که هر چند
در واجب مختلف باشند مثل نماز مغرب و عشا و جایز نیست در نماز وا
جبی اقتدا کردن بشخصی که نماز عید یا نماز آیات گذارد و هم چنین عکس آن
جایز نیست و در نماز سنتی جماعت حرام است مگر نماز طلب باران و نماز عیدین
در زمان غیبت امام و نماز عید قربان و نماز عید فطر بنابر قولی و نماز دیگری
که اعاده آن کند بطریق سنت یا کسی که اعاده نماز میکند بطریق سنت
یا نماز واجب میگذارد و قولی بجواز آن اقتدا کردن ماموی که نماز واجب
گذارد و بکسی که بر وجه استحباب اعاده نماز کند قوت دارد و هرگاه ما
موم نافله گذارد و امام داخل نماز شود و خوف دارد که نافله را تمام کند رکعت
اول امام از او فوت شود نافله را قطع کند و اگر نماز واجب گذارد و امام

شروع بنماز

شروع بنماز کند عدول به نیت نافله کند و هرگاه از محل عدول گذشته باشد
نماز را تمام کند و نوبت دیگر با جماعت گذارد و منعقد میشود نماز جماعت
بکمتر از دو شخص یکی از آنها امام باشد و ادراک میشود رکعت با دراک
رکوع با امام خواه قبل از ذکر امام برکوع رود و خواه در اثنای آن و خواه
بعد از آن بشرط آنکه در یک زمان امام و ماموم به هیئت رکوع باشند و احوط
آنست که می فضیلت بر ادراک ذکر امام کند و اگر برکوع رود و شک در ادرا
ک رکوع امام کند نماز او باطل است و اگر داخل مسجد یا غیر آن شود و بترسد
که تا بامام رسد سر از رکوع بردارد و آنجا که رسید نیت اقتدا کند و رو بقبله
تکبیر احرام گوید و برکوع رود یا بحال راه رود تا خود را بامام رساند و اگر ممکن
نشود که در رکوع خود را رساند و سجده را نیز بجای بعمل آورد بعد از آن خود را
بامام رساند و در وقت پای خود را بر زمین میکشد و گام برندارد
و هرگاه ادراک رکوع با امام نکند سنت است که تکبیر گوید و با امام سجده اول
یا دوم را بکند تا آنکه فضیلت آن رکعت را دریابد و چون امام برکعت دیگر
شروع کند ماموم برخیزد و نیت اقتدا اعاده تکبیر کند و اگر ادراک سجده
با امام نکند و به تشهد رسد و بعد از نیت و تکبیر احرام با او بنشیند و تشهد

خوانند در این صورت همان طریق نیت و تکبیر نماز را تمام کرده و واجبست که ما
بین ایشان نماز حایلی نباشد که مانع از مشاهده باشد پس اگر حایل در میان ایشان باشد
نماز آن مأموم صحیح نیست و هرگاه مأموم زن باشد ضرر ندارد و اگر حایل در بعض
از احوال نماز باشد چنانکه از بعض ضرر ندارد و هم چنان است حایلی که مانع از
مشاهده نباشد مانند پنجره و احوط اجتناب است و کافیست مشاهده
مأمومی امام را بواسطه یا بی واسطه مشاهده کنند هر چند که خود امام را مشاهده
نکنند و اگر تاریکی یا غباری مانع از مشاهده شود ضرر ندارد و مأمومی که در عقب
ستونهای مسجد باشد هرگاه مشاهده کند کسی را که بیکی از دو جانب ستون باشد
نماز او صحیح است و اگر در جای نماز گذارد که امام و مأموم را مشاهده نکند نماز او
باطل است و اگر امام در میان محراب نماز گذارد نماز آن صف که بهر دو جانب
محراب است باطل است هرگاه هیچ یک از ایشان امام را نه بیند و صحیح است
نماز آن صف که در عقب صف اول نماز گذارند هرگاه زیاده از عادت دور از امام
نباشند و هرگاه بعضی از مأمومین بواسطه تعدد صفها بسیار دور شوند
قصوری ندارد و اگر صف اول دور باشد زیاده از آنکه متعارف است باطل
است و صفوف سابقه موجب صحت نماز صفوف لاحقه است هرگاه

اراده نماز جماعت

اراده نماز جماعت دارند هر چند که شروع بنماز نکرده باشند پس لازم نیست بر کسی که دور
از امام است انتظار کشد از آنکه نزدیک امام است بلکه جایز است که قبل از
او تکبیر احرام گوید و واجبست که مکان امام بلندتر از مکان مأموم نباشد مگر
بلندی سراشیب باشد یا کمتر از یک شبر و جایز است که مکان مأموم بلندتر از
مکان امام باشد و واجبست که مأموم از امام بسیار دور نباشد و احوط
آنست که میانه سجده گاه مأموم و مکان ایستادن امام و هم چنین مکان ایستادن
صف اول و سجده گاه صف دوم زیاده از مقدار یک گام نباشد و احوط آنست
که در جمیع نمازها هرگاه امام در محل قرائت باشد مأموم قرائت نکند و در نماز
جهریه اگر صدای امام را هیچ وجه نشنود سنت است که قرائت کند و احوط
آنست که نکند و چون امام از محل قرائت بگذرد مأموم قرائت می کند مثل
آنکه در رکعت سیم و چهارم بامام رسد و لازم است که آهسته قرائت کند
تا وقتی امام منفرد گردد هر چند که نماز جهریه باشد و چون امام از نماز فارغ
شود و مأموم در نماز باشد آنچه را که بر منفرد لازم است بجا آورد از جهر و اخفات
و غیر آن و بدانکه امام متحمل میشود از مأموم قرائت و بس لازم است بر مأ
موم که باقی واجبات را بجا آورد و هرگاه امام سبقت کند بر مأموم بجزئی

از واجبات غیر از قرائت اجزا بجا آورده و ملحق شود و هرگاه امام بعملی مشغول
شود در وقتی که محل فعل مأموم نیست مثل آنکه رکعت دوم رسد و امام
قنوت و تشهد خواند در این صورت سنت است که متابعت امام کند
در حال تشهد تجافی کند یعنی متمکن در زمین نشود بلکه اعتماد او بر کف دستها و
پاها باشد و واجبست بر او که متابعت امام کند در افعال نماز یعنی آنکه
هیچ فعل را از امام بجا نیاورد از شروع کردن بنماز و رکوع و سجده و سر برداشتن از
آنها و غیر آن هرگاه از روی فراموشی قبل از امام برکوع یا سجده رود و ممکن باشد
که ادراک امام در حال قیام کند لازم است که سر بردارد و با امام برکوع یا سجده
رود و هرگاه قبل از امام از رکوع یا سجده بردارد و اگر عمداً ترک متابعت کند لازم
است که بجای خود باقی بماند تا آنکه امام باو ملحق شود و احوط آنست اقوال
واجبه را قبل از امام بجا نیاورد و هرگاه صدای او را نشنود بظن عمل کند و هر جزو را
گمان کند که امام خوانده او نیز بخواند و شرط است که امام عادل باشد بحسب ظاهر
حال پس جایز نیست اقتدا کردن بفاسق و نه بشخصی که حال او معلوم نباشد
و اگر گمان کند که امام عادل است و در اثنای نماز ظاهر شود که عادل نبوده انفراد
کند و اگر بعد از نماز ظاهر شود نماز او صحیح است و لازم نیست که نماز را اعاده کند

و شناخته میشود

و شناخته میشود عدالت باجتناب کردن از گناهان بزرگ که در نزد خدای
تعالی و اصرار نکردن بر گناهان کوچک و اگر بعد از گناهان کردن توبه کند و ظاهر شود
دوری راستی توبه او حکم بعدالت او میشود و شرط است که نماز امام صحیح باشد
بحسب ظاهر پس اگر بداند که نماز او باطل است از اینکه قرائت را نیکو نداند
یا اخلال ببعض شرایط نماز کند در این صورت اقتدا باو جایز نیست و اگر
در اثنای نماز ظاهر شود بطلان نماز امام بسبب ترک طهارت یا غیر آن نیت
انفراد کند و اگر بعد از نماز ظاهر شود آن نماز صحیح است و اعاده آن نماز لا
زم نیست و اگر امام قرائت را نیکو نخواند بسبب اینکه زبان او مأوف باشد
یا بسببی دیگر که قادر بر علاج آن نباشد در این صورت اقتدا کردن باو
جایز است خواه مأموم مثل امام باشد در آن آفت و عجز و خواه صحیح و قادر
باشد و احوط آنست که اقتدا نکند و شرط است که امام مرد باشد هرگاه امامت
مرد کند و ایستاده نماز گذارد هرگاه قادر بر ایستادن باشد جایز
نیست تقدم مأموم بر امام بجز آنکه عقب او نزدیکتر باشد بقبله از عقب
امام از عقب امام و تقدم و تأخر را اعتبار نکند و هرگاه زنی امامت زنان
کند در صف ایشان بایستد و مقدم نشود و سنت است که مأموم پهلوی راست

امام بایستند اگر یک مرد باشد در عقب بایستند اگر دو مرد باشند یا زیاده باشند
اگر زن باشد و جایز نیست که امام زیاده بر یک شخص باشد پس اگر نیت
اقتدا به دو شخص کند آن نماز باطل است و بعد از اقتدا به امامی جایز نیست که اقتدا
به امامی دیگر کند خواه ازدحامی باشد و خواه از غیر آن مگر بعد از انقضای نماز
امام و جایز نیست اقتدا کردن به یکی از دو امام بی آنکه تعیین آن کند و لازم است
تعیین کردن امام یا بنام آن یا به صفت یا باشاره کردن به آن خواه آنکه تعیین
بزبان باشد یا بدل و اگر اشاره بشخصی کند که گمان کند که او است او را زید
و ظاهر شود که عمر است قصور ندارد و واجب نیست بر ماموم که اعلام و تنبیه کند
امام را بر غلط و سهوی که از او صادر شود هرگاه اعلام نکنند و اگر غلط یا سهو موجب
بطلان نماز باشد مثل زیاده و کم کردن رکوع نماز امام باطلست و هم چنین نماز
ماموم هرگاه نیت انفراد در آن وقت نکنند و اگر موجب بطلان نماز
نباشد نماز هر دو صحیح است و احوط آنست که ماموم اعاده کند خصوصا هرگاه
تقصیر کرده باشد در اعلام و سهو در قرائت باشد و هرگاه شکی یا سهوی عارض
امام یا ماموم یا هر دو شود هر یک بحکم خود عمل کند مگر شک میانه رکعات که هر کدام
از ایشان شک کند متابعت کند دیگری را که ضبط کرده باشد و اگر هر دو

اتفاق کنند

اتفاق کنند در شکی لازم است که هر یک بجا آورند و احتیاط خود را و اگر مختلف
باشند و هر یک یقین کنند غیر آنچه را که دیگری یقین کرده در این صورت هر یک
بیقین خود عمل کنند و بانفراد نماز کنند و هرگاه امام شک کند و ماموم یقین اختلاف
کنند عمل میکند امام آنچه نزد او راجح است و با عدم ترجیح عمل بمقتضای شک
کند و جایز است برای ماموم که عدول کند از جماعت بانفراد و نماز را بانفراد
تمام کند خواه بسبب ضرورت باشد و خواه بی وجه اضطرار و احوط آنست
که در حال اختیار عدول نکند **فصل چهارم** در بیان احکام نماز مسافرست بدانکه
واجبست بر مسافر ترک دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی بده شرط **اول** آنست
که مسافت سفر باشد و آن عبارت از هشت فرسخ است یا چهار فرسخ رفتن و چهار
فرسخ بازگشتن و خواه در غیر آن روز و اگر در راهی که کمتر از چهار فرسخ است
تکرار رفتن و آمدن کنند تا آنکه مقدار هشت فرسخ یا بیشتر راه رود اعتبار
ندارد و اگر چهار فرسخ برود و از راه دیگر که هشت فرسخ باشد برگردد یا
بعکس در این صورت قول بعدم اعتبار آن قوتی دارد و احوط جمع کردن میانه
قصر و اتمام است و مبدء حساب مسافت از قلعه شهر است هرگاه قلعه داشته
باشد و از آخر خانه هاست هرگاه بی قلعه باشد و فرقی نیست میانه شهر

کوچک و شهر بزرگ و شهر متوسط و شهر بزرگی که مخالف عادت نباشد و اما شهر
بزرگی که بر خلاف عادت باشد مبدء حساب در آن شهرها محله مسافر
است و کسی که جهل بمسافت داشته باشد نماز را تمام میکنند و فرسخ عبارت
از سه میل است و میل چهار هزار ذراع است هر ذراع دستی است که میانه باشد
در کوچکی و بزرگی و بنای مسافت بر ضبط و تحقیق است نه بر تخمین و تقریب پس اگر
یک وجب کمتر از حد شرعی باشد مسافت نیست یا مقصد دو راه باشد
یکی مسافت باشد و دیگری کمتر از آن اگر راهی که مسافت است برود قصر کند و اگر
از راه کمتر رود و تمام کند **دوم** آنکه از ابتدای سفر قصد کند یعنی عزم داشته باشد با محل رفتن
رود پس اگر کسی پیش روی خود را گرفته میرود در راه رود یا آنکه بطلب غلام گریخته
رود یا بطلب حیوان گم شده یا چیزی دیگر که نمیدانند در چه مکان او را میباید
بیابند اگر در این صورت قصر نمیکنند هر چند که مثلا بشهر چینی رسند زیرا
که یقینی نکرده است نهایت سفر خود را و هرگاه در اثنای راه یقین کند مقصدی
که مقدار مسافت باشد قصر کند خواه در رفتن یقین کند و خواه در بازگشتن
**سیم** آنکه باقی باشد بر قصد مسافت پس اگر در اثنای سفر عدول کند قبل از آنکه
باقل مسافت مثل چهار فرسخ برسد نماز را تمام کند و آنچه را قصر کرده و قبل از

آنکه کرده

آنکه نماز صحیح است و هرگاه در اثنا تردد کند حکم عدول را دارد و کسی که در اثنا
مسافت انتظار کشد اگر اطمینان بامدن آنها داشته باشد قصر کند و اگر متردد
باشد تمام کند و کسی که تابع دیگری باشد مثل زن و خدمتکار و غلام و مانند
آن حکم متبوع را دارد و هرگاه لازم باشد متابعت آن پس در صورت علم بقصد متبوع
حکم آن ظاهر است و در صورت جهل باک تمام میکند تا قصد مسافت معلوم شود و اگر
بداند قصد متبوع را و نداند که او را با خود میبرد یا نه نماز را تمام کند شخصی که مجبور
بر سفر باشد اگر بداند نهایت سفر جبر را هرگاه مسافت است قصر کند و اگر نیست
تمام کند و اگر نمیداند که چه وقت ماذون میشود و در بازگشتن لازم است که تمام
کند مثل طالب غلام که گفتیم **چهارم** آنکه شروع بسفر کند و مجرد قصد بدون شروع کافی نیست
**پنجم** آنکه از محل ترخص بگذرد یا آنکه بجایی رسد که شنیده نشود در آن اذان معهوده
هرگاه بالای قلعه ایستاده و دیده نشود شکل دیوارهای شهر در هوای معتدل
و قوت سامعه شنونده و بیننده و بلندی محل اذان و دیوارهای شهر معتبر
بعادت غالبست و رعایت حد وسط در جمیع اینها میشود و حاصل آنست
که عبرت بشنیدن اذان است شنیدن معتادی و دیدن دیوارهاست
دیدن معتادی پس هرگاه اذان و حد نگذشته تمام میکنند و هم چنان هرگاه

شکی در آن کند هرگاه یقین داند که از آن حد گذشته قصر کند **ششم** آنکه سفر مباح
باشد هرگاه اصل سفر کردن از معصیت باشد مثل سفر غلام گریخته و زن ناشزه
یا مقصود او معصیت باشد مثل سفر کردن برای ناز یا برای دیدن ظالمی که او را
وحیله و ظلم کنند یا بر راهی روند که ظن تلف در آن داشته باشد یا شکاری رود
برای لهو و لعب در این چند صورت نماز را تمام کند و هرگاه شکاری رود برای تحصیل
قوت خود و عیال یا بقصد تجارت یا آن سفر یا بسفر رود برای سیر و تماشا یا مرک
غیر آن از مقاصد مباحه قصر میکنند و اگر سوار حیوان غصبی شود یا پالان غصبی یا
با و مال غصبی باشد یا آنکه امر واجبی را ترک کند و بسفر رود مثل ادای دین و نفقه
و مانند آن اقوی آنست که قصر کند و احوط آنست که جمع میانه قصر و اتمام
کند **هفتم** آنکه ده روز اقامه در یک شهر یا در یک مکان نکند و در شهری که زیاده
بر عادت بزرگ باشد اقامه در محل آن شهر معتبر است و نجف اشرف و مسجد
کوفه و مکانند و هم چنین است بلده کاظمین و بغداد و اعتبار بمکان
است نه بخانه پس قصد اقامه در خانهای اعراب اعتبار ندارد مگر هرگاه
اطمینان داشته باشد که ده روز در یک مکان باقی میمانند پس هرگاه نیت
اقامه در مکان بطریق مذکور کند و شروع در آن نماید و نماز را تمام میکند

و اگر قصد

و اگر قصد اقامه در اثنای راه کند حکم ما قبل آن محل جدا میشود از حکم ما بعد آن
و شرط قصر در هر کدام آنست که مسافت باشد در این صورت قصر کند و شرط هم اقامه آنست که ده
روز متوالیه تامه باشد یعنی ابتدای آنها بشمرد در روز ناقص حساب نمیشود و هرگاه عدول
از نیت اقامه کند یا متردد شود برای او بهم رسد اگر یکنماز تمام کرده هرچند که از
روی فراموشی باشد باقی میماند بر تمام کردن و هرگاه در رکوع رکعت سیم از نماز چهار
رکعتی عدول کند نماز را بتمام کرده باشد بنا بر وجهی که قوت دارد آنانکه قلم کرده
و روزه گرفتن موجب تمام کردن نمیشود و در حکم اقامه است در قطع حکم سفر تردد
در یک مکان تا سی روز با این معنی که نمیداند ده روز اتفاق میماند یا نه اگر
سی روز بگذرد پس در سی روز قصر میکند و بعد از آن هر قدر که میماند تمام میکند
و قطع میشود سفر نیز با نیت قصد معصیت یا اصل سفر یا مقصود از آن کند و
چون قصد معصیت در اثنای کند بنا بر قول تمام میکند تا آنکه قصد کند مسافت
قصر را با شرایطی که در ابتدای سفر معتبر است و احوط آنست که بعد از عدول از
نیت معصیت هرگاه مقدار مسافت از سفرش باقی نمانده است جمع میانه
قصر و اتمام کند و هرگاه شخصی که قصد اقامه در موضعی کرده بگردش بیرون رفتن سیر و
رود تمام میکند در رفتن و هم چنین در آن موضع خواه قصد برگشتن داشته

باشد و خواه متردد در آن کند و خواه قصد اقامه ثانیه یا ترک اقامه ثانیه
یا ترک اقامه بعد از برگشتن داشته باشد و خواه متردد باشد در آن هم چنین
تمام میکند و در بازگشتن و در موضع اقامه خواه نیت اقامه کند و خواه
نیت ترک آن و خواه متردد باشد و احوط در صورت اخیر جمع است میانه قصر و اتمام
**هشتم** آنست که منقطع نشود سفر او برسیدن بوطن پس اگر بوطن رسد سفر او منقطع
میشود و فرقی نیست میانه آنکه منزل در آن مکان داشته باشد که در آن وطن قریب
بشش ماه میماند تمام میکند در هر یک از آن دو وطن و هرگاه شخصی عدول کند از
وطن بوطن دیگر اگر در وطن اول منزلی نداشته که در آن شش ماه مانده باشد هرچند
متفرق باشند بی شبهه قصر کنند و اگر منزلی داشته باشد اقوی قصر است و احوط جمع
میانه قصر و اتمام و در وطن جدید تمام میکند بمجرد قصد توطن بنا بر وجهی که قوت
دارد و احوط اعتبار اقامه شش ماه است و در آن هرچند که متفرقه باشد
و قبل از آن احوط جمع است میانه قصر و اتمام و وطن بادیه نشینان خانهای
ایشان است هرگاه عادت ایشان حرکت دائم نباشد اگر بموضع مخصوص
قرار گرفته اند که از آن جای دیگر نروند پس آن موضع وطن ایشان است
**نهم** آنکه سفر عمل او نباشد مثل مکاری و کشتیبان و قاصد و هر کسی که سفر عمل

او باشد

او باشد تمام میکند مگر ماه ده روز توقف در منزل خود کند خواه با نیت
اقامه باشد و خواه بدون آن یا ده روز در غیر منزل خود اقامه کند با نیت لکن
و احوط آنست که با عدم نیت جمع کند میانه قصر و اتمام و عود میکند در سفر
دوم با تمام بنا بر قول اقوی و احوط جمع است در آن و در سفر سیم البته عود میکند
با تمام و اگر بعد از سی روز متردد در ده روز توقف در موضعی کند منقطع نمیشود
حکم سفر او و احوط آنست که جمع کند میانه قصر و اتمام در سفر اول و دوم **دهم**
و از شرط وجوب قصر است اینکه در مواضع اربعه نباشد و از مسجد الحرام
و مسجد پیغمبر و مسجد کوفه و حایر امام حسین علیه السلام پس هرگاه در یکی از این مواضع نماز کند
مخیر است میانه قصر و اتمام و افضل است و اقتصار میشود در دو مسجد اول
بر آنچه که در اصل مسجد بوده نه آنچه که زیاده شده و اقوی آنست که پشت بام و جاهای
پستی که در مسجد باشد و بعضی در خارج آن اشکال است و احوط در این صورت
قصر است و مراد بحایر آن موضعی است که دیوارهای صحن شریف احاطه کرده
و احوط اقتصار است بر حوالی ضریح مبارک تا مسافت پنج ذراع بذراع دست
و احوط در جمیع این مواضع قصر است و بدانکه قصر تابع وقت ادای نماز است
نه وقت ابتدای وجوب آن پس شخصی که در شهر خود وقت نماز داخل شده قبل

از نماز سفر کند تا بیرون رود از محل ترخص لازم است که قصر کند و هرگاه در حضر
بیش رود وقت نماز داخل شود و قبل از نماز بوطن یا محل اقامه برسد تمام کند و قضا
تابع اداست پس تمام میکند قضهای نمازی را که در حضر فوت شده هر چند که در
سفر کند و قصر میکند قضهای نمازی را که در سفر فوت شده هر چند که در حضر کند
و هر کس که در سفر نماز را تمام کند بجهت جهل بمسئله نماز او صحیح است و هرگاه سبب
لکن جهل به بعض خصوصیات باشد و اصل مسئله تقصیر را میداند مثل اینکه
گمان کند که اقامه پنج روز یا تردد بیست روز موجب تمام است و باین سبب
تمام کند درین صورت لازم است اعاده کند در وقت و قضا کند
آنرا بعد از وقت و هرگاه مسافر بحاضر اقتدا کند یا حاضر بمسافر در دو رکعت
اول با هم نماز کنند و در دو رکعت آخر جدا شوند و سنت است که بعد از
هر نماز قصر سی بار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و این
عوض نقصی است که در نماز قصر هست و جایز است که این را قبل از تسبیح
فاطمه زهرا بگوید یا بعد از آن تمت الکتاب بعون الله الملک
الوهاب حرره ملا عباسعلی ولد بابا نامی غفر الله له ولوالدیه
در تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۱۹

دیگر بکردانند و حرمت را ایت نشود و چهارم آنکه اجتناب کند از رو کردن در حال
احترام دار و مثل مسجد و مانند اینها و همچنین از جاهائی که غیر باشد یا حاصل
را غیر باشد خواه علف بیکری باشد یا وقف خاص مرد باشد
عام باشد در صورتیکه بول و غائط
که مذکور شده در غیر

۷۵

از نماز سفر کند تا بیرون رود از محل ترخص لازم است که قصر کند و هرگاه در حضر
بیش رود وقت نماز داخل شود و قبل از نماز بوطن یا محل اقامه برسد تمام کند و قضا
الحمد لله رب ... میکند قضهای نمازی را که در حضر فوت شده هر چند که در
علیه وعلیهم اجمعین اما بعد این رساله ایست ... شده هر چند که در حضر کند
که حسب الالتماس جمعی از برادران ایمانی و اخلاء روحانی بعربی ...
اتقی عباد الله عملا و اکثرهم زللا احمد بن لطفعلی التبریزی گردیده امید که هر کس
از مؤمنین از آن منتفع گردد این بنده عاصی غریق بحر معاصی را بدعای خیر و طلب
مغفرت یاد نماید و این رساله مشتمل است بر مقدمه و چند باب مقدمه در بیان فضیلت
نماز است و ثواب فاعل آن با آداب و شرائط و عقاب تارک آن و تهاون و استخفاف
بیان بدانکه نماز افضل اعمال دینیه و اشرف عبادات بدنیه است بعد از معرفت اصول ایمان
باو بهترین اعمال است و قبول آن باعث قبول سایر اعمال و رد آن موجب رد سایر
روایت کرده است معاویة بن وهب در حدیث صحیح که سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام
از افضل آنچه نزدیک میگرداند بندگان را بسوی ... پروردگار خود و محبوبترین آنها
بخدای تعالی آنحضرت فرمودند که نمیدانم چیزی را بعد از معرفت که افضل باشد از
باو در رسد و حج او یا بعد از معرفت امام و اعتقاد بامامت ائمه معصومین چیزی را که افضل باشد

از نماز

دیگر بکردانند و حرمت را ایت نشود و چهارم آنکه اجتناب کند از رو کردن در حال
احترام دار و مثل مسجد و مانند اینها و همچنین از جاهائی که غیر باشد یا حاصل
را غیر باشد خواه علف بیکری باشد یا وقف خاص مرد باشد یا وقف
عام باشد در صورتیکه بول و غائط در روشنائی مقصود واقف باشد و حکم
که مذکور شده در غیر صحرای وسیع است اما در صحرای وسیع جایز است و نگاه از
برای غیر فاحش و اما مستحبات پس چند چیز است اول پوشیدن
بدن است یعنی طوری بنشیند که کسی او را نبیند یا بنشیند در خانه یا شود
یا طول بر رود یا اگر در صحرا و مانند آن باشد بسیار دور برود که از نظر مردم
غایب شود دوم اختیار مکان مناسبی است از برای بول یا بنشیند در جای بلندی
بنشیند یا جائی که خاک بسیار داشته باشد که قطرات بول بر نگردد سیم
تقنع است یعنی جامه یا غیر آن بر سر خود بیندازد مانند مقنعه چهارم پوشیدن
سر است اگر مکشوف باشد پنجم گفتن بسم الله است در وقت کشف عورت
از برای بول یا غیر آن و در حدیث وارد شده است که چون بسم الله گفت
شیطان چشم خود را میپوشد ششم آنکه در وقت داخل شدن اول
پای چپ خود را پیش گذارد و در وقت بیرون آمدن پای راست را عکس مسجد

اوّل وقت تقدیم پای راست در داخل شدن و تقدیم پای چپ
در بیرون آمدن ششم مالیدن و دست کشیدن است بشکم خود در وقت
بیرون آمدن از خلا هفتم آنکه در وقت داخل شدن بخلا و بیرون آمدن
و استنجا و بیرون آمدن حدث ... کردن بانچه از وی بیرون می‌آید در وقت
مسح بطن بکند و دعاها را که در کتب مسطور است بخواند هشتم آنکه در وقت استنجا
بسنگ و مانند آن عدد آنها طاق باشد اگرچه بکمتر از آن پاک شده باشد
دهم آنکه در استنجای از بول ... کند بعد از آن ذکر را بشوید
یازدهم آنکه مخرج غایط را باب بشوید اگرچه غایط از مخرج تجاوز و تعدی نکرده
باشد دوازدهم آنکه جمع کند در استنجا مابین آب و سنگ باشد آن
بابتدا اوّل بسنگ و مانند آن مخرج را پاک کند و بعد از آن باب بشوید
سیزدهم آنکه در هنگام تخلی سنگینی خود را بجانب چپ خود بیندازد چنانکه
جمعی از علما فرموده‌اند چهاردهم استبرا است و در کیفیت آن بهتر آنست که
بعد از آنکه مخرج غایط را پاک کرد با انگشت میانین از مقعد تا بیخ ذکر
سه مرتبه بقوت بکشد بعد از آن بهمان انگشت و انگشت بزرگ از بیخ ذکر تا سر
حشفه سه مرتبه بهمان طور بکشد و بعد از آن سر ذکر را سه مرتبه بیفشارد و اگر

سه نوبت از مقعد تا بیخ ذکر بعد از آن سه نوبت از بیخ ذکر تا سر ذکر مسح نماید
و اولی و احوط الطریق اوّل است و فایده استبرا آنست که اگر بعد از آن رطوبتی
از ذکر بیرون آید و نداند که بول است یا نه آن رطوبت پاک است و وضو را
نمی‌شکند و اگر قبل از استبرا بیرون آید نجس است و ناقض وضو و بزنان استبرا
لازم نیست و امّا مکروهات آن هم چند چیز است اوّل تخلی یعنی بول
و غایط کردن در راهها که مردم تردد میکنند و کوچهائی بشرط آنکه بن بست نباشد
زیرا که کوچه بن بست مال صاحبان خانهاست که در آن کوچه‌اند و بول و غایط در آن
بی اذن صاحب حرام است دوم نشستن در حال تخلی در شارع یعنی جاهائی
که از انجا آب بر میدارند مانند کنار نهرها و سر چاهها سیم نشستن در مواضع
لعن یعنی نزدیک در خانها چنانکه در حدیث با همین تفسیر شده و شاید مراد
مطلق مواضعی باشد که مظنه لعن فاعل است از مردم چهارم نشستن در زیر درختی
که میوه داشته باشد پنجم نشستن در جاهائی که قافله در انها منزل میکنند
ششم استقبال قرص آفتاب و ماه است حتی در وقتی که بهلال عورت بفرج خود در بول
و غایط و استدبار آنها در حالت بول و استقبال در حالت غایط اگر قبلش مستور
باشد مکروه نیست هفتم استقبال باد و استدبار آن در حال بول و غایط

هشتم بول کردن در زمین سخت که مبادا قطرات بول برگردد و لباس و بدن او را
نجس کند بلکه در جائی می‌نشیند که بلند باشد یا خاک بسیار داشته باشد
چنانکه گذشت نهم بول کردن در سوراخهای حیوانات دهم بول کردن
در آب خواه جاری باشد و خواه ساکن و در ساکن کراهت بیشتر است یازدهم
ایستاده بول کردن دوازدهم تطمیح بول یعنی بول کردن بهوا از جای بسیار
بلندی مثل پشت بام و مانند آن بدانکه آنچه پیشتر مذکور شد اینکه
مستحب است در حال بول در جای بلند نشیند مراد آن بود که فی الجمله بلندی داشته
باشد که قطرات بول برنگردد و اینجا مراد آنست که از جای بسیار بلند بول کند
مانند پشت بام مثلا و جمعی از علما تفسیر کرده‌اند تطمیح را به بول کردن بهوا بالا
مبادا که قطرات آن برگردد بلباس و بدن بول کننده و آنچه از احادیث ظاهر میشود
معنی اوّل است و للکل حکم بکراهت ثابت است سیزدهم مسواک کردن
در حال تخلی چهاردهم استنجا کردن بدست راست و همچنین مکروه است استنجا
بدست چپ وقتی که در و انگشتری باشد که اسم خدا تعالی در و نقش شده باشد
یا اسم جناب پیغمبر صلعم یا فاطمه زهرا یا اسم یکی از ائمه علیهم السلام و همچنین اگر نگین
آن انگشتر از سنگ چاه زمزم باشد و آنچه در رساله مختصر معلوم است نقل لفظ



الله و رحمن و مانند آن و امّا در غیر مختصر پس اگر نقش اسم خدا یا پیغمبر یا یکی
از ائمه معصومین علیهم السلام نقش کرده باشند مکروه است و الا فلا بدانکه حکم
بکراهت وقتی است که اسامی متبرکه مسطوره ملوث بنجاست نشود و در صورت
تلویث حرام است بلکه اگر بقصد اهانت باشد موجب کفر و ارتداد فاعل آن میشود
پانزدهم با خود داشتن انگشتری که در و اسم خدا تعالی یا چیزی از آیات قرآن
باشد در حال تخلی و همچنین با خود داشتن پول سفیدی که در و نام خدا باشد
مگر آنکه در کیسه باشد که در اینصورت کراهت مرتفع میشود شانزدهم بسیار
نشستن در خلا و در حدیث وارد شده است که تطویل جلوس در خلا موجب
بواسیر میشود هفدهم حرف زدن مگر ذکر خدا و حمد خدا کردن در وقت عطسه
و خواندن آیة الکرسی و حکایة اذان یعنی آنچه مؤذن میگوید او هم بگوید حتی حیعلات
و همچنین رد سلام و صلوات بر جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادن در وقت ذکر
اسم مبارک آنحضرت یا استماع آن یا تکلّم در حالت خوف فوت ضروری بدون
آن اگر باشاره و مانند آن بعمل نیاید بلکه گاهی واجب میشود مثل اینکه ببیند
طفلی بچاه میافتد یا کوچ آب و مانند آن هجدهم بول و غایط کردن بالای
قبور یا میان آنها نوزدهم چیزی خوردن و آشامیدن در حال تخلی مطلقا بیستم

در کیفیت وضو است و در و چند فصل است فصل اول در اجزای وضو است و آن
شش چیز است اول شستن رو است بنحوی که آب جاری شود خواه بخودی خود
روان شود و خواه بدست مالیدن و واجب است شستن آنچه ظاهر و نمایان است
از رو نه بواطن مثل سوراخ بینی و دهان و حد رو از آخر رستنگاه موی سر تا زنخ
در طول و آنچه انگشت میانین و سبابه او را فرا میگیرد در عرض و هر چه خارج از این
باشد از رو نیست پس واجب نیست شستن آنچه از ریش از زنخ گذشته
و همچنین هر چه از پهنای این دو انگشت از جانب است و چه ره بیرون میافتد
و باید قدری زیاد شسته شود از آنچه مذکور شد هم در طول و هم در عرض
تا یقین کند که همه را شسته است و واجب است استیعاب روی در شستن یعنی
همه آن شسته شود و سر موئی ناشسته نگذارد و همچنین واجب است ابتدا از اعلا
که اول رو است از طرف بالا پس اگر ابتدا از رستنگاه موی سر بریزد و شسته شود
تا زنخ اگر از پایین به بالا برد و اگر بالا برد قصد شستن واجب نکند بلکه در
پایین آوردن قصد شستن کند و اگر در وقت شستن رو پایین بعضی از دو دست
از بالا شسته شود از غیر تمتش مانعی ندارد و دو دست کشیدن در وقت شستن واجب
نیست و لکن اولی تر دارد و واجب است ازاله کردن هر چیزی که مانع باشد از رسیدن
آب

آب بر رو مانند چرکی که در گوشه چشم جمع میشود یا چرکی که از سرمه کشیدن
و مانند اینها و اگر شک داشته باشد در اینکه آن چیز مانع است یا نه واجب است
که آن را ازاله کند و یا کاوی شود که یقین کند که آب بزیر آن رسید و واجب
نیست رسانیدن آب بزیر ریش و غیر آن از موها که در رو روییده است هر چند
خفیف و تنک باشد بلکه همین شستن ظاهر آن کافی است اما اگر موی رو بلند
شده باشد و کشیده باشد تا برو باید که زیر آن شسته شود و آن موها رو نیست
که شستن ظاهر او کافی باشد و غیر مستوی الخلقه رو ریش را القدر مستوی الخلقه شوید
یعنی کسی که رویش بسیار بزرگ باشد یا دستش کوچک باشد و همچنین اغم و انزع
یعنی کسی که موی سرش بسیار بالا روییده یا بسیار پایین روییده این
اشخاص همه رجوع بمستوی الخلقه میکنند و آن قدر که مستوی الخلقه میشوید از روی
خود اینها هم میشویند اما کسی که رو و دستش هر دو بزرگ است یا هر دو کوچک است
لکن با تناسب یکدیگر در حکم مستوی الخلقه است دوم شستن دست راست است
از مرفق تا سر انگشتان و اینکه بعضی مردم تا بند دست میشویند وضوی ایشان
باطل است و لازم است ابتدا از مرفق و واجب است ازاله آنچه مانع میشود
از رسیدن آب به بشره مانند انگشتری و دستبند و غیر اینها یا حرکت دادن

۲ چونکه در آن جزء آب را مضاف میکند صحیح نیست

۲ ص

دادن آنها تا یقین کند که آب برسد به بشره شستن زیر آنها و لازم است ازاله چرکی که در زیر
ناخنها است و مانع از وصول آب به بشره است اگر زیاده از حد متعارف غلبه مردم باشد
و احوط ازاله مطلق چرک زیر ناخنها است مگر آنچه داخل در حد باطن باشد و همچنین
واجب است استیعاب یعنی همه دست را بشوید از مرفق تا سر انگشتان بنحوی که
سر موئی ناشسته نماند چنانکه در شستن رو مذکور شد و واجب است شستن هر چه
در زیر مرفق است از دست زاید یا انگشت زاید یا گوشت زاید و غیر اینها و اگر دستی
در بالای مرفق داشته باشد پس اگر متمیز باشد از دست اصلی و زیادتی معلوم باشد
واجب نیست شستن او علی الاظهر و اگر متمیز نباشد شستن هر دو دست لازم است
و همچنین اگر دو سر داشته باشد و اصلی از زاید معلوم نباشد شستن روی هر دو
و مسح هر دو لازم است اگر متمیز باشد شستن و مسح اصلی کافی است سیم
شستن دست چپ است بطریق شستن دست راست چهارم مسح جزئی از
مقدم سر که عبارت است از ربع سر از طرف پیش به بشره آن یا موئی که در رو روییده است
بشرط آنکه از حد مقدم سر بیرون نرفته باشد و انبوه بسیار در آن نشده باشد
و احوط آن است که او آخر مقدم سر را که نزدیک بجبهه است مسح کند و کمتر از مقدار
سه انگشت متعارف نباشد در زیاده مانعی ندارد لکن قصد وجوب و استحباب در او نکند
و واجب است

۲ ص

۲ ص

۲ ص

و واجب است که مسح به بقیه تری باشد که از آب وضو در دست باقی مانده نه با آب تازه
و لازم است رفع حایل و مانع از مسح به بشره مقدم یا موی مختص آن و احوط آن است
که در مسح آن قدر آب نباشد که از جریان بعمل آید و در محل ممسوح هم آب
بسیار نباشد و اگر باشد بعد از تخفیف مسح کند و جایز است مسح سر
از بالا به پایین و از پایین به بالا و اول احوط است پنجم مسح پشت پای راست است
بتری از نم دست راست علی الاحوط بهمان رطوبتی که از وضو در دو باقی مانده از سر
انگشتان تا کعب و آن برآمدگی است که واقع است در پشت پا در محل بستن بند
نعلین و احوط آن است که تا مفصل یعنی بند پا مسح کند اما استیعاب در عرض
پشت پا واجب نیست پس اگر بیک انگشت مسح کند از سر انگشتان تا کعب
کافی است و لکن احوط آن است که بکف باطن دست تمام پشت پا را مسح کند
تا کعب و احوط آن است که اگر موئی در پشت پا باشد تخلیل آن نماید که تری به بشره
رسد و در مسح پا هم جایز است ابتدا کردن از سر انگشتان تا کعب و عکس آن
لکن اول احوط است ششم مسح پشت پای چپ است تا کعب بتری از نم دست چپ
علی الاحوط بتری که از وضو در دو باقی مانده بدستوری که در پای راست مذکور شد
و جایز نیست مسح بر موزه و غیر آن از چیزی که حائل باشد میانه دست و بشره

۲ ص

۲ ص

جایز نیست عکس

نیست یا مگر از جهة ضرورت مثل تقیه از سنیان یا سرمای شدید یا مانند آنها
و مانند حکم کسی که دست یا پای او را بریده باشند آنست که اگر چیزی از جای
غسل یا مسح باقی باشد واجب است که آنچه باقی مانده بشوید و مسح کند و اگر
دست را از بالای مرفق و پا را از بالای کعب بریده باشند در این صورت حکم
او ساقط است و اگر دست را از مفصل بریده باشند احوط بلکه اظهر وجوب شستن
سر استخوانی است که از بازو باقی مانده و جزوی است از مرفق و همچنین اگر پا را
از مفصل کعب بریده باشند احوط آنست که موضع اتصال را مسح کند و اگر عاجز
باشد از شستن یا مسح اعضائی که مانده است را حاضر کند کسی را باجرت
که ضرر بحال او نرساند تا آنکه او را وضو دهد فصل دوم در شرایط وضو است و آن
هشت چیز است اول نیت است و نیت در وضو و غیر آن عبارتست از قصد بجا آوردن
آن عمل از برای تقرب بخدا یعنی نزدیک شدن بجناب اقدس الهی و مراد از قرب
مکانی نیست نعوذ بالله تعالی زیرا که خدای تعالی منزه است از مکان و زمان بلکه
خالق همه عالم است از مکان و زمان و غیر اینها از موجودات بلکه مراد قرب معنوی است
یا از جهة که خدای عز و جل مستحق عبادتست یا بجهت امتثال امر او یعنی بجا آوردن فرمان
او یا بجهة اطاعت او یا از برای طلب ثواب یا خلاصی از عذاب یا مرکب از اینها

یعنی

یعنی دو امر یا زیاده از امور مذکوره را در نظر داشته باشد و لازم نیست در نیت زیاده
بر آنچه مذکور شد مگر امری که تعیین عمل بر او موقوف باشد مثل کسی که نماز قضا در ذمه
دارد و بعد از دخول وقت ادا میخواهد نماز کند بنا بر مواسعه که تقدیم حاضر
جایز است میباید در نیت تعیین نماید که نماز قضا را بعمل می آورد یا ادا را
و همچنین کسی که آزاد کردن بنده بر او واجب شده باشد بنذر و مانند آن
و چون آزاد کردن بنده مطلقا مستحب است پس وقتی که میخواهد بنده آزاد
کند میباید قصد وجوب یا ندب در او بکند و احوط آنست که قصد وجه عمل را
بکند مطلقا هر چند تعیین عمل بر او موقوف نباشد یعنی در واجب قصد وجوب
و در مندوب قصد ندب بکند اگر وجه عمل معلوم باشد و اما قصد قربت کافی است
و اولی آنست که در وضو قصد رفع حدث یعنی برداشته شدن حالتی که مانع است
از نماز و مانند آن از چیزها که مشروط است بطهارت یا قصد مباح شدن نماز
و مانند آن نیز بکند و کسی که حدث او دایم باشد مثل سلس و مبطون و مستحاضه
اکتفا بقصد قربت میکند و اگر قصد کند قطع وضو را در اثنای آن یا تردد کند
در اتمام آن وضو او باطل نمیشود مادام که بعض را بقصدی دیگر غیر از آن بجا
نیاورد و اگر بقصدی بعمل بیاورد و موالات بر هم نخورده استیناف وضو بر او لازم

نیست مگر آنکه مجتمع شود در شخص اسباب مختلفه که موجب وضو هستند مثل آنکه
بول و غائط هر دو از او بیرون آمده باشد یا با اینها خواب هم کرده باشد که کافی است
از برای او یک وضو بقصد قربت و لازم نیست در نیت تعیین حدثی که از او وضو
و اما در صورت اجتماع اغسال متعدده پس اگر در نیت قصد همه اسباب را کرده
باشد کافی است از برای او یک غسل خواه همان غسلها واجب باشد مثل آنکه
جنب شده و مس میت کرده یا بالعکس یا زنی که جنب است حایض شود و مس میت
کرده باشد پس بعد از انقضای ایام حیض در هنگام غسل یا این که نیت کند
که غسل جنابت و حیض و مس میت میکنم یا غسل میکنم از برای برداشته شدن
حدث جنابت و حیض و مس میت واجب قربة الی الله همان یک غسل کافی است
و لیکن ضرور نیست و خواه همه مستحب باشد مثل آنکه کسی میخواهد غسل کند برای جمعه و توبه
و عرفه و طلب حاجت و زیارت و مانند اینها و خواه بعضی واجب باشد و بعضی
مستحب که در همه این صور با نیت همه یک غسل کافی است ولکن در صورت اجتماع واجب
و مندوب بهتر آنست که قصد وجوب و ندب نکند بلکه اکتفا کند بقصد قربت
تنها و با عدم قصد همه اگر همه واجب باشند و در نیت قصد رفع حدث یا استباحه
صلوة کرده باشد باز یک غسل از همه کافی است و احتیاج بتعدد نیت و همچنین اگر

در صورت

در صورتی یعنی در صورت وجوب جمیع قصد جنابت کرده باشد تنها که جواز
اکتفا بآن غسل قوتی دارد نظر باجماع منقول بلکه اجماعات منقوله اگر چه احوط
که از برای غیر جنابت که قصد نکرده غسل دیگر کند و در غیر این صورت که قصد
بعضی کرده چون بعض میباید از برای آنها که قصد نکرده غسل دیگر بعمل آورد و در
مندوب اغسال اگر غسل جنابت با آنها باشد بنا بر اشهر اظهر که وضو با غسل جنابت
حرام است و با سایر اغسال واجب است در وجوب وضو و عدم آن در این صورت
اشکال است اظهر عدم وجوب است و احوط آنست که بعد از غسل حدث اصغری لازم نیست وضو
از بول و مانند آن بعمل آورد و بعد از آن وضو بگیرد دوم آنکه آب وضو طاهر
و مطلق و مباح باشد پس با آب نجس و مضاف و آب غصبی با علم بغصبیت آن
وضو صحیح نیست بدانکه اگر کسی قدری آب داشته باشد که کفایت وضو نمیکند
و اگر قدری مضاف مثل گلاب و عرق بید و مانند آن بآن داخل کند کفایت
میکند و آب مزبور از اطلاق بیرون نمیرود و مزج و اتمام آن آب مضاف
در این صورت بر او واجب است علی الاظهر و همچنین است حکم در آبی که میخواهد با او غسل
یا ازاله نجاست کند از برای نماز سیم آنکه اعضای وضو طاهر باشد پس اگر عضوی
رو یا نجس شده باشد باید اول رو یا نجس را تطهیر کند بعد از آن از برای وضو بشوید

اما قوتی اگر عمدا بکند صحیح نیست

و شستن برای ازالهٔ خبث و وضو کافی نیست چهارم آنکه مکان وضو نیز
آنچه در وقت وضو ساختن بر وی قرار میگیرد از زمین و فرش و مانند آن مباح
باشد اما مباح بودن ظرفی که در آن وضو میسازد و جایی که غسالهٔ وضو بآن ریخته
میشود پس در صحت وضو شرط نیست مگر در صورت انحصار پس اگر شخص از ظرف غصبی
که در آن آب مباح است وضو بگیرد در حالتی که ممکن باشد او را وضو از ظرفی
و مانند آن که غصبی نیست وضوی او صحیح است اگرچه فعل حرامی کرده است و این
صحت در صورتی است که آب را از آن ظرف بدست بردارد و یا بدست بریزد بعد از
آن بروی خود و ارتماس نکند و همچنین در شستن دستها و اگر وضوی ارتماسی کند
یعنی روی خود را بقصد شستن با آبی که در آن ظرف است فرو برد و یا یکی از دستها را
خواه در فرو بردن قصد شستن کند خواه در بیرون آوردن وضوی او باطل است
اما در صورت انحصار یعنی در صورتی که ممکن نباشد با وضوی صحیح بسبب آنکه آب
مباح منحصر باشد بآنچه درین ظرف است یا منحصر نباشد ولکن همه در ظرف غصبی
یا محل غصبی باشند بکیفیتی که وضو گرفتن از برای او بدون تصرف در مال غیر بدون اذن
ممکن نباشد در این صورت وضو از او ساقط است باید از برای نماز تیمم کند و اگر وضو
بگیرد وضویش باطل است و همچنین است حکم آب مباحی که در ظرف طلا یا نقره باشد

از ظرف غصبی وضو بگیرد وضویش باطل است

و همچنین

و همچنین اگر مصب وضو یعنی جایی که آب وضو بآن ریخته میشود غصبی باشد ولکن ممکن باشد
برای او وضو ساختن بنحوی که آب وضو بجای غصبی نریزد هر چند بلباس و جامهٔ خود گیرد
باشد وضوی او صحیح است هر چند فعل حرامی کرده ولکن اگر ممکن نباشد او را
وضو مگر آنکه آب وضو بجای غصبی ریخته شود در این صورت تکلیف او تیمم و وضو از او
ساقط است و اگر در این حال وضو کند وضویش باطل است چنانکه در ظرف غصبی مذکور
شد پنجم مباشرت است یعنی خود افعال وضو را بعمل آورد مگر در حال ضرورت
پس اگر شخص دیگر او را وضو دهد یا مشارکت کند او را در وضو هر چند در بعضی
از افعال وضو باشد وضوی او باطل است و در حال ضرورت اگر ممکن نباشد
او را وضوی بی معاون واجب است که بمعاونت و مشارکت دیگری وضو بگیرد و اگر عاجز
باشد از بعضی از افعال وضو بالمره چون بعضی هرچه که خود از فعل آن عاجز است خود
متکفل آورد و نیابت را دیگری و اگر از همه عاجز باشد دیگری او را وضو میدهد ولکن نیت
که نیت را خود کس باید بکند اما حال و نیت دیگری از او مجزی نیست و کسی که معاون
یا مباشر او و وضو دادن او میشود اگر تبرع نکند و بندهٔ او و مانند آن نباشد
فلا هو موقوف باشد رضای او باجرت و واجب است بر او دادن اجرت هر چند
زیاده از اجرة المثل باشد اگر ضرری بحال او نرساند چنانکه پیشتر اشاره بآن

وضویش صحیح است

بآن شد اما اگر دیگری آب را بدست او بریزد و خود بدست خود آن آب را وضو سازد وضویش
صحیح است ولکن مکروه است بر او اگر باذن و طلب او باشد ششم آنکه مانعی نباشد
از استعمال آب چون بیم مرض یا تشنگی بر خود یا بر نفس مؤمنی یا مانند آن و اگر در
اینصورت وضو سازد وضوی او باطل است هفتم ترتیب است باینکه اول روی خود را
بشوید بعد از آن دست راست را بعد از آن دست چپ را و مشهور عدم
وجوب ترتیب است در پاها ولکن اقوی و احوط وجوب است و اگر مخالفت ترتیب
کند برگردد بعضوی که بآن ترتیب حاصل میشود و هرگاه موالات بر هم نخورد
که اگر بر هم خورد استیناف وضو بر او لازم است پس اگر دست چپ را پیش از دست
راست بشوید و هنوز روی او بالمره خشک نشده باشد در اینصورت دست راست را
خود را بشوید بعد از آن دست چپ را و در جمیع صور که برگردد بشستن عضوی که
تحصیل ترتیب لازم است که عضو بعد را که پیش از وی بعمل آورده بود دوباره اعاده کند
هشتم موالات است و آن خشک نشدن جمیع اجزای سابقه است در وقت
بعمل آوردن جزو لاحق یعنی در وقت شستن عضوی یا مسح آن باید در بعضی از اعضای
سابقه رطوبتی باشد و جمیع خشک نشده باشد و معتبر از جفاف یعنی خشک شدن
جفاف حسی است پس اگر بسبب طول مدت شستن اعضا در روز هوای رطب خشک نشود اگر



از نماز آیا نمی بینی که بندهٔ صالح عیسی بن مریم علیه السلام گفت و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیاً
یعنی خدا تعالی بمن وصیت فرموده و سپرده است نماز و زکوة را مادام که زنده ام و در حدیث
دیگر از آنحضرت روایت کرده است از جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله که آنجناب فرمودند که مثل نماز
مثل ستون خیمه است وقتی که برپا باشد ستون نفع میبخشد طنابها و میخها و پرده‌ها
ستون شکست نفع نمیکند و فایده ندارد طنابی و میخی و پرده و در حدیث دیگر حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام از آنجناب روایت کرده اند که فرمودند ستون دین نماز است
و نماز اول چیزیست که نگاه کرده میشود در آن از عمل فرزند آدم پس اگر صحیح باشد نظر کنند
بعمل او و اگر صحیح نباشد نگاه نمیکنند بسایر اعمال او و مرویست از حضرت صادق علیه السلام
که محبوبترین اعمال بجناب اقدس الهی نماز است و نماز آخر وصیتهای پیغمبران است پس
چه بسیار خوبست از شخص که غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل و تمام بعد از آن
بکناری برود که کسی او را نبیند پس تطویل کند بسوی او خدای تعالی در حالتی که رکوع و سجود بجا
می آورد و بدرستیکه بنده وقتی که بسجده رود و طول داد سجدهٔ خود را فریاد میکند ابلیس که وای
اطاعت کرد این بنده خدا را و من معصیت کردم و سجده کرد او و من امتناع کردم
و نیز از آنحضرت مرویست که اول چیزی که از آن سوال میکنند از بنده نماز است پس اگر
مقبول شد سایر اعمال او هم مقبول میشود و اگر رد شد سایر اعمال او هم رد

میشود و از آنحضرت مرویست که چون نمازگذارنده برخواست بنماز نازل میشود بر او رحمت خدا
از اطراف نواحی آسمان و احاطه میکنند او را ملائکه و آواز میکند ملکی که اگر این نمازگذار
بداند که آنچه در نماز است یعنی از رحمت و برکت و فضل و ثواب و قرب هرگز ترک او
نمیکرد و ملازمت آن میشود و ابو بصیر از آنحضرت روایت کرده که فرمود یک نماز
واجبی بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانهٔ مملو از طلا که از آن تصدق کند
که تمام شود و حضرت باقر ع از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت
فرمودند چون بنده مؤمن می ایستد بنماز جناب اقدس الهی نظر رحمت بسوی او
میکند تا نماز خود را تمام کند و رحمت خود را باو سایه می اندازد از بالای
سرش تا بکنار آسمان و ملائکه باو احاطه میکنند از اطرافش تا بکنار آسمان
و موکل میکند باو ملکی را که ایستاده باشد بر سر او و میگوید باو که ای نمازگذار
اگر بدانستی که نگاه میکند بسوی تو و با که مناجات میکنی هرگز بجائی التفات
دیگر نمیکردی و از جای خود حرکت نمیکردی و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر کس
دو رکعت نماز کند و بداند آنچه در آنها میگوید یعنی با اقبال و حضور قلب بکند و غافل
نباشد از آنچه در آنها میگوید برگردد از نماز یعنی نماز را تمام میکند در حالتی که
نباشد میان او و میان خدا گناهی یعنی خدا تعالی جمیع گناهان او را بیامرزد

و از آنحضرت

و از آنحضرت مرویست که جناب مقدس نبوی ص فرمودند هیچ نمازی نیست که حاضر نشود وقت آن
مگر اینکه ملکی ندا میکند از جانب خداوند عالم که ایها الناس برخیزید بسوی آتشهائی که
افروختید بر پشتهای خود یعنی گناهانی که موجب دخول آتش جهنم میشود پس خاموش
کنید آنرا بنمازهای خود و از حضرت باقر ع مرویست که اول عملی که از آن سؤال کرده میشود
از بنده نماز است اگر قبول شد قبول میشود سایر اعمال او و بدرستی که نماز چون بالا رود
در وقت خودش برمیگردد بصاحبش در حالتی که سفید و درخشنده است و میگوید
بصاحبش که حفظ کردی مرا حفظ کند ترا خدا تعالی و چون بالا رود در غیر وقتش بغیر حدود
یعنی بی شرایط و آداب برمیگردد بصاحبش در حالتی که سیاه و تاریک است و میگوید
که ضایع کردی مرا ضایع گرداند ترا خدا تعالی و نیز از آنحضرت مرویست که وقتی که جناب
رسول خدا ص در مسجد نشسته بود ناگاه داخل شد مسجد مردی پس برخاست بنماز و رکوع
و سجودش را تمام نکرد و ظاهر امر او این باشد که طمأنینه در آنها بعمل نیاورد پس آنحضرت فرمودند
که دانه چیدنش مثل دانه چیدن کلاغ که اگر بمیرد این مرد و نمازش چنین باشد هر آینه
خواهد مرد در غیر دین من یعنی کافر خواهد مرد باز در حدیث دیگر آنحضرت فرمودند که نیست از من
سبک و خوار شمارد نماز خود را بدرستی که جناب پیغمبر ص فرمودند هنگام وفات خود که نیست از من
کسی که سبک شمارد نماز خود را نیست از من کسی که بیاشامد مست کننده را و وارد نمیشود

بمن در حوض کوثر قسم بخدا و نیز از آنجناب مرویست که نمیرسد شفاعت من بکسی که سبک
شمارد نماز خود را و وارد نمیشود بمن در حوض و از حضرت ابو الحسن یعنی موسی بن جعفر ع
مرویست که فرمود که چون وفات پدرم رسید فرمود که ای فرزند نمیرسد شفاعت ما
بکسی که سبک شمارد نماز خود را و از حضرت باقر ع مرویست که ترک کننده نماز واجبی
کافر است و نیز آنحضرت از جناب مقدس نبوی ص روایت کرده که نیست میانه مرد مسلم
و میانه کافر شدن سوای آنکه ترک کند نماز واجبی را یا تهاون و ساهل کند در گذاردن
آن و احادیث باین مضامین بسیار است و همین قدر برای کسی که تأمل در آنها بکند
کافیست و باید دانست که تارک الصلوة اگر مستحل باشد یعنی ترک نماز را حلال بداند
و اعتقادش این باشد که در ترک آن گناهی و عقابی نیست حقیقةً کافر و مثل سایر
کفار نجس و مخلد در آتش جهنم مادام که توبه نکرده و اگر ترکش را حلال نداند عاصی و فاسق
و مستحق تعزیر است و مستحق قتل و نجس نمیشود و اطلاق احادیث در کفر تارک الصلوة
محمول است بر مستحل یا بر مبالغه در اثم چنانکه جناب اقدس الهی در تارک حج فرموده اند و من
کفر فان الله غنی عن العالمین و غیر اینها از محاملی که ذکر آنها مناسب این مختصر نیست باب اول
در مقدمات نماز است و این باب مشتمل است بر چند مقصد مقصد اول در بیان
طهارت است و آن عبارتست از وضو و غسل و تیمم پس احکام طهارت در ضمن سه قسم مبین

میشود

میشود قسم اول وضو است و در آن چند مطلب است مطلب اول در مقدمات است
و در آن چند مقصد است مقصد اول در اقسام وضو است بدانکه وضو دو قسم است واجبی
و سنتی و وضو واجب میشود برای نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت قرآن یعنی
رسانیدن دست و بدن بکتابت آن هرگاه واجب شده باشد این مس کتابت بنذر
و شبه آن پس بدرستی که بر محدث حرام است مس کتابت قرآن علی الاظهر و بعضی
از علمای ما الحاق کرده است بخط قرآن اسم خدا تعالی را و در حرمت مس آن قوی
جواز است و لکن اجتناب احوط است و چنانکه وضو واجب است برای مذکورات شرط
صحت آنها نیز هست و همچنین شرط است وضو بلکه مطلق طهارت در نماز سنتی یعنی
نماز سنتی بر محدث جایز نیست و لکن در طواف مستحب طهارت شرط صحت نیست علی الاظهر
بلکه شرط کمال است و گاهی وضو واجب میشود بسبب نذر و عهد و قسم و شرط است
در نماز واجبی نمازهای شبانروزی و غیر آنها و همچنین نماز احتیاط اگر او در نماز شک کند
بجا آورد و در حکم نماز است در وجوب طهارت اجزای منسیه که بعد از نماز بعمل آورده میشود
و همچنین نماز احتیاط بنا بر قول بجزئیت و اما نماز میت پس آن نماز نیست حقیقةً
و طهارت در آن شرط نیست بلکه جنب و حائض نیز از آنجناب میتوانند آورد و احوط در سجدهٔ
سهو آنست که با طهارت باشد بلکه وجوب وضو در آن خالی از قوت نیست بدانکه جایز است

برهنه مس کتابت یا سوی قرآن مانند حاشیه و ما بین السطور آن و همچنین بردن و نشستن
با خود و حمایل کردن آن لکن با کراهت است و حرمت مس کتابت قرآن مخصوص نیست
بلکه بهر عضوی از بدن که مس کند حرام است چنانکه گذشت و در مس بناخن و دندان
و موی که حیوة ندارد خلاف است احوط بلکه اظهر در غیر مو حرمت است و هر گاه بعضی از اعضای
وضو را بقصد وضو شسته باشد و لکن وضو را تمام نکرده باشد اقوی آنست که مس قرآن
بآن عضو نیز حرام است و آیهٔ منسوخ الحکم مس آن حرام است اما آیهٔ منسوخ التلاوه مس
آن جایز است[2] هر چند حکمش باقی باشد و همچنین حرام نیست بر محدث مس توریه
و انجیل و کتب تفسیر و حدیث هر چند در این کتب آیاتی از قرآن باشد و مس آیاتی
که در آنها ثبت باشد در درهم و دینار هست حرام است و ظاهر اینست که دعاها
در کتابهٔ قرآن در حرمت مس داخل باشد و مد و همزه نه اعراب و اظهر اینست که بر اولیا
واجب نیست منع ایشان از مس و لکن احوط است بدانکه وضو واجب نیست فی نفسه
بلکه وجوب آن برای غیر است مثل نماز و طواف و هر گاه وقت داخل شود وضو واجب میشود
مگر وقتی که بخواهد بر وی ماندن آن واجب شده باشد و همچنین کسی که بر ذمه او قضای نماز
تعلق گرفته باشد که باو واجب است زیرا که تمامی عمر وقت است از برای قضا و چنین
کسی نیست وجوب بر وضو باکیفیت هر چند قضایش بعد آوردن قضا هم نباشد

٢ اگر از قرآن باشد جایز نیست



سنن پس بسیار است از آنجمله است برای نماز سنتی و طواف سنتی و سایر مناسک حج
و دخول مساجد و قرائت قرآن و با خود داشتن آن برای خوابیدن خصوصا جنب را
و نماز جنازه و طلب حوایج و برای جماع کردن محتلم پیش از غسل و جماع بعد از جماع
کردن با زن حامله و جماع کنیزی بعد از کنیز دیگر و برای آنکه با وضو باشد و برای نماز
فرایض یعنی مهیا بودن بجهت نماز واجبی پیش از دخول وقت آن و برای تجدید وقتی که فاصله
شده باشد از وضوی اول شده باشد خواه با وضوی اول نماز کرده باشد یا نه و برای
ذکر حایض در اوقات نماز و خوابیدن جنب میت را و برای کسی که میخواهد میت را
بقبر گذارد و برای جماع کسی که میت را غسل داده باشد و خواه پیش از غسل مس
میت جماع کند و برای کسی که از سفر پیش اهل خود آید و برای کتابت قرآن و برای
کسی که قبل از استنجای با آب وضو ساخته باشد و برای کسی که از و مذی آمده باشد
از روی شهوت و غیر اینها مواضع که علما در کتب مطوله خود ذکر فرموده اند بدانکه با وضوی
که پیش از وقت بقصد استحباب بعمل آورده نماز واجب میتوان کرد و همچنین وضوی
که بعمل آورده باشد بجهت چیزی که مشروط است بطهارت مانند نماز سنتی و مس کتابه قرآن
و هر گاه در وضو قصد رفع حدث کرده باشد یعنی مرتفع شدن حالتی که مانع دخول نماز شده
آنست اگر چه وضو را برای تلاوت قرآن و مانند آن کرده باشد از چیزهایی که مشروط

بطهارت نیست با همان وضو نماز واجب میتوان کرد و همچنین اگر وضو کرده باشد برای
آنکه با طهارت باشد بلکه هر گاه در نیت صریحا قصد رفع حدث نکند بلکه قصد فضیلت
کند که کمال آن مشروط است برفع حدث مثل تلاوت قرآن و طلب حوایج و نماز
جنازه و مانند اینها باز اظهر اینست که با چنین وضو نماز کردن جایز است مطلقا خواه
نماز واجبی و خواه نماز سنتی و همچنین وضوی که از برای خوابیدن بطهارت بعمل آورده
باشد اقوی آنست که بآن وضو نیز نماز جایز است و بالجمله هر وضوی شد و بطلان بآن
اگر جمع میشود شد وضوی حایض و جنب نباشد و بعمل آورده باشد از برای چیزی
که صحت آن یا کمال آن مشروط بطهارتست یا برای بودن بطهارت ساخته باشد
بآن وضو نماز کردن جایز است اما وضوی تجدیدیکه رفع حدث در آن بهیچ وجه معتبر نیست
و مانند آن مثل وضوئیکه برای آمدن مذی ساخته باشد پس در نماز کردن بآن
وضو اشکالست یعنی هر گاه معلوم شود که وضوی سابق باطل بوده است یا شک
از وضوی تجدیدی وضو نداشته است و خواهد که با وضوی تجدیدی نماز کند مشکلست
و احوط آنست که در این صورت وضوی بسازد بقصد قربت بی نیت وجوب و استحباب
در آن نکند فصل دوم در احداثیست که موجب وضو میشوند و آن بیرون آمدن
بول و غایط و باد است از مخرج معتاد هر گاه بحسب خلقت مخرج کسی در غیر موضع معتاد



اتفاق افتاده باشد یا موضع معتاد منسد شده باشد و حدث از جای دیگر بیرون
آید آن هم باعث وضو میشود اما اگر در این صورت موضع معتاد منسد نشده باشد
بلکه حدث او گاهی از موضع معتاد بیرون آید و گاهی از آن پس در نقض وضو بحدثی
که از آنجا بیرون می آید خلاف است میانه علما اشهر آنست که با اعتیاد ناقض است
و بدون آن ناقض نیست و این قول احوط است[2] و هر گاه مقعد بیرون بیاید ملوث
بغایط و باز برگردد و غایط از و منفصل نگردد اقوی اینست که موجب وضو نمیشود
و لکن احوط آنست که وضو بگیرد و اگر باد از غیر دبر بیرون آید ناقض نیست مطلق
حتی بادی که از قبل زن بیرون آید علی الاظهر بدانکه بسیار میشود که انسان توهم
میکند که بادی از او بیرون آمده یا شک میکند در آن و این از شیطان است چنانکه
در حدیث اشاره بآن شده پس مادام که یقین نکند بیرون آمدن آن را
وضوی او بر هم نمیخورد و از جمله احداثی که موجب وضو میشود خواب است که عقل را
ببرد و علامتش آنست که چشمش نبیند و گوشش نشنود و اگر چشمش نبیند
و لکن گوشش بشنود وضوی او باطل نمیشود و همچنین اگر چیزی بنظرش آید و نداند
خواب و نداند که خواب بود یا خیال وضوی او باطل نیست اما اگر یقین کند
که خوابیده بود و آنچه بنظرش آمده چیزیست که در خواب دیده بعضی از علما

٢ ص

٢ مبطل وضو است

گفته‌اند که در صورت وضوش باطل است و حکم ببطلان در صورتی مشکل است که شنیده نشود
بود که یقین کند بخواب ولکن گوشش نشنود چنانکه بعضی را غفلت رو دهد
مسببا هم پس با وجود آنکه عقل زایل نگشته و شنوائی گوشش بر طرف نشده حکم
ببطلان وضو نمیتوان کرد اگرچه یقین کند که آنچه دیده خواب بوده و لکن تجدید
وضو احوط است و نشد خواب است در ابطال وضو هرچه عقل را زایل کند مانند بیهوشی
و دیوانگی و مستی و مانند اینها و از جمله موجبات وضو استحاضه قلیله است و اقسام
استحاضه بعد از این مذکور میشود ان شاء الله تعالی و واجب نمیشود وضو بغیر از این مذکورات
۲ از مذی و آن آبیست چسبنده که بعد از بازی کردن با زنان و بوسیدن ایشان
بیرون می‌آید و ودی و آن آبیست چسبنده که بعد از بول بیرون می‌آید و وذی و آن آبیست
که از ذکر بیرون آید مادام که ناقضی از بول و غایط با او نباشد و همچنین
غیر خون از کرم و مانند آن و بس قی و بیرون خواه ظاهر آنها و خواه باطن و بوسیدن
زنان و حقنه و قهقهه هرچند در نماز باشد و غیر اینها فصل سیم در بیان آداب خلا
رفتن است از واجبات و مستحبات و مکروهات بدان که واجب است بر متخلی
چند چیز اول پوشیدن عورتین خود از کسی که دیدن عورتین این شخص بر او حرام است
و همچنین از طفل ممیز پس واجب نیست پوشیدن آن از زوجه و کنیزی که وطی

آن

آن جایز است و طفل غیر ممیز و عورتین عبارتست از قبل و دبر و بیضتین علی الاظهر
و پوشیدن مابین ناف و زانو احوط است باید دانست که وجوب ستر عورت
مخصوص نیست بر متخلی بلکه بر هر مکلف لازم است و دوم واجب است ستر عورتین است
نجم آن و سیم شستن مخرج بول باب تنها و غیر آب پاک نمیکند او را مطلقا
هرچند آب ممکن نباشد و یک دفعه در شستن او کافی است و احوط دو دفعه است
و سه دفعه اولی است و دست مالیدن ضرور نیست مگر آنکه پیش از بول آب
چسبنده مثل مذی و مانند آن بیرون آمده و در مخرج مانده باشد که در این صورت
لازم است دست مالیدن بجهت ازاله آن و همچنین واجب است شستن
مخرج غایط باب اگر تعدی و تجاوز کرده باشد از محل معتاد و رسیده باشد بجائی
که عادت نیست رسیدن غایط بآنجا در اغلب اوقات و میباید بقدری
بشوید که پاک شود و عین و اثری از او باقی نماند اما اگر بوی در محل یا در دست
باقی ماند پس ضرری ندارد و اقوی آنست که رنگ هم همین حکم را دارد
و لکن احوط ازاله آنست با امکان و اگر تعدی نکرده باشد مخیر است میان شستن ۲
باب و پاک کردن به سنگ و مانند آن از هرچه ازاله عین میکند
مانند لته و کلوخ و چوب و خزف و امثال اینها و اگر به سنگ مثلا پاک نشود

واجب است زیاده از آن بقدری که زوال عین غایط بآن بعمل آید و همچنین اگر
سنگ دو شعبه داشته باشد و در پاک شدن باز لازم است زیاده تا حدی که یقین
کند زوال عین نجاست را و اگر بکمتر از سه پاک شود اظهر وجوب اکمال سه است
۲ و کافی نیست سنگ سه گوشه و مانند آن بلکه لازم است که عدد آن از سه کمتر
نباشد علی الاظهر و حرام است استنجا باستخوان و سرگین و چیزی محترم مانند
ورق مصحف و تربت امام حسین ع و نان و مانند آن از خوردنیها و همچنین حرام است
۲ بچیز غصبی که علم بآن داشته باشد و اگر استنجا بمغصوب کند فعل حرام کرده است
و لکن مخرج پاک میشود و همچنین اگر بسرگین و استخوان و مانند آن استنجا کند اقوی
طهارت است اگرچه مرتکب گناه شده است بشرط آنکه موجب کفر فاعل آن نشود مثل
استنجا بورق مصحف مثلا عمدا و احوط در صورتیکه استنجا بمحترم کرده باشد اعاده
آنست و میباید چیزی که بآن استنجا میکند پاک باشد و قلع کننده عین
نجاست باشد پس کافی نیست چیز صیقلی مانند شیشه و چیزهای سست مانند
۲ انگشت اگر ازاله نجاست نکنند اما اگر انگشت مثلا قلع نجاست کند کفایت
میکند سیم آنکه در حال بول و غایط رو بقبله و پشت بقبله نکند و احوط آنست
که در حال استنجا هم نکند و اگر در وقت بول رو بقبله کند و ذکر خود را بطرف

دیگر

هوا رطوبت نبیند است و معتدل میبود خشک نشده ضرری ندارد و احوط مراعات
۲ موالات عرفیه است و فصل سیم در وضوی صاحب جبیره است و آن کسی است که عضوی
از او شکسته باشد و چوب بسته او را بسته باشند پس اگر آن جبیره در مواضع وضو
باشد یا محل غسل است یا در محل مسح در صورت اولی یا ممکن است گشودن او
و شستن بشره یا مکرر آب بر او بریزد که نفوذ کند و به بشره رسد یا گذاشتن او
در زیر آب تا آنکه آب بزیر جبیره رسد و غسل شرعی بعمل آید اگر بشره طاهر باشد
و بعد از تطهیر بشره بطریق شرعی اگر نجس باشد واجب است که یکی از اینها را بعمل آورد
لکن احوط آنست که در صورت امکان گشودن بگشاید و اکتفا بتکرار آب
و وضع عضو در آب نکند این در صورتی است که در دو قسم اخیر غسل شرعی بعمل آید
چنانکه مذکور شد و اگر گشودن جبیره واجب است اگر گشودن ممکن نباشد
و یکی از این دو قسم ممکن باشد هر کدام ممکن است او را بعمل آورد و اگر هر دو ممکن باشد
شاید اول بهتر باشد چنانکه از علما فرموده اند و در صورت عدم امکان اطراف
جبیره را بشوید و مسح بکند او را بتری دست و لازم نیست که در مسح جبیره استیعاب
بعمل آید هرچند ممکن باشد و بسبب عدم امکان یا بهم ضرر است یا نجاست و امثال
با عدم امکان تطهیر یا بهم ضرر در آن و واجب است در صورتیکه آنچه بغیر باشد

که مقدور باشد

از آن مسح کند و زیاده برین لازم نیست پس فرا گرفتن میان تارهای لته
یا بمشقت بعمل آید لازم نیست و زخم و ریش که بلته بسته باشند و همچنین اگر عضوی
از اعضای وضو بسبب مرضی یا غیر آن چیزی مالیده باشند یا آنکه چیزی چسبیده باشد
و ازاله آن ممکن نباشد حکم جبیره دارد بتفصیلی که مذکور شد و اگر محل جبیره یا بالای
ریش و زخم لته نجس باشد یا دوا مالیده اند نجس باشد لازم است که لته پاکی
بالای آن بگذارد و مسح کند و اگر اول لته نجس را مسح کند بعد از آن لته پاک را
بهتر است و احوط تقلیل جبایر است اگر ممکن باشد و اگر زخم و ریش مکشوف باشد
پس اگر ممکن است شستن آن بدون ضرر هر چند بگرم کردن آب باشد یا گرم
کردن مکانی که در او وضو میسازد واجب است و الا احوط آنست که بالای زخم را
مسح کند با امکان و با عدم امکان لته بالای آن بگذارد و بر او مسح کند و جواز
اکتفا بشستن حوالی زخم مکشوف قوتی دارد و اگر در صورتی که جبیره نیست گذاشتن
آن و مسح کردن بر خود ریش و مانند آن ممکن باشد و شستن او ممکن نباشد
احوط اگر نگوییم اظهر آنست که جبیره را بگذارد بر خود کسر [illegible] گشته و مانند او
مسح کند اگر طاهر باشد اما اگر نجس باشد رفع جبیره و مانند او ضرور نیست و اگر
در این صورت بعد از مسح جبیره او را بگذارد و محلش را هم مسح کند بهتر است

و در صورت

و در صورت ثانیه یعنی وقتی که جبیره و مانند آن در محل مسح باشد پس اگر فرا گرفته باشد
عضو را و محل مسح واجب باقی باشد حکمش ظاهر است و اگر مستوعب باشد یعنی
همه محل مسح را فرا گرفته باشد اگر رفع و ازاله آن ممکن باشد و محل آن طاهر است یا تطهیرش
ممکن است بعد از رفع آن بر بشره مسح میکند اگر طاهر باشد و بعد از تطهیر اگر نجس باشد
و اگر ازاله آن ممکن نباشد بالای آن مسح میکند اگر طاهر باشد و بعد از وضع لته
پاکی اگر نجس باشد و اگر در کل یک عضو یا همه اعضا جبیره باشد احوط آنست که با وضو
تیممی هم بکند و اگر مانع از استعمال آب مرضی باشد که آب با وضو ضرر رساند مثل درد چشم
یا دردی که در سایر اعضای وضو باشد در این صورت واجب است که تیمم کند فصل احکام
در وضوی سلس البول و مبطون است مسلوس آن کسی است که نمیتواند بول خود را نگاه دارد
و بلا اختیار قطرات بول از او بیرون می آید پس اگر زمانی باشد معتاد از برای او بقدر
نماز یا زیاده که در آن زمان بول او منقطع میشود باید آن وقت را انتظار کشد و نماز خود را
در آن وقت بعمل آورد و اگر نباشد پس احوط و اشهر آنست که از برای هر نمازی وضو
جدا گیرد و آنچه از قطرات بول بعد از وضو بیرون می آید ضرر ندارد خواه پیش از نماز
خواه در اثنای آن لکن باید کیسه درست کند و در او پنبه کند و ذکر خود را بعد از
تطهیر در توی آن بگذارد تا بول بجای دیگر از بدن و لباسش تعدی و سرایت نکند

۲ تیمم لازم نیست

۲ ص

بعد از آن بلا فصل وضو بگیرد و بعد از آن بلا فاصله نماز بکند اما مبطون و آن کسی است
که غایط خود را نمیتواند نگاه دارد و یا باد را پس اگر زمانی معهود از برای او هست بقدر
نماز یا زیاده که در آن زمان حدث او منقطع شود نماز خود را در آن وقت بجای آورد
چنانکه در سلس مذکور شد و اگر بخلاف عادت در آن وقت در بین نماز حدثی از او بیرون
آید یعنی غایط یا باد وضو بگیرد و نماز خود را تمام بکند و اگر حدث او بقدر زمان نماز
منقطع نشود پس اگر دخول نماز با طهارت از برای او ممکن باشد باینکه حدث او تا بجا
آوردن وضو و شروع بنماز مهلت بدهد پس همین یک وضو از برای او کافی است و احوط
که در اثنای وضو یا بعد از آن و قبل از نماز یا در اثنای نماز بیرون می آید ضرری ندارد
و اگر دخول نماز با طهارت بی تجدد حدث از برای او ممکن باشد اگر بعد از شروع نماز
از او حدثی بیرون آید احوط آنست که وضو گیرد و نماز را تمام کند مگر آنکه تکرر وضو
و تجدید آن در اثنای نماز بسبب کثرت تجدد حدث مودی بعسر و حرج و مشقت شود
که در این صورت اکتفا بوضوئی میکند که در اول پیش از نماز بعمل آورده بدانکه از برای مبطون
هم لازم است تحفظ خود از سرایت نجاست باینکه لته و مانند آن بر خود
ببندد بنحوی که نجاست تعدی بسایر بدن و لباس او نکند و در هر صورت که گفتیم
با تجدد حدث در اثنا وضو میگیرد و نماز را تمام میکند اگر بعد از آن نماز دیگر

۲ ص

۳

بعد

بعمل آورد دوباره تجدید وضو در بین بهتر است فصل پنجم در بیان مستحبات وضو است و آن
چند چیز است اول گذاشتن ظرفی که از او وضو میگیرد در جانب راست خود بنابر مشهور
اگر چه در دلیلش تاملی است لکن مسامحه در ادله سنن و کراهات مقتضی حکم باستحباب است
و این در ظرف دهان گشاد است که گرفتن آب از او بدست ممکن باشد اما در ظرفی
که سرش تنگ است مانند آفتابه و ابریق و امثال اینها پس در جانب چپ گذاشتن
اینها ضرور نیست دوم بر گرفتن آب بدست راست از برای شستن اعضا حتی برای شستن
خودش باینکه آب را بدست راست بردارد و بعد از آن بریزد بدست چپ دست راست را
با او بشوید بقول اکثر علما و دلیلش واضح نیست پس اگر بدست چپ بردارد و دست راست را
بشوید قصوری ندارد سیم تسمیه یعنی گفتن بسم الله و گفتن بسم الله الرحمن الرحیم
بهتر است و افضل خواندن دعائی است که با تسمیه وارد شده است در وقت گذاشتن
دست در آب یا در وقت ریختن آب بر رو و جمع میانه هر دو افضل است و اگر دعا را
نخواند اکتفا به تسمیه تنها میکند چنانکه مذکور شد چهارم شستن دستهاست از بند
دست یکمرتبه در وضوئی که از خواب یا بول است و دو مرتبه در وضوئی که از غایط است
و در وضوئی که از باد است تنها شستن دست ضرور نیست و در صورت تعدد اسباب ظاهر
تداخل است پس اگر بول و غایط هر دو را کرده باشد یا خواب هم با اینها کرده باشد

باخواب و غایط کرده باشد شستن دست دو دفعه مکروه است و همچنین اگر خواب و بول کرده
باشد یک شستن از برای هر دو کافی است چهارم و پنجم مضمضه و استنشاق است
باینکه اول مضمضه کند و بهتر و کیفیتش آنست که آب را داخل دهان خود بکند و دور دهد
دهان بگرداند و مبالغه کند در شستن آن بعد از آن بیرون بریزد و اگر دور دهان
خود آب را بگرداند باید که فرو برد و بیرون نریزد و هم مجزی است بعد از آن استنشاق
کند یعنی آب را به بینی خود بکشد و مبالغه کند و افضل آنست که هر یک از مضمضه
و استنشاق را سه دفعه بکند و بهتر آنست که هر یک سه کف آب باشد هر دفعه
یک کف و اگر به یک کف سه دفعه مضمضه کند و همچنین در استنشاق ظاهر آنست که جایز است
و اول اولی و احوط است ششم سواک است و آن مالیدن دندانها است بچوب یا
مانند آن حتی با انگشت چنانکه در حدیث وارد شده است که سواک کردن
با انگشت شهادت و انگشت بزرگ در وقت وضو سواک است یعنی مثل سواک
بچوب است و وقتش پیش از شروع در وضو است و اگر پیش از وضو نکرده باشد بعد از آن
بکند بدانکه سواک در هر وقت مستحب است لکن از برای وضو و نماز استحبابش بیشتر است
هفتم دو دفعه شستن است هر یک از رو و دستها را علی الاشهر و احوط آنست که یکدفعه
بشوید و زیاده نشوید اگرچه بدو کف آب باشد اگر یکدفعه خاطر جمع نشود و سه دفعه



شستن بدعت و حرام است و در مسح تکرار مستحب نیست و اگر بکند بدون آنکه
قصد وجوب یا استحباب داشته باشد مانعی ندارد و با قصد مشروعیت فعل حرام
کرده است ولکن وضویش باطل نمیشود نهم آنکه در شستن دستها مرد شروع از ظاهر
ذراع بکند و زن از باطن یعنی مرد اول آب را در وقت شستن به پشت مرفق
بریزد و زن بشکم آن دهم آنکه در وقت وضو چشم او مفتوح باشد و مراد آن نیست
که باطن چشم را هم بشوید در وقت شستن رو چه واجب بلکه سنت هم نیست
شستن آن اتفاقا بلکه مراد آنست که در وقت وضو چشمش را نپوشد یازدهم
خواندن دعاهای ماثوره است در وقت مضمضه و استنشاق و شستن رو و هر یک از
دستها و مسح سر و پاها و بعد از وضو دوازدهم آنکه بیک مد آب وضو بسازد
که ربع صاع است و آن عبارتست از یکصد و پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع مثقال
بمثقال صرافان مطلب سیم در بیان بعضی از احکام وضو است کسی که یقین داند
که حدث کرده و شک کند در اینکه بعد از وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد
و همچنین اگر هر دو را یقین داشته باشد لکن نداند که کدام یک از آنها پیش کرده
باز وضو بر او لازم است مگر اینکه وقت حدث را داند و نداند که وضو بعد از آن
واقع شده یا پیش که در این صورت علم وجوب وضو تست دارد ولکن باز اقوی وجوب

و اگر یقین داشته باشد که وضو کرده و شک کند در اینکه بعد از او حدث کرده یا نه
بنا بر طهارت میگذارد و وضو بر او واجب نمیشود مگر وقتی که شک او در حدث بیرون
آمدن رطوبتی باشد مشتبه است و نمیداند که بول است یا غیر آن و پیش از وضو
بعد از بول استبرا نکرده باشد که در این صورت اعاده وضو بر او لازم است چنانکه پیشتر
مذکور شد و همچنین اگر شک کند در چیزی از افعال وضو بعد از تمام کردن آن
التفات بآن شک نمیکند و بنا بر صحت وضو میگذارد ولکن اگر شک او در جزو آخر
باشد مثل مسح پای چپ پس اگر مشغول بفعل دیگر شده باشد مثل نماز و مانند آن
یا از جای خود حرکت کرده باشد یا زمانی معتد به گذشته باشد هر چند در مکان
وضو باشد بی شبهه حکم شک بعد از وضو دارد و الا احوط بجا آوردن آن است
بلکه اگر یقین نداشته باشد بفارغ شدن از وضو تدارک واجب است و اگر
شک او در بعضی از افعال وضو پیش از تمام کردن آن باشد آن فعل که در او شک
کرده و آنچه بعد از اوست نیز بعمل آورد بشرط آنکه همه اعضای سابقه خشک نشده
باشد که اگر خشک شده باشد اعاده وضو بر او لازم است و همچنین اگر یقین کند
که بعضی از افعال وضو را ترک کرده لازم است که آن عضو را و ما بعد آن را
بعمل آورد و لکن آنست بعضی کسی که در افعال وضو بسیار شک میکند ملتفت نمیشود



و بنا میگذارد بر فعل آنچه در او شک کرده و اگر کسی در وقت مسح رطوبتی نمانده باشد که بآن مسح کند باید
دست خود را بریش یا ابرو یا غیر آن از جاهای که رطوبت دارد از مواضع وضو بکشد
و اخذ رطوبت از او بکند و بآن رطوبت مسح کند و تفاوتی نیست در گرفتن
تر از ریش میانه اینکه از آنچه بالا تر از زنخ است بگیرد یا آنچه از زنخ پائین است
اگرچه اول احوط است و اگر بالمره در مواضع وضو تری باقی نمانده باشد وضو را از سر
میگیرد و اگر بسبب شدت حرارت هوا تری در دست نماند از برای مسح پس اگر
ممکن باشد وضو گرفتن بطریقی که مسح بتری وضو بعمل آید باینکه آب وضو را در وقت
شستن دست چپ بسیار بریزد یا دست چپ را اول یا چند دفعه بشوید دیگر
بعد از آن از آب دست رو بشوید و مسح کند یا در جائی وضو بگیرد که هوا بسیار گرم
نباشد یا آب را در ظرف وسیع الراس بریزد و دست خود را در آن ظرف
فرو برد و اول مرفق خود را بیرون آورد و بعد از آن باقی دست را و در بیرون
آوردن دست قصد شستن کند لازم است که وضو بگیرد و مسح بتری وضو کند
و اگر هیچ ممکن نباشد مسح بتری وضو در این صورت میان علما خلاف است جمعی
علما اکثر علما الظاهر بر آنند که وضو میگیرد و بآب تازه مسح میکند و بعضی گفته اند
که تیمم میکند احوط آنست که بعد از وضو و مسح بآب جدید تیمم هم بکند

واگر کسی پس از تطهیر مخرج بول یا غایط وضو گرفته باشد و نماز کرده باشد واجبست
بر او اعاده نماز نه وضو مطلقا در وقت و بعد از خروج آن خواه در بول و خواه در غایط
خواه عمدا ترک کرده باشد استنجا را خواه سهوا علی الاظهر الاشهر قسم دوم از اقسام
طهارت غسل است و آن بر سه قسم منقسم میشود واجب و مستحب و غسلهای واجبه شش است
غسل جنابت و غسل حیض و غسل نفاس و غسل استحاضه و غسل میت و غسل مس میت
و باقی اغسال سنت است و تفصیلش خواهد آمد ان شاء الله تعالی پس احکام اغسال در ضمن
هفت منهج مبین میشود منهج اول در غسل جنابت است و در چند فصل است
فصل اول در موجب جنابت و آن دو چیز است اول انزال منی یعنی بیرون آمدن
آن از موضع معتاد هر چند بسبب عارضی برای این شخص معتاد شده باشد و موضع خلقی
نباشد و فرقی نیست میان آنکه از مرد بیرون آید یا از زن در بیداری باشد
یا در خواب [illegible] که بعد از این مذکور میشود در رو باشد یا نباشد بشرط آنکه
یقین کند که منی است و از او بیرون آمده باشد پس اگر در اصل بیرون آمدن
شک داشته باشد غسل بر او واجب نمیشود و اگر چیزی از او بیرون آید و نداند که
منی است یا غیر آن پس اگر با شهوت و لذت باشد و بقوت بیرون آید و بعد از بیرون
آمدن بدن او سست شود منی است و الا فلا و لکن این در مرد صحیح البدن است

بدن زن

کراهت خواندن برای او بیشتر است و سنت است در قنوت تکبیر بگوید و دستهای خود را برداشته برابر رو نگاه دارد
و باطن دستها را بجانب آسمان کند و نظر او بکف دستها باشد چنانکه علما فرموده اند
و تطویل در قنوت افضل است و هر دعا و ذکری که خواسته باشد میتواند خواند و بهتر آنست که ادعیه ماثوره
از ائمه علیهم السلام را بخواند فصل پنجم در تعقیبات است و تعقیب عبارت است از مشغول شدن بعد از نماز
بدعا و ذکر و تلاوت قرآن و مانند آن و احادیث در استحباب و فضیلت آن بسیار است و ظاهر
آنست که استحباب آن مخصوص نماز واجب نیست بلکه بعد از نمازهای سنتی نیز مستحب است و افضل
تعقیبات تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام است و افضل و اشهر در ترتیب آن اینست که اول سی و چهار
مرتبه الله اکبر بگوید بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله بگوید بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و سنت است
که این تسبیحات و سایر اذکار را بر تسبیح بگوید که از تربت مبارک حضرت سید الشهدا باشد و از فضیلت
که در حال تعقیب بهمان هیئتی که در نماز خود نشسته باشد لیکن آنکه در تشهد نشسته بود با تورک
و طهارت رو بقبله و سنت است که تعقیب را متصل بنماز کند و منافی نماز در تعقیب نکند
بغیر از آنها فعلی کرده از ... بعد از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام از سایر تعقیبات مقدم میباید داشت و بعد از
در ابتدای تعقیب سه نوبت الله اکبر بگوید و در هر نوبت دستهای خود را تا برابر روی یا بالای آن برد و
آورد تا برابر ران خود یا نزدیک آن بعد از آن بگوید لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده
و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر

و هر دعا که خواسته باشد میتواند خواند و اگر اکتفا بکند به تکبیر هم مانعی ندارد و بعد از آن ادعیه و اذکاری که در تعقیب
نمازها وارد گردیده و علما در کتب ادعیه ذکر کرده اند بخواند و اگر آنها را نداند هر دعا و ذکری
که خواسته باشد بکند مطلب سیم در منافیات و متروک نماز و بعضی از لواحق
آنست و در آن سه فصل است فصل اول در مبطلات و محرمات آنست بدانکه باطل
میکند نماز را حدث هر چند باشد خواه آنکه فراموش کرده باشد که در نماز است
یا بی اختیار از او سر زند و لکن اگر بعد از تشهد پیش از سلام از او حدث واقع شود احوط
اینست که همان نماز را تمام کند یعنی سلام بدهد بعد از آن با طهارت اعاده نماید
و از مبطلات نماز تکلم کردن است عمدا بدو حرف یا بیشتر بغیر از دعا و ذکر و قرآن
هر چند مهمل باشد یعنی دلالت بر معنی نکند یا بیک حرف که دلالت بر معنی و مطلبی کند
اما اگر سهوا دو حرف بزند یا تکلم کند بیک حرف که معنی ندارد هر چند از روی عمد باشد نماز
او باطل نمیشود و فرقی نیست در عدم بطلان نماز در صورت سهو میان آنکه فراموش
کند که در نماز است یا بگمان آنکه از نماز فارغ شده است حرف زند بعد معلوم شود که نماز را
تمام نکرده بوده است و همچنین فرقی نیست در بطلان آن در صورت عمد میان آنکه باختیار
حرف زند یا بجهت ضرورت یا بسبب اکراه کردن دیگری و تنحنح نماز را باطل نمیکند چه آنرا
تکلم نمیگویند و در حدیث موثق وارد شده است که امام از آن بسبب تنحنح جاریه آگاه

کند

کند که در کیست و اما ناله کردن و نفخ موضع سجود و غیر آن پس اگر دو حرف از آن حاصل شود
مبطل است و الا فلا و همچنین است آه کشیدن و بعضی تجویز کرده اند آنرا بجهت ترس خدا
و امر آخرت باشد هر چند دو حرف از آن بعمل آید و جایز است ادای بعضی مطالب
در اثنای نماز بلفظ سبحان الله و مانند آن و از مبطلات نماز التفات است یعنی گردانیدن
رو از قبله اگر به پشت سر بگرداند و مراد از پشت سر ما بین مشرق و مغرب است از جانب پشت
و اگر بمشرق یا بمغرب برسد بنا بر اشهر عدم بطلان است و احوط اعاده است و التفات رو بکند
اما اگر مجموع بدن خود را از قبله بگرداند پس حکم آن تفصیلی است که در بحث قبله گذشت و از مبطلات
فعل کثیر است اگر از روی عمد باشد و هرگاه سهوا بعمل آورد نمازش باطل نمیشود بشرط آنکه
باعث نشود در محو شدن صورت نماز بالمره اما اکل و شرب پس اگر فعل کثیر از آن حاصل شود حکمش
حکم فعل کثیر است و الا نماز را باطل نمیکند علی الاظهر و جمعی از علما اکل و شرب را در حال عمد مبطل
دانسته اند مطلقا هر چند فعل کثیر از آن بعمل نیاید و این قول احوط است بر تقدیر فرو بردن بقایای طعام
که بعد از خوردن غذا در بین دندانها میماند ضرر ندارد و همچنین هرگاه شکر یا مانند آنرا در
دهان داشته و در اثنای نماز آب شود و بتدریج بحلق او فرو رود و همچنین جایز است آشامیدن
آب در نماز وتر برای کسی که تشنه باشد و ترسد که صبح طلوع کند و قصدش این باشد که روزه
آنروز را روزه بگیرد و آب در پیش او باشد پس جایز است او را که دو قدم یا سه قدم پیش برود

واجب بیان نماید بعد از آن برگردد و نماز را تمام کند و از مبطلات خنده قهقهه است عمدا
باشد هرچند ضرورت نداشته و در حکم بطلان نماز مطلق خنده که عمدا نه دانسته باشد خالی از قوتی نیست
و فرقی نیست در ابطال خنده میانه آنکه باختیار باشد یا بی اختیار و تبسم کردن ضرر
ندارد و هرچند عمدا باشد و گریه کردن برای امور دنیا نیز بلند یا بی صدا باشد اگر عمدا باشد
و در صورت سهو اظهر عدم بطلان است و احوط اعاده نماز است و همچنین اعاده آن احوط است
اگر بی اختیار گریه نماید اما گریستن از برای امور آخرت مثل شوق بهشت و ترس آتش و یاد
آوردن گناهان و امثال آن نه تنها باکی نیست بلکه از افضل اعمال است و آمین گفتن بعد از
خواندن حمد بلکه در اثنای نماز هر جا باشد مگر در حال تقیه و عمل کردن است بچیزی که
حرام باشد و تکفیر است یعنی دست بسته نماز کردن بطریق سنیان عمدا اختیارا
دست راست را بر دست چپ گذارد و یا دست چپ را بر دست راست علی الاظهر و در حال
سهو و اضطرار مثل تقیه و مانند آن ضرر ندارد بلکه گاهی در حال تقیه واجب میشود و هرگاه
در صورت وجوب ترک کند نمازش باطل نمیشود هرچند گناه کرده است بدانکه فرقی نیست در بطلان
نماز بسبب این مبطلات میانه آنکه مصلی عالم باشد بحکم و ابطال آن یا جاهل باشد و هرچه
مبطل نماز است حرام است بعد از آوردن آن در نماز واجبی هرگاه از روی عمد و اختیار باشد
و همچنین حرام است قطع کردن نماز واجبی بیجهت در حال اختیار اما در حال ضرر مثل آنکه بیم

خود را

خود را اگر گرفته بود یا کسی را که از طلب او است میخواهد که بجای دیگر برود و در اثنای نماز ببیند یا ببیند که مار
یا دشمن قصد جان او یا ناموس دیگری را دارد و یا طفلی بچاه یا حوض آبی میافتد یا سیل یا چیزی دیگر از اشیا
و اسباب خود را از او بربایند و بترسد که هرگاه نماز خود را تمام کند دیگر بدست او نیاید
و امثال آن جایز است قطع نماز بلکه در بعضی صور واجب است و احوط آنست که نماز سنتی را نیز بی عذر قطع
نکند فصل دوم در مکروهات است بدانکه مکروه است نماز کردن در مقابل کتابت و چیزهای دیگر و خمیازه
کشیدن و تمطی کردن و بازی کردن با ریش و دست یا عضو دیگر و آب بینی و دهان را انداختن
و شکستن انگشتان و نفخ در موضع سجود و هرگاه از آن دو حرف حاصل نشود و نماز کردن در حالی که خواب آلود
یا کسل و بی حال باشد و نگاه داشتن بول و غایط در حال نماز و اگر در بین نماز عارض شود
یا وقت نماز تنگ باشد کراهت ندارد بلکه نگاه داشتن آنها در این صورت لازم است
هرگاه ضرر از حبس آنها نداشته باشد فصل سیم در بعضی از لواحق است بدانکه جایز است برای
مصلی در اثنای نماز ذکر و مناجات و دعا کردن از برای حوایج دنیا و آخرت بهر عبارتی که خواهد هرچند از
معصوم ماثور نشده باشد بشرط آنکه مشتمل نباشد بر طلب امر حرامی و لکن باید بلفظ عربی باشد علی
الاقوی و همچنین جایز است فعل قلیل هرچند از روی عمد باشد و تحقیق تشخیص فعل قلیل و فعل کثیر
مشکل است مسئله خلافی است و حق آنست که آنچه در احادیث معتبره وارد شده است جواز فعل آن
در اثنای نماز و امثال آنها و فعل قلیل است و زیاده بر آن عمل کثیر است هرچند ماحی صورت نماز

نباشد و از اموری که در احادیث اذن بفعل آن برای مصلی وارد شده است کشتن مار و عقرب
و پشه و برداشتن طفل و شیر دادن او در حال تشهد و دست بهم زدن از برای خبر کردن
کسی و شمردن رکعات نماز با انگشتری یا سنگ ریزه و سنگ ریزه های محل سجده را در میانه نماز
هموار کردن و دست زدن بدیوار از برای بیدار ساختن کسی و دست مالیدن به پیشانی
وقتی که خاک بآن چسبیده باشد و غیر اینها از آنچه رخصت بفعل آن در احادیث وارد گردیده
بدرستی که همه اینها و مانند اینها از فعل قلیل است هرچند بجهت فعل آنها بعضی نرسیده
و هرگاه مسلمانی در اثنای نماز بمصلی سلام دهد واجب است برو رد سلام بمثل آنچه او گفته
از چهار عبارتی که در سلام دادن متعارف است مثل سلام علیکم و السلام علیکم و سلام علیک و السلام
علیک پس اگر در جواب بگوید علیکم السلام یا علیک السلام جایز نیست و هرگاه سلام دهنده
بغیر از این چهار عبارت سلام دهد وجوب رد سلام او معلوم نیست بلکه اظهر عدم وجوب است
زیرا که این چهار عبارت جواب سلام است و احوط آنست که در صورت سلام علیکم بگوید
بقصد قرآن و دعا و همچنین هرگاه سلام دهنده سلام غلط بگوید واجب است که جواب
سلام او صحیح بگوید که آن شخص بشنود تحقیقا یا تقدیرا مثل آنکه آن شخص کر باشد یا در
صدا را بلند کرده باشند که مانع باشد از شنیدن آن پس باید چنان بگوید که اگر مانعی نبود او
بشنود و بلندتر از آن واجب نیست و جواب سلام واجب فوری است و تأخیر آن جایز نیست

اما اگر

اما اگر اندک تأخیری که در عرف و عادت منافات فوریت نداشته باشد مثل آنکه کلمه را تمام کند یا یک کلمه یا دو کلمه
آیه مانده باشد بعد از تمام کردن آن رد سلام کند مانعی ندارد و رد سلام طفل ممیز واجب است
در حال نماز و غیر آن و هرگاه کسی بر جماعتی سلام دهد که مصلی یکی از ایشان باشد بر همه ایشان
جواب واجب کفایی است پس اگر یکی از ایشان جواب گفت وجوب آن از مصلی ساقط میشود و دیگر
جواب نگوید و اگر هیچیک جواب نگویند واجب است که مصلی جواب بگوید و هرگاه ترک کند رد سلام را
در نماز عمدا گناه کرده است ولکن نماز او باطل نمیشود خواه در آن حال ترک قرائت کرده باشد
یا نه باب سیم در بیان اسباب خللی است که در نماز واقع میشود و آن سه قسم است یا از روی
عمد است یا سهو یا شک و احکام آنها با سایر لواحق و توابع آن در ضمن چند مطلب بیان میشود
مطلب اول در خللی است که از روی عمد باشد بدانکه هرگاه مصلی ترک کند عمدا واجبی از واجبات
نماز را نماز او باطل میشود خواه جزو نماز باشد خواه شرط خواه کیفیت خواه عالم باشد بمسئله یا جاهل
مگر در جهر و اخفات که جاهل در آن معذور است چنانکه گذشت و همچنین باطل میشود نماز هرگاه عمدا
چیزی را که واجب است ترک آن از قواطع و مبطلات نماز و احکام همه اینها در مباحث سابقه مذکور شد
مطلب دوم در احکام سهو است یعنی فراموش کردن بآنکه یقین کند که فلان کار را که بایست بکنم نکرده ام
یا فلان کار را که نبایست بکنم کرده ام بدانکه سهو یا در رکعات است یا در ارکان یا در سایر اجزای که رکن
نیست و احکام این سه قسم در سه فصل بیان میشود فصل اول در احکام سهوی است که در رکعات نماز

علی الاقوی

باشد مگر آنکه هرگاه کسی یک رکعت یا زیاده از آن در نماز زیاد کند سهواً نماز او باطل است مطلقاً
خواه در نماز چهار رکعتی باشد یا غیر آن و خواه در آخر نماز بقدر تشهد نشسته باشد یا نه مگر وقتی
که یک رکعت زیاده کرده باشد و پیش از رکوع بخاطرش آید که در این صورت می‌نشیند و نماز را تمام می‌کند
و نماز او صحیح است و هرگاه یک رکعت یا زیاده کم کند پس اگر بعد از سلام پیش از فعل منافی بخاطرش آید
یا بعد از صادر شدن امری که مبطل نماز است عمداً نه سهواً مثل حرف زدن نمازش باطل نمیشود
برمیخیزد و نماز را تمام میکند و اگر بخاطرش آید بعد از صادر شدن فعلی که عمداً و سهواً مبطل است
مثل حدث و رو گردانیدن از قبله نمازش باطل می‌شود و باید از سر گیرد مگر آنکه هرگاه کسی این کمی
یا زیادتی در عدد رکعات را که مذکور شد از روی عمد بعمل آورده باشد نماز او باطل است مطلقاً
الثالث فی فصل دوم در بیان احکام سهو است که در ارکان باشد یا در غیر که در حکم رکن است
بدانکه هرگاه کسی فراموش کند قیام را یا نیت را یا تکبیرة الاحرام را تا داخل در فعل دیگر شود یا رکوع را
تا اینکه هر دو سجده را بکند هرچند ذکر سجده را نگفته باشد یا سجدتین را فراموش کند تا اینکه
برکوع رود نماز او باطل است و باید از سر گیرد اما اگر بعد از دخول در سجده اول یا در میان دو سجده
یا در حال رفتن بسجده دوم بخاطرش آید که رکوع نکرده است بعضی از علما بر آنند که نمازش باطل نمیشود
باید برگردد و رکوع را بعمل آورد و نماز را تمام کند اشهر علما بطلان است لکن احوط آن است
که آن نماز را بهمان طریق تمام کند بعد از آن بقصد وجوب اعاده نماید و هرگاه فراموش کند رکوع

و یکی

را فراموش کند

در پیش از سجده بیادش آید باید برخیزد و در است باشد بعد از آن برکوع رود و هرگاه فراموش کند
سجدتین را و پیش از رسیدن بحد رکوع بیادش آید در هر حالی که باشد خواه در تشهد باشد یا در حال
برخواستن یا ایستادن یا قرائت یا قنوت یا رفتن برکوع واجب است که بنشیند و سجدتین را
بجا آورد و آنچه بعد از فراموشی بعمل آورده اعاده کند تا ترتیب بعمل آید فصل سیم در احکام سهو
که در اجزای غیر رکن باشد و این دو قسم است قسم اول آنست که پیش از گذشتن محل
آن بخاطرش آید و واجب است در این صورت که برگردد و آنچه فراموش کرده بعمل آورد و آنچه
بعد از آن بعمل آورده بود اعاده نماید تا ترتیب بعمل آید مثل اینکه فراموش کند فاتحه را یا سوره را
یا بعضی از آنها را و پیش از رسیدن بحد رکوع بیادش آید یا فراموش کند سر برداشتن از رکوع را
یا راست شدن بعد از آن یا طمأنینه را در آنحال و پیش از سجود بخاطرش آید یا فراموش کند یک سجده را
یا تشهد اول را و پیش از رکوع در رکعت دیگر بخاطرش آید یا فراموش کند یک سجده یا تشهد را از
رکعت آخر و پیش از سلام واجب بخاطرش آید پس در همه این صور باید برگردد و آنچه فراموش کرده
بود بجا آورد و آنچه بعد از آن بعمل آورده بود اعاده نماید لکن در اعاده سوره واجب نیست که
همان سوره را که اول خوانده بود بخواند بلکه مخیر است میانه اینکه همان را اعاده کند یا سوره دیگر را
و در صورت فراموشی یک سجده که بعد از ایستادن بخاطرش آید هرگاه بعد از سجده اولی نشسته باشد
با طمأنینه و آن را بعمل آورده باشد واجب است که اول بنشیند و آرام بگیرد و بعد از آن سجده

فراموش کند

نشسته را بعمل آورد قسم دوم آنست که بعد از گذشتن محل آن بخاطرش آید مثل آنکه فراموش کند
فاتحه یا سوره یا بعضی از آنها را تا اینکه رکوع کند یا فراموش کند ذکر رکوع را یا طمأنینه را در آن
تا اینکه سجده کند یا ذکر سجود یا سجده کردن بر هفت عضو که پیشانی یا طمأنینه در آنحال تا اینکه سر
از سجده بردارد خواه در سجده اول باشد یا سجده دوم یا راست نشستن را بعد از سر برداشتن از
سجده اول یا طمأنینه را در آنحال تا اینکه بسجده دوم رود و یا یک سجده را یا تشهد را تا اینکه رکوع کند
در رکعت دیگر یا یک سجده از رکعت آخر یا تشهد دوم را تا سلام دهد در جمیع این صور تنها نماز گر
صحیح است و بر او چیزی نیست مگر در فراموشی تشهد که واجب است بعد از سلام قضا کند یعنی
بجا آورد بقصد اینکه بدل آنست که در نماز فوت شده و دو سجده سهو بعمل آورد و مگر در فراموشی
یک سجده که واجب است قضای آن بعد از سلام میشود و دو سجده سهو نیز علی الاشهر الاحوط
و اگر فراموش کند سلام را پس اگر بخاطرش آید پیش از فعل امری که منافی نماز است
عمداً و سهواً مثل رو گردانیدن از قبله و حدث نمازش صحیح است سلام میدهد و بر او چیزی
نیست و هرگاه بعد از فعل چنین امری که مبطل نماز است مطلقاً بخاطرش آید باید نماز را اعاده
کند و احوط آنست که آن نماز را تمام کند یعنی سلام دهد بعد از آن اعاده نماید و اگر آن
امر منافی حدث باشد بعد از طهارت اعاده نماید چنانکه پیشتر اشاره بآن شد مطلب سیم
در احکام شک است که در نماز واقع شود و شک عبارتست از اینکه نداند فعلی را کرده یا نه

رکوع را

مساوی باشد / شک او

رکوع را بجا آورده است یا نه یا نماز را شش رکعت کرده است یا چهار رکعت و هر دو طرف شک او
و هرگاه یک طرف در نظر او راجح و ظاهرتر باشد آن طرف راجح را گمان میگویند و طرف مرجوح
و ضعیف را وهم میگویند بدانکه شک یا در افعال اصل نماز است یا در اعداد و افعال آن و در قسم
اول یعنی در صورتیکه شک کند که نماز کرده است یا نه اگر وقت نماز باقی است واجب است
که نماز را بجا آورد و اگر بیرون رفته است بر او چیزی نیست و شک او اعتبار ندارد و اما قسم دوم
پس اگر شک او بعد از فارغ شدن از نماز باشد بآن ملتفت نمیشود و بنا بر صحت میگذارد
و اگر در اثنای نماز باشد خالی نیست که شک او یا در اعداد رکعات نماز است یا در افعال
و احکام این دو قسم در دو فصل بیان میشود فصل اول در بیان شکی است که در افعال نماز باشد
بدانکه هرگاه کسی شک کند در فعلی از افعال نماز و هنوز مشغول نشده باشد بفعل
دیگر واجب است که آن فعل را بعمل آورد و هرگاه بعد از کردن فعل مشکوک فیه بخاطرش آید که
آن فعل را پیش از شک بعمل آورده بود حالا مکرر شد پس اگر آن فعل رکن باشد نماز او
باطل است بجهة زیادتی رکن در نماز و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است و بر او چیزی نیست
و هرگاه شک کند در فعلی بعد از داخل شدن در فعل دیگر ملتفت بآن شک نشود و بنا را میگذارد
که آن فعل را بعمل آورده است مثلاً اینکه شک کند در نیت بعد از شروع در تکبیرة الاحرام
یا در تکبیرة الاحرام بعد از شروع در قرائت یا در قرائت بعد از رکوع یا در رکوع بعد از سجود

یا در سجود و بعد از شروع در تشهد یا در تشهد بعد از راست ایستادن یا بعد از شروع در سلام و هر گاه
در بعضی از این افعال بعد از داخل شدن در بعضی دیگر از افعال مستحبه نماز شک کند
در قرائت بعد از شروع در قنوت یا بعد از تکبیر رکوع شک کند اقوی این است که باز التفات بآن
نکند و هر گاه شک کند در فاتحه بعد از شروع در سوره یا تمام کردن آن اظهر این است که
التفات نمیکند ولکن احوط این است که برگردد و فاتحه را بخواند بعد از آن همان سوره را یا سوره
دیگر بخواند بلکه هر گاه شک کند در آیه بعد از شروع کردن در آیه دیگر ظاهر این است که برگشتن لازم نباشد
ولکن احوط این است که برگردد و آن آیه را بخواند بعد از آن آیه که شروع کرده اعاده نماید والبته
ترک نکند و هر گاه شک کند در سجود یا در تشهد بعد از برخاستن پیش از آنکه راست
بایستد واجب است که برگردد و آن را بجا آورد و همچنین اگر شک کند در رکوع بعد از
خم شدن از برای سجود و پیش از آنکه سجده کند واجب است که برگردد و رکوع را
بجا آورد ولکن احوط این است که در این صورت آن نماز را بعد از تمام کردن اعاده نماید
نیست در آنکه مذکور شد میانه نماز چهار رکعتی و غیر آن و میان دو رکعت آخر چهار رکعتی
و دو رکعت اول از آن فصل سیم در بیان شکی است که در عدد رکعات نماز باشد
بدانکه هر گاه کسی شک کند در عدد در نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز سفر و نماز آیات و نماز جمعه
یا در سه رکعتی مثل نماز مغرب یا نداند که چند رکعت نماز کرده است نماز او باطل است و همچنین هر گاه

عدد

علاوه کرده باشد شک او در رکعت اول از نماز چهار رکعتی یا در رکعت دوم از آن پیش از اکمال سجدتین
در نماز آیات و فی الحقیقه مبطل است که در عدد رکعات باشد اما اگر در عدد رکوعهای آن شک کند
بنا را بر اقل میگذارد و مگر در صورتی که شک در آن مستلزم شک در رکعت باشد مثل اینکه
شک کند که آیا در رکوع پنجم است در رکعت اول یا در رکوع ششم است در رکعت دوم اما
شک در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی پس صور متعارفه آن که از ائمه اطهار اتفاقی است
پنج صورت است اول شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین یا آنکه سر از سجده دوم بردارد نشسته
بنابر اشهر یا ذکر سجده دوم را تمام کرده باشد بنابر قولی که خالی از قوت نیست و احوط در این صورت
اتمام نماز و اعاده است بعد از بجا آوردن نماز احتیاط و حکم این شک آنست که بنا را
بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر میکند و بعد از تمام کردن نماز یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
نماز احتیاط میگذارد و اول احوط است دوم شک میانه سه و چهار بنا را بر چهار میگذارد
در هر حال که باشد و نماز را تمام میکند بعد از آن یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
نماز احتیاط میکند و اول احوط است سیم شک میانه دو و چهار بعد از اکمال سجدتین
بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از آن دو رکعت ایستاده نماز احتیاط
میگذارد چهارم شک میانه دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد
و بعد از اتمام نماز دو رکعت ایستاده بعد از آن دو رکعت نشسته نماز احتیاط میگذارد

پنجم شک میانه چهار و پنج پس اگر شک او بعد از اکمال سجدتین باشد بنا را بر چهار میگذارد
و نماز را تمام میکند بعد از آن دو سجده سهو میکند وجوبا و اگر در قیام باشد پیش از رکوع خواه پیش
از قرائت باشد یا در اثنای قرائت یا بعد از آن آن رکعت را منهدم میسازد و می نشیند
پس شک او برمیگردد بشک میانه سه و چهار بنا را بر چهار میگذارد و بعد از تشهد و سلام دو رکعت
نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط میگذارد و دو سجده سهو میکند احتیاطا بجهت زیادتی
قیام و هر گاه شک او بعد از داخل شدن در رکوع باشد پیش از اکمال سجدتین خواه در اثنای
رکوع خواه بعد از رکوع پیش از سجود یا در سجده اول یا میان سجدتین یا در سجده ثانیه پیش از
اتمام ذکر واجب شک مشکل است احوط این است که در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از
تمام کردن نماز و بجا آوردن سجده سهو نماز را اعاده نماید و هر گاه شک کند میانه سه و پنج یا میانه
سه و چهار و پنج یا میانه پنج و شش و شک او در این سه صورت در حالت قیام باشد پیش از
رکوع قیام را برهم میزند و می نشیند پس برمیگردد شک او در صورت اولی بشک میانه
دو و چهار و در صورت ثانیه بشک میان دو و سه و چهار و در صورت ثالثه بشک میانه
چهار و پنج و احکام این سه صورت پیش از این مذکور شد ولکن در این صورت سجده سهو نیز میکند
بجهت زیادتی قیام احتیاطا بلکه هر گاه بعد از تمام کردن نماز و بجا آوردن سایر اعمال از نماز
احتیاط و غیر آن نماز را اعاده نماید اولی و احوط است بدانکه کسی که او را شک بسیار میشود

در نماز

در نماز باید بشک خود اعتنا نکند و بمقتضای آن شک عمل نکند بلکه اندک اندک ترک کند پس اگر او را
حاصل شد یکی از دو طرف شک بمقتضای آن عمل کند چنانکه مذکور خواهد شد والا عمل کند
بمقتضای حال شک و هر گاه کسی شک کند در عدد رکعات نماز شک مخیر است میانه آنکه بنا را
بر اقل میگذارد یا بر اکثر مگر در صورتی که بنا گذاردن بر اکثر موجب بطلان نماز باشد مثل اینکه شک
کند میانه چهار و پنج که در این صورت بنا را بر اقل میگذارد و در غیر این صورت نیز افضل آنست
که بنا را بر اقل بگذارد مطلب چهارم در بیان بعضی از انواع و لواحق شک و سهو و احکام آنها
و در آن چند فصل است فصل اول هر گاه یکی از دو طرف شک در نظر مصلی راجح
و غالب شود یا از اول راجح باشد و این را ظن میگویند چنانکه مشهور است باید بنا را بر آن
بگذارد و بمقتضای آن عمل نماید خواه مقتضای آن صحت باشد خواه بطلان مثل اینکه شک کند
در نماز چهار رکعتی میانه چهار و پنج و گمان او بر چهار باشد بنا میگذارد بر چهار و نماز را تمام میکند
دیگر بر او سجده سهو لازم نیست هر گاه گمان او بر پنج باشد پس اگر بعد از رکوع است نمازش
باطل است و اگر قبل از رکوع است قیام را برهم میزند و می نشیند و نماز را تمام میکند و فرقی نیست
در حکم میانه اجزای نماز مطلقا و عدد رکعات آن هر گاه در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی باشد اما
در دو رکعت اول آن و در فریضه دو رکعتی و سه رکعتی هر گاه تردد او در عدد رکعات باشد خواه در حال
الحکم محل اشکال است احوط این است که باز عمل بظن کند ولکن اگر مقتضای آن صحت باشد بعد از تمام

کردن نماز را نیز اعاده نماید بقصد ... و هرگاه کسی در نماز بسیار شک کند یعنی که او را در عرف عادت
کثیر الشک گویند دیگر شک او اعتبار ندارد و عمل بمقتضای آن نکند بلکه بنا میگذارد بر اینکه آنچه را
بعمل آورده است طرفی که بنا گذاردن بر آن مستلزم زیاده و نقص در نماز نباشد که در صورت بنا در صحت
میگذارد و بعضی ... و ... حکم میانه آنکه شک در اجزای نماز باشد یا در عدد رکعات
آن یا در نماز چهار رکعتی باشد یا در رکعتی دو و سه رکعتی و دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی باشد یا در
رکعت اول آن پس اگر شک کند که دو سجده کرده ام یا یکی بنا بر دو میگذارد هر چند ... کثیر الشک نباشد
و همچنین هرگاه شک کند که دو سجده کرده ام یا سه بنا بر دو میگذارد تا زیاده شدن یک سجده
در نماز لازم نیاید و همچنین هرگاه شک کند در چهار رکعتی میانه سه و چهار یا چهار و پنج در هر دو صورت
بنا را بر چهار میگذارد و دیگر نماز احتیاط و سجده سهو بر او لازم نیست و هرگاه شک وی میانه دو و سه
بنا را بر سه میگذارد و اما اگر این شک در نماز دو رکعتی کند بنا بر دو میگذارد تا زیادتی یک رکعت در نماز
لازم نیاید و همچنین در سایر مواضع و هرگاه کسی در بعضی از افعال نماز بسیار شک کند شک او در غیر آن
نیز اعتبار ندارد علی الاقوی و ... کثیر الشک التفات بشک خود نمیکند در ... و ...
... که ... عمل کند ... و ... هرگاه کسی شک کند
که کثیر الشک شده یا نه بنا میگذارد که نشده است و همچنین هرگاه بعد از کثیر الشک شدن شک کند
در زوال آن بنا میگذارد بر عدم زوال تا وقتی که یقین کند که دیگر کثیر الشک نیست و هرگاه شک کند

در اینکه

در اینکه شک کردم باید التفات نکند و همچنین هرگاه شک در عدد رکعات نماز احتیاط
یا در اجزای آن یا در عدد سجده سهو یا در اجزای آن باز ملتفت نمیشود هر چند محل آن باقی باشد
بلکه بنا میگذارد بر اینکه بعمل آورده است مگر در صورتی که مستلزم زیادتی که در آن وقت بنا را بر صحت
میگذارد و باطل نمیکند در کثیر الشک مذکور شد فصل سیم هرگاه امام شک کند در چیزی و ماموم
یقین داشته باشد رجوع میکند به یقین ماموم یعنی بنا میگذارد بر آن و همچنین ماموم هرگاه شک
کند رجوع میکند به یقین امام مگر وقتی که امام یا ماموم با وجود شک خود یقین داشته باشد
بخلاف آنچه دیگری یقین دارد مثلا هرگاه امام شک کند میانه سه و چهار و ماموم یقین داشته
باشد که سه رکعت کرده است بعد از تنبیه کردن ماموم او را بگفتن سبحان الله یا ... و مانند
آن بنا را میگذارد بر سه رکعت و همچنین است حکم در عکس این یعنی در صورت شک ماموم
و یقین امام اما در صورتی که یکی از ایشان شک کند میانه سه و چهار و یقین داند که یکی
کرده است رکعت دوم و پنجم نیست و دیگری یقین داشته باشد که در رکعت دوم است یا پنجم
پس در این صورت رجوع شاک بیقین دیگری معنی ندارد بلکه باید ماموم قصد انفراد کند و هر یک
بمقتضای یقین یا شک خود عمل نماید و مشهور است که هرگاه یکی شک داشته باشد و دیگری
ظن یا یکی ظن داشته باشد و دیگری یقین یا ظن شاک رجوع میکند بظان و ظان رجوع میکند
بمتیقن و این حکم در مسئله اولی دور نیست اما در مسئله ثانیه مشکل است و هرگاه ظن آن دیگری ظنی

از برای صاحب شک ... در ثبوت ... عمل میکند بظن خود در جایی که عمل کردن بظن جایز است
آنچه که خود ظن کرده است نه از جهت رجوع بظن دیگری و همچنین هرگاه ظن صاحب ظن
بسبب یقین دیگری مبدل شود بظن بخلاف ظن اول او نیز در ثبوت عمل بظن خود ...
و هرگاه یکی از ایشان یقین داشته باشد بخلاف ظن او واجب است که هر یک عمل کنند
بمقتضای اعتقاد خود و هرگاه هر دو شک داشته باشند پس اگر شک ایشان متحد است مثل اینکه
هر دو شک کرده باشند میانه یک و دو یا میانه سه و چهار باید هر دو بمقتضای شک خود عمل
کنند یعنی در صورت اول نمازشان باطل است و در صورت دوم بنا میگذارند بچهار و بعد از
تمام کردن آن نماز احتیاط بجای آورند و اگر مختلف است پس میانه آنها اگر رابطه هست رجوع میکنند
بآن رابطه خواه مستلزم حکم یقین باشد خواه شک مثل اینکه شک یکی میانه دو و سه باشد
و شک دیگری میانه سه و چهار پس بنا میگذارند بسه زیرا که یکی یقین دارد که دو نیست و دیگری
یقین دارد که چهار نیست و چون هر یک بیقین دیگری رجوع کرد لازم می آید که سه باشد و نماز احتیاط
در این صورت لازم نیست و هرگاه شک یکی میانه دو و سه و چهار باشد و شک دیگری میانه سه و چهار
و رجوع میکند شک هر دو بشک میانه سه و چهار پس باید هر دو بمقتضای آن شک عمل کنند
یعنی بنا را بر چهار گذارند و بعد از تمام کردن آن یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
نماز احتیاط بجا آورند و اگر میانه آنها رابطه نیست مثل اینکه شک یکی میانه دو و سه باشد

و شک

و شک دیگری میانه چهار و پنج در این صورت واجب است که ماموم قصد انفراد کند و هر یک بمقتضای
شک خود عمل نماید اینها که گفتیم در صورتی است که ماموم یکی باشد اما اگر متعدد باشند پس اگر
همه متفق باشند در یقین کردن بر چیزی و امام شک داشته باشد و امام شک داشته باشد
رجوع میکند بر یقین ایشان و اگر متفق باشند در شک و امام یقین داشته باشد ایشان
رجوع میکنند بر یقین امام خواه شک همه متحد باشد خواه مختلف بشرط اینکه هر یک از امام
و ماموین با وجود شک خود یقین نداشته باشند بر خلاف یقین دیگری چنانکه در صورت
اتحاد ماموم مذکور شد و هرگاه امام یقین داشته باشد بخلاف یقین ماموین خواه یقین
ماموین متفق باشد خواه مختلف واجب است که هر یک عمل نماید بمقتضای یقین خود
و همچنین هرگاه امام ظن داشته باشد بخلاف ظن ماموین با اتفاق ظنون ایشان
یا اختلاف آن و تفصیل اقسام دیگر ظاهر میشود از اختلاف امام با همه ماموین یا بعضی از ایشان
در یقین و ظن و شک و اتفاق ایشان در امور مذکوره با اختلاف متعلق آنها سوای آنچه مذکور شد
و بیان احکام هر یک موجب تطویل است و ذکر آن مناسب این رساله نیست و فرقی نیست
در رجوع هر یک از امام و ماموم بدیگری میانه اینکه شک صاحب شک در افعال نماز باشد
یا در عدد رکعات آن موجب بطلان نماز باشد هرگاه منفرد میبود یا نه و از رجوع یا و ظنی
از برای شک حاصل شود یا نه و ماموم که امام با او رجوع میکند عادل باشد یا فاسق مرد باشد یا زن ...

باشد یا نشده و جایز نیست جمع کردن میان تعقیب خود سوای آنچه مذکور شد مطلقا خواه در نماز جماعت
و خواه در حالت انفراد هرچند آن غیر عادل باشد مگر وقتی که از طرف او یا از غیر او ظنی برای
مقتدی حاصل شود که در نیت خللی بکند بالکل مثل آنکه هرگاه شکها از امام صادر شود امری که موجب سجده
سهو باشد واجب است بر او سجده و بر مأموم متابعت او در آن سجده و واجب نیست علی الاظهر و اگر
شکها از مأموم صادر شود واجب است بر او نیز که سجده کند علی الاقوی و بر امام واجب نیست و اگر
صادر شود بر هر دو واجب است خواه موجب سجده ایشان متحد باشد خواه مختلف فصل چهارم
در نماز احتیاط است بدانکه واجب است در نماز احتیاط نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت
و فاتحه و تشهد و سلام و آهسته خواندن فاتحه در آن لازم است و در عوض آن تسبیحات اربعه
مجزی نیست علی الاقوی و اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و شرط است در آن آنچه در اصل نماز
شرط است و باطل میکند آن را آنچه اصل نماز را باطل میکند و واجب است بر مقتدی علی الاشهر که نماز
احتیاط را بعد از نماز بلافصل بعمل آورد بدون آنکه فعل منافی میانه آن و نماز واقع شود و هرگاه فعل
منافی پیش از آن از او صادر گردد احوط آنست که نماز احتیاط را بگذارد و بعد از آن نماز را اعاده
کند و هرگاه پیش از گذاردن نماز احتیاط یقین کند که نماز او تمام بوده دیگر بعمل آوردن
آن بر او لازم نیست و هرگاه یقین کند که ناقص بوده باید تتمه نماز را پیش از فعل منافی بعمل
آورد چنانکه پیش از این مذکور شد و در اینجا نیز احتیاجی بنماز احتیاط نیست و هرگاه بعد از

گذاردن

گذاردن نماز احتیاط یقین کند که نمازش تمام بوده نمازش عیبی ندارد و در بعضی احادیث
میشود که آنچه بعمل آورده ثواب نافله دارد و هرگاه در ضمن آن یقین کند که نمازش ناقص بوده
باز نماز او صحیح است و نماز احتیاطی که بعمل آورده عوض نقصان نماز او میشود و هرگاه در اثنای
نماز احتیاط پیش از تمام کردن آن یقین کند که نماز او تمام بوده میتواند آنرا بر هم زند
و میتواند بقصد نافله تمام بکند و هرگاه در وقتی یقین کند که نماز او ناقص بوده احوط آنست
که نماز احتیاط را تمام کند بعد از آن اصل نماز را اعاده کند خصوصا هرگاه نماز احتیاط
با قدر ناقص در کم و کیف مخالف باشد هرچند جواز اکتفا بتمام آن در صورت موافقت
بلکه مطلقا بعید نیست فصل پنجم در بیان اجزای منسیه و سجده سهو است بدانکه واجب است
قضا کردن یک از اجزای نماز یعنی جزوهای فراموش شده بعد از نماز مگر قضای یک سجده و تشهد
هرگاه هر دو را فراموش کرده باشد و هرگاه یکی از شهادتین یا صلوات از تشهد فراموش کرده باشد
باز احوط قضا کردن آنست هرچند اقوی عدم وجوبست و باید بعد از نماز بلافاصله بعمل آورده شود
و شرطست در آن نیت و طهارت و سایر آنچه در نماز شرط است و هرگاه فعل منافی میان
آن و نماز واقع شود احوط آنست که بعد از قضای آن جزء بجا آوردن آن نماز را اعاده کند
اما سجده سهو واجب است در چهار موضع اول فراموش شدن تشهد دوم حرف زدن در اثنای
نماز سهوا یا بگمان اینکه از نماز فارغ شده است سیم سلام دادن در غیر محل خود سهوا چهارم

مسلمین محسوب میشوند هرچند شرعا حکم بکفر ایشان نموده شود مثل ناصبی و خارجی و غلاة
و اهل مذهب شیعه اثنی عشری شود نماز و سایر عبادات که در مذهب خود بعمل آورده و مطابق مذهب
ایشان صحیح بوده قضا از ایشان ساقط و واجب نیست سوای زکوة که اگر بغیر مستحق داده باشد باید
بدهد و هرگاه قبل از تشیع ترک کرده باشد یا بر وجه غیر صحیح بعمل آورده باشد باعتقاد خود ایشان
هرچند در مذهب ما صحیح باشد قضا از ایشان ساقط نیست و این سقوط قضا تفضلیست از جانب
احدیت الهی نه از جهت است که عباداتی که در حالت ضلالت بعمل آورده اند در واقع صحیح بوده
بلکه در آن حالت جمیع اعمال ایشان باطل است چهارم آنکه نماز او بسبب بیهوشی فوت شده
چه اگر در تمام وقت نماز بیهوش باشد قضای آن نماز بر او واجب نیست علی الاظهر هرچند
دال بر مستحب است خصوصا سه روز آخر تا کمتر از شش چیز است و هرگاه دانسته چیزی بخورد که او را
بیهوش کند قضای اوقات بیهوشی بر او واجب است علی الاقوی و اگر در وقت قادر نباشد
بر طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم ادای نماز در آن وقت از او ساقط است چنانکه در مبحث تیمم
اشاره بآن شد و لکن وجوب قضای آن قوتی دارد فصل دوم نماز جمعه و عید قضا ندارد
اما نماز آیات پس در کسوف و خسوف هرگاه همه قرص آفتاب و ماه گرفته باشد قضا دارد
مطلقا خواه علم بهم رسانیده باشد بسبب پیش از خروج وقت یا نه و خواه در صورت علم عمدا
نماز آنرا ترک کرده باشد یا نسیانا و هرگاه بعضی از قرص گرفته باشد پس اگر عالم شده باشد

بسبب

بسبب در وقت آن و نماز نکرده باشد باز قضا بر او واجب است خواه عمدا ترک کرده باشد
و خواه نسیانا و اگر مطلع نشده باشد تا بیرون رفتن وقت قضا بر او واجب نیست و در زلزله
واجب است نماز در تمام عمر هرچند بعد از ساکن شدن زمین علم بهم رساند علی الاقوی و نیت
ادا و قضا نمیخواهد و در سایر آیات مشهور آنست که هرگاه پیش از منقضی شدن آن مطلع
شده است و ترک کرده است نماز آنرا باید قضا کند خواه عمدا ترک کرده باشد
خواه سهوا و خواه نسیانا و هرگاه بعد از انقضای وقت مطلع شود قضا ندارد و احوط بعمل آوردن
آنست مطلقا و قضای نوافل یومیه سنت مؤکد است مگر آنکه بسبب مرض یا عذری فوت
شده باشد و هرگاه عاجز باشد از قضا مستحب است تصدق کردن یک مد عوض هر دو رکعت
از نوافل شب و روز و هرگاه قادر نباشد عوض هر چهار رکعت از نوافل روز و بعد از عجز از آن
یک مد از برای نوافل شب و یک مد از برای نوافل روز و قضای نماز افضل است از تصدق چنانکه
در حدیث صحیح وارد گردیده که حضرت صادق علیه السلام سه مرتبه فرمودند که الصلوة افضل من الصدقة
یعنی نماز بهتر است از تصدق و مستحب است بر اکبر اولاد ذکور قضا کردن آنچه فوت شده
از پدرش از نماز و روزه هرگاه بسبب عذری فوت شده باشد و احوط آنست که هر آنچه
از او فوت شده قضا کند هرچند بی عذر فوت شده باشد و همچنین احوط است
که آنچه از مادرش فوت شده نیز قضا کند و از برای قضا وقت مخصوصی نیست مادام که وقت

در شک کردن میانه چهار و پنج در نماز چهار رکعتی و در فراموش کردن یک سجده نیز واجب است بنابر مشهور
و همچنین هرگاه در موضع قیام نشسته باشد سهواً یا در موضع قعود ایستاده باشد بنابر قول اقوی
و اقوی در هر دو صورت عدم وجوب است لکن احوط است البته ترک نکند خصوصاً در فراموش کردن یک
سجده بلکه اولی و احوط است که از برای هر زیادتی و کمی که سهواً در نماز اتفاق افتاده باشد سهو کند
و محل آن بعد از سلام است پیش از تعقیب شاید و هرگاه فراموش کند باید هر وقت که بخاطرش آید
بجا آورد هر چند بعد از تعقیب بسیار باشد و اعاده نماز واجب نیست و همچنین هرگاه عمداً تأخیر کند
هر چند در آن صورت گناه کرده است و واجب است در آن که نیت عفو سجده کند و پیشانی
بگذارد بر چیزی که سجده نماز بر آن جایز است و احوط بلکه اقوی آنست که در حال سجده با طهارت و رو بقبله
باشد و ساتر عورت داشته باشد و کیفیتش آنست که بعد از نیت بسجده رود و ذکر صورت
در سجده بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل
محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بعد از آن سر از سجده بردارد
و بنشیند و احوط آنست که اندکی در حال نشستن آرام بگیرد و مثل سجده نماز بعد از آن دوباره
بسجده رود و همان ذکر را در سجده بخواند پس سر از سجده بردارد و بنشیند و تشهد خفیف که اکتفا
و سلام خواند یا اینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد
السلام علیکم و اگر خواسته باشد و رحمة الله و برکاته را هم اضافه کند و هرگاه موجب



سجده سهو متعدد باشد واجب است که از برای هر یک دو سجده کند خواه از یک جنس باشند
یا زیاده شدن سلام سلام زیاد کرده باشد هم کلامی خواه از یک جنس نشد چنانکه چند مرتبه
تکلم کرده باشد لکن دفعات متعدد یک عذر فقط دیگری باشد اما اگر چندین کلمه متوالی سخن گفته باشد
بدون سکوت در میانه آنها مانند ذکر شود دیگر موجب سجده سهو کافیست و احوط است که سجده ثانی
سهو را در صورت تعدد ترتیب قضا کند و قضای جزو فراموش شده را از سجده آن بلکه مطلق سجده سهو
مقدم دارد و در میانه جزو منسی و همچنین نماز احتیاط را در صورت اجتماع آن با سجده سهو از سجده
مقدم دارد و در میانه جزو منسی و نماز احتیاط ترتیب واجب نیست علی الظاهر ولکن اولی بلکه احوط
اینست که هر کدام که سبب آن مقدم باشد آنرا مقدم دارد باب چهارم در بیان قضاء فوائت
یعنی نمازهای که فوت کرده یا دو در آن چند فصل است فصل اول واجب است قضاء نمازهای
واجب سوای آنچه مذکور خواهد شد برکسی که ترک کرده باشد آنرا عمداً یا بسبب خواب یا فراموشی یا بیهوشی
بچند شرط اول آنکه در حال فوت بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد پس بر طفل و دیوانه
واجب نیست بعد از بلوغ و عقل قضاء نمازی که در حال طفلی و دیوانگی ترک کرده اند سیم
آنکه مسلم باشد پس واجب نیست بر کافر قضاء نماز و همچنین سایر عبادات هرگاه
مسلمان شود ولکن این حکم در کافر اصلی است اما مرتد پس واجب است بر او که نمازهای ایام ارتداد را
بعد از توبه کردن قضا کند خواه نماز کرده باشد یا نه و هرگاه سنی یا غیر او از جاهلی از فرق

فریضه حاضره مضیق نشود پس هرگاه نمازهای فائته شب را در روز قضا کند و بالعکس و هرگاه چند
نماز از کسی فوت شود و ترتیب آنها را بداند واجب است که بهمان ترتیب قضا کند پس اگر نماز
لاحق را پیش از سابق قضا کند عمداً یا از روی جهل مسئله نماز او باطلست و اگر از روی فراموشی باشد
عیبی ندارد و هرگاه در اثنای نماز متذکر شود باید قصد عدول کند بنماز سابق چنانکه پیشتر گفته
شد اما اگر جاهل باشد بترتیب پس اقوی عدم وجوب ترتیب است خصوصاً هرگاه تکرار آن
تا یقین کند بحصول ترتیب موجب عسر و حرج باشد و در غیر این صورت مراعات آن احوط است
اینکه گفتیم از وجوب ترتیب در قضای فرائض یومیه بود نسبت بکسی که از خودش فوت شده
باشد اما اگر بوجه نیابت از غیری قضا کند بجهة استیجار یا تبرعاً از جانب پدر و مادر یا غیر آنها
مراعات ترتیب در آن واجب نیست علی الاقوی ولکن احوط در اینجا نیز مراعات ترتیب است
و همچنین معلوم نیست وجوب ترتیب در قضای غیر نماز یومیه مثل نماز کسوف و خسوف و مابین
آن و میانه آنها و فوایت یومیه هر چند عالم باشد بترتیب ولکن مراعات آن احوط است فصل سیم
اعتبار در قضا بحال فوت شدن نماز است حال بجا آوردن آن پس نمازی که در سفر فوت شده
باید قضای آنرا قصر کند هر چند در حضر باشد و نمازی که در حضر فوت شده باید قضای آنرا تمام
کند هر چند در سفر باشد و نمازی که وقت آن در سفر داخل شود و آن نماز را در راه نکرده باشد
تا داخل شود در خانه خود یا موضعی که قصد اقامه ده روز در آن دارد و وقت باقی باشد و آن نماز از او



فوت شود باید قضای آنرا تمام کند و همچنین است بالعکس یعنی هرگاه وقت نماز داخل شود در حضر و پیش
از گذاردن آن بسفر رود و وقت باقی باشد و در سفر فوت شود باید قضای آنرا قصر کند
و هرگاه یک نماز از کسی فوت شود از نمازهای پنجگانه و نداند که کدام است مشهور و اظهر آنست که یک نماز
صبح کند و یک نماز مغرب و یک نماز چهار رکعتی مردد میانه نماز ظهر و عصر و عشا و در نیت آن قصد میکند
قضای آنچه که در ذمه او تعلق گرفته است از این سه نماز و مخیر است در آن میانه جهر و اخفات و هرگاه
در سفر فوت شده باشد یک نماز دو رکعتی مردد میانه صبح و ظهر و عصر و عشا و هرگاه نمازهای متعدد
از او فوت شده باشد و عدد آنها را نداند باید آنقدر نماز کند که ظن غالب بهم رساند که همه
آنها را قضا کرده است و احوط اینست که آنقدر نماز کند که یقینش حاصل شود که وفا کرده است
مگر وقتی که مستلزم عسر و حرج باشد و هرگاه کسی نماز را عمداً ترک کند پس اگر مستحل است یعنی
ترک آنرا حلال داند کافر و مرتد است باید او را بکشند اگر مسلمان زاده باشد مگر اینکه شبهه ادعا
کند که محتمل باشد در حق او و هرگاه از کفر باسلام آمده باشد او را توبه میدهند هرگاه قبول کرد فبها
و الا میکشند این در مرد است اما زن پس او را نمیکشند مطلقا هر چند مسلمان زاده باشد
ولکن توبه میدهند اگر قبول نکند حبس میکنند و در اوقات نمازها او را میزنند تا توبه کند
یا بمیرد و هرگاه مستحل نیست ترک آنرا حلال نمیداند او را تعزیر میکنند هرگاه باز ترک کرده
تعزیر میکنند و همچنین تا سه مرتبه و در مرتبه سیم یا چهارم میکشند و ثانیاً احوط است باب پنجم

در نماز آیات است بدانکه واجب است این نماز برای کسوف و خسوف یعنی گرفتن آفتاب و ماه و
زلزله و سایر علامتهای آسمانی که موجب خوف اغلب مردم باشد مثل تاریکی شدید و سرخی شدید
تند و صاعقه شدید که خارج از متعارف باشد و وقت آن در کسوف و خسوف از ابتدای
گرفتن آفتاب و ماه است تا تمام انجلاء و هرگاه وقت بقدر نماز وسعت نداشته باشد نماز
واجب نمیشود مگر در زلزله که نماز در آن واجب است هر چند زمان بقدر یک دقیقه باشد و لکن
احوط در اینها نیز گذاردن نماز است هر چند وقت گنجایش نماز نداشته باشد خصوصا در غیر
کسوفین باید که در ابتدای آن شروع بنماز کند و نماز را با تمام رساند هر چند بعد از منکشف
شدن آیت باشد و این نماز دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع و دو سجده دارد و
کیفیتش اینست که بعد از نیت و تکبیرة الاحرام فاتحه و سوره بخواند بعد از آن برکوع رود پس
سر از رکوع بردارد و درست بایستد و نوبت دیگر فاتحه و سوره بخواند باز برکوع رود و همچنین
تا پنج نوبت و چون سر از رکوع پنجم برداشت راست بایستد بعد از آن بسجده رود و دو نوبت
سجده کند پس برخیزد و رکعت دوم را نیز بهمین طریق بجا آورد به پنج رکوع و دو سجده و بعد از
سجده آخر بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و آنچه در تکبیرة الاحرام و قیام و رکوع و سجود
و تشهد و سلام نمازهای یومیه واجب است در این نماز نیز واجب است و جایز است تبعیض سوره
و تفریق آن بر رکوعها در رکعت اول یا رکعت دوم یا هر دو یا هر یک بعد از فاتحه یک آیه یا زیاده از سوره

بخواند

بخواند و برکوع رود و بعد از سر برداشتن از رکوع آیه دیگر یا زیاده از همانجا که سوره را قطع کرده بود بخواند
بی فاتحه و همچنین تا اینکه سوره را در رکوع پنجم تمام کند و باید در این صورت در هر رکعتی یک سوره از سوره
بخواند و مستحب است که سوره را برای بعضی از رکوعها تمام بخواند و برای بعضی تبعیض کند و لکن در هر رکعت سوره را
تمام کرده باید بعد از آن فاتحه بخواند و سنت است که این نماز را بجماعت کند خصوصا وقتی که در تمام
جرم آفتاب یا ماه گرفته باشد و در زیر آسمان بگذارد و قرائت و رکوع و سجود و قنوت را طول
دهد و در قرائت سوره طوال را بخواند مثل سوره کهف و انبیاء و یس و نور و مانند آن هرگاه وقت
وسعت داشته باشد و نماز را بقدر کسوف و خسوف طول دهد هرگاه علم یا مظنه بوقت آن داشته
باشد و هرگاه پیش از انجلاء از نماز فارغ شود نماز را اعاده نماید و سنت است که تکبیر بگوید بعد از
سر برداشتن از هر رکوع مگر رکوع پنجم و دهم که بعد از آن سمع الله لمن حمده بگوید پس تکبیر سجود را
بگوید و بسجده میرود و همچنین سنت است که پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم
قنوت بخواند که مجموع پنج قنوت میشود و ابن بابویه علیه الرحمه تجویز کرده است اکتفا کردن را
به دو قنوت یکی پیش از رکوع پنجم و دیگری پیش از رکوع دهم و فرموده است که روایتی باین وارد گردیده است
و هرگاه اتفاق افتد که یکی از این آیات در وقت فریضه یومیه مخیر است در تقدیم هر یک که خواهد
هرگاه وقت گنجایش هر دو را داشته باشد و تقدیم نماز یومیه بهتر است و هرگاه وقت یکی
از اینها مضیق باشد نه دیگری تقدیم آن واجب و هرگاه وقت هر دو مضیق باشد تقدیم فریضه

یومیه واجب است باب ششم در بیان احکام نماز جماعت و در آن چند فصل است فصل اول در سنت
بجماعت گذاردن نمازهای واجبی مطلقا در یومیه و غیر آن ادا باشد یا قضا و لکن در نماز احتیاط و نماز
طواف و نمازی که بنذر و مانند آن واجب شده باشد ترک آن احوط است و استحباب آن در نمازهای
نمازهای شبانروزی مؤکد است و در غایت تاکید نزدیک بوجوب و احادیث متواتره در فضیلت
و کثرت ثواب و غفران و مذمت و تهدید شدید در ترک و سرعتی بآن وارد گردیده است حتی اینکه
از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که نماز نیست کسی را که نماز را در مسجد نگذارد و با مسلمانان
مگر اینکه عذری داشته باشد و نیز آنجناب فرموده که هر که اعراض کند از جماعت مسلمین واجب است
بر مسلمین غیبت او و ساقط میشود عدالت او و واجب است مهاجرت و دوری از او و وقتی که با
مسلمین گفتند تهدید و تخویف میکند او را هرگاه باز حاضر نشود بجماعت مسلمین خانه او را بر سر او
میسوزانند و در احادیث مستفیضه وارد گردیده است که جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله اراده
که خانه جماعتی را که نماز جماعت حاضر نمیشدند بر سر ایشان بسوزانند و همین مضمون از جناب امیر
المؤمنین علیه السلام نیز مرویست و این احادیث محمولست بر شدت استحباب یا بر کسی که از راه
اعراض و بی اعتنائی بر شعایر دین ترک آن نماید چنانکه ظاهر بعضی از آنها است و ثوابی که در احادیث
برای گذاردن نماز بجماعت وارد گردیده از حد احصار و حصر بیرون است خصوصا هرگاه پیشنماز
عالم باشد خصوصا با کثرت مؤمنین حتی اینکه در حدیث طولانی که در ثواب جماعت از جناب

رسول

رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده مذکور است که چون عدد ماموین از ده گذشت هرگاه
دریاهای آسمان و زمین همه مرکب شوند و درختها قلم و همه انس و جن و ملائکه نویسنده شوند
نمیتوانند ثواب یک رکعت آنرا بنویسند و نیز مذکور است که یک تکبیر که ادراک کند انسان مؤمن
با پیشنماز بهتر است برای او از شصت هزار حج و عمره و بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است
هفتاد مرتبه و یک رکعت که بگذارد انسان مؤمن با پیشنماز بهتر است از برای او از صد هزار اشرفی که تصدق کند
از برای فقرا و مساکین و یک سجده که با پیشنماز کند در جماعت بهتر است از آزاد کردن صد بنده
و سنت مؤکد است حاضر شدن بنماز جماعت مخالفین بجهت تقیه و ثواب بسیار در آن وارد گردیده
از آنجمله در حدیث صحیح آمده است که هر که با ایشان نماز کند در صف اول مثل کسی است که در پشت
سر جناب پیغمبر خدا نماز کرده باشد در صف اول بعضی ثوابش مانند ثواب او است و لکن باید
نیت اقتدا به پیشنماز ایشان نکند و خلف ایشان حمد و سوره بخواند آهسته هر چند در نماز جهریه باشد
بلکه اذان و اقامه نیز بگوید بامکان و واجبات نماز را بقدر امکان بعمل آورد و هرگاه پیش از
تمام شدن قرائت او پیشنماز برکوع رود او نیز با پیشنماز برکوع رود و قرائت را قطع کند
و بهتر اینست که هرگاه بتواند اول در خانه نماز خود را بگذارد و بعد از آن بجماعت ایشان حاضر شود
و نماز را بنیت قضا یا بقصد استحباب با ایشان بجا آورد و واجب نیست جماعت مگر
در نماز جمعه و نماز عیدین در زمان حضور امام علیه السلام یا بنذر و مانند آن و بر جاهل قرائت

بتفصیلی که پیشتر مذکور شد و جایز نیست در نماز مستحب مگر در نماز استسقا و نماز عیدین در زمان
امام علیه السلام و نماز واجبی که آن را اعاده نمایند بجهت ادراک ثواب جماعت چنانکه می آید
و منعقد میشود جماعت بدو شخص که یکی از ایشان امام باشد هر چند ماموم مکرر باشد یا یک صبی
ممیز و ادراک میکند ماموم رکعت را با ادراک امام در رکوع هر چند بعد از تمام شدن ذکر امام باشد
بشرط اینکه هر دو در یک وقت در حد راکع جمع شوند و احوط اینست که تکبیر رکوع را با امام دریابد و اگر
نتواند بقدر ذکر واجب امام را در حال رکوع دریابد و هرگاه داخل شود مسجد و امام در رکوع باشد
و ترسد که تا رسیدن او بصف جماعت امام سر از رکوع بردارد در همانجا که رسیده بقصد اقتدا
رو بقبله تکبیرة الاحرام بگوید برکوع رود و در حال رکوع خود را بصف رساند و تقدیم اول بامکان
اولی و احوط است و احوط اینست که در حال راه رفتن پاهای خود را بر زمین بکشد و گام بر ندارد
در وقتی که میخواهد در حال رکوع بصف ملحق شود و احوط اینست که ذکر واجب رکوع را در حال استقرار
بگوید بعد از آن ملحق شود و هرگاه رکوع را با امام در نیابد آن رکعت از او فوت میشود و لکن سنت است
که تکبیر بگوید و هر دو سجده را با امام بکند یا سجده آخر را و هرگاه بعد از سجده اول امام رسیده باشد چون
امام برکعت دیگر برخیزد به نیت اقتدا او با تکبیر بگوید و اگر رکعت آخر امام باشد بعد از فارغ شدن
او نیت کند و تکبیرة الاحرام بگوید نماز خود را بگذارد و هرگاه یکی از سجدها را با امام دریابد
و در حال التشهد با او برسد سنت است که بعد از نیت و تکبیرة الاحرام با او بنشیند و تشهد بخواند

اما

تا امام برخواست برکعت دیگر یا سلام داد اگر در تشهد آخر باشد برخیزد و بعد از نیت و تکبیر نماز را
رساند و دیگر اعاده نیت و تکبیر ضرور نیست لازم نیست و شرط است در صحت نماز جماعت چند امر
اول آنکه میانه امام و ماموم حایلی نباشد که مانع باشد از مشاهده امام مثل دیوار و پرده و مانند
آن پس اگر میانه ایشان چنین حایلی باشد نماز ماموم باطلست مگر وقتی که ماموم زن باشد
که اقتدای او بمرد جایز است و حایل ضرر ندارد اگر علم بافعال امام داشته باشد تا بتواند که متابعت
کند و اگر حایلی مانع باشد از مشاهده امام در بعضی از احوال نماز نه همه آن مثل دیوار کوتاهی
که در حال جلوس مانع باشد نه در حال قیام ضرر ندارد مطلقا و همچنین هرگاه میانه ایشان
حایلی باشد که مانع از مشاهده نمیشود مثل پنجره یا دیوار مشبک ولی احوط اجتناب است و اگر کوری
یا تاریکی یا دود و یا غباری مانع از مشاهده باشد عیبی ندارد و کافیست مشاهده ماموم که
بیواسطه یا بواسطه امام را مشاهده کند هر چند خود مشاهده امام را مشاهده نکند خواه آن ماموم در پیش روی
او باشد یا در پهلوی او پس صحیح است نماز ماموم که در پشت ستون مسجد نماز گذارد هرگاه در پهلوی
او ماموم باشد که امام را بیواسطه یا بواسطه مشاهده کند و همچنین کسانی که در دو طرف صف اول
ایستاده باشند از دو طرف آن و بسبب طولانی بودن صف امام را نه بینند و اگر در جایی نماز
گذارد که نه امام را مشاهده کند نه ماموم را نماز او باطلست پس اگر امام در محراب نماز گذارد نماز
آن صف که بر دو جانب محرابست محاذی امام باطلست هرگاه هیچیک از ایشان امام را نه بینند

دوم آنکه ماموم از امام بسیار دور نباشد مگر بجهت فاصله شدن صفوف ماموین هر چند صفها بسیار باشند
و همچنین باید صف متاخر از صف متقدم بسیار دور نباشد و در حد دوری که موجب بطلان نماز
ماموم میشود میانه علما خلاف است مشهور اینست که هرگاه زیاده از قدر عادت دور باشد نمازش
باطل است و در کمتر از آن صحیح است یعنی اگر در عرف و عادت بگویند که در پشت سر امام نماز
میکند کافی است و بعضی گفته اند که هرگاه میانه ماموم و امام یا میانه دو صف زیاده از یک گام
برداشتن نماز ماموم باطلست و این قول احوط بلکه اظهر است و لکن ظاهر اینست که این تحدید
از موضع سجود ماموم تا محل ایستادن امام و همچنین از موضع سجود صف [illegible] تا محل ایستادن صف
اول شد معتبر باشد نه مابین محل ایستادن هر دو اگر چه اعتبار آن نیز احوط است پس اگر
میانه ایشان نهر یا راه کم عرض فاصله باشد ضرر ندارد و از شیخ دعوای اجماع بر این منقولست
و جایز است صف متاخر که پیش از صفهای متقدم احرام بندد و احوط آنست که صبر کنند
تا چند نفر از هر صف از صفوف متقدم احرام بندد بعد از آن اهل آن صف احرام بندد
و هرگاه در میانه نماز بعضی از ماموین پیش قصد انفراد کنند یا نماز ایشان تمام شود نماز آنها
که در عقب سر ایشان ایستاده اند باطل نمیشود هر چند دوری آنها از کسانی که در پیش ایستاده اند
و در اقتدای خود باقی هستند زیاده از قدر یک گام برداشتن یا بعد عرفی باشد سیم آنکه
محل ایستادن امام بلندتر نباشد از محل ایستادن ماموم مگر در صورتی که بلندی اندک باشد

معتد به

یا بطریق تدریج باشد مثل زمین سراشیب و رفیع شدن صف یا دکانی پس اگر در پایین
اقتدا کند بامامی که در پشت بامی یا صفه بلندی ایستاده باشد نماز او باطلست اما نماز امام عیبی
ندارد و اگر موقف ماموم بلندتر باشد از موقف امام ضرر ندارد مطلقا هر چند ماموم در پشت بام
باشند و اقتدا کنند بامامی که در پایین ایستاده باشد چهارم آنکه موقف ماموم مقدم نباشد
از موقف امام پس اگر پیش روی امام بایستد یا مقدم برود نمازش باطلست اما اگر در پهلوی امام
بایستد بنحوی که موقف او محاذی موقف امام باشد پس مشهور آنست که جایز است و بعضی از علما تاخر
ماموم را از امام لازم دانسته اند و این احوط است پنجم توافق نظم نماز امام و ماموم است پس
جایز نیست اقتدا کردن در نماز یومیه بنماز آیات و نماز عید و بالعکس اما شرط نیست توافق
آنها در نوع و نه در وصف و نه در عدد رکعات پس جایز است اقتدا کردن در هر یک از نمازهای
پنجگانه بدیگری و همچنین جایز است اقتدا در نماز قضا بادا و بالعکس و در نماز قصر بنماز
تمام و بالعکس و در نماز واجب بواجب و مستحب بمستحب چنانکه گذشت از نماز استسقا و عیدین مطلقا
و در نماز واجب بمستحب و بالعکس آن چنانکه میآید از اعاده نماز واجب بجهت ادراک فضیلت جماعت
ششم آنکه ماموم نیت کند اقتدا کردن را بامام معین و تعیین امام همچنانکه باسم و صفت
میشود باین هم میشود که قصد کند اقتدا کردن را بشخص حاضر هر چند نام او را نداند بشرط آنکه
که شرایط امامت در او متحقق است پس اگر قصد اقتدا نکند یا قصد کند اقتدا کردن را بیکی

یا زیاده

از دو نفر حاضر شد بدون تعیین نمازش باطل است و همچنین هرگاه قصد کند اقتدا بعمرو و لقوا
و بر امام واجب نیست نیت امامت در صحت نماز لکن سنت است از برای تحصیل ثواب جماعت
و در جماعت واجبه مثل نماز جمعه در وجوب آن مسئله علمی خلافیست احوط وجوب نیت است
در بیان صفاتیست که در امام جماعت معتبر است و بدون آنها اقتدا باو جایز نیست اول آنکه
شرط است در امام بلوغ و عقل پس جایز نیست امامت طفل نابالغ هرچند ممیز باشد علی الاقوی مگر
برای طفل و همچنین جایز نیست امامت دیوانه هرگاه جنون او ادواری باشد یعنی در بعضی اوقات
دیوانه شود امامت او در وقتی که عقلش کامل باشد جایز است ترکش احوط است دوم شرط است
نیز که شیعه اثنی عشری باشد سوم عادل باشد چهارم ولد الزنا نباشد پنجم مرد باشد هرگاه امامت مرد کند
یا خنثی زیرا که جایز نیست امامت زن از برای مرد و خنثی و امامت خنثی از برای خنثی لکن امامت
زن و خنثی از برای زنان جایز است در نماز سنتی که جماعت در آن مجوز است و در نماز واجب نیز
مشهور عمل کرده اند و ترکش احوط است ششم شرط است نیز که مجذوم و ابرص یعنی خوره دار و پیس نباشد
و حد شرعی بر او جاری شده باشد اگرچه بعد از توبه امامت کند و جمعی گفته اند که امامت ایشان
بر امثال خود جایز است و این دو صنف علاوه در مجذوم و ابرص مطلقا بعید نیست هرچند بر غیر مثل
خود باشد و همچنین جایز نیست امامت اعرابی یعنی صحرانشین بر مهاجرین یعنی بر شهریان اما
بر امثال خود جایز است اما مشهور میان متاخرین علما در امامت این چهار کس کراهت است

که مذکور

که مذکور شد در جواز امامت ایشان جایز نیست مطلقا و جایز نیست امامت کسی که نشسته نماز میکند
بسبب عجز از قیام از برای کسی که ایستاده نماز میکند و همچنین جایز نیست امامت امی یعنی کسی
که حمد و سوره یا بعضی از اذکار واجبه را نداند و عاجز است از یاد گرفتن آن مگر بر مثل خود یا بر کسی که از او کمتر
دانسته باشد و امامت کسی که حرفی را بحرف دیگر تبدیل کند بسبب آفتی که در زبان او هست یا حرکتی را
دیگر تبدیل میکند و عاجز است از اصلاح آن مگر بر مثل خود ... بنا بر اشهر بلکه اظهر و لیکن مکروه است
اما کسی که عاجز است از ادا کردن حرف فا یا حرف تا مگر بعد از تکرار آن پس امامت او جایز است
بلکه واجب نیست بر کسی که عاجز است از ادای بعضی از حروف مگر به تشدید و تغییر اقتدا کردن
در نماز جمعه بیشتر هرچند ممکن باشد و جایز است امامت اعمی هرگاه کسی باشد که او را بقبله بدارد
و مکروه است امامت اغلف یعنی کسی که او را ختنه نکرده اند اگر مقصر نباشد در ترک آن و اگر
مقصر باشد و با وجود قدرت بر ختنه کردن خود ترک آن نموده باشد امامت او جایز نیست
زیرا که فاسق است و همچنین مکروه است امامت کسی که ماموم کراهت داشته باشند از نماز کردن پشت سر او
و امامت کسی که با تیمم نماز میکند از برای کسی که وضو دارد و امامت کسی که نماز خود را قصر میکند
بکسی که تمام میکند و عکس این که کراهت در صورت عکس کم است و فقره سیم جایز نیست
بر ماموم قرائت علی الاقوی وقتی که اقتدا کرده باشد بر امام عادل در دو رکعت اول نماز مطلقا
خواه نماز جهری باشد خواه اخفاتی مگر در نماز جهری در وقتی که قرائت امام را بالمره نشنود حتی همهمه او را

که در نوافل سنت است از برای او که قرائت کند و مراد از شنیدن همهمه آنست که صدای
امام را بشنود و حروف و کلمات قرائت او را تشخیص ندهد و در دو رکعت اخیر اینست که ماموم
در حکم آن با منفرد و امام فرقی ندارد و لکن احوط اینست که ماموم حمد نخواند بلکه تسبیحات اربعه را بگوید
خصوصا در نماز جهری و در دو رکعت اول نماز جهری هرگاه صدای امام را بشنود باید ساکت باشد
و گوش بدهد و در اخفاتی سنت است که سبحان الله بگوید و ساقط نمیشود از ماموم در نماز جماعت
مگر قرائت پس واجبست بر او که سایر واجبات نماز را خودش بجا آورد و واجبست متابعت
امام در افعال اتفاقا یعنی رکوع و سجود و رفع راس و قیام و قعود را بعد از امام بجا آورد یا آنکه مقارن امام
آورد یا همراه او بکند و اول احوط است و بعضی از علما فرموده اند که هرگاه همراه امام بجا آورد نمازش صحیح است
و لکن ثواب جماعت را درنمی یابد پس اگر عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد یا پیش از او برکوع
یا سجود رود گناه کرده است اتفاقا و مشهور اینست که نمازش باطل نمیشود و واجبست بر او در حال
که دیگر با امام ملحق نشود بلکه صبر کند تا امام باو ملحق شود و این حکم مشهور است بلکه حکم به بطلان نماز
قوت دارد خصوصا هرگاه پیش از تمام شدن قرائت امام برکوع رفته باشد که نمازش در صورت عمد
ظاهرا باطل است و در غیر این صورت نیز البته عمدا چنین کاری نکند و هرگاه کرده باشد احوط اینست
که بطریق مشهور نماز را تمام کند و بعد از آن بقصد وجوب اعاده نماید و اگر سهوا یا بگمان اینکه امام
سر از رکوع یا سجود برداشته است پیش از امام سر بردارد مشهور و اظهر اینست که واجبست برگردد

دوباره

یا برکوع و سجود و همراه امام بعد آورد و مکروه است که پیش از ملحق شدن او با امام امام سر بردارد و همچنین
هرگاه سهوا یا غلطا پیش از امام برکوع رود یا بسجود رود باز واجب است که سر بردارد و دوباره همراه امام
برکوع و یا سجود کند و زیادتی رکن درین جا در هر صورت ضرر ندارد و هرگاه با امکان برجوع برنگردد
بجای خود باقی بماند تا امام باو ملحق شود نماز او باطل نمیشود و هرگاه امام برکوع رود و ماموم سهوا
تا امام سر از رکوع بردارد و ماموم رکوع را بکند و در سجده با امام ملحق میشود و هرگاه بسبب غفلتی
رکوع را با امام درنیابد جایز نیست که همین حکم را داشته باشد اما متابعت امام در اقوال پس مشهور
و اقوی در غیر تکبیرة الاحرام عدم وجوب است و لکن احوط است اما تکبیرة الاحرام پس متابعت در آن واجب است
اجماعا پس اگر پیش از امام تکبیر بگوید نمازش باطل است بلکه همراه او گفتن نیز همین حکم دارد علی الاظهر
و هرگاه ماموم حاضر شود در وقتی که امام یک رکعت یا زیاده از نماز را کرده باشد اقتدا میکند و آنچه از نماز
با امام ادراک میکند اول نماز خود قرار میدهد و بعد از فارغ شدن امام تتمه نماز خود را بجا آورد
و اگر در رکعت سیم یا چهارم امام رسیده باشد واجبست علی الاقوی که حمد و سوره بخواند و اگر نتواند
تنها بخواند قرائت را آهسته میکند هرچند در نماز جهریه باشد و اگر وقت نرسد که فرصت
قرائت تمام باشد مگر از برای خواندن حمد تنها احوط اینست که صبر کند تا وقتی که امام میخواهد برکوع برود
در آن وقت اقتدا کند و هرگاه بگمان اینکه قرائت را میتواند تمام کند اقتدا کند و بعد از آن شروع
در حمد پیش از تمام کردن آن امام برکوع رود پس اگر ممکن باشد حمد را بسرعت تمام کند و در رکوع

با امام ملحق شود اگر برسد که امام سر از رکوع بردارد و احوط آنست که حمد را قطع نموده با امام برکوع رود و بعد از اتمام
کردن نماز را اعاده نیز کند و همچنین هرگاه در رکعت سیم اقتدا کرده باشد و در رکعت چهارم پیش از تمام
کردن حمد امام برکوع رود و هرگاه امام مشغول تشهد باشد یا قنوت وقتی که حمد را تشهد و قنوت نماز
سنت است که او نیز متابعت امام کند و احوط آنست که در حال تشهد امام نگاه کند بعضی از سر
و دستهای خود را بر زمین بگذارد و بر زمین متمکن شود و در وقت تشهد امام کف پاهایش بر زمین قرار
داشته خواهد بعد از آن با امام ملحق میشود و چون امام از نماز فارغ شود بر میخیزد و تتمه نماز خود را بجا
می آورد بطریقی که بر منفرد لازم است از جهر و اخفات و تخییر میانه حمد و تسبیحات اربعه در رکعت آخر
و بهتر آنست که صبر کند تا امام سلام دهد بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند و اگر پیش از سلام دادن
او برخیزد هم باکی ندارد مقصد چهارم در بیان انفرادات و مستحبات نماز جماعت است و آنکه
سنت است که مأموم هرگاه یکمرد باشد در پهلوی راست امام بایستد و هرگاه دو مرد یا زیاده باشند
در پشت سر او بایستند و همچنین هرگاه یکزن یا زیاده باشند و لکن در یکزن افضل آنست که در عقب امام
از جانب راست او بایستد و هرگاه مردان و زنان هر دو اقتدا کنند افضل و احوط آنست که مردان
عقب امام بایستند و زنان در عقب مردان و هرگاه یکمرد و یکزن یا زیاده از آن باشد مرد در پهلوی
راست امام بایستد و زن در عقب او و هرگاه زن پیشنمازی زنان کند سنت است که با ایشان
در یک صف بایستد و از ایشان پیش نیفتد و اگر زیاده از یک صف باشند زنها در صف اول در پهلوی



راست و چپ پیشنماز بایستند و سایر صفوف در عقب و هرگاه جمعی برهنه باشند و خواهند
که نماز جماعت گذارند واجب است که نشسته نماز گذارند و رکوع و سجود را باشاره بجا آورند
و سنت است در اینجا نیز که امام با ماموماین در یک صف بنشیند و از ایشان پیش نیفتد و لکن
بزانوها مقدار کمی از ایشان پیش بیاید و سنت است که در صف اول اهل فضل بایستند
یعنی کسانی که در علم و عمل یا عقل از دیگران زیادتی داشته باشند خصوصا نزدیک بامام و بعد از آنکه
افضل مواضع در جماعت صف اول است خصوصا جائی که نزدیک بامام باشد بعد از آن جانب
راست صف اول بعد از آن جانب چپ آن بعد از آن صف دوم و همچنین تا آخر و روایت
کرده اند که رحمت از امام منتقل میشود بطرف راست صف اول بعد از آن بطرف چپ
آن بعد از آن بسایرین یعنی اول بامام میرسد و از او منتقل میشود بماموماین بترتیبی که مذکور
شد و در حدیث آمده که نماز کردن در صف اول ثواب جهاد کردن دارد و در روایت دیگر وارد
شده که فضیلت صف اول طرف راست صف بر طرف چپ مثل فضیلت نماز جماعت
بر نماز منفرد است و لایق آنست که اهل فضل در افضل مواضع بایستند بعد از آن کسانی که مرتبه ایشان
از اینها پست تر است و همچنین بترتیبی که مذکور شد و مستحب است برای کسی که نماز را منفرد
هرگاه بجماعتی برسد اینکه همان نماز را اعاده کند بجماعت بگذارد خواه امام باشد خواه ماموم
و سنت است برای ماموماین که صفها را راست بدارند و چنانکه دوشهای ایشان برابر یکدیگر باشد

و مقدار یکقد بکدیگر بایستند و در میانه صف حایل فاصله نگذارند و صفها بیکدیگر نزدیک باشد و مکروه است
تنها ایستادن در صف مگر وقتی که در صفها جای خالی نباشد و سنت است در موقف که در نماز
پشت سر امام بایستند و سنت است برای ماموم در جائی که قرائت بیکبند نشنیدن اینکه در نماز جهریه
صدای امام را نشنود و خواندن چنانکه گذشت هرگاه امام از قرائت فارغ شود اینکه سبحان الله بگوید
یا ذکر دیگر بکند تا وقتیکه امام برکوع رود یا اینکه یک آیه از آخر سوره را نگاه دارد تا وقتیکه امام از قرائت
فارغ شود آیه را بخواند و با امام برکوع رود و همچنین هرگاه در پشت سر مخالف نماز گذارد و پیش از او از
قرائت فارغ شود و مستحب است که امام نماز خود را طول ندهد و حال ضعفای ماموماین و کسانی را که
عذری یا حاجتی دارند ملاحظه نماید در رکوع و سجود و اکتفا به ذکر کند مگر وقتی که ماموماین همه راضی باشند
بطول دادن او و اینکه اذکار نماز را خصوصا تشهد را بلند بماموماین بشنواند اما ماموماین
پس مکروه است اینکه بشنوانیدن امام بلکه سنت است که آهسته بخوانند و همچنانکه اذکار
و قنوت و تشهد خود را با امام نشنوانند و همچنین مستحب است برای او وقتی که در رکوع باشد و بفهمد
که شخصی داخل شده اراده جماعت دارد اینکه رکوع خود را طول دهد دو برابر رکوع را و برابر آنکه عادت
میخواند تا آن شخص در رکوع باو ملحق شود و اینکه بعد از فارغ شدن از نماز از جای خود برنخیزد تا کسانی که
از ماموماین در اثنای نماز رسیده اند و هنوز نماز خود را تمام نکرده اند از نماز فارغ شوند
و سنت است برای ماموم اینکه بعد از فارغ شدن امام از سوره حمد بگوید الحمد لله رب العالمین



و همچنین وقتیکه امام گوید سمع الله لمن حمده نیز بگوید الحمد لله رب العالمین و از جمله مستحبات
بر خواستن و بر سرپا ایستادن است وقتیکه مؤذن قد قامت الصلوة بگوید و مکروه است شروع
در نماز نافله بعد از شروع کردن مؤذن در اقامه گفتن و اینکه امام خود را مخصوص کند بدعا یعنی در قنوت
و غیر آن تنها از برای خود دعا کند بلکه سنت است اینکه بصیغه جمع بخواند و ماموماین را نیز داخل کند
بلکه افضل آنست که سایر مؤمنین را هم قصد کند و لکن ظاهر آنست که بصیغه جمع خواندن در صورتی است
که دعائی که میخواند از اختراعات خودش باشد و در ادعیه که از ائمه معصومین علیهم السلام ماثور است
بهتر آنست که تغییر ندهد آنرا و بر همینکه منقول گردیده بخواند فصل پنجم در بیان احکام لواحق آنست
و در آن چند مسئله است اول اگر عارض شود در اثنای نماز از برای امام امری که مانع باشد از تمام
شدن اینکه حدث از او سر زند یا بخاطرش بیاید که وضو نداشته است یا رعافی او را عارض شود کسی را از ماموماین
باخبر یا پیش بدارد تا بقیه نماز را با ماموماین بگذارد و همچنین هرگاه نماز امام قصر باشد و نماز ماموماین
تمام باشد امام بعد از تمام کردن نماز خود کسی را پیش بدارد تا با ایشان تتمه نماز را بجا آورد و هرگاه امام
کسی را مقدم ندارد و یا در اثنای نماز بمیرد و یا بیهوش شود ماموماین خودشان کسی را پیش بدارند که نماز را
با ایشان تمام کند و آنچه که مذکور شد بر سبیل استحباب است و واجب نیست پس جائز است برای ماموماین
که قصد انفراد کنند و تتمه نماز را فرادی بگذارند یا بعضی قصد انفراد کنند و بعضی اقتدا کنند بکسی که او را مقدم
بدارند و جایز است که از اول تتمه نماز بلکه جایز است که بعضی از ایشان اقتدا کنند بشخصی و بعضی بدیگری و احوط آنست

که اگر کسی که مقدم میدارد نماز ماموم بر امام باشد مکروه است که کسی ایشان را [illegible]
کسی که یک رکعت زیاده با امام درک کرده باشد و هرگاه چنین کسی در پیش ایستاده باشند و قصد کند نماز ماموم
با خود رسیده نشسته تا ایشان تشهد بخوانند پس اشاره میکنند که ایشان سلام دهند [illegible]
بعد از آن برخیزد و تتمه نماز خود را بگذارد دوم هرگاه کسی شروع کرده باشد در نافله و نماز جماعت منعقد شود
پس اگر وقت آن قدر وسعت دارد که نماز خود را تمام کند و برکعت اول نماز جماعت برسد نماز را تمام
و اگر بیند که تا تمام کردن او رکعت اول یا نماز فوت میشود سنت است که آن نماز را قطع کند و اقتدا
به پیشنماز و هرگاه در نماز واجبی باشد که جماعت منعقد گردد سنت است که نیت خود را بگرداند به نافله و آن را
دو رکعت تمام کند و بعد از آن اقتدا کند و هرگاه در رکعت چهارم باشد یا در رکعت سیم بعد از داخل شدن
در رکوع نماز خود را تمام میکند بعد از آن با پیشنماز اعاده مینماید استحباباً و هرگاه مسبوق برکوع رکعت سیم
داخل شده باشد و در نیت جواز [illegible] قیام و نشستن و سلام دادن [illegible] نافله چنانکه گذشت
نیت کردن و احوط است که در صورت نیز نماز خود را تمام کند بعد از آن با امام اعاده نماید سیم جایز
مفارقت از امام بدون عذر هرگاه قصد انفراد نکرده باشد و با عذر جایز است مثل مسبوق [illegible]
او در غیر [illegible] تشهد میخواند و با امام ملحق میشود و همچنین است حکم در قنوت اما مفارقت با قصد انفراد
پس اگر به جهت عذری باشد جایز است بی شبهه و بدون عذر نیز مشهور جواز است و احوط است که اجتناب
قصد انفراد بکند و وقتی که مفارقت کرد بسبب عذری یا مطلقا بنابر مشهور پس اگر پیش از قرائت امام



باشد خودش قرائت میکند و اگر بعد از آن باشد برکوع میرود و اگر در اثنای قرائت امام باشد [illegible]
اقوی است که از همانجا که مفارقت کرده میخواند و احوط است که سوره که در اثنای آن قصد انفراد نموده
از سر گیرد [illegible] و غیر سلام است اما تسلیم پس جایز است سلام دادن ماموم پیش از امام مطلقا
هرچند عذری نداشته باشد و قصد انفراد هم [illegible] چهارم هرگاه بعد از نماز
معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا جنب بوده یا وضو نداشته یا بغیر غسل نماز کرده بوده است نماز ماموم صحیح است
و بر ایشان اعاده آن نماز واجب نیست نه در وقت و نه بعد از خارج شدن وقت و اگر در اثنای نماز
ماموم عالم شود بر آن باقی نمازش صحیح است قصد انفراد میکند و بقیه نماز خود را از همانجا بتمام میرساند

باب هفتم در بیان احکام نماز مسافر است بدانکه واجب است بر مسافر قصر یعنی ترک کردن دو رکعت
آخر از نمازهای چهار رکعتی و دو رکعت کردن بچند شرط اول آنکه سفر او بقدر مسافت شرعیه باشد و آن
عبارت است از هشت فرسخ یا بیک سمت هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد خواه همان روز
در روز دیگر پیش از حصول یکی از قواطع سفر مثل اقامه ده روز و مانند آن علی الاقوی و در صورت اخیر احوط
میان قصر و اتمام [illegible] مسافت بسیر یک روز تمام [illegible] قطار شترهای باردار [illegible] در روز متوسط
و مکان متوسطه بهر یک از هشت فرسخ و رفتار دیگر را اکتفا کردن در قصر جایز است بلکه اظهر
معتبره ظاهر میشود که مقدار [illegible] است که هر فرسخ سه میل است و هر میل چهار هزار ذراع بذراع متوسط
هر ذراع بقدر بیست و چهار انگشت و هر انگشت بقدر عرض هفت جو متوسط و عرض هر جو بقدر هفت موی

متوسط از موی یابو و هرگاه در کمتر از چهار فرسخ بقدر هشت فرسخ یا زیاده [illegible]
شد آنکه سه فرسخ راه برود و برگردد و باز برود قصر در صورت جایز نیست [illegible]
هشت فرسخ میانه سفر بر و بحر و سرعت سیر و بطوء آن پس اگر کسی مسافت مذکوره را در دو
ساعت طی کند باید قصر کند و همچنین هرگاه در چهار روز یا پنج روز طی نماید [illegible]
سفر بر آن صادق آید هرگاه هشت فرسخ را در یکی یا شش ماه [illegible] قطع کند که در صورت
او قصر جایز نیست [illegible] و همچنین هرگاه بعد از برگشتن از سفر [illegible]
نزدیک بوطن خود [illegible]
جمع است اگر [illegible]
از راه نزدیک برود تمام میکند و اگر از راه دور برود قصر میکند هر چند [illegible] قصر کردن باشد
[illegible] بنابر اقوی و مشهور [illegible] مسافت از آخر شهر [illegible] اگر بسیار بزرگ نباشد و در شهر بزرگ
از آخر محله [illegible]
باید [illegible] شرط است [illegible]
شرعیت خواه [illegible] بعلم یا بشیاع یا بشهادت دو مرد عادل و هرگاه شک داشته
باشد باید نماز را تمام کند [illegible]
تحصیل علم یا جمع میانه قصر و تمام و هرگاه در صورت جهل مسافت نماز را قصر کند [illegible]



هرچند بعد از آن معلوم شود که بقدر مسافت بوده است و هرگاه تمام کرده باشد بعد از آن ظاهر شود که بقدر
شرعی بود اعاده آن نماز بر او لازم نیست و همچنین هرگاه در اثنای سفر معلوم شود بعد از آنکه نماز را تمام
[illegible]
[illegible] جمع میانه قصر و اتمام در صورت احوط است دوم قصد مسافت یعنی قصد کرده باشد رفتن تا
تا آنکه بقدر مسافت شرعی هر چند قصد او بالتبع باشد مثل اسیر و مجبور که دیگری او را میبرد و مانند غلام
که تابع مالک و زن که تابع شوهر است هرگاه ندانند که آن کسی که ایشان را میبرد بقدر مسافت خواهد رفت [illegible]
خواهد برد پس [illegible] قصد کند [illegible] تا آنجا که [illegible] مسافت است [illegible] چون بآنجا رسید قصد کند جای
دیگر را که باز کمتر از مسافت است هر چند همه بقدر مسافت یا زیاده باشد قصر کردن از برای او جایز
نیست و همچنین هرگاه قصد جای معینی مطلقا نکرده باشد مانند کسی که از پی غلام گریخته یا حیوان گم شده
یا غریمی که از طلب او [illegible] هر جا که بایشان رسد رجوع خواهد کرد پس از برای چنین کس نیز قصر جایز نیست
هر چند بقدر اضعاف مسافت طی کند [illegible] در برگشتن در همه صورت قصر واجب است هرگاه بقدر مسافت باشد
و هرگاه بجائی رسد [illegible] فرسخ یا سه فرسخ دیگر [illegible] باید برود و بعد از آن برگردد و برگشتن تنها
یا مجموع رفتن و برگشتن بقدر مسافت باشد مثل آنکه شش فرسخ از پی غلام گریخته رفته بود و خبر رسید که غلام
او در دو فرسخ است پس میخواهد دو فرسخ دیگر برود و بعد از آن برگردد بخانه خود و راه برگشتن او بقدر هشت
فرسخ میشود یا چهار فرسخ رفته بود که خبر رسید و میخواهد دو فرسخ دیگر برود و برگردد بخانه خود که مجموع آن [illegible] فرسخ

دو یا پانزده فرسخ اما با عصیان در برگشتن بقدر هشت فرسخ می‌شود پس در رفتن و برگشتن هر دو نماز را بقیه [illegible]

در برگشتن خلاف است اشهر عدم ضم است مطلقا نیز در صورت اول در آن فرسخ رفتن قصر

بلکه همچنین در برگشتن قصر می‌کنند و در صورت دوم در رفتن و برگشتن هر دو تمام می‌کنند زیرا که برگشتن تنها

بقدر مسافت نیست و دو فرسخ رفتن هم با آن ضم نمی‌شود و بعض فقها بر شدا اند بلکه مطلق پس جا بر این در

باید تمام کنند هم در بقیه رفتن و هم در برگشتن و بعض فقها بر شدا اند بلکه در صورت اول تنها و مراعات احتیاط

در هر دو صورت ترک نکنند باینکه در صورت اول در بقیه رفتن و در دوم در رفتن و برگشتن هر دو جمع کنند

میانه قصر و تمام و خلافی که مذکور شده در ضم و نا بایان مخصوص نیست بلکه [illegible] و حکم

یکی است و همچنین تابع دیگری در سفر مثل پسر و غلام و زن هر گاه ندانند که آن کسی که ایشان را

بقدر مسافت خواهد رفت یا نه باید بدانند و لکن نه دانند که ایشان را بقدر مسافت خواهد برد

یا اسیر اراده کرختن داشته باشد و غلام منتظر آزاد شدن و زن منتظر مطلقه شدن و اراده

این باشد که بعد از فرار و آزادی و طلاق برگردند ایشان نیز در سفر باید نماز خود را تمام کنند

که اراده مسافت نیز ندارند مطلقا نه بالذات و نه بالتبع بلی در برگشتن اگر بقدر مسافت باشد قصر

می‌کنند بجهتی که در مسئله سابق گذشت سیم استمرار قصد سفر است تا آخر مسافت پس اگر عدول کند

سفر یا متردد شود در رفتن و برگشتن پیش از آنکه بمسافت شرعی رسد باید نماز را تمام کند

نماز قصری که پیش از آن کرده باشد اعاده آن بر او واجب نیست هر چند وقت باقی باشد و لکن

مستحب است

مستحب است و لکن که بقدر مسافت شرعی بیرون رود و بعد از گذشتن از حد ترخص انتظار رفقا را بکشد

که همراه ایشان برود اگر اطمینان بآمدن ایشان ندارد و قصدش اینست که هر گاه نیایند سفر

خود را موقوف کند و برگردد پس اگر چهار فرسخ نرفته باشد نماز را تمام می‌کند و اگر چهار فرسخ

رفته باشد بنا بر اظهر یا هشت فرسخ بنا بر اظهر لهذا از آن منتظر شود قصر می‌کند مگر آنکه قصد

ده روز داشته باشد یا سی روز متردد بماند و همچنین هر گاه جزم داشته باشد بآمدن رفقا

یا برفتن سفر هر چند ایشان نیایند در وقت نیز باید قصر کند هر چند پیش از قطع چهار فرسخ باشد

مگر با قصد اقامه یا گذشتن سی روز و اگر انتظار او پیش از رسیدن بحد ترخص باشد نماز خود را تمام

می‌کند مطلقا چهارم آنکه قصد اقامه ده روز در اثنای مسافت نداشته باشد چه اگر در نظر داشته

باشد که در میان مسافت ده روز در جای بماند باید نماز خود را از اول مسافت تا محل اقامه

و در آنجا نیز تمام کند و اگر از اول سفر قصد اقامه عشره نداشت و در اثنای مسافت قصد کرد

در هر جا که قصد اقامه کرده تمام می‌کند و اگر نماز قصری پیش از آن کرده باشد اعاده آن بر او واجب

نیست و اگر از اول سفر اراده داشته باشد که بعد از آنکه بقدر مسافت یا زیاده از آن رفت

در منزلی قصد اقامه عشره نماید در راه نماز خود را قصر می‌کند و در محل اقامه تمام می‌کند خلاصه قصد

ده روز سفر را قطع می‌کند و هر یک از ما قبل و ما بعد آن حکم سفر علیحده دارد پس اگر بقدر مسافت

باشد باید چون سایر شرایط باید قصر کند و اگر کمتر باشد تمام کند و معتبر است در وطن اقامه آنکه

ده روز تمام باشد در روز تا وقت حساب می‌شود هر چند تمام اثر از روز یازدهم ضم کنند و بعضی شرائط

و اول اولی است و اقامه در موضعی عبارت است از آنکه در عرف و عادت صدق کند که فلان در فلان

موضع اقامه کرده است پس هر گاه کسی در بلدی اقامه کند بیرون رفتن او بباغ و بستان و مزارع

بان کیفیتی که در عرف گویند که از آن بلد بیرون رفت با قصر ندارد هر چند بحد ترخص رسد و اگر جای

برود که از قصد و اقامه خارج باشد و بمسافت قصر رسد مثل آنکه بدهی رود و در حوالی آن بلد که از آن

تا آن ده دو فرسخ یا سه فرسخ باشد و قصد شخص این باشد که در همان روز یا روز دیگر پیش از ده روز برگردد

پس اگر در ابتدای قصد اقامه این معنی را در نظر داشته باشد تمام کردن نماز در روزه بر او جایز نیست

مطلقا نه بعد از بیرون رفتن و نه پیش از آن بجهت اینکه قصد اقامه ده روز در یک جا نکرده است حقیقة

و هر گاه بعد از آنکه جزم باقامه ده روز داشته نماز تمامی بجا آورده بود این عزم او را طاری شد یعنی قصد

کمتر از مسافت یا بعد از انقضای ده روز اقامه این عزم را کرد پس اگر قصدش این باشد که بعد از مراجعت

یازده روز اقامه کند و جهت که در رفتن و برگشتن و در آن موضع نماز و روزه خود را تمام کند و اگر قصد اقامه ده روز

جدید ندارد پس اگر قصد مسافت تازه نداشته باشد یا آنکه غافل باشد از سفر کردن یا متردد باشد

در آن بازو و اجب است بر او تمام کردن هم در رفتن و برگشتن و در آن موضع و هم در قصد اقامه و هر گاه قصدش

این باشد که بعد از برگشتن دو روز یا سه روز مثلا در محل اقامه بماند بعد از آن سفر کند و سفر او از جای

برگشتن تا منتهای مقصد بقدر مسافت شرعی یا زیاده باشد احوط آنست که در برگشتن و در محل اقامه

جمع کند

جمع کند میانه قصر و اتمام خصوصا هر گاه محل اقامه که سوی او برگردد در سمت منتهای مقصد باشد مثل آنکه در

آن موضع نیز جمع کند بهتر است اگر چه وجوب اتمام و جواز اکتفا بآن مطلقا نادر نیست که بیرون رود از محل اقامه

بقصد مسافت تازه و نکند را قصد ترخص خالی از قوت نیست چنانکه علامه رحمه الله در جواب مسائل سید

مهنا بعض دیگر از علمای ما رضوان الله علیهم اختیار نموده اند چون مسئله محل خلاف و اشکال عظیم است

البته احتیاط را ترک نکنند و هر گاه مسافر بعد از آنکه شروع کرده بود نماز را بنیت قصر در بین نماز

قصد اقامه کند باید آن نماز را تمام کند و هر گاه در جای قصد اقامه ده روز کرده باشد

بعد از آن از قصد خود برگردد یا متردد گردد در رای او نظر کنند پس اگر پیش از عدول از نیت اقامه یا

یک نماز چهار رکعتی تمام کرده باشد مادام که در آنجا هست باید نماز و روزه خود را تمام کند و هر گاه

هنوز نماز قصر نکرده و فرض نیست میانه اینکه پیش از آن نماز غیر مقصوره کرده باشد مثل

نماز صبح و مغرب یا نه و بقصد تمام شروع در نماز چهار رکعتی کرده باشد یا نه و نماز نافله که در سفر

ساقط است مثل نافله ظهر و عصر بجا آورده باشد یا نه و نماز ظهر یا روز تمامی روزه گرفته باشد یا

و وقت نماز چهار رکعتی بعدول مقدار آن گذشته باشد یا هنوز نه باشد بلکه در همه صور

واجب است که قصر کنند بنا بر اقوی پس اگر کسی نماز ظهر و عصر را نخواند کرده باشد عمدا یا نسیانا

تا وقت آن بیرون رود و قضا شود هر چند از روز روزه هم گرفته باشد بعد از آن رجوع کند

از قصد اقامه و اجبست که بعد از آن قصر کند و همچنین هر گاه بنیت تمام شروع کرده باشد بنماز چهار

رکوع و بعد از رکوع رکعت سیم نیز شده باشد لهذا آن از قصد خود بر گردد و در صورت اخیره باید آن
نماز را بر رسم زنند نماز قصر بجا آورده هر گاه قصد کنند که مدت طویله شد یک ماه یا دو ماه شد در جایی
بماند که مستحق است بر ده چهار شعبه و لکن قصد اقامه ده روز در هیچ یک از آنها نداشته باشد باید نماز را
قصر کنند مطلقا پس اگر سی روز در یکجا بماند لهذا از آن مادامی که در آنجا است باید تمام کنند پنجم آنکه سفر او
قطع نشود به رسیدن به وطن خود پس اگر در اثنای سفر به وطن خود برسد باید تمام کنند هر چند اراده اش
این باشد که پیش از ده روز از آنجا بیرون رود و مراد از وطن جایی است که آن را محل سکنی برای خود
قرار داده و اراده بیرون رفتن از آنجا در نظر نداشته باشد به کیفیتی که در عرف صدق کند که وطن
فلان شخص است خواه مولد او و پدران او باشد یا نه و خواه ملکی در آن داشته باشد یا نه و میتواند
بود که شخص دو وطن داشته باشد و میتواند که زیاده از دو وطن داشته باشد مثل اینکه دو خانه داشته
باشد در دو بلد یا در دو قریه که در هر یک شش ماه بماند یا اینکه چنین قرار داده باشد که سالی شش ماه
در بلدی یا در قریه ای بماند و شش ماه دیگر در بلد دیگر پس به هر یک که در اثنای سفر وارد گردید باید نماز خود را تمام کند
و هر گاه کسی وطن خود را ترک کند و ترک محله در آن نماید و قصد توطن در جای دیگر کند به کیفیتی که در عرف
[illegible] از وطنیت او بیرون رود و آنجا را وطن او گویند حکم مذکور منتفی میشود [illegible]
پس هر گاه بعد از آنکه ماندن او برسد [illegible] و استمرار در [illegible] معلوم و ظاهر گردید [illegible] اسم وطن در
آن صادق نبود [illegible] در این سفر به آنجا رسید باید تمام کند مطلقا خواه قصد اقامه عشره در آنجا داشته باشد



و خواه از ابتدای توطن تا الوقت شش ماه در آنجا مانده باشد چنانکه بعضی شرط نموده اند یا نه و لکن احوط
این است که در صورت اخیره جمع کنند میانه قصر و اتمام هر گاه قصد اقامه عشره در آنجا نداشته و اکثر علما در قطع سفر به توطن
بالفعل را شرط ندانسته اند و میگویند که هر گاه شخص در بلدی شش ماه به قصد توطن مانده باشد هر وقت
که به آنجا رسید باید تمام کنند هر چند از توطن آن عدول کرده باشد و قطع علاقه از آن نموده باشد و لکن
اختلاف کرده اند در اینکه آیا شرط است ملکی هم در آنجا داشته باشد یا نه و اقوی این است که توطن
فعلی شرط است و توطن سابق کافی نیست مطلقا هر چند زیاده از شش ماه در آنجا به قصد توطن مانده
باشد و ملکی هم داشته باشد و لکن احوط این است که چون در اثنای سفر به آنجا رسید قصد اقامه کنند یا جمع
کنند میانه قصر و اتمام خصوصا هر گاه ملکی هم در آنجا داشته باشد و البته این احتیاط را ترک نکنند
ششم آنکه بدون قصد اقامه ده روز و در آن مدت ده روز بماند خواه متردد باشد و خواه جازم
به سفر و لکن بعد از آن به هر دلیلی سفر کردن میسر نشود و واجب است بر او که بعد از سی روز نماز خود را تمام
کند هر چند یک نماز باشد هفتم آنکه سفر او معصیت نباشد یا اینکه غرض از سفر معصیت باشد
که کافر از جهاد و گریختن عسکر اسلام و رفتن به سوی آنها یا گریختن بنده از آقای خود و زن از شوهر خود و رفتن به سفری که مظنه ضرر باشد و اما
یا مقصود او از این سفر امر حرامی باشد مثل سفر کردن برای دزدی یا کشتن شخص مسلمانی یا ضرر
مال و حجت شرعی یا فساد دیگر و امثال آن پس اگر سفر او معصیت باشد باید تمام کند اما اگر خود سفر
از آن نیز معصیت نباشد و لکن در اثنای سفر معصیتی از او صادر شود موجب آن نمیشود که نماز خود را تمام کند

بلکه باید قصر کند و هر گاه سفر او برای شکار کردن باشد پس اگر شکار از جهت لهو و بازی باشد باید تمام کند
و اگر برای قوت خود و عیال خود باشد قصد کند و همچنین هر گاه برای تجارت باشد علی الاقوی و اگر در سفر معصیت
که مقصود او از این سفر امر حرامی بود و در بین سفر از آن قصد عدول کند به قصد مباحی رجوع میکند به قصر هر گاه
باقی سفر به قدر مسافت شرعی باشد و اگر در اثنای سفر مباح قصد معصیت کند به طریقی که مذکور شد
باید بعد از آن نماز خود را تمام کند و اگر بعد از آن دوباره رجوع نماید به قصد مباح رجوع میکند به قصر اگر باقی
به قدر مسافت شرعی باشد و اگر کمتر از آن باشد مسئله خلافیه است احوط جمع است میانه قصر و اتمام
هشتم آنکه به حد ترخص برسد یعنی به قدری از بلد دور شود که آواز مؤذن را نشنود و دیوارها و دیوارهای بلد را نه بیند
یعنی صورت آنها را تمیز ندهد هر چند سیاهی آنها پیدا باشد و مناره ها و قباب عالیه را اعتبار ندارد
و ظاهر حد است که به قدری دور شده باشد که کسی که در پشت دیوارهای بلد است او را نه بیند
بنا بر این هر دو علامت متوافق میشوند یا متقارب و بنابر معنی سابق هم و قتی که مراد از آن تمیز دادن
صورت خانه ها باشد اکثر بلاد و اکثر بلاد است در غیر شهرهای بسیار وسیع که در آنها اکثر اوقات مسافر
معتبر است و در بلندی و پستی بلد و صوت مؤذن و قوت و ضعف سامعه و باصره متوسط را باید
حد و ضبط معتبر است و اشهر بلکه اظهر این است که در مراجعت از سفر نیز این شرط معتبر است یعنی مادامی که
به حد ترخص نرسیده قصر میکنند و همینکه از حد ترخص گذشت تمام میکنند هر چند به خانه خود نرسیده باشد و لکن
احوط این است که بعد از گذشتن از حد ترخص تا به خانه خود نرسیده نماز نکنند یا جمع کنند میانه قصر و اتمام و اما این شرط



مخصوص است به سفر کردن از وطن و بلد خود و مراجعت کردن به سوی آن یا محل اقامه ده روز نیز همین حکم دارد
و باید در وقت سفر کردن از محل اقامه تا به حد ترخص نرسیده قصر نکنند و در وقت رسیدن به محلی که قصد اقامه
عشره در آن دارد بعد از گذشتن از حد ترخص تمام کنند هر چند احتمال اشتراک آن با وطن در حکم در
صورت دوم دارد و لکن مراعات احتیاط در هر دو خصوصا در صورت اخیره بهتر است نهم آنکه سفر شغل و عمل
او نباشد و بدین جهت بیشتر سفر کنند مانند چاروادار و قاصد و کشتیبان و ساربان و تاجری که در جای معینی سکنی
ندارد و قرار نمیگیرد و مشتغل به امر خود میشود و امثال اینها که سفر کردن را صنعت و پیشه خود قرار داده اند و غالبا
ده روز در یکجا قرار نمیگیرند و همچنین اعلات خیمه نشینان که خانه خود را همراه دارند و همیشه سیر میکنند و طلب
آب و علف را هر جا یابند منزل میکنند با زمره ملکان و دیگر ... پس بر همه اینها واجب است که نماز و روزه خود را تمام
کنند و قصر کردن بر ایشان جایز نیست لیکن شرط است که در عرف صادق آید که سفر شغل و پیشه او است هر چند
در سفر اول یا دوم باشد فرضا مثل اینکه قصد عزم به عمل نمایند و احوط این است که بر آن قصر عمل نمایند
در سفر اول و دوم جمع کنند میانه قصر و اتمام و کسی که سفر را شغل و عمل خود قرار نداده واجب است بر او که در سفر قصر
کند هر چند اتفاق افتد که سه مرتبه بلکه ده مرتبه متوالیا سفر کنند و شرط است در وجوب اتمام بر این جماعت
که ده روز در خانه خود نمانده باشد مطلقا و در غیر خانه و بلد خود نیز ده روز با قصد اقامه نمانده باشد پس اگر
یکی از ایشان ده روز در خانه خود بماند هر چند قصد ماندن ده روز اول نداشته باشد یا در جای دیگر
قصد اقامه کند و ده روز بماند واجب است که بعد از آن در سفر اول قصر کند و در سفر دوم باز تمام کنند

اگر اسم مکاری و مانند آن از روز اول سفر بر ایشان صادق باشد و ترک عمل خود نکرده باشد و احوط آنست که در سفر دوم جمع نماید میان قصر

و اتمام و در سفر سوم تمام کند و اگر در غیر بلد خود ده روز بماند بدون قصد اقامه اولی و احوط آنست که در سفر اول آن

جمع کند میان قصر و اتمام و جمعی از علما ده روز در شهر خود را بعد از سفر در حکم منزل قصد اقامه ده روز در شهر دیگر قرار داده اند

و ایام ورود نیست بلکه قوت دارد و احتیاط کردن اولی است و با آنکه جمیع شرایط مذکوره مجتمع گردید واجب قصر است

مگر در چهار موضع مکه معظمه و مدینه مشرفه و مسجد جامع کوفه و حایر جناب امام حسین علیه السلام که مسافر در اینها مخیر است میانه

اینکه نماز چهار رکعتی را قصر کند یا تمام و تمام کردن افضل است علی الاشهر الاقوی و بعضی این حکم را مخصوص ساخته اند در مکه

و مدینه بمسجد الحرام و مسجد جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله و در سایر اماکن آن دو بلد مکرم قصر را واجب دانسته اند و این قول احوط است

و احوط از این اختیار قصر است در همه این اماکن مقدسه و در تحدید حایر اختلاف کرده اند بعضی تحدید نموده اند

آن را بمجموع صحن قدیم و بعضی از حوالی ضریح تا بیست و پنج ذراع و بعضی بضریح مقدس و عمارات منضمه با آن از رواق

و مسقف و خزانه و غیره و بعضی بگنبد منوره تنها و احوط در این مقام عمل کردن است بقول اخیر و تخییر مسافر

در این اماکن مخصوص است بنماز و گرفتن روزه برای او جایز نیست و نوافلی که در سفر ساقط است چون نافله

ظهر و عصر بجا آوردن آن در این مواضع مستحب است و هرگاه مسافر در غیر این مواضع نماز خود را تمام کند

عالما عامدا نماز او باطل است و اعاده او بر او واجب است مطلقا خواه وقت باقی باشد خواه نباشد و اگر جاهل

باشد بمسئله نمازش صحیح است و اعاده آن بر او لازم نیست نه در وقت و نه در خارج وقت و اگر از روی

فراموشی باشد پس اگر وقت باقی باشد واجب است که اعاده نماید و اگر بعد از بیرون رفتن وقت بخاطرش



آید قضا لازم نیست باید دانست که در قصر و اتمام وقت ادای نماز معتبر است نه وقت ابتدای وجوب پس اگر شخص

در بلد خود باشد و وقت نماز داخل شود و بقدر بجا آوردن نماز از وقت بگذرد و پیش از آنکه نماز را بکند بسفر

کند و بحد ترخص برسد باید قصر کند و همچنین بر عکس این هرگاه در سفر وقت نماز داخل شود و بقدر ادای

آن از وقت بگذرد و پیش از آنکه آن نماز را ادا کند داخل شود به بلد خود باید نماز را تمام کند و سنت است برای مسافر

که بعد از هر نماز قصری سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر در عوض نقصی که در رکعات آن نماز

واقع گردیده باب ششم در نماز میت است و در آن چند فصل است فصل اول در بیان کسی که بر او نماز باید کرد

بدانکه واجب است نماز کردن بر هر میتی که شیعه امامی باشد و واجب نیست بر کافر خواه کافر اصلی باشد خواه مرتد

مثل کسی که انکار کند یکی از ضروریات دین را مثل وجوب نماز یا روزه ماه مبارک رمضان و امثال آن

و همچنین بر خارجی و ناصبی یعنی کسی که اظهار عداوت جناب امیر المؤمنین یا یکی از ائمه علیهم السلام کند و همچنین بر غلات

یعنی کسی که قائل باشد بخدای جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله یا جناب امیر المؤمنین یا یکی از ائمه علیهم السلام هر چند اینجماعت

بزبان اقرار بشهادتین کنند اما سایر مخالفین از عامه سوای نواصب و خوارج پس مشهور میانه علما وجوب

نماز است بر ایشان و این احوط است اگر چه عدم وجوب قوت دارد و بعد از آن اطفال مسلمین که پدر

یا مادر ایشان مسلمان باشد در حکم مسلمین اند و همچنین لقیط دار الاسلام یعنی طفلی که در بلاد اسلام یافته باشند

هر چند اسلام پدر و مادر او معلوم نباشد و طفل تا شش سال تمام نداشته باشد نماز بر او واجب نیست و هرگاه

کمتر از شش سال داشته باشد و از مادر زنده متولد شده باشد اکثر علما نماز کردن را بر او مستحب دانسته اند

و احوط ترک است فصل دوم در بیان مستحقات یعنی کسی که این نماز کردن بر او واجب است بدانکه نماز کردن بر میت مثل

سایر احکام او واجب کفائی است یعنی که اگر بعضی از مکلفین بجا آورند از باقی ساقط میشود و لکن اولی به میت یعنی

وارث او اولی است یعنی کسی که دیگری بدون اذن و رخصت او بر میت نماز نمیتواند کرد پس اگر خود ولی نماز کرد

یا رخصت داد بدیگری و او بعمل آورد و بجا آورد واجب بر آنها که اطلاع دارند از فوت میت که بجا آورند

نماز کند یا همه نماز کنند بجماعت اگر خواسته باشند و شوهر زن از همه کس اولی است و در بودن

بودن نماز بر او دون ولی است مگر آنکه میت وصیت کرده باشد که شخصی غیر از ولی بر او نماز کند بنا بر مشهور و اولی

و احوط آنست که در این صورت ایشان کسب اذن بدهد و ترتیب طبقات اولیا در نماز مثل ترتیب طبقات

ارث است پس با وجود یکی از اهل طبقه اولی که ابوین و اولاد است طبقه ثانیه که اجداد و اخوه و اولاد ایشان است

ولایت ندارد و با وجود یکی از اهل طبقه ثانیه طبقه ثالثه که اعمام و اخوال و اولاد ایشان است ولایت ندارد

و همچنین در درجات هر طبقه اقرب مقدم است بر ابعد مثل اولاد پس با وجود ولد ولد ولد ولایت ندارد و با وجود

برادر و خواهر اولاد ایشان ولایت ندارد و همچنین در سایر مراتب و هرگاه در هیچ طبقه ولد بر نسبت میت هر چند

نزدیکتر باشد ازاد و هرگاه در یک طبقه مرد و زن هر دو باشند مرد مقدم است بر زن هرگاه مرد مستعد باشد

مشهور آنست که پدر مقدم است بر پسر و پسر مقدم است بر برادر و برادری که از جانب پدر و مادر هر دو

باشد مقدم است بر برادری که از یک جانب باشد و برادر پدری تنها مقدم است از برادر مادری تنها و عم

اولی است از خال و در اعمام و اخوال و اولاد ایشان نیز هر کس نسبت دو جانب داشته باشد از جانب پدر و مادر



بر او اولی است از کسی که نسبت دارد از یک جانب و در اینها که از یک جانب نسبت دارند هر کدام که نسبت او از جانب پدر است

مقدم است بر آنکه نسبت او از جانب مادر است و اذن ولی هم وقتی معتبر است که عاقل و بالغ باشد پس اگر

دیوانه یا طفل باشد ولایت منتقل شود بمرتبه بعد یا حاکم شرع بنا بر احتمالی و احوط آنست

که در صورت از هر دو ماذون شود و ظاهر جمع از علما و صریح بعضی آنست که احتیاج باذن و رخصت ولی در

کسی که خواهد امامت کند در نماز میت پس در این صورت لازم است که از ولی ماذون شود نه مطلقا و اما

هم وقتی جایز است که شرایط امامت در او مجتمع باشد و الا باید اذن دهد بشخصی که جامع شرایط باشد و اگر

با وجود اجتماع شرایط در او دیگری را ماذون کند مانعی ندارد و سنت است در جماعت نماز اینکه ماموم در پشت سر امام

بایستد هر چند یک نفر باشد و زنان در عقب مردان بایستند و اگر حایض باشد خارج از صف تنها بایستد

و جایز است پیشنمازی زن از برای زنان و لکن سنت است که در میان صف بایستد و پیش نایستد و همچنین است

حکم جماعت مردان هرگاه برهنه باشند بعد از آن در این نماز امام متحمل نمیشود چیزی را از ماموم پس بر ماموم نیز واجب است

که تکبیرات را نیز بگوید و دعاها را بخواند فصل سیم در کیفیت این نماز است و آن پنج تکبیر است و چهار دعا بایستی

بعد از هر تکبیری دعای بخواند سوای تکبیر پنجم که بعد از آن دعا واجب نیست و در صورتی که میت مخالف باشد

اکتفا میکند بچهار تکبیر و در وجوب دعا بعد از تکبیر چهارم در صورت خلاف است احوط وجوب است اگر اهل نماز را دعا نماید

و اقوی آنست که در دعاهای این نماز لفظ مخصوص واجب نیست و افضل و احوط آنست که بعد از تکبیر اول شهادتین
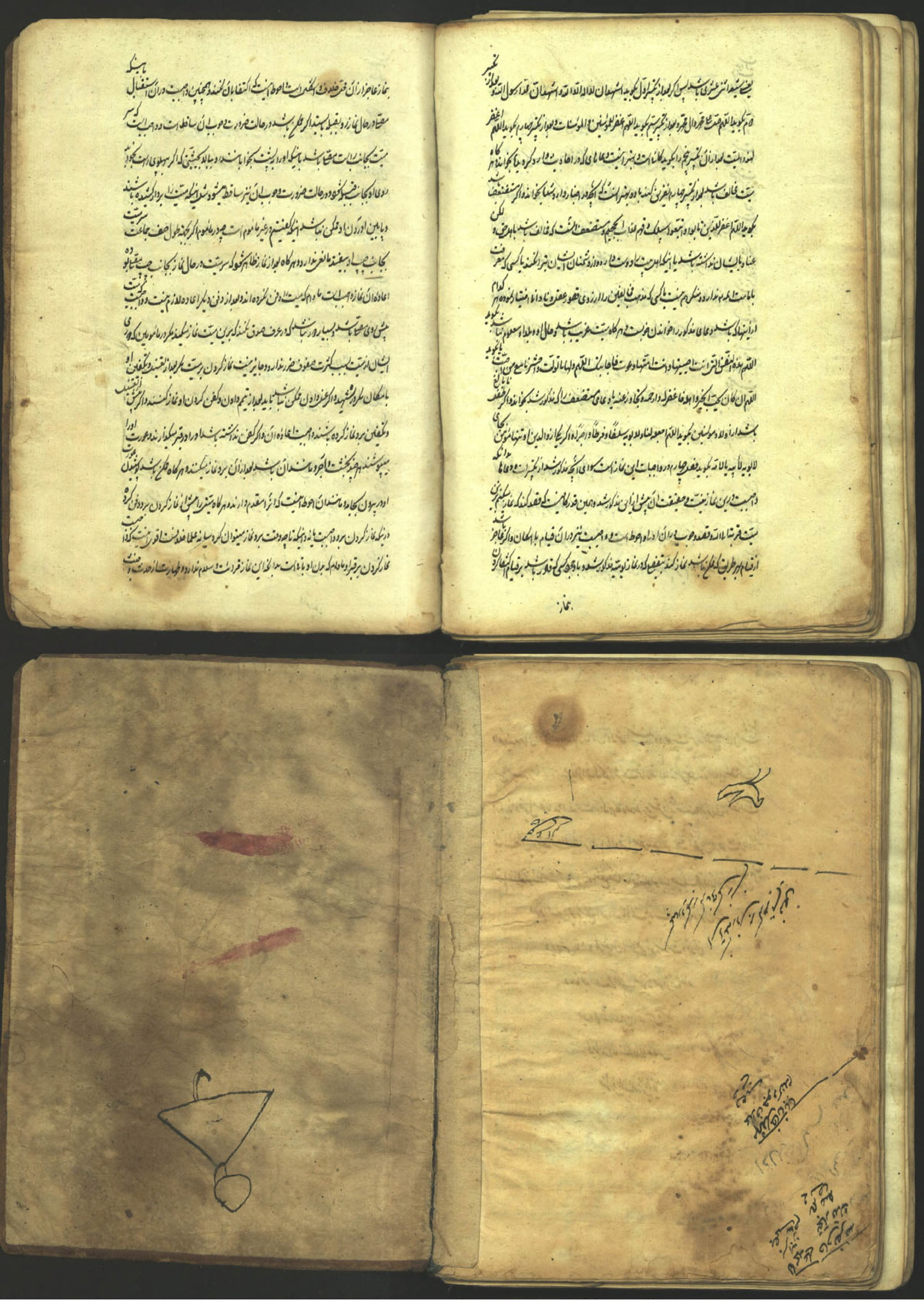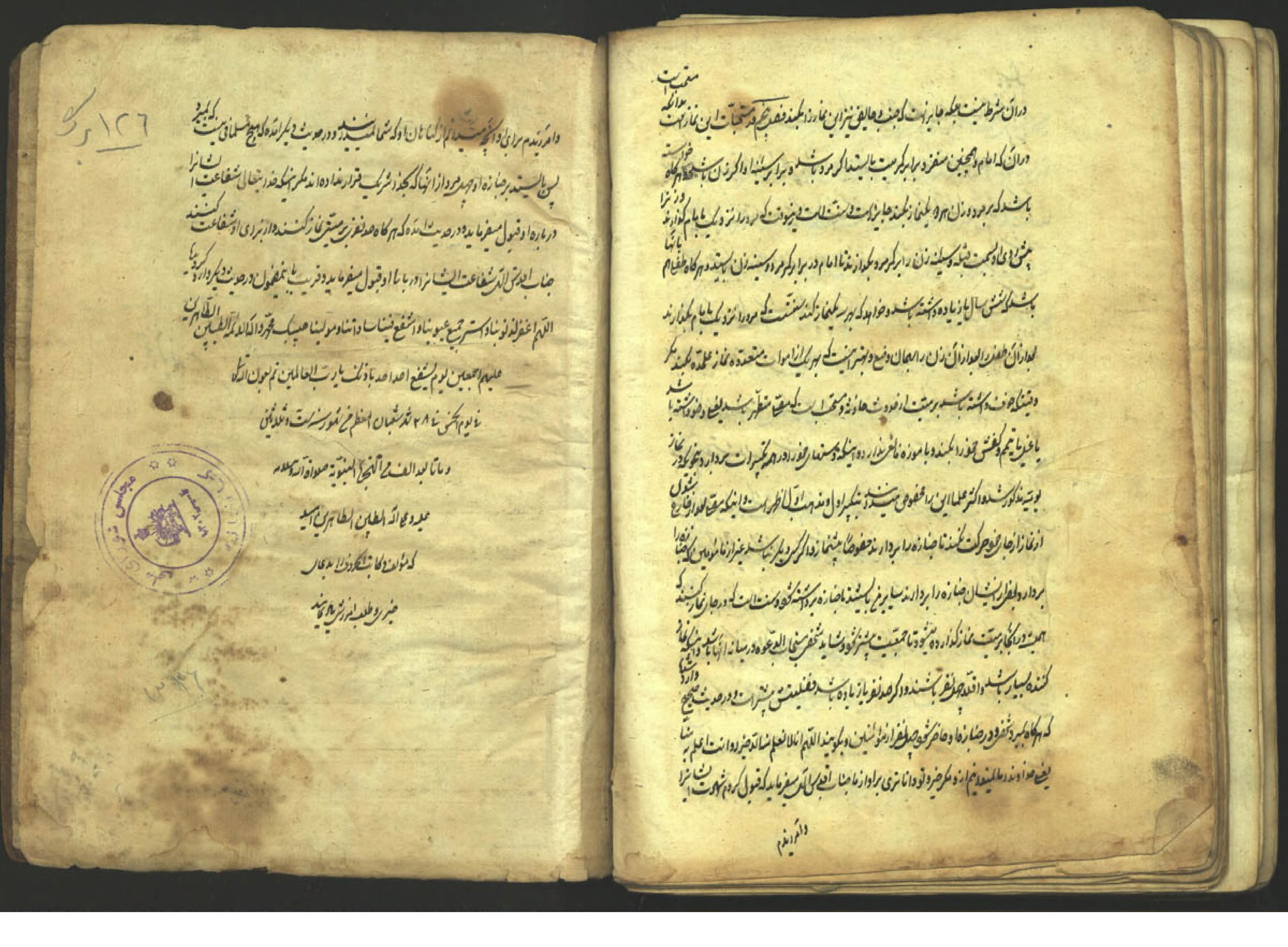
بگوید و بعد از تکبیر دوم صلوات بفرستد بر جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از تکبیر سیم دعا کند بر مؤمنین هرگاه مؤمن باشد





